



مرکز تحقیقات اسلامی

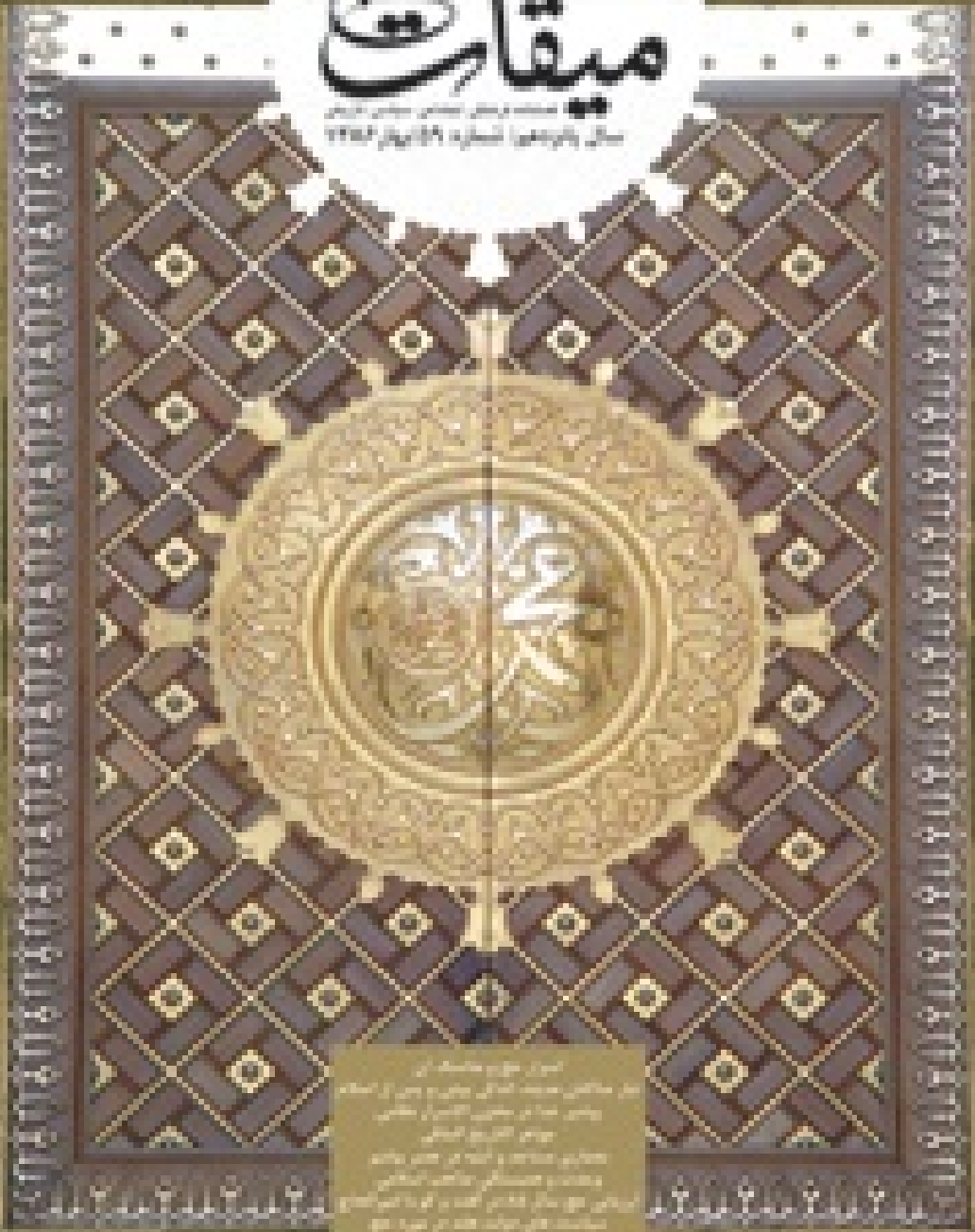
اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



پہلی بارش کی شہزادہ کی یاد میں  
۱۹۹۲ء  
پہلی بارش کی شہزادہ کی یاد میں  
۱۹۹۲ء  
پہلی بارش کی شہزادہ کی یاد میں  
۱۹۹۲ء  
پہلی بارش کی شہزادہ کی یاد میں  
۱۹۹۲ء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	میقات حج-جلد ۵۹
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	اسرار حج و مناسک آن
۴۴	تبار ساکنان مدینه اندکی پیش و پس از اسلام
۸۷	پیامبر خدا در مخزن الأسرار نظامی
۱۰۹	جواهر التاريخ المکی
۱۳۸	معماری مساجد و ابنیه در عصر پیامبر
۱۶۵	وحدت و همبستگی مذاهب اسلامی
۱۶۵	گفتگوی آیت الله هاشمی رفسنجانی و شیخ یوسف قرضاوی در شبکه تلویزیونی الجزیره
۱۷۷	ارزیابی حج سال ۸۵ در گفتگو با امیر الحاج
۱۹۲	سیاست‌های دولت هلند در مورد حج
۲۱۲	حج گزاری در تونس
۲۱۸	اخبار حج و حرمین شریفین
۲۱۹	ملاحظات:
۲۳۳	درباره مرکز

## میقات حج-جلد ۵۹

## مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹  
 عنوان و نام پدید آور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی  
 مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.  
 مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴  
 شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰-۵۴۵۰۰ ریا  
 یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).  
 یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.  
 عنوان روی جلد : خاطرات حج.  
 عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).  
 عنوان دیگر : خاطرات حج  
 موضوع : حج -- خاطرات  
 موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات  
 رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س ۹م ۱۳۸۰  
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷  
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴  
 ص: ۱

## اشاره









## اسرار حج و مناسک آن

ص: ۵

اسرار حج و مناسک آن (۱)

در قلمرو بلاغت

محمد علوی مقدم

حج، در لغت به معنای قصد است و در شرع، عبارت است از انجام مراسم و مناسک خاص، در مکان ویژه و زمان مخصوص و انجام دادن آن بر هر مسلمان، طبق صریح آیات قرآن و سنت واجب است. شیخ طوسی به اسنادی، ذیل آیه **وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ** نقل کرده و امام صادق (ع) هم فرموده است: «هُمَا مَفْرُوضَانِ». (۲)

۱- برخی از مطالب این مقاله در سمینار اسلام و مستضعفان در شهر قم به وسیله نویسنده بحث شد.

۲- محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق و تصحیح از: شیخ عبدالرحیم ربانی، مکتبه الاسلامیه ۱۴۰۱ هـ. ق. ج ۸، ص ۳ ذیل باب وجوب الحج، حدیث ۱

ص: ۶

قرآن کریم، انجام ندادن حج را، با بودن شرایط، کفر دانسته است؛ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. (۱) حج، وسیله تقرب به خدا و یکی از مهم‌ترین شعارهای اسلام است؛ زیرا در آن، بنا به گفته شیخ الفقها- مؤلف جواهرالکلام- «اذلال النفس واتعاب البدن» است. (۲) آدمی، در این سفر روحانی، ترک لذات نفسانی و شهوات جسمانی می‌کند و از مکروهات دوری می‌گزیند. این است که می‌گویند: حج ریاضت نفسانی و عبادت بدنی است و شاید به همین جهت گفته‌اند: «

إِنَّ الْحَجَّ الْمَبْرُورَ لَا يَدُلُّهُ شَيْءٌ وَلَا جَزَاءَ لَهُ إِلَّا الْجَنَّةُ

« (۳) که مضمون آن در کتاب «وسائل الشیعه» (۴) آمده و به قول صاحب جواهر (رحمه الله): «إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ سَبْعِينَ رَقَبَةً» (۵) و این مضمون را شیخ از کتاب «وسائل الشیعه» گرفته و روایت از امام صادق (ع) است. (۶) حج، پناهگاهی معنوی برای انسان‌هاست؛ زیرا آدمی با فریاد «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»، زمزمه عاشقانه و شورانگیز، از عمق روح و روان خود سر می‌دهد و دردهای درون خود را با خدای مهربان در میان می‌گذارد و با او راز و نیاز می‌کند و با گوش دل، نوازش‌های کریمانه «رَبُّ الْبَيْتِ» را می‌شنود. «يَا رَبَّ الْبَيْتِ، الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ».

آری، با پناه بردن به خدا، آدمی آرامش روحی می‌یابد و چون به خدا توکل می‌کند، برای مبارزه با سختی‌های حیات آماده می‌شود.

کسی که حج به جا می‌آورد و مناسک حج را انجام می‌دهد، باید در او انقلاب روحی به وجود آید و روح خود را صفا بخشد و به فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی متجلی شود.

انسان حج گزار باید افزون بر انجام آداب ظاهری حج، به حقیقت نیز واقف گردد و به انجام دادن یک سلسله اعمال اکتفا نکند و بداند که:

إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ. (۷) حج گزاران باید از برکات حقایق حج برخوردار گردند و مصداق ... لِيُشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ... (۸) شوند و بدانند که کلمه «منافع» در آیه، شامل انواع خیرات است و تمام مسائل مادی و معنوی و دنیایی و آخرتی را در بر می‌گیرد و سخن معروف پیامبر خدا را در حَجَّهِ الْوَدَاعِ که گفته است: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كُلُّكُمْ لَأَدَمٌ وَ آدَمٌ مِنْ تُرَابٍ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ وَ لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى ...» (۹).

در نظر داشته باشد و اتحاد فکری و ائتلاف قلوب را در نظر بگیرد و بداند که اجتماع عظیم امت اسلامی، در مکان واحد، که همه از یک کتاب و یک پیامبر پیروی می‌کنند، می‌تواند نیرویی شکننده باشد و کوه‌ها را از جا برکند و قدرت‌های مخالف را از پا درآورد.

حج گزار باید سیر روحی داشته باشد و نه تنها سیر جسمی. حج باید جان و روح را حرکت دهد و از خاک‌دان طبیعت به کعبه

۱- آل عمران: ۹۷

۲- الشیخ محمد حسن النجفی، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت ۱۹۸۱ م. الطبعة السابعة، ج ۱۷، ص ۲۱۴

۳- مأخذ سابق، ج ۱۷، ص ۲۱۴

۴- وسائل الشیعه، باب ۴۱، ذیل حدیث ۳، ج ۸، ص ۷۷

۵- جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴

۶- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۴

۷- ق: ۳۷

۸- حج: ۲۷

۹- ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شُعبه الحزّانی، تُحف العقول عن آل الرسول، چاپ بیروت، مؤسسه الاعلمی، الطبعة الخامسة

۱۳۹۴ هـ - ۱۹۷۴ م ص ۳۰

ص: ۷

حقیقت برساند و نه فقط بدن را از مکانی به جده و مکه منتقل سازد. حرکت باید حرکتِ جوهری باشد و نه حرکت مکانی؛ حرکتی باشد که آدمی را به کمال سوق دهد و روح را تکامل بخشد و آدمی را به کمال برساند. با دست دل استلام حجر نماید، قلبش در عرفات مقیم گردد و روحش به مشعرِ خدا واصل گردد و سر گوسفند هوای نفس را در قربانگاه بُرد و شهوات را از خود دور سازد تا متخلّق به اخلاق ملکوتی گردد و **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا (۱)** را از جان بگوید و روی را از همه چیز برگرداند و به خدای فاطر السماوات والأرض رو آورد.

اگر در انجام مراسم حج، به فرض محال، هیچ فایده اجتماعی و سیاسی و اقتصادی وجود نداشته باشد، همین مسأله تسلیم شدنِ انسان در مقابل خدا و در نتیجه ارتقای معنوی و روحی یافتن و به خدا تقرب جستن، خود برترین چیز است؛ ... **وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (۲)** آنچه برای یک مسلمان حایز اهمیت است، رضای خدا و اطاعت از اوست که اگر حالِ خلوص و تسلیم کامل در آدمی پیدا شود، سعادتِ ابدی به وجود می‌آید:

**وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ .... (۳)** «چه کسی از حیث بندگی و دین، بهتر است از آنچه که چهره قلب خود را تسلیم خدا کرده و متّصف به نکوکاری باشد؟»

۱- انعام: ۷۹

۲- توبه: ۷۲

۳- النساء: ۱۲۵

ص: ۸

فواید سیاسی، اجتماعی و تاریخی حج چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد و نداند سفر به سوی خانه خدا؛ یعنی سیر الی الله یعنی حرکت به سوی صاحب خانه و نه به خانه. حج در واقع سیر وجودی انسان است به سوی خدا. این است که باید توجه حاج، به آن مقصد عالی باشد تا آنگاه که به میقات می‌رسد و لباس احرام می‌پوشد، درک کند که از خودی، بیرون آمده و ترک تعینات و تعلقات کند تا در نتیجه به آرامش برسد و با ترک علایق بتواند در حرم امن درآید؛ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا.

کسی که حج می‌رود، باید سالک الی الله باشد؛ یعنی از منازل و شهوات و مشتبهات نفسانی و لذات جسمانی بگذرد و از لباس صفات بشری خود را منخل کند و تعینات خودی را کنار بگذارد و پرده‌های پندار را ببرد و به قول شیخ محمود شبستری:

مسافر آن بود کو بگذرد زود ز خود صافی شود چون آتش از دود (۱)

حج رونده، اگر تربیت روحانی نیابد و نفس او مهذب نشود، مصداق شعر ناصر خسرو واقع شده که گفته است:

رفته و مکه دیده آمده باز محنت بادیه خریده به سیم (۲)

شاید بتوان گفت: قربانی کردن خود رمزی است برای کشتن نفس امّاره و از میان بردن انانیت و خودبینی و کبر و غرور. فرموده

حضرت صادق (ع) هم که گفته است: (۳)

«وَأَذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهُوَى وَالطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ...» (۴)

اشارتی به همین معنی است. در حج باید آدمی از همه عُلقه‌ها رها شود؛ زیرا در حج، آدمی قصد و آهنگ خانه خدا می‌کند؛ یعنی در واقع باید از خانه خویش و از کالبد تن و از جسم خاکی مادی، به سوی ملکوت اعلی رود و به سوی خدا رجعت کند.

اگر معنی و مفهوم واقعی حج درک شود، معنای اسلام درک شده است. بی‌جهت نبود که امام علی (ع) در آخرین ساعات عمر، در وصیت خویش گفت: (۵) «وَاللَّهِ، اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا». (۶)

«شما را به خدا قسم تا زنده‌اید و جان در تن دارید، از خانه خدا دست نکشید و آن خانه را از حج گزاردن خالی نگذارید که اگر زیارت آن خانه ترک شد، موجودیت شما به خطر افتاده و از چشم می‌افتید.»

کعبه، یک مجمع دینی است برای ایجاد وحدت. در این مرکز بزرگ دینی، باید اختلافات حل شود. این مرکز باید مرجع رفع اختلافات باشد. این مجمع دینی، که خدا برای آن احترام خاصی قائل است، به شخص خاصی و خاندان ویژه‌ای تعلق ندارد و از آن دولت مخصوصی نیست؛ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ .... (۷)

کسی جز خدا، مالک آن نمی‌باشد. متعلق به همه مردم است؛ جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ. (۸) همه مردم در آن خانه حق دارند. هیچ کس نمی‌تواند، دیگری را مانع شود؛ زیرا این خانه، مَثَابَةٌ لِلنَّاسِ وَأَمْنًا ... (۹)

است و

۱- شرح گلشن راز، ص ۲۴۰

۲- دیوان ناصر خسرو، تصحیح حاج سید نصرالله تقوی، ص ۲۶۰، سطر ۸

۳- نقل از: محمد هادی فخرالمحققین، نکته‌هایی از قرآن مجید، شیراز، چاپ مصطفوی، بدون تاریخ چاپ، ص

۴- یعنی: گلوی هواهای نفسانی و آزر را، در هنگام سربریدن قربانی، ببر.

۵- نهج البلاغه، چاپ صبحی الصالح، الطبعة الأولى ۱۹۸۰، دار الکتب اللبنانی، بیروت، ص ۴۲۲

۶- نهج البلاغه، چاپ صبحی الصالح، الطبعة الأولى ۱۹۸۰، دار الکتب اللبنانی، بیروت، ص ۴۲۲

۷- مائده: ۹۸

۸- حج: ۲۵

۹- بقره: ۱۲۵

ص: ۹

مرکز امن و مرجع امر دین برای همه مردم است؛ زیرا کلمه «الناس» یعنی «همه مردم» و نه فقط عرب‌ها. این خانه مَثَائِيَةً لِلنَّاسِ است؛ یعنی محل رجوع همه مردم. مرجع برای همه انسان‌ها.

مسلمان‌ها از این مجمع سالیانه، که فرصت بسیار مناسبی است برای ایجاد روابط دوستی و برادری، باید بیش‌ترین استفاده را ببرند و اهداف مشترک توجیه شود و معارف مبادله گردد. روابط مختلف فرهنگی و تجاری ایجاد گردد و به قول سید قطب (۱) از جمله مَثَائِيَةً لِلنَّاسِ چنین استنباط می‌شود که خدای بزرگ، بیت‌الله را برای همه مردم (/ ناس) محل عبادت قرار داد که در آنجا به خدا رو کنند و به تدریج از خودپرستی و سودجویی و برتری طلبی به درآیند و با اندیشه‌های بلند ابراهیم آشنا شوند.

آنان که به نام وارثان ابراهیم روی این خانه دست گذاشته‌اند، باید بدانند که این خانه نماز گاه و پناهگاه همه مردم است و ویژه گروه و طایفه خاصی نیست و وارثان حق ندارند که دیگران را از ورود بدان باز دارند؛ زیرا این خانه، بیت‌الله است و نه «بیت أحد من الناس». (۲) نکته جالب توجه اینکه: از آیه بعدی؛ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا (۳)

چنین استنباط می‌کنیم که وراثت خانه باید با فضیلت (۴) و نیکوکاری همراه باشد؛ زیرا ابراهیم پس از درخواست رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا دعا و درخواست دیگری از خدا دارد و از خداوند می‌خواهد که وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... (۵) به اهل این خانه و مردم این سرزمین؛ مردمی که مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ و به روز واپسین ایمان داشته باشند، از ثمرات و روزی‌ها عنایت کن! یعنی آنان که اهل فضیلت هستند. در واقع ابراهیم (ع) وراثت همراه با فضیلت را درخواست کرده است؛ یعنی این نعمت را ویژه اهل فضیلت دانسته است. (۶)

بخش نخستین آیه ۱۲۶ سوره بقره؛ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا، در آیه ۳۵ سوره ابراهیم، به صورتِ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا تکرار شده است، با این تفاوت که در سوره بقره به صورت «بلدا» (بدون الف و لام) و در سوره ابراهیم به شکل «البلد» (با الف و لام) ذکر شده و این اشارتی به مکه پیش از ساختن کعبه، که در آیه نخستین، که بلدا بدون الف و لام است و در آیه ۳۵ سوره ابراهیم که «البلد» گفته شده، اشارتی است به مکه بعد از بنای کعبه.

به عبارت دیگر، در آیه نخستین «بلدا» مفعول دوم است و «آمیناً» نعت است برای آن، در صورتی که در آیه دوم «البلد» مفعول اول است و «آمیناً» مفعول دوم برای فعل «اجعل» یا به عبارت ساده‌تر، در آیه نخستین، ابراهیم خواسته است که سرزمین بی‌آب و علفی به صورت «بلدا آمیناً» درآید و در سوره ابراهیم، خواسته شده که «بلد غیر آمین» محل امن شود. (۷) البته باید توجه داشت که انجام حج و عمره

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن، الطبعة الخامسة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان در ۹ مجلد ۱۳۸۶ هـ. - ۱۹۶۷ م، ج ۱، صص

۱۵۴ و ۱۵۵

۲- مأخذ سابق همان جلد و همان صفحه.

۳- بقره: ۱۲۶

۴- مأخذ پیشین، ج ۱، ص ۱۵۵

۵- بقره: ۱۲۶

۶- البته، به علت لطف عمیم خدا، این برکات، به غیرمؤمنان هم، که مشمول دعای ابراهیم نبودند، شامل شده و می‌شود، منتهی باید دانست که غیرمؤمن و کافر، از بهره اندک که همان بهره حیوانی می‌باشد، استفاده خواهد برد و بهره‌اش ثمرات محدود و منقطع



خواهد بود و سرانجام گرفتار عذاب خواهد شد، زیرا دنباله آیه مورد بحث بقره: ۱۲۶ قرآن گفته است: وَمَنْ كَفَرَ فَأَمَّتْهُ قَلِيلًا.

۷- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: تاج القراء محمودبن حمزه بن نصر الکرمانی از علمای قرن پنجم هجری، اسرار التکرار فی القرآن، تحقیق از: عبدالقادر احمد عطا، الطبعة الاولى ۱۳۹۴ هـ. - ۱۹۷۴ م قاهره، چاپ دارالاعتصام ص ۲۲ و نیز رجوع شود به: محمدبن ابی بکر بن عبدالقادر الرازی، متوفی به سال ۶۶۶ هـ. تفسیر أسئلة القرآن المجید و أجوبتها، تحقیق و مقدمه از: محمدعلی انصاری قمی، چاپ قم، چاپخانه مهر، افسست ص ۸

ص: ۱۰

باید برای خدا باشد و در به‌جا آوردن اعمال و مراسم حج و عمره، جز تقرب به خدا، نباید انگیزه دیگری در کار باشد و تمام اعمال باید به خاطر خدا انجام گیرد نه برای تظاهر و ریا؛ زیرا قرآن هم بدین نکته اشاره کرده است: **وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ... (۱)** کلمه «لله» در این آیه، حایز اهمیت است. انجام حج باید خالصاً مخلصاً لوجه الله باشد. عرب پیش از اسلام، مطابق عرف و عادت خود، حج به‌جا می‌آورد ولی نه برای خدا، بلکه انجام حج در عرب پیش از اسلام، برای تظاهر و فخر فروشی و برآوردن نیازهای یکدیگر و حضور در بازارها و اجتماعات، به جهت مصالح مادی و شخصی بود. قصد قربت به خدا در آن نبود. لیکن اسلام هدف را تغییر داد و حقیقت حج را تبیین کرد و به شیوه ابراهیم (ع) برگردانید و مسلمانان را به یادگیری مراسم حج تشویق کرد و پیامبر؟؟؟ گفت: **«خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»**. (۲) ابوالبقاء عکبری، بر آن است (۳) که کلمه «لله» در آیه مورد بحث، مفعول له است و متعلق به فعل «أَتِمُّوا».

قرآن مجید در بخش پایانی آیه الحجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ... (۴)

که وقت حج را در ماه‌های معین دانسته و در دنباله آن بیان کرده که هر که با احرام و شروع به مناسک حج در آن ماه‌ها، حج را بر خود واجب کند، نباید با زنان در آمیزد و نباید گناه مرتکب شود و نباید در حج به جدال برخیزد. نکته جالب توجه در آیه مورد بحث (بقره: ۱۹۷) بخش پایانی آیه است

۱- بقره: ۱۹۶

۲- ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به: ابن‌العربی، احکام القرآن، تحقیق از: علی محمد البجاوی. چاپ بیروت در چهار مجلد، ص

۱۱۸

۳- ابوالبقاء عبدالله بن الحسین بن عبدالله العکبری، متوفی به سال ۶۱۶ هـ. - املاء مائنه به الرحمن من وجوه الاعراب والقراءات فی جمیع القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة الطبعة الاولى ۱۳۹۹ هـ. - ۱۹۷۹ م دو جلد در یک مجلد، ص ۸۵

۴- بقره: ۱۹۷

ص: ۱۱

که خداوند گفته است: وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ؛ یعنی دنبالِ نهی از چیزهای بد و کارهای شرّ. خداوند انسان‌ها را به کار خیر، تشویق و ترغیب کرده است. در واقع پس از آنکه خدا انسان‌ها را از کارهای ناشایست برحذر داشته، بلافاصله به کارهای خوب، تشویق و ترغیب کرده و اگر نگفته است: وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ شَيْءٍ چون شامل چیزهای شرّ هم می‌شود، بلکه گفته است: مِنْ خَيْرٍ آن هم به شکلِ نکره، تا که افاده عموم کند و نوعی تشویق و تحریک به کار خیر باشد.

جالب‌تر این که دنبال آیه هم از تقوا سخن گفته و بهترین زاد و توشه را «تقوا» دانسته و عبارت: وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى را آورده که به انسان‌های حج گزار بفهماند علاوه بر انجام مراسم حج، باید زاد و توشه دیگری، که تقواست، تهیه کنند و از تهیه این زاد معنوی غفلت نورزند. (۱) در پایان آیه مزبور، قرآن کریم گفته است: ... وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ؛ «ای صاحبانِ خرد، خداترس شوید و از بیم عذابِ من بترسید» و به قول ملا محسن فیض، (۲) اقتضای لبّ، خشیت و ترس از خداست و جالب است که دنبال تقوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى جمله امری وَاتَّقُونِ آمده و خواسته است بگوید: هدف اصلی، خداترسی و اطاعت از دستوراتِ خدایی است. معین‌الدین محمدبن محمود نیشابوری، در تفسیر خود، که بازمانده از قرن ششم هجری است، چه زیبا به زبان فارسی در تفسیر عبارت ... وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ نوشته است: (۳)

«و از من، که خدای شما هستم، بترسید و از خلافِ فرمان من بپرهیزید، ای خداوندانِ خود و از جُز من، باک مدارید که هر که خرد دارد، داند که از عاجز باک نباید داشت و قادر بر کمال خداوند زمین و آسمان است، جَلِّ جلاله، پس از وی باید ترسید.»

مسلمانان می‌توانند با طرح‌ریزی صحیح، در کنگره عظیم حج، یک برنامه اقتصادی کامل را پایه‌ریزی کنند و از بیگانگان بی‌نیاز گردند؛ زیرا خدای بزرگ در آیه ۱۹۸ سوره بقره فرموده است:

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ.

«گناهی بر شما نیست که در حج، از فضل پروردگار خود برخوردار شوید (در هنگام حج کسبِ معاش کرده و از منابع اقتصادی حج بهره ببرید؛ زیرا یکی از فلسفه‌های حج، پی‌ریزی یک طرح اقتصادی اسلامی است) و چون از عرفات بازگشتید در مشعرالحرام خدا را یاد کنید و سپاس گزارید که راه را به شما نمود و حال آنکه پیش از آن، شما گمراه بودید.»

این آیه، یک حکم دوره جاهلی را (گناه بودنِ داد و ستد در ایام حج) لغو کرده و گفته است: در زمانِ مراسم حج، داد و ستد مانعی ندارد؛ زیرا اسلام می‌خواهد در این کنگره عظیم، که تمام مسلمانان واجب الحجّ دنیای اسلام در آن گرد می‌آیند، علاوه بر فلسفه اخلاقی

۱- برای آگاهی بیشتر درباره آیه مورد بحث به مآخذ زیر مراجعه شود:

الف- جمال‌الدین مقداد بن عبدالله السیوری، متوفی به سال ۸۲۶هـ. - کنز العرفان فی فقه القرآن تحقیق از: شیخ محمدباقر شریف‌زاده، طهران، مکتبه‌المرتضویه، ۱۳۴۲ ش - ۱۳۸۴هـ. - ق دو جلد در یک مجلد ج ۱، ص ۳۰۲

ب- جواد الکاظمی، مسالک الافهام إلى آیات الاحکام، تصحیح از محمدتقی کشفی، طهران، مکتبه‌المرتضویه، ج ۲، صص ۱۹۷ و ۱۹۸

ج- الشیخ مسعود سلطانی، أقصى البیان فی آیات الأحکام، بدو تاریخ چاپ، ج ۱، صص ۳۷۲ و ۳۷۷

د- ابوالقاسم محمودبن عمر زمخشری، تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون التأویل فی وجوه التأویل معروف به: تفسیر کشاف،

افست تهران، انتشارات، آفتاب در چهار مجلد ج ۱، ص ۳۴۷

ه-- علاءالدین علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی معروف به: الخازن، تفسیر الخازن، مُسمّی به: لُبَاب التَّأْوِيلِ فِي مَعَانِي التَّنْزِيلِ، سال

تألیف ۷۳۵ هـ- چاپ مصر، مطبعه مصطفی محمد ۷ بخش، در چهار جلد ج ۱، ص ۱۵۴

۲- فیض کاشانی از علمای قرن یازدهم هجری، الصافی فی تفسیر القرآن، از انتشارات کتابفروشی اسلامیة در ۳ مجلد، ج ۱، ص

۱۷۶

۳- معین‌الدین محمد بن محمود نیشابوری، تفسیر بصائر یمینی، تصحیح دکتر علی رواقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹، ص

۲۴۷

ص: ۱۲

و جنبه‌های سیاسی و فرهنگی، این کنگره عظیم طرح‌ریزی یک اقتصاد عمومی را برای جهان اسلام بکند و با همکاری و همفکری تمام مسلمانان، پایه‌های اقتصادی جوامع اسلامی ریخته شود تا با مبادلات تجاری میان مسلمین، اقتصاد نیرومندی به وجود آید که مسلمانان از بیگانگان بی‌نیاز گردند. (۱) ابن عربی نوشته است: (۲) سوق عکاظ - میثقه - ذوالمجاز، در جاهلیت بازارهایی بوده و اعراب جاهلی، در این بازارها داد و ستد می‌کردند. بعدها تصور می‌شد که در اسلام، تجارت در این بازارها در ایام حج گناه است. این آیه نازل شد تا معلوم گردد که در زمان حج با انجام مراسم حج و ادای واجبات حج، تجارت و داد و ستد، اشکالی ندارد. البته برخی هم گفته‌اند: «إِنَّ الْحَجَّ دُونَ تِجَارَةٍ أَفْضَلٌ».

سخن ابن عربی را نویسنده تفسیر الخازن هم گفته و افزوده است: «تجارتی که خلل و نقصانی در اعمال حج وارد کند، مباح نیست و اولی ترک آن تجارت است و حج بدون تجارت اولی است.»

«وقال بعض العلماء أن التجارة إن وقعت نقصاً في أعمال الحج، لم تكن مباحةً و إن لم تقع نقصاً فيه كانت من المباحات التي الأولى تركها لتجريد العبادة عن غيرها؛ لأنَّ الحجَّ بدون التجارة أفضل وأكمل»

«(۳) ابوبکر عتیق سورآبادی، در ترجمه آیه مورد بحث می‌نویسد: (۴) «نیست بر شما بزه،

۱- فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۳

۲- احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۵

۳- احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۵

۴- ابوبکر عتیق سورآبادی، تفسیر سورآبادی، ظاهراً در قرن ششم هجری نوشته شده، چاپ عکسی از روی نسخه‌ای کهن، انتشارات

بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۳، ج ۱، صص ۱۱۱ و ۱۱۲

ص: ۱۳

بدانچه بجوید افزونی نعمت از خدای شما در سفر حج ...»

و سپس در تفسیر آیه افزوده است: «این آیه در شأن گروهی آمده که پنداشتند در سفر حج، تجارت نشاید که گفتندی آن سفر، خالصاً خدای راست و در آن سفر، طلب دنیا نشاید و تجارت را شأن مزدوران و جمّالان و حمّالان می‌دانستند.»

نویسنده کتاب «اقصی البیان» هم نوشته است: (۱) «در جاهلیت، تجارت در وقت حج روا نبود ولی اسلام آن را روا شمرد. البته با توجه به دستور لا- فُسُوقَ وَ لا- جِدَالَ فِی الْحَجِّ ... که بالای نفی جنس گفته شده است.» وی افزوده است که جمله «أَنْ تَبْتَغُوا» در عبارت «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً...» در محلّ نصب است، بنا به تقدیر «فی» و به اصطلاح منصوب به نزعِ خافض است و اصل آن چنین بوده است: «لیس علیکم جنّاح فی أن تبغوا فضلاً...».

جصاص (متوفای سال ۳۷۰ هجری)، در بحث از آیه مزبور، نوشته است:

«عرب‌ها پس از اسلام به قیاس دوران جاهلی، در هنگام حج، تجارت را رها می‌کردند تا این که آیه مزبور نازل شد و تجارت را در هنگام حج روا شمرد.»

جصاص استدلال کرده به این که در آیه ۲۸ سوره حج، کلمه «منافع» در عبارت لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ... عام است و شامل منافع دنیوی و اخروی می‌شود و تخصیص ندارد. با توجه به این که آیه وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا بخشی از آیه ۲۷۵ سوره بقره نیز عام است و حجاج را مستثنی نکرده و دلالت می‌کند بر این که حج مانع تجارت نیست. (۲) دنباله آیه مورد بحث (آیه ۱۹۸ سوره بقره) چنین است:

... فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ...؛ یعنی وقتی از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید.

نویسنده کتاب «لسان التنزیل» نوشته است: (۳) «الإفاضة؛ به انبوهی باز گردیدن، فَإِذَا أَفْضْتُمْ یعنی چون به انبوهی باز گردید.» ابوبکر عتیق سورآبادی هم نوشته است: (۴) «چون به هم باز گردند، از عرفات سوی مُزدلفه و آنگاه باشد که از عرفات به مزدلفه در آیند.»

ابن عربی، نوشته است: (۵) «افاضه» در لغت، حرکت سریع است و افزوده است که خداوند در قرآن، وقتِ إفاضة و حرکتِ دسته‌جمعی از عرفات را مشخص نکرده، لیکن پیامبر (ص) با عمل خود، آن را بیان کرده است و آن حضرت در عرفات «وقف حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ قَلِيلًا وَ ذَهَبَتِ الصُّفْرَةُ وَ غَابَ الْقُرْصُ».

بیضاوی در تفسیر خود، ذیل ... فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ ... نوشته است: (۶) «أفَضْتُمْ مِنْ أفضت الماء إذا صبَّ بَيْتَهُ بكثره بوده و مفعول فعل «أفَضْتُمْ» محذوف است و اصل آن «أفَضْتُمْ أَنْفُسَكُمْ» بوده است. در واقع همان مفهوم انبوهی و فراوانی و لبریز شدن از فراوانی

۱- اقصی البیان، ج ۱، ص ۳۷۸

۲- قرآن مجید پس از این که در آیه: وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلْ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ سوره حج: ۲۷ به ابراهیم دستور می‌دهد که با صدای بلند به مردم ندا در ده تا مناسک حج به‌جا آورند و قصد خانه کنند. در آیه بعدی، خدای بزرگ منافع حج را بر می‌شمارد و می‌گوید: لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ حج: ۳۸. در این آیه کلمه «منافع» نکره است و به صورت جمع بیان شده و به طور مطلق ذکر شده و افاده عموم می‌کند و می‌تواند هم منافع دنیوی را شامل شود که حوائج گوناگون و نیازمندی‌های همگانی را در بر گیرد و هم می‌تواند منظور از «منافع» منافع اخروی باشد.

کلمه «منافع» نکره آمده تا بر کثرت دلالت کند؛ یعنی هم منافع دنیوی را شامل شود و هم اجر اخروی را؛ مانند عفو و مغفرت؛ زیرا عبادت‌ها معنویت ایجاد می‌کند و انسان می‌سازد و اثرش در گفتارها و کردارها نمونه می‌گردد و انسان‌ها به سیر فلاح و رستگاری می‌روند.

از طرفی در این کنگره بزرگ، اقوام مختلف گرد هم می‌آیند، اقوامی که معبود همه‌شان یکی است، افکار همه یکسان است، قبله همه کعبه است، وحدت فکری دارند، وحدت کلمه دارند. در نتیجه اتحاد، می‌توانند در حل مشکلات اقتصادی یکدیگر، یاور هم باشند، مشکلات همدیگر را حل کنند و در نتیجه بهره‌های مادی نصیب ملت‌های مسلمان بشود.

این است که قرآن به‌طور کلی و مطلق گفته است: لِيُشْهِدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ. تا هر گروهی به حسب استعداد و نیاز و دریافت خود، بهره گیرند. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۵۹۵

۳- لسان التنزیل / زبان قرآن تألیف قرن چهارم یا پنجم هجری، به اهتمام دکتر مهدی محقق، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم ۱۳۵۵ هـ. ش، ص ۲۱۰

۴- تفسیر سورآبادی، ج ۱، ص ۱۱۲

۵- أحكام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۷

۶- ابوسعید عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی بیضاوی، متوفی به سال ۷۹۱ هـ، «تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل» معروف به: تفسیر بیضاوی، چاپ مصر، مطبعه مصطفی محمد، ج ۱، ص ۲۲۶

ص: ۱۴

جمعیت را، بیضاوی نیز باز گفته است.»

ابو السعود هم، در تفسیر خود، تقریباً همان مطلب را نوشته و سخن وی چنین است: (۱) «فاذا أفضتم من عرفات: ای دفعتم منها بکثرة. مِنْ أفضت الماء: إذا صببته بکثرة».

فاضل مقداد هم نوشته است: (۲) «الإفاضة: الدفع بکثرة من إفاضة الماء وهو صببه بکثرة».

و اصل جمله «أفضتم أنفسکم» بوده؛ یعنی مفعول فعل حذف شده است. وی می‌افزاید:

«عرفات، (۳) نام سرزمینی است و به صیغه جمع آمده و مفرد آن، عرفه است؛ همچون اذرع (۴) و قنسرین (۵) که به صیغه جمع آمده و در واقع مُلحق به جمع می‌باشد و مفرد، منظور نظر است.»

وقوف در عرفات در روز عرفه، از واجبات است و رکن حج به شمار می‌آید و با ترک آن، حج باطل می‌شود؛ زیرا به گفته پیامبر خدا (ص): «الحج عرفة» (۶) قرآن کریم نیز وقوف به عرفه را از فرایض حج دانسته و در آیه بعد از آیه مزبور، گفته است: ثُمَّ أفيضوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ (۷)

که «افیضوا» به صیغه امری بیان شده با حرف عطف «ثُمَّ» که بر تراخی دلالت می‌کند و مستلزم وجود در آن مکان و وقوف در آن سرزمین است؛ (۸) یعنی از همانجا که مردم کوچ می‌کنند (از عرفات به مشعر و از مشعر به سرزمین منا) کوچ کنید.

این آیه، در واقع یک عادت جاهلی را نفی کرده است؛ زیرا در جاهلیت، اشراف در مسیری اختصاصی، کنار از بستر رودی که مردم در آن به سوی مشعر جاری بودند و در حرکت، حرکت می‌کردند ولی اسلام دستور داد که أفيضوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ؛ یعنی از همانجا که خلق در حرکت هستند، شما هم حرکت کنید؛ یعنی همه مسلمان‌ها باید در عرفات وقوف کنند و سپس به سوی مشعر بیایند و از آنجا به سوی منا کوچ نمایند.

می‌دانیم که حرف عطف «ثُمَّ» برای تراخی زمانی است و ترتیب را می‌فهماند؛ یعنی تراخی زمانی، بَيْنَ الْإِفاضَتَيْنِ و می‌دانیم که «افاضه» به معنای حرکت بعدالوقوف است.

این دستور، بریکی دیگر از عادات قریشیان، که خود را سرپرستان کعبه می‌شمردند و فرزندان ابراهیم و برای دیگر عرب‌ها، مقام و مرتبتی قائل نبودند و آنان را به چیزی نمی‌شمردند، خط بطلان کشید.

قریشیان در عرفات وقوف نمی‌کردند؛ زیرا وقوف به عرفات را از محیط حرم بیرون می‌دانستند و انجام نمی‌دادند ولی قرآن دستور داد که باید در مراسم حج، یک‌نواختی و هماهنگی وجود داشته باشد و مسلمانان همه در یک‌جا وقوف کنند و پس از وقوف در عرفات، همگی به سوی مشعر بیایند و از مشعر به سوی منا، کوچ کنند.

اسلام خواسته است بدین وسیله با این دستور، انسان‌ها را از خود برترینی و افکار و خیالات واهی برکنار دارد و با قریشیان که به نَسَبِ خود می‌بالیدند و با مردم دیگر قبایل در یک‌جا، گرد نمی‌آمدند، مبارزه کند، این بود که دستور ثُمَّ أفيضوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ

۱- ابوالسعود محمد بن محمد بن محمد العمادی، متوفاً به سال ۹۵۱ هـ. تفسیر ابی‌السعود، المسمی «إرشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم» تحقیق از: محمد محمد عبداللطيف، الطبعة الاولى، ۱۳۴۷ هـ - ۱۹۲۸ م، المطبعة المصرية بالازهر الشريف بمصر، ج ۱، ص



تسمیه آن، نویسنده تفسیر خازن، در جلد یکم، ص ۱۵۵ از قول عطاء، نقل کرده که جبرئیل مناسک را به ابراهیم نشان می‌داد و از او می‌پرسید: «عَرِفْتَ؟» او هم می‌گفت: «عَرِفْتُ» و لذا آن مکان را، «عرفات» گفتند و عرفات محل آگاهی است، همان‌طور که «مشعر» جایگاه شعور است و شعور است که یکی را پلید و دیگری را پاک، یکی را آزادی‌خواه و دیگری را ستمگر می‌کند. مشعر بر وزن مَفْعَل از ماده «شعاره» به معنای علامت است؛ زیرا آنجا نشانه‌ای است برای عبادت، آنجا سرزمین شعور و خودآگاهی است، اول باید شعور باشد تا آدمی به شناخت برسد «سُمِّيَ المشعر الحرام لانه معلم للعباده» ر. ک. به: لسان العرب، ذیل ماده شعر

به مشعر، مزدلفه هم گویند از ماده «ازْدَلَفَ» ای: دَنَا. لِأَنَّ النَّاسَ يَدْنُو بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ.

۴- اذرعَات: ملحق به جمع مؤنثِ سالم است. اسم محلی است در شام. اذرعَات جمع اذرعه است. اذرعه جمع ذراع می‌باشد. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: شرح ابن عقیل برالفیه ابن مالک، چاپ مصر، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید ۱۳۸۷ هـ — ۱۹۵۸ م، ج ۱، ص ۶۷ و جلد یکم ص ۵۱. اوضح المسالک إلى الفیه ابن مالک، تألیف ابو محمد عبدالله جمال الدین بن یوسف احمد بن عبدالله بن هشام، متوفا به سال ۷۶۱ هـ، تحقیق از محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، الطبعة الخامسة ۱۹۶۶ م، ج ۱، ص ۵۱

۵- قنسرین: شهری بوده در سوریه میان حلب و حمص، نزدیک عواصم.

۶- به نقل از پاورقی کنزالعرفان، ج ۱، ص ۳۰۳

۷- بقره: ۱۹۹

۸- فاضل مقداد در جلد یکم ص ۳۰۳ کنزالعرفان نوشته است: «... ولا خلاف فی وجوبه».

ص: ۱۵

النَّاسُ ... صادر شد؛ زیرا به قول سید قطب، اسلام نَسَب و طبقه نمی‌شناسد. اسلام همه مردم را یکسان می‌داند؛ «إِنَّ الْإِسْلَامَ لَا يَعْرِفُ نَسَبًا وَلَا يَعْرِفُ طَبَقَةً، إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ وَاحِدَةٌ». (۱) و از آنجا که هدف اصلی، انسان‌سازی و پیشرفت و تعالی روحی انسان‌هاست، قرآن مجید در بخش پایانی آیه مورد بحث، دستور داده که از این افکار و خیالات نادرست جاهلی دوری کنید و این عصیت جاهلی را از خود دور سازید؛ زیرا حج می‌خواهد درس مساوات و برابری به انسان‌ها بیاموزد. این است که می‌گوید: ... وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ از خدا طلب آمرزش کنید و از گذشته بد خود پشیمان شوید و از خدا بخواهید که در شما، اراده‌ای به وجود آورد که گردد ناشایست‌ها نگریدید؛ زیرا خدا «كثير المغفرة و واسع الرحمة» است.

زجاج (متوفای سال ۳۱۱ هجری) ذیل عبارت ... وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ نوشته است: (۲) «سَلُّوهُ أَنْ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ مَخَالَفَتِ النَّاسِ فِي الْإِفَاضَةِ وَالْمَوْقِفِ».

بیضاوی هم در تفسیرش، تقریباً همان مطلب زجاج را نوشته و مضمون آن چنین است: (۳) «از جاهلیت خود، در تغییر مناسک، استغفار کنید.»

و چه خوب است که انسان‌ها در آن حالت روحانی و در آن شب تاریخی و هیجان‌انگیز (/ شب دهم ذی‌حجه) اندیشه و فکر و شعور تازه‌ای در دورنشان به‌وجود آید و حالت آگاهی در آنان پیدا شود، مگر نه این است که کلمه «مَشْعَر» از ماده «شعور» است و آنجا «مَعْلَم» و نشانه‌ای است از این مراسم پرشکوه حج که جذبه روحانی و معنوی دارد و محیط بسیار آماده‌ای است برای معرفت پروردگار و شناسایی ذات پاک او. (۴) معنای لغوی کلمه «افاضه» از جنبه بلاغی در خور اهمیت است؛ زیرا کلمه «افاضه» از «أَفَاضَ الْمَاءُ: إِذَا صَبَّهُ بكَثْرَةٍ» می‌باشد و در این آیه خلق، به رودخانه‌ای تشبیه شده و در واقع قرآن گفته است: هنگامی که این رودخانه عظیم (/ مردم) از سرزمین عرفات به جوشش و جریان افتاد، در آستانه مشعرالحرام خدا را به توحید و تعظیم یاد کنید؛ «فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»، آنچنان که خداوند شما را به راه آورد و به راه راست، هدایت کرد. «وَاذْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ»، هرچند که پیش از این، شما از شمار گم‌گشتگان بودید. (۵) «وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ».

در آیات بعد هم که بخشی از مراسم حج بیان شده، نکات جالب توجهی وجود دارد. آیه ۲۰۰ سوره بقره چنین است: فَاِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ. (۶) «چون آداب و مناسک حج را انجام دادید، به جای یاد از پدرانتان، بلکه از آن هم بیشتر، ذکر خدا گوئید. (اعراب جاهلی پس از پایان مراسم حج، مفاخر موهوم آباء و اجدادی خود را برشمردند و به آن‌ها

۱- فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۸

۲- زجاج، معانی القرآن و إعرابه، شرح و تحقیق از: دکتر عبدالجلیل عبده شلبی، از منشورات مکتبه العصریه، بیروت- صیدا در ۲ جلد، ج ۱، ص ۲۶۴

۳- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۲۷

۴- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: مسالک الأقطام ج ۲، ص ۲۰۹

۵- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۱۵۷

۶- بقره: ۲۰۰

ص: ۱۶

می‌نازیدند) برخی از مردم دعا می‌کنند که خدایا! در دنیا به ما بده و در آخرت بهره‌ای ندارند.»

در آیه بعدی قرآن مجید گفته است:

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (۱) «دسته دیگر از مردم می‌گویند: ای خدا! ما را از نعمت دنیا و آخرت، هر دو، بهره‌مند گردان و از عذاب آتش دوزخ هم نگاه‌دار.»

در این دو آیه نیز، که بخشی از مراسم حج بیان شده، باز هم هدف اصلی اسلام این است که انسان‌ها را به یاد خدا اندازد و قلب‌ها را متوجه خدا کند و یک عادت نکوهیده عرب جاهلی را از میان بردارد؛ زیرا عرب جاهلی، برای حج خود رسالتی قائل نبود و از انجام مراسم حج، هدف انسانی نداشت. پس از پایان مراسم حج، در اسواق عکاظ و مجنّه و ذی‌المجاز - که تنها برای داد و ستد بود - حضور می‌یافت و در باب مفاخر آباء و اجداد خود سخن می‌گفت و به انساب خود می‌بالید ولی قرآن این عادت نکوهیده آنان را، پس از پایان مراسم حج، نکوهش کرد و آنان را به ذکر خدا متوجه ساخت و گفت: فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ ... یعنی، آنگاه که مناسک حج را انجام دادید و از عبادات مربوط به حج فارغ شدید، ذکر خدا گویند؛ زیرا ذکر خداست که آدمی را تعالی روح می‌بخشد و نه یاد از پدران و اجداد کردن و به آنان بالیدن.

در واقع هدف اصلی این است که ارزش‌ها تغییر یابد و ارزش انسان در داشتن تقوا و پیوند با خدا باشد، نه افتخار به آباء و اجداد. (۲) ابن قتیبه (متوفای سال ۲۷۶) ذیل بحث از: فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ ... نوشته است: (۳) «در جاهلیت پس از فراغ از مراسم حج، اعراب جاهلی از پدران خود یاد می‌کردند و کارهای برجسته و نیک آنان را ذکر می‌کردند «فیقول أحدهم: كان أبي يقرى الضيف ويصل الرحم ويفعل كذا وكذا»

زجاج نیز در بحث از آیه مزبور می‌نویسد: (۴) ... مَنَاسِكَكُمْ ... ای متعبداتکم الّتی أمرتُم بها فی الحجّ. ... فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ ... زجاج هم موضوع توقف عرب جاهلی را پس از انجام مراسم و مناسک حج و برشمردن فضایل آباء و محاسن پدران را بازگفته و توضیحاتی هم افزوده و مثلاً گفته است: کلمه «أشدّ» در جمله «أو أشدّ ذكراً» محلاً مجرور است؛ زیرا عطف است بر کلمه «ذکر» ماقبل ولی چون غیر منصرف (۵) است، جرّ آن به فتح می‌باشد، لیکن دکتر عبدالجلیل عبده شلمبی - که کتاب زجاج را تصحیح کرده و توضیحاتی بدان افزوده است - در پاورقی صفحه ۲۶۴ جلد یکم، نوشته است:

«کلمه أشدّ، در محلّ مفعول مطلق است؛ یعنی کلمه أشدّ صفت برای مفعول مطلق محذوف می‌باشد و تقدیر آن چنین است: ذكراً أشدّ من ذکرکم آباءکم.»

مکی بن ابوطالب (متوفای به سال ۴۳۷

۱- بقره: ۲۰۱

۲- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: فی ظلال القرآن، ج ۱، صص ۲۸۹ و ۲۹۰

۳- ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، تفسیر غریب القرآن، تحقیق از: السید احمد صقر، دار احیاء المکتب العربیه، مصر، ۱۳۷۸ هـ -

۱۹۵۸ م، ص ۷۹

۴- معانی القرآن وإعرابه، ج ۱، ص ۲۶۴

۵- کلمه «أشدّ» بر وزن افعال است و غیر منصرف می‌باشد.

ص: ۱۷

هجری)، تقریباً همان مطلب زجاج را تکرار کرده و گفته است: (۱)

کلمه «أشدّ»، در موضع جزّ است؛ زیرا عطف بر کلمه «كَذِّبْكُمْ» می‌باشد و جایز است که منصوب باشد بنابر إضمار فعل و تقدیر آن، چنین می‌باشد: «أذکروه ذکراً أشدّ ذکراً من ذکرکم آباءکم».

بنابراین، کلمه «أشدّ»، نعت است برای مصدر «ذکراً» که در معنای حال است و تقدیر آن: «أذکروه مبالغین فی الذکر له» می‌باشد. ابن عربی هم در بحث از آیه مزبور نوشته است: (۲) قضاء، یعنی به‌جا آوردن و در مورد عبادات آن است که در وقت خود انجام شود و معنای صحیح «فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ ... یعنی: «إذا فعلتم منسکاً من مناسک الحج فاذکروا الله»؛ یعنی در موقع احرام، تلبیه و در هنگام رمی، تکبیر و در وقت قربانی، بسم‌الله گفتن لازم است.

نویسنده کتاب «کنز العرفان» هم در بحث از آیه مزبور نوشته است: (۳) در این آیه کلمه «مناسک» جمع است و اضافه شده و افاده عموم می‌کند؛ یعنی به‌طور کلی تمام اعمال حج.

نویسنده کتاب مزبور- فاضل مقداد- افزوده است که منظور از «ذکر» هم، گواهی که ذکر لسانی است ولی در اصل ذکر قلبی منظور است؛ زیرا ذکر لسانی ترجمان ذکر قلبی است و آگاهی دهنده درون و روح آدمی است و البته به یاد خدا بودن، باید مستمر باشد و بنده واقعی نباید از یاد خدا غافل باشد.

شیخ طبرسی هم ذیل بحث از آیه مزبور نوشته است: (۴) مناسک جمع منسک است و «المنسک إما مؤضع النُّسک أو مَصِدْرُ جمع لآنه یشتمل علی أفعال؛ یعنی: إذا فرغتم من أفعال الحج فاذکروا الله ...

علامه جواد کاظمی (متوفای قرن یازدهم هجری)، ضمن بازگفتن مطالب دیگران، خود نیز افزوده است: (۵)

مناسک جمع «منسک» است که ریشه کلمه «نسک» است. والنسک فی الأصل: غایة العبادة وشاع فی الحجّ وأعماله. اطلاق کلمه بر عبادت، همچون اطلاق مصدر است بر مفعول و در واقع گفته شده است: «إذا فعلتم أفعالکم الّتی کانت عبادة ...».

و افزوده است که قرآن در هر موردی می‌خواهد انسان بسازد و به انسان‌ها درس بدهد و روی همین اصل است که قرآن گفته است: فَادُّكُّرُوا اللهَ؛ «ارتباط خود را با خداوند قطع نکنید، همیشه به یاد خدا باشید».

شیخ مسعود سلطانی، در بحث از ... فَادُّكُّرُوا اللهَ ... گفته است: (۶)

«این بخش از دستورالعمل قرآنی، از آن جهت حایز اهمیت است که عرب پیش از اسلام، چون پس از فراغ از حج، به ذکر پدران و اجداد خویش می‌پرداخت و از جود و دلاوری و حماسه‌آفرینی آنان سخن می‌گفت، اسلام آنان را از چنین تفاخری منع کرد و گفت: ... فَادُّكُّرُوا اللهَ ... که منظور اصلی، ذکر قلبی است. گو این که ذکر زبانی هم، ترجمان ذکر قلبی است».

قرآن مجید، ذکر گویان را به دو دسته تقسیم کرده و متذکر شده است: «دسته‌ای از اینان،

۱- مکی بن ابی طالب القبسی. مُشکل إعراب القرآن، تحقیق از: یاسین محمد السواس، دمشق ۱۳۹۴، هـ. ق ۱۹۷۴ م، ج ۱، ص ۱۴۰

۲- احکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۱۴۰

۳- کنز العرفان، ج ۱، صص ۳۰۷ تا ۳۱۰

۴- امین‌الدین بوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، تفسیر جوامع الجامع، مقدمه و تصحیح از: دکتر ابوالقاسم گرجی، از انتشارات دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران، اسفند ۱۳۴۷ جزء اول و جلد دوم از انتشارات دانشگاه تهران، اسفندماه ۱۳۵۹ هـ. ش، ج

- ۵- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۱۵  
۶- اقصی البیان، ج ۱، صص ۳۸۳ و ۳۸۴

ص: ۱۸

هدفشان از ذکر، اغراض دنیای است و می‌گویند: خدایا! در دنیا به ما بده و برای این دسته لیس لهم فی الآخره من خلاق. (۱) دسته دوم کسانی هستند که می‌گویند: «ای خدا! ما را از نعمت‌های دنیوی و اخروی بهره‌مند گردان و از عذاب آتش دوزخ، نگهدار.

بد نیست که بدانیم در آیه ... فَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ. (۲) مفعول دوم فعل «آتِنَا» محذوف است و حذف مفعول در اینجا، از جنبه بلاغی، اهمیت دارد و حذف در این آیه، ابلغ است؛ زیرا اگر انسان بخواهد تمام خواسته‌های خود را بگوید، جمله مُطَنَب می‌شود و مطلب به درازا می‌کشد و ذکر بعضی از خواسته‌ها نیز، تخصیص بدون مُخَصِّص می‌شود. بنابراین، حذف مفعول، ابلغ است.

ولی در آیه وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۳) ذکر کلمه «حَسَنَةً» بهترین تعبیر است و جنبه شمول دارد و لذا قرآن هم گفته است: ... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ....

قرآن مجید در آیه بعد (۴) (بقره: ۲۰۳) نیز بخشی از مراسم حج را باز گفته و سرانجام به انسان‌سازی پرداخته است؛ زیرا در پایان آیه، خدای بزرگ دستور داده که ختم مراسم حج باید با ذکر خدا و تقوا، همراه باشد؛ یعنی باید خدا را در روزهای معینی که در اصطلاح، «ایام تشریق» (۵) نام دارد و واقعاً روشنی‌بخش روح و جان انسان است، یاد کنید و به یاد او باشید و ذکر او را بر زبان جاری سازید.

بخش پایانی آیه ... وَاتَّقُوا اللَّهَ ... در واقع تحریض و تشویقی است بر مُلَازِم بودن تقوا؛ یعنی خدا در ضمن، به انسان‌ها می‌گوید: ای انسانی که آمدی و رنج سفر بر خود هموار کردی، سعی کن که تقوا را پیشه خودسازی و با روحی پاک، در آینده نیز از ارتکاب گناه اجتناب کنی.

بنابراین می‌گوییم: بدین وسیله خدا خواسته است که حج‌گزاران دارای روحی پاک از آلودگی‌ها شوند و ... وَاتَّقُوا اللَّهَ ... را شعار خود سازند، این است که می‌گوییم: به یاد خدا بودن و ذکر خدا گفتن و در بخش پایانی آیه، از تقوا سخن گفتن و جمله ... وَاتَّقُوا اللَّهَ ... را به کار بردن، از ویژگی‌های اسلام است.

اصل حج در اسلام به وسیله آیه ... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ... (۶)

تشریح شده و به قول ابن عربی، (۷) آیه مزبور بر وجوب حج دلالت می‌کند؛ زیرا در زبان عربی، وقتی می‌گویند: «لِفُلَانٍ عَلَى كَذَا» وجوب آن چیز مؤکدتر شده و این گونه بیان، بلیغ‌ترین الفاظ وجوب است و تأکیدی است برای الزام حج.

نویسنده کتاب «أَفْصَى الْبَيَانِ» هم بر آن است (۸) که: از جمله خبریه وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مؤکدتر و بلیغ‌تر و شدیدتر استنباط می‌شود تا وقتی که به صیغه امری باشد. از طرفی، جمله اسمیه بر دوام و ثبات دلالت می‌کند و در واقع باید گفت که مطلب بدین صورت بیان شده است: «حج گزاردن حقی

۱- بخش پایانی آیه ۲۰۰، سوره بقره چنین است: وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ. و خلاق یعنی حظ و نصیب و به قول زجاج «الخلاق:

النصيب الوافر من الخير». ر. ک: معانی القرآن و اعرابه، ج ۱، ص ۲۶۵

۲- بقره: ۲۰۰

۳- بقره: ۲۰۰

۴- آیه این است: وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا- إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا- إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ

اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.

۵- ایام تشریق: عبارت است از روزهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ ماه ذی‌حجه و چه اسم با مسمایی است؛ زیرا این ایام روشنی‌بخش جان و روح انسان‌هاست و چه بسا انسان‌هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن، روح و روانشان روشن گردد.

۶- آل عمران: ۹۷

۷- احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۸۵

۸- اقصی‌البیان، ج ۱، ص ۳۴۵

ص: ۱۹

است از آن خدا، در عهده مردم».

در آغاز گفته شده وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ، از این سخن چنین استنباط می‌کنیم که حج باید فقط برای خدا باشد و نه چیز و یا کسی دیگر. بی‌مناسبت نیست که بدانیم مطلب به‌طور عموم عَلَى النَّاسِ و به صورت جمله اسمیه بیان شده و سپس بدان تخصیص داده شده است؛ مَنِ اسْتَطَاعَ و این خود دلیلی است بر وجوب حج؛ زیرا تفصیل بعد از اجمال است؛ یعنی ابهامی است که بعد تبیین شده، یعنی جمله در آغاز به صورت مُجْمَل و سپس به تفصیل آمده است و تمام این‌ها برای مزید تحقیق و تقریر است. با توجه به این که به قول فاضل (۱) مقدار از جمله پایانی آیه وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ چنین استنباط می‌شود که خدای بزرگ، ترک حج را از اعظم کبائر شمرده است و در ردیف کُفْر؛ یعنی از ترک حج به کفر تعبیر شده که چیزی هم بدتر از آن نیست. به عبارت دیگر در پایان آیه، به جای این که مثلاً گفته شود: «مَنْ لَمْ يَحْجَّ...» برای تأکید بیشتر در حج و برای اثبات وجوب حج، برای مستطعی که حج نگذارد، گفته شده است: وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. هر کس وجوب حج را انکار کند و بدان کافر باشد، «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْهُ وَعَنْ حِجِّهِ وَعَمَلِهِ وَعَنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ». (۲) خلاصه این که، عبارت مطلقاً لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ را جمله مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مقید می‌کند و به قول ابوالبرکات ابن

۱- کنز‌العرفان، ج ۱، ص ۲۶۷

۲- تفسیر‌الخازن، ج ۱، ص ۳۲۵



ص: ۲۰

الأنباری، (۱) کلمه «مَنْ» در جمله «مَنْ اسْتَطَاعَ» ممکن است در محلّ جرّ باشد؛ زیرا بدل بعض از کلّ است از کلمه «الناس» و می‌توان آن را فاعل مصدر مضاف به مفعول؛ یعنی «حجّ البیت» دانست و مرفوع و ممکن است مرفوعیت «من» به سبب مبتدا بودن باشد؛ یعنی مَنْ شرطیه، مبتدا واقع شده و فعل «استطاع» هم در محلّ جزم است به «مَنْ» شرطیه و جواب شرط هم محذوف می‌باشد و تقدیر جمله چنین است: «مَنْ اسْتَطَاعَ فَعَلَيْهِ الْحَجُّ».

«هاء» در ضمیر «الیه» هم ممکن است به کلمه «حج» برگردد و می‌توان آن را به «بیت» برگرداند.

دستور ... وَلَا يَجْرُ مِنْكُمْ شَأْنٌ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا ... (۲)

بخشی از آیه ۲ سوره مائده حائز اهمیت می‌باشد و انسان‌ساز و برای تعالی روح و فکر انسان‌ها بسیار ضروری؛ زیرا قرآن گفته است: مسلمان نباید کینه‌توز باشد و حوادث گذشته را در فکر خود، احیا کند و در صدد انتقام برآید و جالب‌تر این که در بخش پایانی آیه، برای تکمیل دستور قبلی، خدا گفته است:

... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (۳)

طبق این اصل (/ یعنی اصل تعاون) مسلمان موظف است که در کارهای نیک، تعاون داشته باشد و نه در کارهای نادرست، نه در اعمال ستمگرانه و ظالمانه.

متأسفانه، این اصل در جاهلیت قرن بیستم وجود ندارد؛ زیرا در مناسبات بین‌المللی، غالباً کشورهای هم‌پیمان و کشورهای بی‌یکدیگر منافع مشترک دارند، در مسائل مهم، به حمایت یکدیگر بر می‌خیزند، بدون این که اصل عدالت را رعایت کنند و بی آن که ظالم و مظلوم را از یکدیگر تفکیک کنند و بدون این که مُحَقِّق و غیر مُحَقِّق را تشخیص دهند. در صورتی که اسلام به تعاون دستور می‌دهد و آن نوع از همکاری را می‌پسندد که در کارهای خوب باشد و بر مبنای عدل و نه در کارهای نادرست و برنامه‌های ظالمانه و ستمگرانه. اسلام به تعاونی که در برنامه‌ای مفید باشد دستور می‌دهد و نه در تعاون بر گناه و تعدی و تجاوز. و چه خوب است که این اصل اسلامی، رعایت شود و جوامع، با کسانی که در کارهای مفید گام بر می‌دارند، همکاری کنند و نه با ستمگران و متجاوزان.

در آیه إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصِيدُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۴)

خداوند مزاحمت و مخالفتی که کفار برای مؤمنان فراهم می‌کردند و مردم را از اطاعت خدا و ورود به مسجد الحرام - که عبادتگاه همه مردم است - باز می‌داشتند، بیان می‌کند و کیفر کار اینان را نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ دانسته است. در این آیه، خدا مسجد الحرام را «خانه مردم» می‌داند و می‌گوید: این نمازگاه و این محلّ عبادت و این جایگاه، که محلّ برگزاری

۱- ابوالبرکات ابن الأنباری، متوفای سال ۵۷۷ هـ - البیان فی غریب إعراب القرآن، تحقیق از دکتر طه عبدالحمید طه در ۲ جلد، مصر، الهيئة المصرية العامة للتألیف والنشر، ۱۳۸۹ هـ - ۱۹۶۹ م، ج ۱، صص ۲۱۳ و ۲۱۴

۲- یعنی مبادا به خاطر دشمنی با گروهی که شما را در سال حدیبیه از آمدن به مسجد الحرام مانع شدند، وادار به تجاوز و تعدی شوید.

ولا- یجر منکم: ای لایحملنکم: وادار نکند شما را. فعل «یجر من» مؤکد به نون تأکید است و ریشه آن «جرم» و در آیه، دو مفعول دارد؛ مفعول اول «کم» و مفعول دوم «ان تعتدوا».

۳- یعنی: در راه نیکی و تقوی، تعاون داشته باشید و در راه گناه و تعدی همکاری نکنید و از خدا بپرهیزید که مجازات او شدید است.

۴- حج: ۲۵

ص: ۲۱

اعمال حج هم هست، بومی و غیربومی، شهری و بیابانی، خودی و غریبه، در آن، دارای حقّ مشترک هستند و کسی حق ندارد خود را صاحب اختیار مسجد بداند؛ زیرا سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ؛ بومی و غیربومی، حق دارند که در آن مسجد، عبادت کنند و کسی را نرسد که ادعای امتیاز کند؛ زیرا خانه، بیت‌الله است و برای همه بندگان خداست.

و به قول سید قطب: (۱) «فهو بیت‌الله الذی یتساوی فیہ عباد الله فلا یملکه أحدٌ منهم ولا یمتاز فیہ أحدٌ منهم». قرآن کریم، آنان که از این راه منحرف شوند و در آنان اعوجاجی باشد، عذاب دردناک می‌چشاند. وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. جلوگیری و ممانعت از عبادت مردم در مسجد، تعدی و تجاوز به حقّ خداست؛ زیرا در آیه، کلمه «سبیل» به «الله» اضافه شده و چنین استنباط می‌شود: آن کس که انسان‌ها را از عبادت در مسجد الحرام باز دارد و مانع گردد، آنان را از راه خدا باز داشته و به حقّ خدا تعدی کرده است. (۲) در این آیه، فعل مضارع «یصدّون» بر فعل ماضی «کفروا» عطف شده، برای بیان استمرار و مراد از فعل «یصدّون» حال و استقبال نیست بلکه استمرار «صدّ» است از راه خدا و لذا عطف آن بر فعل ماضی «کفروا» مستحسن است و به قول شیخ طوسی (۳) فعل مضارع «یصدّون» بر فعل ماضی «کفروا» عطف شده تا بفهماند «وَمِنْ شَأْنِهِمُ الصِّدْدُ» نظیر آیه الذین آمنوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ....

ابوالبرکات، ابن‌الانباری نوشته است: (۴) «اگر واو در «و یصدّون» حرف عطف باشد، در این صورت عطف فعل مضارع بر فعل ماضی حمل بر معنی می‌شود و تقدیر آن، چنین خواهد بود: «إِنَّ الْكَافِرِينَ وَالصَّادِّينَ». و چنانچه واو حالیه باشد، تقدیر عبارت چنین خواهد بود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا صَادِّينَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ».

زمخشری هم ذیل این آیه، در بحث از «... و یصدّون عن سبیل الله» نوشته است: (۵) «أى الصدود منهم مُستمر دائمٌ» و سپس توضیح داده است که: مثلاً وقتی می‌گوییم: «فلان یحسن إلی الفقراء»، منظور حال و استقبال نیست بلکه قصد اصلی گوینده، استمرار احسان از اوست.

زمخشری در بحث از کلمه «الناس» هم نوشته است: (۶) «ناس، هر که نام مردم بر او اطلاق شود؛ خواه شهری باشد و خواه بیابانی و خواه مقیم باشد و یا غیرمقیم». خدای بزرگ، پس از آن که یک سلسله احکام و دستوراتی را برای بهبود وضع مردم و نیز آداب و مراسم حج بیان می‌کند، می‌گوید:

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ. (۷)

«این است (مراسم و آداب واجب حج) و هر کس شعائر خدا را بزرگ و محترم دارد، بداند که این (بزرگداشت) صفتی از صفات دل‌های باتقواست.»

اضافه شدن کلمه «تقوا» به کلمه «قلوب»، حکایت از این می‌کند که تقوا امری است

۱- فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۵۹۱

۲- مأخذ سابق، ج ۵، صص ۵۹۱ و ۵۹۲

۳- شیخ الطائفه طوسی، تفسیر التبیان، تصحیح و تحقیق از: احمد حبیب قصیر العاملی، مکتبه الامین نجف اشرف، افسر بیروت، در ۱۰ جلد، ج ۷، صص ۲۷۱ و ۲۷۲

۴- البیان ...، ج ۲، ص ۱۷۳

- ۵- کشف، ج ۳، ص ۱۰
- ۶- همان مأخذ و همان صفحه.
- ۷- حج: ۳۲

ص: ۲۲

معنوی و قائم به دل، و غایت و هدف اساسی از انجام مناسک حج و شعائر آن، تقواست و انجام این مراسم حکایت از توجه به ربّ بیت و صاحب‌خانه و اطاعت از او می‌کند.

و آنگاه که بنده را ظاهراً و باطناً حالت تعظیم فرا گیرد و اخلاص نیت در او به وجود آید و روح او از ناپاکی‌ها زدوده شود، تعالی روحی در او ایجاد گردد.

و به قول ابن عربی، در جلد سوم، ص ۱۲۷۴ احکام القرآن: چون تعظیم و بزرگداشت از مقوله کارهای قلبی و درونی است؛ لذا تقوا به «قلوب» اضافه شده؛ زیرا حقیقت تقوا، در دل است و چنانچه تقوا در دل جایگزین شد، به دیگر اعضا هم اثر می‌کند.

هدف اساسی اسلام، در سفرخانه خدا، سیرِ اِلَى الله است و حرکت به سوی صاحب‌خانه و نه‌خانه به تنهایی، و غرض اصلی تهذیب نفس است و تربیت روح و روان. اسلام می‌خواهد انسان‌ها را بسازد و بگوید سَالِكِ اِلَى الله باید مشتبهاتِ نفسانی و لذاتِ جسمانی را کنار بگذارد و نفس اماره را بکشد و تمام توجهش به سوی خدا باشد.

ص: ۲۳

پی‌نوشت:













## تبار ساکنان مدینه اندکی پیش و پس از اسلام

هادی انصاری

یهود

آیا یهودیان مدینه از بنی اسرائیل بوده‌اند و یا عرب‌هایی بودند که بر دین یهود گرویدند؟

گمان نمی‌بریم به آسانی بتوان به اطلاعاتی دست یافت که حقیقت وجود و تبار آنان در مدینه، در دوران کهن را نشان دهد؛ زیرا بررسی در این زمینه نیاز به متن‌های تاریخی روشن و قابل اعتماد دارد که بررسی‌کننده، در آن به تجزیه و تحلیل پردازد، در حالی متأسفانه در این زمینه اطلاعات و اسنادی در دست نیست. (۱) لیکن باز این حقیقت نمی‌تواند ما را از اشاره به موارد خلاف در منابع، راجع به ریشه یهود و چگونگی فرود آمدن آنان در یثرب باز دارد. برخی از تاریخ‌نگاران معاصر گفته‌اند: یهود از جمله افرادی بوده‌اند که در سپاه نبونید، روزی که به تیما وارد شد، خدمت می‌کرده‌اند. آنان در تیما و دیگر موقعیت‌های حجاز و نیز در یثرب سکونت گزیدند. (۲) با توجه به این که در اخبار نوشته‌شده‌ای که درباره نبونید وجود دارد، هیچ‌گونه اشاره‌ای به وجود یهودیان در لشکر او و یا سکونت دادن آنان در این دو سرزمین نشده است. (۳) در صورتی که این روایت درست باشد، شاید آنان تعدادی اندک بوده و نقش مهمی در آن لشکر را ایفا نمی‌کرده‌اند.

همچنین اشاره شده است که تعدادی از لوح‌های نبطیان در حجر و در نقاط دیگر از سرزمین نبط، نام‌های عبری به دست آمده است که اشاره می‌کند صاحبان آنان از یهود بوده‌اند. (۴) این نوشته‌ها به قرن نخست میلادی (تا سال ۳۰۷) باز می‌گردد. (۵) با وجود پناهندگان یهودی در سرزمین عرب، طبیعی به نظر می‌رسد که بعضی از

۱- جواد: المفصل، ج ۶، ص ۵۱۱

۲- جواد: المفصل، ج ۶، ص ۵۱۳

تیماء؛ شهری است پیرامون شام، میان شام و وادی القری بر سر راه حاجیان شام و دمشق. امروزه این منطقه در بخش شمال غربی کشور عربستان سعودی در شمال شهر اعلاء قرار دارد که دارای زمینی حاصلخیز و پوشیده از کشتزار است. کحاله عمر: جغرافیه شبه جزیره العرب، ص ۱۲۹ تیماء یکی از شهرهای کهن به شمار می‌آید که دارای نقش گسترده‌ای در تاریخ سیاسی و اقتصادی جزیره العرب داشته است. این ویژگی به علت قرار گرفتن این شهر بر راه تجارتهی میان شمال و جنوب بوده است. الضاری، دکتر عبدالرحمان طیب: لمحات عن بعض المدن القديمة فی شمال غربی الجزيرة العربیة، مقاله‌ای که در مجله الداره، شماره ۱، سال اول، ۱۳۹۵ هـ / ۱۹۷۵ م، ریاض، ص ۸۲ به چاپ رسید. برخی از سنگ‌نشته‌هایی که اخیراً در سال ۱۹۵۶ م. در حرّان به دست آمد، اشاره به آن دارد که نبونید در تیماء شهری زیبا بنا نمود که در آن کاخی شبیه به کاخ بابل قرار داشت. انصاری، د. عبدالرحمن: همان مصدر و همان مکان.

نبونید یا نابونهدید، یکی از پادشاهان بابل به شمار می‌رفته است. او در سال ۵۵۵ ق. م پس از سه نفر از خانواده نبوخذ نصر پادشاه مشهور بابل که مدت هفت سال فرمانروایی را در دست داشته و ظلم‌ها و سختی‌ها بر مردم وارد ساختند، به فرمانروایی رسید. او در سر کشورگشایی را می‌پروراند و در این راستا شمال سوریه را تسخیر کرده و تا حماة رسید. سپس تا جنوب غزه پیش رفت و از آن

پس متوجه سرزمین تیماء گردید. صالح، د، عبدالعزیز: الشرق الأذی القدیم. ج ۱، صص ۵۶۰ و ۵۶۱.

۳- ۱۷۰ p Relation In Pre- Islamic Times by Josef Horovoty

جواد علی نیز آن را در کتاب المفصل خود در، ج ۶، ص ۵۱۳ نقل کرده است.

حجر: (به کسر حاء و سکون جیم): نام سرزمین ثمود وادی القرى میان شام و مدینه. (یاقوت: معجم البلدان، ج ۲، صص ۲۲۰ و ۲۲۱).

۴- جواد: همان مصدر، ج ۶، ص ۵۱۳

۵- جواد، همان مصدر، ج ۶، ص ۵۱۸؛ شریف: مکه والمدینه، ص ۳۰۷

ص: ۳۰

آنان، که در قرن اول میلادی در فلسطین زندگی می‌کردند، به سوی بلندی‌های حجاز و به یثرب روی آورده باشند، این جابه‌جایی پس از دستیابی رومیان بر سرزمین شام و قتل و کشتار عبری‌ها به جانبداری از عموزادگان خود، صورت پذیرفت. یهودیان، سرزمین حجاز و یثرب را به علت دور از دسترس بودن رومیان انتخاب کردند. (۱) از سوی دیگر یهودیان، عرب‌های ساکن در محدوده شرق غربی

## Limes Arabics

را خویشاوند خود به شمار می‌آوردند؛ زیرا آنان از نسل اسماعیل و ابراهیم بوده‌اند. بنابراین، آنان را از رَحِم خود به شمار می‌آوردند و آرزوی پذیرش دین حضرت ابراهیم (ع)، نیای عرب و یهود را داشتند.

در اینجا ضروری می‌دانیم اشاره کنیم که برخی از پژوهشگران معاصر، تمایل به آن داشته‌اند که رابطه یهود و عرب در حجاز و یثرب را به دوران‌های بس کهن بازگردانند و در این راستا، آنان این رابطه را به بیش از هزار سال پیش از میلاد حضرت مسیح (ع) یعنی پس از خروج بنی‌اسرائیل از مصر به فرماندهی حضرت موسی (ع) دانسته‌اند. (۲) قوم یهود- به هنگام پیشروی به سوی فلسطین و شام- همگی- رنج و سختی فراوانی را تحمل کردند. (۳) شاید به علت عدم توانایی به بازگشت به سوی مصر، گروه‌های اندکی از آنان، که در جستجوی امنیت و سلامتی و رفاه بوده و برای فرار از سختی‌های زندگی و کمبود توشه‌ای که در دسترس داشتند، نظیر (خیار و هندوانه و تره و پیاز و سیر) (۴) پناه به سوی حجاز را ترجیح دادند. آنان شکایت خویش را، هنگام عبور از صحرای سینای خشک و بی‌حاصل، با حضرت موسی (ع) در میان گذاشتند. (۵) از سوی دیگر در آن هنگام منطقه حجاز و اغلب بخش‌های جزیره‌العرب از پردرخت‌ترین سرزمین‌های خداوند به شمار می‌آمد. (۶) برخی از شرق‌شناسان اشاره کرده‌اند که قبایل عبری، در سال ۱۲۵۵ ق.م. در هجرت خود از مصر، به سوی فلسطین در سینا و نفوذ توقف کردند و حضرت موسی (ع) با زنی عرب، که خدایی بیابانی و سنگدل به نام یاهو را عبادت می‌کرد، ازدواج نمود. این خدا همانی است که پس آن، «یهوه» خوانده شد. (۷) از این روایت، چنین برمی‌آید که در دوران حضرت موسی (ع) ارتباطی عمیق میان یهود و عرب وجود داشته، که در آن هنگام، جابه‌جایی برای دستیابی به چراگاه‌ها- چه در صحرای جزیره‌العرب و یا در صحرای سینا- در نهاد آنان قرار داشته است. دیدگاه آنان به فلسطین چنان بود که این منطقه در امتداد طبیعی حجاز قرار داشته و در نتیجه طبیعی بود که ساکنین این دو منطقه با یکدیگر روابطی داشته باشند. (۸) پی‌گیری روایات تاریخ‌نگاران مسلمان درباره پیوند یهود با مردم مدینه نیز آشکار می‌سازد که آنان نیز این جماعت را به دوران حضرت موسی (ع) باز می‌گردانند. آنان این

۱- لاندو: الاسلام والعرب، ترجمه به عربی منیر بعلبکی، بیروت ۱۹۶۲ م. ص ۱۶؛ جواد، همان مصدر، ج ۶ ص ۵۱۴ و نیز نظر شد به پاورقی شماره ۱، همان مکان.

۲- شنوده، اليهود، صص ۲۹-۲۶؛ جواد، همان مصدر، ج ۶، ص ۵۱۱

۳- شنوده، اليهود، ص ۳۴

۴- شنوده، همان مصدر.

۵- همان مصدر.

۶- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۹

۷- Landav. R; Islam and th Arab p. ۱۳ london ۱۹۵۸

و نیز نظر کنید به ترجمه عربی منیر بعلبکی بیروت ۱۹۶۲ م، ص ۱۷

۸- جواد، المفصل، ج ۶، ص ۵۱۳

ص: ۳۱

پیوند را به عوامل سیاسی و گاه دینی (۱) ارتباط می‌دهند. برخی از تاریخ‌نگاران عوامل سیاسی را قدرتمند شدن عمالیک ساکن در یثرب و جحفه در سرزمین حجاز عنوان کرده‌اند. عمالیک در این هنگام دست به حمله‌های فراوان و پی‌درپی بر بنی‌اسرائیل در شام زدند؛ به طوری که آنان را ناگزیر ساخت که به حضرت موسی (ع) شکایت برند. از این رو، حضرت لشکری را مهیا ساخت و فرمان داد که همگی آنان را کشته و هیچ فردی را زنده نگذارند. لشکریان نیز چنین کردند و تنها در این میان، فرزند پادشاه آنان، که ارقم خوانده می‌شد را زنده نگاه داشته، سپس به شام مراجعت کردند که در این هنگام حضرت موسی (ع) در گذشته بود.

بنی‌اسرائیل به آنان گفتند: شما سرپیچی کرده و از فرمان موسی روی گردانیده‌اید، پس ما شما را پناه نمی‌دهیم. لشکریان گفتند: ما نیز به همان سرزمینی که بر آن غلبه کردیم، باز می‌گردیم. آنگاه به سوی یثرب بازگشتند و در آن سکونت گزیدند و زاد و ولد کردند. (۲) اما برخی دیگر، عامل مذهبی را در این ارتباط و پیوند دخالت داده و گفته‌اند: هنگامی که حضرت موسی (ع) با گروهی از بنی‌اسرائیل حج گزارد و در راه بازگشت از مدینه عبور کردند. این شهر را مطابق با ویژگی‌هایی که درباره پیامبر آخرالزمان در تورات آمده بود، دیدند. گروهی از آنان تصمیم به سکونت در آن گرفتند. از این رو، در موقعیت بازار بنی‌قینقاع فرود آمدند. سپس گروهی از عرب‌ها به آن‌ها پیوسته و به کیش آنان درآمدند. (۳) در کنار آن، روایات دیگری، از برخی تاریخ‌نگاران اسلام و جز این‌ها در دست است که اشاره می‌کنند فرود آمدن یهود در حجاز به دوران نبوخذ نصر یا بخت‌نصر باز می‌گردد. او هنگامی که به فلسطین آمد، گروهی از یهودیان به سوی وادی القری و خیبر و تیماء و یثرب گریختند و تا ظهور اسلام در این مکان‌ها سکونت داشتند. (۴) آیین یهود در میان عرب‌ها راه یافت، (۵) از آن جمله میان قبیله حمیر و بنی‌کنانه و بنی‌حارث و کنده (۶)، و غسان (۷)، و بلی (۸) و از اوس و خزرج (۹) نیز گروهی این آیین را اختیار کردند. درباره اختیار کیش یهود از سوی اوس و خزرج اشاره شده است؛ زنی که فرزندش زنده نمی‌ماند، با خود عهد می‌بست در صورتی که فرزندش زنده بماند، او را به کیش یهود درآورد. (۱۰) این مطلب اشاره به آن دارد که یهودیت در میان اوس و خزرج رواج نداشته و پذیرش آن نیز از روی رغبت و خرسندی نبوده است. از این رو، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که دیدگاه عرب نسبت به پذیرش آیین یهود با بدی و ستم همراه بوده است، تا آنجا که یهودی شدن برابر با هلاک گردیدن بوده است. به این معنا که مادر ترجیح می‌داده فرزندش زنده بماند حتی اگر یهودی باشد! به بیانی دیگر یهودی شدن فرزندش بهتر از مرگ او بوده است! البته این نمی‌تواند وجود گروه‌های اندکی از میان قبایل عرب را که با داشتن اهداف سیاسی

۱- سهیلی، الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۷

۲- سهیلی، همان مصدر، ج ۲، صص ۲۵۰ و ۲۵۱

۳- سمهودی: همان مصدر، ج ۱، ص ۱۵۷

۴- Donyy, R. Die Isrealiten zu mekka, s.

جواد علی آن را در کتاب خود المفصل: ج ۶، صص ۵۱۷ و ۵۱۸ نقل کرده است.

نبوخذ نصر یا بخت‌النصر: پادشاه بابل لشکری به سوی فلسطین گسیل داشت و پادشاه یهودی آن را به قتل رسانیده و قوم او را در سال ۵۹۷ ق. م. آواره ساخت صالح، د. عبدالعزیز، الشرق الاذی القدیم، ج ۱، قاهره، ۱۹۷۷ م، ص ۲۷۷.

۵- ابن اسحاق، السیره، ج ۱، ص ۳۵۹؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۲۲۲؛ سمهودی: وفاء الوفا، ج ۱، صص ۲۷۹ و ۲۸۰؛ جواد،

المفصل، ج ۶، ص ۵۱۴ به پاورقی شماره ۱ همان صفحه مراجعه نمایید رستم، الروم، ص ۲۴



- ۶- ابن قتیبه، المعارف، ص ۶۲۱
- ۷- بلخی، البدء والتاریخ، ج ۴، ص ۳۱
- ۸- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، صص ۱۶۲ و ۱۶۳
- ۹- طبری، جامع‌البیان، ج ۳، صص ۱۳ و ۱۴
- ۱۰- طبری، همان مصدر.

ص: ۳۲

ویژه‌ای آیین یهود را پذیرفته باشند؛ مانند کعب بن الاشرف، که از قبیله طی به شمار می‌آمد، سپس شخصی از بنی‌نهبان که پدرش به مدینه آمد و با بنی‌نضیر پیمان بست و سپس در میان آنان به مقام والایی دست یافت و با زنی از آنان ازدواج نمود. (۱) همچنین در این میان می‌توان جیل بن جوال بن صفوان بن بلال ذبیانی ثعلبی را نام برد که از بنوقریظه بود. (۲) و حی بن اخطب که از بنی‌نضیر به شمار می‌رفت. (۳) گروهی او را در نسب عتیبه به حارث بن شهاب بن حدی تمیمی، قهرمان عرب دانسته‌اند. (۴) به نظر می‌رسد که در این میان یهودی شدن گروهی نیز وجود داشته است. این اتفاق در فاصله زمانی میان دو قرن چهارم و پنجم میلادی صورت گرفته است. (۵) اشاره شده است که مردم یمن همگی آیین یهودی را پذیرفته و آن را دین رسمی خود به‌شمار می‌آوردند. (۶) همچنانکه گروهی از بنی‌حارث بن کعب و جمعی از غسان و جماعتی از جذام به این کیش درآمدند. (۷) از آنچه گذشت چنین به‌دست می‌آوریم که شهروندانی عرب وجود داشته‌اند که به آیین یهود درآمده و گروه‌های خاصی را تشکیل می‌داده‌اند. و این حقیقت ما را به این باور می‌رساند که یهودیان بنی‌قریظه و بنی‌نضیر و برخی دیگر از یهودیان حجاز، خود عرب‌هایی بوده‌اند که آیین یهود را پذیرفته بودند.

و نیز در نسب بنوقریظه و بنی‌نضیر گفته شده که آنان تیره‌ای از جذام (۸) بوده‌اند. و نیز اشاره

۱- ابن اسحاق، السیره، ج ۱، ص ۳۵۹؛ سمهودی: وفاء الوفا، ج ۱، صص ۲۷۹ و ۲۸۰

۲- ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۲۲۲

۳- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۵۹

۴- سهیلی، الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۸۹

۵- جواد، المفصل، ج ۶، صص ۵۳۹ و ۵۴۰

۶- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۲ و پس از آن؛ یعقوبی: تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۹؛ جواد: همان مصدر، ج ۶، ص ۵۳۷ و دنباله آن.

۷- یعقوبی، همان مصدر، ج ۱، ص ۲۵۷

۸- یعقوبی: تاریخ، ج ۲، صص ۴۹ و ۵۲. و جذام: همان عمرو بو عدیب بن حارث بن مره بن ادد بن زید بن یثجب بن عریب بن زید بن کهلان بن سبأ است. ابن حزم، الجمهره، صص ۴۱۹ و ۴۲۰. به نظر می‌رسد بنی‌جذام در دوران امویان به شمال هجرت کرده و از نسب اصلی خود دور شدند. در این باره اشاره گردیده است که روح بن زباع که خود از بنی‌افصی بن حرام بن جذام به شمار می‌آمد، تصمیم داشت که نسب جذام را به مضر برگرداند و می‌گوید:

جذام بن اسده برادر کنانه و اسد هر دو فرزندان خزیمه بن معرکه بن الیاس بن مضر بوده‌اند. ابن حزم: همان مصدر، صص ۴۲۰-۴۲۱.

ص: ۳۳

شده که یهودی شدن افراد و قبایل یادشده، در دوران عاد؛ یعنی دوران سمؤال (۱) اتفاق افتاده است. سمؤال همان شخصی است که دارای روابط دوستانه با امرؤالقیس کندی بوده و در فاصله قرن پنجم و ششم میلادی می‌زیسته است. (۲) اگر گفته‌های پیشین درباره نسب بنوقریظه و بنی‌نضیر تا بنی‌اسرائیل را در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که آنان از فرزندان خزرج بن صریح بن سبطن یسع بن سعد بن لاوی بن جبرین نحام بن عازر بن عیزر بن هارون بن عمران (ع) (۳) می‌باشند.

در اینجا اگر تنها از بیان نسب خزرج بن صریح بگذریم، ملاحظه می‌کنیم که سایرین همگی دارای نام‌های یهودی بوده‌اند که طبیعتاً برخی از آنان نام پیامبران می‌باشد.

به نظر می‌رسد وجود نام خزرج در آغاز این نسب، نشان‌دهنده آن است که اغلب نام‌های اولیه آنان عربی (۴) می‌باشد. که خود نشان دهنده ارتباط آنان با خزرج و شاید نسب عربی آنان باشد و پذیرش نام‌های یهودی پس از نام‌های عربی بدین منظور بوده است که با ارتباط دادن نسل خود با پیامبران دینشان، اهمیت و احترام خویش را بالا ببرند.

در اینجا می‌گوییم که یهود بنی‌قریظه و بنی‌نضیر، که در دورانی نه‌چندان دور به یثرب هجرت کرده بودند، پس از آمیزش با عرب‌های یثرب و تأثیرپذیری از آنان، نام‌های عربی را برای خود انتخاب کردند. در صورتی که این گفتار بر غیر آنان صحیح باشد، دشوار است به یهودیان و یا بر هر امت دیگری که دارای قوام و اصول و دینی هستند، چنین باور داشت؛ زیرا یهودیان به هنگام فرود آمدنشان در یثرب، در اوج قدرت و برتری بودند. (۵) در حالی که در آن هنگام عرب‌های جاهلی هیچ‌گونه قدرت و یا میراث مذهبی را با خود همراه نداشتند که بتوانیم بگوییم نام‌های خود را بر یهودیان تحمیل کردند. (۶) همچنانکه - پس از آن - چه درباره یهودیان و یا نسبت به دیگر ملیت‌ها در دوران فتوحات اسلامی اتفاق افتاد. (۷) اشاره گردیده است که زبان عبری در نام‌گذاری بسیاری از سرزمین‌هایی که یهودیان در حجاز مورد سکونت خویش قرار دادند؛ همچون وادی بطحان مدینه، تأثیری آشکار داشته است. که این نامگذاری در عبری به معنای «اعتماد» است. همچنین وادی «مهزور» در مدینه به معنای «مجرای آب» و نیز کلمه اریس در زبان عربی و آرامی بر کشاورز کشت کار به کار برده می‌شده است. چاه رومه که عثمان بن عفان آن را از شخصی یهودی خریداری نمود، به معنای «چاه بالای منطقه» (۸) می‌باشد.

از این مطلب چنین به دست می‌آید که نژاد یهود قدیم در حجاز، در نام‌گذاری بعضی موقعیت‌هایی که در آن‌ها فرود آمده بودند، مؤثر بوده‌اند، که این خود گواه بر تأثیرگذاری بیگانگان بر سرزمینی است که آن را از سوی خود اشغال کرده‌اند.

از دیگر گفته‌هایی که درباره عرب‌تبار بودن بنی‌نضیر و بنوقریظه از سوی سمهودی

۱- یعقوبی: همان مصدر، ج ۲، ص ۵۲؛ ضیف د. شوقی، العصر الجاهلی، ص ۲۳۹

۲- ابن خلدون، تاریخ: ج ۱، صص ۹۵-۹۱، چاپ قاهره، ۱۳۵۵ هـ.

۳- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۶۱

۴- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، صص ۳۵۹ و ۳۶۰؛ شریف: مکه والمدینه، صص ۲۹۶ و ۲۹۷

۵- کستر، الحیره ومکه، ص ۱۱؛ شریف: مکه والمدینه، صص ۳۰۶ و ۳۲۰

۶- شریف، همان مصدر، ص ۳۲۰

۷- بار تولد واسیلی ولادیمیر: تاریخ الحضارة الاسلامیه ترجمه به عربی از سوی حمزه طاهر، ط ۳ قاهره، ۱۹۵۸ م. ص ۳۳، برکلمان

کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، صص ۱۱۹-۹۳

۸- ولفسون؛ تاریخ اليهود فی بلاد العرب، ص ۱۷

ص: ۳۴

عنوان شده، آن است که بنی قریظه خود ادعا می‌کردند که از نسل شعیب پیامبر می‌باشند و شعیب خود از بنی جذام به شمار می‌آمد. (۱) در صورتی که این گفته درست باشد، شکی در عرب تبار بودن آنان وجود نخواهد داشت. چنین به نظر می‌رسد که بنو قریظه و بنی نضیر و دیگران از آن‌ها، در هجرت به مدینه پیشگام بوده‌اند. در این باره سمهودی می‌گوید: هنگامی که رومیان بر شام غلبه یافتند، قریظه و نضیر و همدل به دنبال افرادی که در حجاز سکونت داشتند، از شام گریختند. (۲) بنی همدل از عموزادگان بنی قریظه و نضیر به شمار می‌آمده و از آنان نبودند بلکه نسب آنان به بالاتر از آن‌ها؛ یعنی بنی اسرائیل باز می‌گشته است. (۳) تاریخ به وجود بنی جذام در شام و حسمی (۴) اشاره دارد و این که آنان دارای منزلتی ویژه و رهبری در میان عرب‌های شام را داشته‌اند. (۵) اغلب آنان از مسیحیان به شمار می‌آیند. (۶) مسیحیت دین رسمی دولت روم به شمار می‌آمد. بنابراین، پذیرش دین مسیحی از سوی بنی جذام به معنای فرمانبرداری در برابر دولت روم بوده است. (۷) مطلبی که ملاحظه خواهیم کرد آنان را به سرپیچی و خروج بر دین رسمی دولت واداشت. (۸) گواه دیگری که نشان از عرب تبار بودن بنی قریظه و بنی نضیر دارد، عدم پایبندی آنان به عادات و رسوم یهودیان بوده است؛ زیرا یهود ادعای آن دارد که از نژادی پاک برخوردار بوده و می‌بایست از

۱- سمهودی: وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۶۲. اما درباره نسب شعیب او پیامبر در قومی بود که به آن «حضورا» می‌گفتند. این قوم از بنی ارفخشذ بن یقطن ابن عابر بن شالخ بن الفخشد و جرهم و حضرموت و سلف آنان از عموزادگان آن‌ها به شمار می‌آمدند سرزمین حضورا در «رس» قرار داشت که همه جزو کفار و بت پرستان بودند. پیامبری از میان آنان برگزیده شد که نام او شعیب بن ذی مهرع بود. آنان نیز همانند امت‌های دیگر، پیامبر خویش را کشتند. ابن خلدون: تاریخ، چاپ قاهره، ۱۳۵۵ هـ، ج ۱، ص ۴۶. اشاره شده است که سرزمین جرهم در یمن بوده و به زبان عبری سخن می‌گفته‌اند. متنی را که ابن خلدون آورده است نشان از آن دارد که حضورا را عموزادگان حضرموت و جرهم به شمار آورده است. بدین معنی که «حضورا» قبیله‌ای همانند قبیله جذام در جنوب بوده و ویژگی‌های آن را داشته است. و نیز گفته شده است که سرزمین حضورا که همان رس است از آن حضرموت بوده است. جواد، المفصل، ج ۱، ص ۳۴۷. گفتارهایی که در این زمینه در دست ما می‌باشد، نگرشی گسترده‌تر بر جذام و حضورا بیش از ارتباط مکانی آنان به ما نمی‌دهد. افزون بر این همچنانکه پیش از این گذشت تنها ادعای بنی قریظه که آنان از نسل شعیب و از بنی جذام هستند را در دسترس خویش داریم. ابن حزم: الجمهره، ص ۳۳۴؛ سمهودی: همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۲ همچنین در «جمهره» اشاره غیرمستقیمی را بر خویشاوندی جذام و حضورا، به طوری که نسب آنان در سبأ جمع می‌گردد، ملاحظه می‌نماییم. جذام همان بنی عدی بن حارث بن مره بن اردبن زید بن یشجب ابن عریب بن زید بن کهلان بن سبأ می‌باشند. ابن حزم: همان مصدر، صص ۴۲۱-۴۱۸. اما نسب حضورا عبارت است از عدی بن مالک بن زید بن سهل بن عمرو بن قیس بن معاویه بن چشم بن عبدشمس بن وائل بن غوث بن قطن بن عریب بن زهیر بن غوث بن ایم بن همیسع بن حمیر ابن سبأ ابن حزم: همان مصدر، ص ۴۳۴. از این رو ملاحظه می‌کنیم که جذام و حضورا در سبأ به هم می‌رسند و سبأ نامش عامر ابن حسن بن یشجب بن یعرب بن یقطن بن قحطان که در قحطان همه یمنی‌ها جمع می‌گردند. ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۴۱۹.

۲- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۶۰

۳- ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱ ص ۶۹ و ۷۰

۴- بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۷۱؛ زمخشری، الاصنام، ص ۳۸

- سکونتگاه جذام، در حوالی ایله بر خلیج عقبه که در سرزمین حجاز به شمار می‌آمد و در دوران پیامبر خدا ص یکی از دشت‌های آن به وادی شنار معروف بود. ابن اسحاق: السیره، ج ۴، ص ۱۰۳۰، و نیز ابن حزم: همان مصدر ص ۴۲۱.
- ۵- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۴، ص ۱۰۱۱؛ ابن حجر، الأصابه، ج ۳، ص ۲۱۳
- ۶- بلاذری، همان مصدر، ج ۱، ص ۷۱؛ ابن حجر: همان مصدر، ج ۳، ص ۲۱۳
- ۷- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۴، ص ۱۰۱۱؛ ابن حجر: همان مصدر، ج ۳، ص ۲۱۳
- ۸- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۴، ص ۱۰۱۱

ص: ۳۵

خویشاوندی با ملیت‌های دیگر، غیر از یهود خودداری نماید. در حالی که می‌توان ملاحظه کرد که بنی قریظه و بنی نضیر از راه ازدواج با قبایل عرب، همچون بنی ذبیان ابن ثعلبه (۱) و بنی تمیم، (۲) و بنی نهبان از طی (۳) و کنده (۴) خویشاوند گردیدند. از سوی دیگر ملاحظه می‌کنیم که عرب‌های یهودی شده، بر ارتباط نسبی خود با این دو قبیله یهودی و نه دیگر قبایل یهودی مدینه، اصرار ورزیده و خود را چه به صورت ازدواج و چه به صورت نسبی از آنان به شمار می‌آوردند.

این کشش و گرایش، طبیعی به نظر می‌رسد و در نتیجه اقتضای پیوند و رابطه نیرومند خونی میان آنان بوده و خود را همانند دیگر عرب‌ها پیوسته به یکدیگر دانسته و از همان تقلید و سنت‌های عربی پیروی می‌کردند. بسیاری از تاریخ‌نگاران مسلمان به هنگام سخن از برخی یهودیان منسوب به بنی قریظه نظیر عبدالرحمان بن زبیر بن یأط، این مطلب را مورد توجه خویش قرار داده‌اند؛ به طوری که ابن خیاط درباره او گفته است: او از بنی اسرائیل به شمار نمی‌آید. (۵) این گفته تصویری را که پیش از این در آن گام برداشتیم، گواهی می‌نماید؛ زیرا در این راستا می‌گوییم میان یهود و بنی اسرائیل تفاوت وجود دارد چون کلمه یهود اشاره به نسب و دیانت با هم دارد، در حالی که مقصود از کلمه بنی اسرائیل، نسب اوست و نه چیز دیگر.

اما در مورد نسب بنی قینقاع، به نظر می‌رسد که آنان باقی مانده‌های تبار بنی اسرائیل بوده‌اند و سکونت آنان در یثرب به پیش از میلاد باز می‌گردد. این بهره‌گیری را از آنچه پیش از این درباره فرود آمدن بنی اسرائیل در دوران حضرت موسی (ع) در یثرب بر ساکنین پیشین عرب آن، از عمالیک به دست می‌آوریم؛ زیرا در آنجا اشاره گردیده است که آنان در موقعیت بازار بنی قینقاع (۶) فرود آمدند. این گونه اشاره، به همراه یاد کردن نام بنی قینقاع، ما را بر این پندار وا می‌دارد که آنان از نخستین ساکنان یهود مدینه به شمار می‌آمدند. فرض بر این است که تغییر جایگاه آنان، امکان‌پذیر نبوده، نخست آن که هیچ‌گونه اشاره‌ای در تاریخ نسبت به تغییر گروهی آنان با هدف جابه‌جایی در موقعیت مسکن نشده است. دوم آن که محدود بودن موقعیت مسکونی مدینه به آسانی چنین امکانی را به دست نمی‌داد. پیامبر خدا (ص) به قبیله بنی قینقاع به عنوان صاحبان دانش و معرفت در میان یهود مدینه می‌نگریست. از این رو، هنگامی که حضرت ضروری دانست که برای تشویق یهودیان در پذیرش اسلام جلب محبت آنان را نماید، بنی قینقاع را در بازارشان گرد آورده، فرمود:

«ای جماعت یهود، از سرانجامی که پروردگار متعال از رنج و محنت نصیب قریش گردانید، پند گیرید و اسلام آورید؛ زیرا خود می‌دانید که من همان پیامبر برگزیده و فرستاده از سوی خداوند می‌باشم و این حقیقت را در کتاب خود و در عهدی که خداوند با شما بسته است،

۱- سهیلی، الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۸۹

۲- همان.

۳- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۵۹؛ سمهودی: وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۰

۴- ابن حجر، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۵۹

۵- طبقات، ص ۱۲۳

۶- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۷

ص: ۳۶

می‌بینید.» (۱) بنی‌قینقاع (از دیدگاه اقتصادی) نسبت به دیگر یهودیان یثرب، جایگاه پایین‌تری داشتند. پیشه آنان صنعت و زرگری (۲) بود و این پیشه را عرب پست شمرده و از آن پرهیز می‌کردند. (۳)

در اینجا روایتی وجود دارد که می‌توان آن را معتبر به شمار آورد، و آن این که نسبت بنی‌قینقاع به بنی‌اسرائیل می‌رسیده است. این مطلب را در سخن مخیریق، که گفته شده، او از بنی‌قینقاع بوده است، در می‌یابیم. (۴) او دانشمندی یهودی بود که اموال خویش را، که شامل هفت باغ بود، در اختیار پیامبر (ص) گذاشت و حضرت نیز آن باغ‌ها را صدقه قرار داد. (۵) مخیریق در جریان جنگ احد حضور داشت و در آن جنگ به شهادت رسید. پیامبر خدا (ص) درباره او فرمود: «مخیریق سگان‌دار یهود و سلمان سگان‌دار فارس و بلال سگان‌دار حبشیان است.» (۶) و نیز گفته شده که حضرت فرمودند: «مخیریق بهترین یهود بود.» (۷) پیامبر خدا (ص) در اینجا نام مردانی را که اسلام اختیار کرده بودند، آورده و آنان را نسبت به نژاد و تبارشان معرفی کرده‌اند. در حالی که اگر قصد آن داشتند دیانت آن‌ها را عنوان نمایند، می‌فرمودند: مخیریق سگان‌دار یهود و سلمان سگان‌دار زردشتیان و بلال سگان‌دار مسیحیان است. پیش از این، اشاره کردیم که میان کلمه یهود، (بدون الف و لام)، که منظور نسب (۸) است و الیهود (با الف و لام)، که دارای دو صورت است؛ یعنی هم به معنای نسب و هم دیانت، (۹) تفاوت وجود دارد.

تعدادی از تاریخ‌نگاران مسلمان اشاره کرده‌اند که بنی‌قینقاع از نسل حضرت یوسف (ع) بوده‌اند. (۱۰) در زبان و عادات بنی‌قینقاع، همانندی با سایر یهودیان یثرب دیده نمی‌شود که این ظاهراً به مجاورت درازمدت آنان با قبایل عرب و نیز قطع رابطه آن‌ها با خویشاوندان یهودی خود در شام باز می‌گردد؛ به طوری که آنان بنی‌قینقاع را همانند خویش در عقیده نمی‌دانستند تا آنجا که آنان را یهودی به شمار نمی‌آوردند؛ زیرا تسلیم احکام تلمود نبودند. (۱۱) عامل گوشه‌گیری یهود یثرب و دوری آنان از خویشاوندانشان در شام و کنار گذاشتن بسیاری از عادات و رسوم یهودیان را، در وضعیت هجرت آنان به جزیره‌العرب می‌بینیم. حال چه به دوران حضرت موسی (ع) (۱۲) باز گردد و یا در دوران بخت‌نصر که سرزمین آنان را در شام مورد دستبرد و حمله قرار داد. (۱۳) هجرت یهود به یثرب، با بروز اختلاف میان آنان و عموزادگان خود در شام همراه بوده است. این حقیقت را از سخن ابن‌شبهه به هنگام اشاره به سفر حج حضرت موسی (ع) و هارون، به دست می‌آوریم. او می‌گوید: «حضرت موسی (ع) و هارون از مدینه عبور کرده و از یهود آن بیم داشتند. پس پنهانی از آن خارج گردیدند.» (۱۴) صرف نظر از درستی این روایت، خود نشانگر آن است که هجرت یهود به مدینه، در نتیجه اختلافی بوده

۱- طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۷۹؛ سمهودی، همان مصدر، ج ۱، صص ۲۷۸ و ۲۷۹

۲- طبری، همان مصدر، ج ۲، ص ۴۸۱؛ مطهری: التعریف، ص ۱۹-۲۰

۳- ابن‌خلدون: تاریخ، ج ۱، ص ۳۳۷ چاپ بولاق. ۱۲۸۴ هـ؛ جواد: المفصل، ج ۶، ص ۵۳۶

۴- ابن‌حجر: الاصابه، ج ۳، ص ۳۹۳

۵- ابن‌حجر: الاصابه، ج ۳، ص ۳۹۳

۶- همان.

۷- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۶۳

۸- سهیلی، الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۹۱

۹- سهیلی، همان مصدر.



۱۰- سمهودی، وفاء الوفا ج ۱، ص ۱۶۴؛ ابن حجر، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۲۰

۱۱- ولفنسون، تاریخ اليهود، ص ۱۳

۱۲- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۷

۱۳- جواد، المفصل، ج ۶، صص ۵۱۷ و ۵۱۸

۱۴- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۱

ص: ۳۷

که میان آنان و یهود شام به وجود آمده بود.

در صورتی که این مسأله را نپذیریم، باید بگوییم که یهود مدینه، به علت در اقلیت بودنشان در سرزمین گسترده عربی، مصلحت خویش را در آن دیدند که به عنوان اقلیتی که دارای هیچ گونه پشتوانه خارجی نیستند، خود را در این محیط تازه، حتی به مقدار اندک تطبیق دهند تا این که در برابر عکس‌العمل ساکنان اصلی آن، که معمولاً با بیگانگان از خود نشان می‌دهند، در امان باشند. اما در مورد روایتی که اشاره می‌کند هجرت یهود به یثرب بر اساس اعتقاد و ایمان آن‌ها به ظهور پیامبری عرب بوده و در کتابشان نوید آن داده شده است که این پیامبر در نقطه‌ای از این سرزمین عرب، در دهکده‌ای که نخل (۱) دارد، ظهور می‌کند، و یهود آرزوی دیدار این پیامبر را داشتند تا از او اطاعت و پیروی کنند، (۲) ما را بر این می‌دارد که باور داشته باشیم یهود ایمان داشتند که این پیامبر به زودی در سرزمین عرب ظهور می‌کند و بدون شک - در نظر آنان - این پیامبر عرب بوده و یا حداقل به زبان عربی سخن می‌گوید. از این رو، آنان خود را آماده پذیرش او کرده و فرزندان خود را با عادات و تقالید عرب آشنا می‌ساختند تا این که بتوانند نزد پیامبر موعود، مقام و مرتبتی داشته باشند. این نرم‌خویی، دور از ویژگی‌های یهود به شمار می‌آید. دست‌برداشتن از سنت‌های خود و آمیزش با جنس غیریهود، مواردی است که ما را بر این اعتقاد قرار می‌دهد که بنوقریظه و

۱- همان، ص ۱۶۰

۲- سمهودی، همان مصدر.

ص: ۳۸

بنی‌نضیر ریشه عرب داشتند و همان است که اشاره گردید، آنان از قبیله جذام به شمار می‌آمدند. (۱) همچنان که این عوامل انگیزه ورود گروه‌های عرب دیگری بوده است که به یهودیت در آمدند و در پایان به یثرب هجرت کردند.

به نظر می‌رسد سهل‌انگاری یهود یثرب و سرپیچی آنان از بعضی از احکام و دستورات تلمود (۲) به همراه آشفتگی و ناآرامی وضعیت در شام، به علت دستیابی رومیان بر آن سرزمین و پراکنده ساختن عبری‌ها، همه موجب گردید که سرزمین یثرب مرکزی برای جذب یهود گردیده و آنان به بنی‌اسرائیلی‌هایی که در حجاز سکونت داشتند، پناهنده شوند. (۳) هجرت‌های اخیر یهودیان به یثرب، غالباً به صورت هجرت‌های محدود و یا به شکل خانوادگی بوده است؛ از این‌رو، هریک به دیگر قبایل یهودی پناهنده شده و با آنان هم‌مسکن می‌شدند. از آن‌ها می‌توان به بنی‌قصیص و بنی‌ناغصه و بنی‌هدل و بنی‌عمرو و بنومعاویه و بنوزعوراء و بنی‌زید اللات و بنی‌حجر و بنی‌ثعلبه و ساکنین زهره و بنی‌مرايه اشاره نمود. (۴) این گروه از قبایل عرب، یهودی شده به شمار می‌آمدند؛ زیرا نام‌های آن‌ها عربی بوده است. شاید قبایل یادشده در اصل یهودی بوده‌اند، لیکن تغییر نام و سنت‌های آنان با جریانی که بر بنی‌قینقاع اتفاق افتاده بود، یکی باشد. بنابراین، به این باور می‌رسیم که این قبایل، ملیت یهودی داشته‌اند. (۵) اطلاعاتی که از یهود مدینه در دست داریم، آن‌چنان نیست که ما را به آمار تقریبی آنان برساند، لیکن با این وضعیت، ما نباید متونی را که در این زمینه وجود دارد و تا حدی می‌تواند ما را با آمار تقریبی یهودیان در مدینه آشنا کند، نادیده بگیریم.

در مورد افراد بنی‌قینقاع ملاحظه می‌کنیم که افراد بالغ آن‌ها از مردان به حدود هفتصد می‌رسیده است. (۶) با توجه به عدم آگاهی ما از تعداد زنان و فرزندان آن‌ها، چنین در نظر می‌گیریم که تمامی آن هفتصد نفر ازدواج کرده و به‌طور تقریبی برای هر زن و مرد، دو فرزند در نظر می‌گیریم. در این صورت می‌توان گفت که تعداد افراد بنی‌قینقاع به حدود دو هزار و هشتصد نفر می‌رسیده است. همچنین آگاهی‌های ما از بنی‌قریظه در حدی نیست که بتوانیم آمار دقیق آنان را روشن سازیم. روایات متعددی وجود دارد که آنان ششصد یا هفتصد نفر بوده‌اند. (۷) اغلب در باره آنان گفته شده: تعداد بنی‌قریظه میان هشتصد تا نهصد نفر بوده است. (۸) تفاوت میان گفته‌ها اندک بوده و میانگین آن هفتصد و پنجاه نفر است چنانکه واقعی نیز تعداد آنان را در این حد دانسته است. (۹) طبق قاعده پیشین، برای دستیابی به تعداد زنان و فرزندان آن‌ها، چنین برآورد می‌کنیم که افراد بنوقریظه سه‌هزار نفر بوده‌اند. اما در مورد تعداد مردان بالغ بنی‌نضیر، که یکی از قبایل سه‌گانه بزرگ یهود در مدینه به

۱- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۹ و ۵۲

۲- ولفنسون، تاریخ یهود، ص ۱۳

۳- سمهودی، وفاء الوفا. ج ۱ ص ۱۶۰؛ جواد، المفصل، ج ۶، ص ۵۱۸

۴- سمهودی، همان مصدر. ج ۱، صص ۱۶۰-۱۶۴. گفته شده است که بنی‌ناغصه گروهی از یمنیان بودند که سکونت‌گاه آنان در شعب بنی‌حرام بود تا این‌که عمر بن خطاب آن‌ها را به مسجد فتح منتقل ساخت، سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۳.

۵- اشاره گردیده است که تعداد آنان شامل هفتصد جنگجو بوده است، طبری، تاریخ ج ۲، ص ۴۸۰.

۶- طبری، همان مصدر.

۷- طبری، همان مصدر، ج ۲، ص ۴۸۸؛ ابن‌نجار، الدرء، ص ۵۴

۸- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۳، ص ۷۲۱؛ طبری، همان مصدر، ج ۳، ص ۴۸۸؛ ابن‌نجار، همان مصدر، ص ۵۴.

۹- واقعی می‌گوید، جیبی بن‌أخطب به ابوسفیان بن حرب و قریش در میان راهی که با هم بودند می‌گفت، قوم من قریظه با شما

همراه هستند، آن‌ها گروهی پایدار بوده و تعدادشان هفتصد و پنجاه جنگجو می‌باشد. المغازی، ج ۲، ص ۴۵۴، چاپ اکسفورد.

ص: ۳۹

شمار می‌آمدند، آمار دقیق نداریم، لیکن ابن‌الحاج، متنی را اشاره کرده که می‌توان به صورت تقریبی، از تعداد زنان و فرزندان بنی‌نضیر اطلاعاتی به دست آورد. نامبرده ضمن سخن درباره تبعید آنان از مدینه، آورده است: «آنها به خیبر سپس شام و حیره حرکت کردند و زنان و کودکان و جز این‌ها را بر ششصد شتر سوار کرده بودند.» (۱) این گفته، ما را بر این باور می‌رساند که تعداد آنان نزدیک به تعداد افراد بنی‌قینقاع بوده است.

چنین مشهور است که تبعید بنی‌نضیر پیش از حادثه خندق اتفاق افتاده است و در آن هنگام تعداد مسلمانان بالغ بر سه هزار مرد بوده است. (۲) هنگامی که پیامبر (ص) آنان را در محاصره قرار داد، عبدالله بن ابی‌بکر به بنی‌قینقاع پیغام داد که آمادگی دارد با دو هزار نفر از مردان خود به قلعه‌های آنان وارد شوند و در کنار آنان قرار گیرند. (۳) به نظر می‌رسد که عبدالله بن ابی‌قصد آن داشته با این حرکت، توازنی میان دو نیرو به وجود آورد تا با قدرت مسلمانان، که به سه هزار مرد جنگی می‌رسید، برابری نمایند.

اما درباره سایر یهودیان، آگاهی‌های دیگری نداریم جز آن‌که آن‌ها بیست و چند قبیله بوده‌اند. (۴) بهتر است این سخن را بپذیریم که امت یهود در یثرب تنها در سه اجتماع قبیله‌ای بزرگ بوده که شامل بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر و بنو قریظه می‌شده است. البته دور از گمان نیست که در معرض قرار دادن این تعداد از قبایل یهود، آن‌ها هم با این شمار فراوان، قصد آن داشته‌اند که خود را در گروه‌های گوناگون بروز دهند و گستردگی و نفوذ قبایل خود را تنها به بنی‌قریظه، بنی‌قینقاع و یا بنی‌نضیر که به فرمان پیامبر خدا (ص) از مدینه اخراج گردیدند، محدود جلوه ندهند. از این رو، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که در آن هنگام در مدینه یهودیان زیادی بودند و شمار فراوانی از آنان به اسلام گرویدند و پیوندی با جامعه مدینه به وجود آوردند که از آن پس، بخشی از نیرو و بنیان آن شناخته شدند. این حقیقتی دور از گمان نیست؛ به ویژه آن‌که در پیمانی که پیامبر خدا (ص) پس از هجرت در مدینه نوشتند، از نام تعدادی از یهود، که به تیره‌های اوس و خزرج منسوب بودند، یاد کرده است و آن‌ها را در میان امت، به همراه مؤمنان به شمار آورده‌اند. (۵) یهودیان در یثرب در یک منطقه فرود نیامدند بلکه به صورت پراکنده سکنی گزیدند.

سمهودی به نقل از ابن‌زباله اشاره به سکونتگاه یهود در مدینه کرده و گفته است که همه آنان در زهره، که بزرگترین دهکده مدینه به‌شمار می‌آمده، سکونت اختیار کرده بودند.

بنی‌نضیر در وادی مدینیب، واقع در منطقه عالیه فرود آمدند و سکونتگاه‌هایی در آن برای خود ساختند. آن‌ها نخستین افرادی بودند که در عالیه، اقدام به حفر چندین چاه کردند و ثروتی از این راه به دست آوردند. (۶) سپس برخی از قبایل عرب بر آن‌ها فرود آمده و با یکدیگر همکاری کردند و قلعه‌ها و خانه‌هایی

۱- رفع الخفاء، ص ۸۹

۲- طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۵۷۰

۳- ابن اسحاق، السیره، ج ۳، ص ۶۸۳؛ دیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۶۰

۴- سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۴۶۰

آمده است که باقی‌مانده از یهودیان مدینه تا هنگامی که اوس و خزرج بر آن‌ها فرود آمدند، عبارت بودند از، بنی‌قریظه و بنی‌نضیر و بنی‌ضخم و بنی‌زعوورا و بنی‌ماسکه و بنی‌قمعه و بنی‌زیداللوات، که از جماعت عبدالله بن سلام به شمار می‌آمدند، و بنی‌قینقاع و بنی‌حجر و بنی‌ثعلبه و ساکنین زهره و ساکنین زباله و ساکنین یثرب و بنی‌قصیص و بنی‌ناعضه و بنی‌عکوه و بنی‌مرايه.

ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ج ۷، ص ۶۲.

۵- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۵۰

۶- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۱؛ ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ج ۷، ص ۶۱

ص: ۴۰

را در آن بنا نمودند و به ثروت‌هایی دست یافتند. (۱) آنچه که سمهودی از بنای قلعه‌ها و خانه‌ها در بنی‌نضیر یاد کرده، در حقیقت پس از فرود آمدن برخی قبایل عرب بر آن‌ها بود و سبک آن ساختمان‌ها، نشان از روش ساخت و ساز عرب‌ها دارد. (۲) به ویژه آن که اغلب قبایل عرب، که به بنی‌نضیر وارد شدند، مردمی از یمن؛ همانند بنی‌جزماء بودند که به جزمی شهرت داشتند (۳) و بنی‌انیف و مرید از بلی و بنی‌معاویة بن حارث بن بهثه بن سلیم از قیس عیلان (۴)، و بنی‌ناغصه (۵) به شمار می‌آمدند. بعید به نظر نمی‌رسد که عرب‌های مهاجر یاد شده، از یمن سبک ساختمان‌سازی خویش را به یثرب آورده و یا از روش عمومی آن پیروی کرده باشند.

همچنین آمده است که عمالیک نخستین گروهی بودند که در مدینه به کشاورزی پرداخته و نخلستان‌هایی به وجود آوردند و خانه‌ها و قلعه‌هایی را در آن، پیش از فرود آمدن یهودیان در شهر یثرب، به وجود آوردند. (۶) از این مطلب می‌توان فهمید که عرب‌ها در مدینه، پیش از آمدن یهودیان، دارای آگاهی‌هایی در مورد بنای خانه‌ها و قلعه‌ها داشته‌اند و چنین نیست که برخی مبنای قلعه‌ها در مدینه و سایر شهرهای حجاز را تنها به یهودیان نسبت داده‌اند. آنان چنین ادعا کرده‌اند که سرزمین‌های یادشده از سوی بسیاری از این عرب‌ها برای سکونت برگزیده نشده بود؛ زیرا بیشتر گروه‌های عرب در مکانی فرود می‌آمدند و سپس به مناطق دیگر کوچ

۱- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۱

۲- مدنی سید عبید، أطوم المدینه المنوره، مقاله‌ای که در مجله دانشکده ادبیات، دانشگاه ریاض، ۳۲۰، سال سوم، ص ۲۲۰ به چاپ رسید.

۳- ابن رسته، همان مصدر، ج ۷، ص ۶۲

۴- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۲، این قتیبه، المعارف، ص ۸۵

۵- همان، ص ۱۶۳. ابن رسته اشاره کرده است که بنی‌ناغصه گروهی از یهود بودند. همان مصدر، ج ۷، ص ۶۲.

۶- یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۵، ص ۸۴. لازم به تذکر می‌دانیم که در این جا اشاره نماییم میان وظیفه و کاربرد اطم‌ها «که همان قلعه‌ها و خانه‌های مرتفع بوده» المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۰ در مدینه با برخی از کاخ‌ها در یمن شباهت فراوانی وجود داشته است. گفته شده است که اطم‌ها دارای سکوه‌های بلندی بوده است که بر پیرامون آن مسلط بوده و از روی آن چشم‌انداز زیبایی به اطراف داشته است. این علاوه بر آن بوده است که بوسیله دیده بانی از روی آن، خود را از حمله دشمن و کمینگاه آنان محافظت و دفاع می‌کردند انصاری، عبدالقدوس، آثار المدینه المنوره، ص ۶۴. و نسبه به کاخ‌های یمنیان اشاره گردیده است که حمیریان به علت ضرورت و اقدامی دفاعی در برابر حمله‌های بدویان اقدام به ساختن کاخ‌ها و قلعه‌های مستحکم و مرتفع زدند. حتی، تاریخ العرب، ج ۱، ص ۷۵ همچنانکه آنان نیز از بامها و بلندی‌های کاخ‌های خود بعنوان دیدگاه و گردشگاه استفاده کرده به طوری که در بالای برخی از کاخ‌های یادشده را با سنگ مرم جهت نشستن و گرد هم بودن آزين نموده بودند. یاقوت، همان مصدر، ج ۴، ص ۲۱۰، حتی، همان مصدر، ج ۱، ص ۷۵. مانند کاخ غمدان در صنعاء که از آن ملک شرح یشرح بن کعب بوده است یاقوت، همان مصدر، ج ۴، ص ۲۱۰. نامبرده در قرن اول پس از یلدد حکومت می‌راند. حتی، همان مصدر، ج ۱، ص ۷۴ از سوی دیگر میان بنای اطم‌ها و برخی از کاخ‌های یمن شباهتی وجود داشت؛ زیرا هر یک از آن‌ها به شکل مربع بوده و دارای بامی بر آن بود حتی، همان مصدر، ج ۱، ص ۷۵، مدنی، سید عبید، أطوم المدینه المنوره، مقاله‌ای که در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه باهنر، م ۳، ص ۳ ص ۲۱۴ به چاپ رسید.





ص: ۴۱

می کردند. (۱) منطقه‌ عالیّه با شهروندان عرب و یهودش، چنان از متراکم شد که ناچار به توسعه به سوی غرب و جنوب غربی قبا گرفت. گروه‌هایی از آنان؛ مانند بنی‌قصیص و بنی‌ناغصه، با بنی‌انیف پیش از فرود آمدن اوس و خزرج بر آنها، در قبا سکونت می کردند. (۲) بنی‌قریظه در خانه‌های خود، در عالیّه، واقع در وادی مهزور فرود آمدند. (۳) برادران آنها بنی‌هدل و بنی‌عمرو نیز با آنان همراه بودند. (۴) بنی‌زعوراء در مجاورت مشربه ام‌ابراهیم (۵) که دارای قلعه‌ای بودند، فرود آمدند. (۶) اما بنی‌قینقاع که بنی‌زیداللوات نیز میان آنها به شمار می‌آیند سکونتگاه خود را در پایان پل بطحان (جسر بطحان) در ادامه عالیّه قرار دادند. در آنجا بازاری از بازارهای مدینه قرار داشت. بنی‌قینقاع پس از پل، در سمت راست شخصی که از مدینه به سوی عالیّه رهسپار بود، پس از گذشتن از پل، دو قلعه از آن خویش داشتند. (۷) خانه‌های آنان تا قبا امتداد داشت. (۸) همچنان که مردمانی از یهود در «شوط» و «عنابس» و «والج» و «زباله» تا «عین فاطمه» سکونت اختیار کرده بودند. (۹) مردم ساکن در شوط قلعه‌ای به نام «شرعی» در اختیار داشتند. این قلعه در جنوب «ذباب» بود و از آن پس، در اختیار بنی‌جشم بن حارث بن خزرج اصففر، براران بنی‌عبدالشهل (۱۰) قرار داشت. ساکنین «والج» نیز در کنار قنّاء، اطمی (قلعه‌ای) از آن خویش داشتند. (۱۱) یهودیان، صاحبان ثروت و مقام بودند؛ زیرا که حاصلخیزترین زمین‌های مدینه را در اختیار داشتند. این وضعیت زمینه را برای آنان فراهم ساخته بود که روح برتری و تکبر را بر دیگر عرب‌ها، که در کنار آنان می‌زیستند و هم‌پیمانان بودند، داشته باشند. (۱۲) اوس و خزرج پس از به دست آوردن قدرت در مدینه و ایجاد رابطه با عموزادگان خویش در شام، به‌عنوان پشتیبانان خود بر ضدّ قدرت یهود، اقدام به خوار و ذلیل کردن یهودیان نمودند. (۱۳) از این رو، مالک بن عجلان، پس از کشته شدن پادشاه یهود «فطیون» خود برای جلب همیاری، رو به سوی شام نهاد. (۱۴) به نظر می‌رسد این حادثه نزدیک به زمان هجرت بوده است. گواه ما بر این سخن آن است روایاتی که اشاره به شاهدان جنگ احد ندارد، فرزندان مالک بن عجلان را در جنگ بدر نام برده‌اند. (۱۵) غسانیان در شام به سرعت پاسخ تقاضای اوس و خزرج را داده و در این راستا لشکری به فرماندهی ابوجبیله به یشرب گسیل داشتند (۱۶) که این سپاه در دامنه کوه احد فرود آمد و نیرویی را به سوی یهود فرستاد و سیصد و پنجاه نفر از افراد جنگجو و مبارز آنان را به قتل رسانیدند. (۱۷) با چیره شدن بر بزرگان و سرکردگان یهود، قدرت آنان رو به ضعف نهاد و نفوذشان از میان رفت تا آنجا که یهودیان خود هم پیمانان اوس و خزرج شدند! (۱۸) یهودیان بعد از آن که از به کار بردن زور بر ضدّ اوس و خزرج ناامید شدند، حيله گری و توطئه‌های خود را بر ضدّ دو قبیله یاد شده

۱- ولفنسون، تاریخ اليهود، ص ۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷

۲- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۶۳

۳- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۱، ۱۶۳

۴- همان.

۵- هم‌اکنون مشربه ام‌ابراهیم که محل سکونت ماریه قبطیه همسر پیامبر خدا ص و مادر تنها فرزند ذکور پیامبر ص حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است بعنوان قبرستان شیعه بوده که تا حدود نیم قرن پیش، شیعیان اموات خود را در آن دفن می‌کردند و امروزه دیواری به پیرامون آن کشیده شده و نه تنها متوفائی را در آن دفن نمی‌کنند بلکه اجازه زیارت اهل قبور مدفون در آن که گفته می‌شود محل دفن مادر حضرت رضا که همسر حضرت موسی بن جعفر علیها السلام نیز بوده در آن قرار دارد را نیز به کسی نمی‌دهند.

همچنین در اینجا مراد از مسجد بنی قریظه ظاهراً مسجد نضیح بوده است که در سال ۱۴۲۲ هـ - یعنی دو سال پیش از سوی متعصبان وهابی مسلک به غرض از میان برداشتن آثار شیعه‌گری و مسجدی که در میانه شیعیان مدینه وجود دارد، تخریب و از میان برده شد. «مترجم»

۶- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۴.

مشربه ام‌ابراهیم، محلی در مدینه است که در شمال مسجد بنی قریظه در عالیه نزدیک حرّه مشرقی در منطقه‌ای که در ایام مطری به دشت معروف بوده است، واقع گردیده است. مشربه از آن اشراف بنی قاسم بن ادیس بن جعفر برادر امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد. مطری، التعریف، ص ۵۲.

۷- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۴

پل بطحان، مکانی است که در آن نقطه وادی بطحان گسترده شده که از شمال ماحشونیه که امروزه به مدشونیه مشهور است، آغاز می‌گردد. پایان این پل میان چاه مراکشیه که در آمد آن از آن خانواده عبدالعال مراکشی است و میان چاه مشرطیه قرار دارد. در اینجا پل بیاضه وجود دارد که جایگاه خانه‌های بنی بیاضه به همراه بنی حیین و بنی دینار است. گفته می‌شود شمال ماحشونیه نخستین مجرای وادی بطحان در اجتماع خود با وادی مدینیب و وادی فهور است. اما بنی قینقاع که در متن آمده است هنگام پایان پل منظور آغاز بطحان در امتداد غرب ماحشونیه و غرب پل بطحان در آنجا بوده است.

عیاشی، المدینه بین الماضي والحاضر، ج ۱۸-۱۹.

۸- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه، م ۲، ج ۳، ص ۲۱۱

۹- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۶۵

۱۰- همان، ج ۱، ص ۱۶۵

۱۱- همان، ج ۱، ص ۱۶۵

۱۲- همان، ج ۱، ص ۱۸۲

۱۳- همان، ص ۱۷۹

۱۴- همان، ج ۱، ص ۱۷۹

۱۵- واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۶۷ چاپ اکسفورد.

۱۶- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۷۹

۱۷- همان، ص ۱۸۲

۱۸- ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۲۶۹، ۳۲۰؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۸۱ و ۱۸۲

ص: ۴۲

آغاز نمودند و آنچه خواستند در این زمینه به مرحله اجرا در آوردند که در نتیجه این توطئه‌ها، جنگ‌های گسترده‌ای میان اوس و خزرج به وقوع پیوست و دو قبیله یادشده را به ضعف و سستی کشانید. (۱) تا این که جنگ بعاث پنج سال پیش از هجرت به وقوع پیوست، (۲) که این جنگ تمامی نیروی اوس و خزرج را فرسوده کرد؛ به طوری که ناگزیر به صلح گردیدند. (۳) یهودیان از صلح میان اوس و خزرج به شدت بیمناک شدند. پس از آن بود که ایمان خود به ظهور پیامبری تازه را به آگاهی آنان رسانیدند. یهودیان هیچگاه پیش‌بینی نمی‌کردند که اوس و خزرج پیش از آن‌ها از پیامبر اسلام پیروی کنند. (۴) و به وسیله او، بر آن‌ها چیره شوند. لیکن پیشی گرفتن اوس و خزرج نسبت به یاری رسانیدن پیامبر خدا، محمد (ص) و پیروی از او، یهود را به جبهه‌گیری در برابر حضرتش واداشت و آنان از ایمان و یاری او دست کشیدند. البته در میان آنان افرادی بودند که ایمانی راستین به محمد (ص) آورده و مصالح دنیایی و یا شخصی، آنان را به تردید نینداخت؛ مانند یامین بن یامین، (۵) و میمون بن یامین اسقف، (۶) و عبدالله بن سلام که خود اسقفی والا تبار بود (۷) و از روی ایمان و اعتقاد، اسلام را پذیرا شدند.

از داستان اسلام آوردن عبدالله بن سلام، می‌توان تصویری دقیق از زیربنای فکری یهود، زمان هجرت و شکل‌گیری اخلاق و تجارتشان با عقاید و ایمانشان و خرج آن در راه مصالح شخصی و دنیایی را ترسیم نمود. اکنون متن یادشده را با استفاده از گفته تاریخ‌نگاران مسلمان از نظر شما می‌گذرانیم.

عبدالله بن سلام در این باره می‌گوید: چون خبر آمدن پیامبر خدا (ص) را شنیدم و از ویژگی‌ها و نام و شکل ظاهر او و نیز زمانی را که در انتظار ظهورش بودم، آگاه شدم، در آن هنگام در قبا به سر می‌بردم و خوشحال بودم ولی در ظاهر سکوت اختیار کرده بودم تا این که پیامبر خدا (ص) به مدینه قدم گذارد. هنگامی که خبر ورود ایشان را شنیدم، تکبیر گفتم. هنگامی که عمه‌ام صدای تکبیرم را شنید، گفت: اگر درباره موسی بن عمران خبری می‌شنیدی، بر آن نمی‌افزودی. گفت: در پاسخش گفتم: عمه! به خدا سوگند او برادر موسی بن عمران است و بر همان دینی برگزیده شده که موسی مبعوث شد. گفت: پس به سوی پیامبر خدا (ص) آمده و اسلام را پذیرفتم.

سپس به سوی خانواده‌ام باز گشتم و به آن‌ها فرمان دادم که اسلام آورند و اسلام خویش را از یهود پنهان داشتم و گفتم: ای پیامبر خدا، یهود قومی دروغگو هستند. آنان اگر به اسلام آوردن من آگاهی یابند، مرا دروغگو خوانده، ذلیل می‌کنند. (۸) پیامبر خدا (ص) به روحیه و طبیعت درونی یهودیان آگاهی داشت. از این رو، ملاحظه می‌کنیم هنگام تنظیم نظامنامه اجتماعی مدینه، یهود را در موقعیت مناسبی قرار داد تا این که

۱- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۲۱۵، ۲۱۶

۲- همان، ص ۲۱۸

۳- ابن‌اثیر، الکامل، ج ۱، صص ۴۱۷ و ۴۱۸

۴- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۲۹۲

۵- ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۶۴۹

۶- همان، ص ۴۷۱

۷- ابن‌اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۶۴۹

۸- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۱، ابن‌حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۶۴۹، ۴۷۱



ص: ۴۳

از راه دوستی و هم‌پیمانی با آنان و اقرار بر حقانیت دین و اموالشان، آنان را هدایت کرده و به سوی اسلام رهنمون سازد (۱) و از آن‌ها جز رعایت بی‌طرفی در جنگ‌ها و یاری دادن یکدیگر، هنگامی که دشمن به شهر حمله کند، درخواست دیگری نداشت. (۲) ابن اسحاق در این باره می‌گوید: میان آنان پیمان یاری به همدیگر بسته شد تا در برابر کسی که با اهل این پیمان درافتد بجنگند. (۳) تاریخ این صلح، حدود پنج ماه پس از ورود پیامبر خدا (ص) به مدینه بود. (۴) این قانون به صورت نامه یا نوشته‌ای بود از سوی محمد، پیامبر (ص) با مؤمنان و مسلمانان از قریش و یثرب و هرکس که از آنان پیروی کرده و به ایشان پیوستند و همراه آنان پیکار نمودند. آنان جدا از دیگر مردمان، امتی یگانه به شمار می‌آیند. (۵) این فرمان، یهودیان را به تعهدی مالی، بیش از آنچه که مالیات پشتیبانی می‌نامیم، مجبور نساخت که آن را در هنگام جنگ به همراه مؤمنان انفاق می‌کردند. (۶) و آن‌ها را با مؤمنان یک امت به شمار آورده و یهود بر دین خود و مسلمانان بر دین خویش باشند. (۷) پیامبر خدا (ص) به دلجویی از یهود پرداخت و در این زمینه به آنان فرمود: ایمان مسلمانان به خدا و پیامبرانش با اعتقاد آنان تفاوتی ندارد. در این راستا تا دو ماه پیش از بدر نماز خود را به سوی بیت‌المقدس می‌گزارد که از این پس رو به سوی کعبه نمود. (۸) طبری گوید: «به پیامبر خدا (ص) اختیار داده شد که بر هر سو تمایل دارد، رو به سوی

۱- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۴۸

۲- نویسنده ناشناخته، فی سیره الرسول، صفحه شماره ۱۲ کتاب خطی اوقاف بغداد.

۳- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۵۰

۴- نویسنده ناشناخته، همان مصدر، ورقه ۱۲

۵- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۴۸

۶- همان.

۷- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۵۰

۸- ابن سعد، طبقات، ج ۱، ص ۲۴۱؛ مالک، الموطأ، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ابن‌الحاج، رفع الخفاء، صفحه ۷۳-۷۴،

ابن‌ظهير، الجامع، ص ۲۱-۲۲. نیز اشاره گردیده است که قبله در آغاز ماه هفدهم پس از ورود پیامبر ص به مدینه از شام به سوی کعبه تغییر یافت. طبری، جامع‌البیان، ج ۲، ص ۱-۳.

ص: ۴۴

آن نمازبگزارد، پس حضرتش بیت‌المقدس را برگزید تا از این راه، دل اهل کتاب را به دست آورد.» (۱) بیت‌المقدس شانزده ماه، قبله پیامبر خدا (ص) بود و به هنگام نماز صورتش را رو به سوی آسمان می‌نمود، تا این که پروردگار صورت او را رو به سوی بیت‌الحرام گردانید. (۲). (۳) برخی معتقدند که انتخاب بیت‌المقدس به‌عنوان قبله گاه، پس از هجرت به مدینه، به فرمان پروردگار بود. (۴) پیش از آن گروهی از مسلمانان، در روزهای نخستین پس از هجرت، رو به سوی کعبه شدن هنگام نماز را والا-تر می‌پنداشتند.

در روایتی از کعب بن مالک آمده است: «ما به همراه حاجیان قوم خود، رو به سوی حج و نماز گزاردیم و دستوراتی آموختیم، و براء بن معرور، بزرگ و سرور ما نیز همراهمان بود. او گفت: به خداوند سوگند، دیدم که این خانه؛ یعنی کعبه را در پشت سر خود قرار ندهم و به سوی آن نماز گزارم. گفت: پس پاسخ دادیم: به خدا سوگند پیامبر ما به ما چنین دستوری را نداده است. او به سوی شام نماز می‌گزارد و قصد آن نداریم که با او مخالفتی کنیم. کعب ادامه می‌دهد: پس هر گاه هنگام نماز می‌شد، ما رو به سوی شام نماز می‌گزاردیم و او رو به سوی کعبه می‌نمود. (۵) لیکن دل‌های روحانیان یهود پر از دشمنی و حسد و کینه بود؛ زیرا پروردگار با انتخاب پیامبری از عرب، آنان را در جایگاه ویژه‌ای قرار داده بود (۶) در حالی که یهودیان خود را

۱- طبری، همان مصدر، ج ۲، ص ۴

۲- طبری، همان مصدر.

۳- ابن‌رخداد پس از گذشت شانزده یا هفده ماه از هجرت روی داد و نشان از بحران روابط مسلمانان و یهودیان دارد. در ضمن باید دانست که تغییر قبله به کعبه، برای اعراب جزیره قابل توجه بود زیرا آنان اعتبار ویژه‌ای برای کعبه قائل بودند. البته اسلام اعتبار کعبه را در سوره‌های مکی و حتی در همین سوره بقره و پیش از آیات فوق مطرح کرده بود. اما اکنون با قبله شدن آن، زمینه جدیدی برای جذب اعراب بوجود می‌آمد. برخی از مفسران این احتمال را داده‌اند که به دلیل جذب اعراب و علاقه خاص پیامبر خدا ص به مسلمان کردن آن‌ها، آن حضرت علاقمند به تغییر قبله بودند. مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۲۷. با تغییر قبله فاصله میان مسلمانان و یهودیان بیشتر گردید که موجب خشم و غضب آنان نیز گردید. بعدها یهودیان مسلمان‌شده‌ای چون کعب‌الاحبار می‌کوشیدند فضیلت بیت‌المقدس را بیش از کعبه نشان دهند که البته مورد انکار امامان شیعه علیه السلام به‌عنوان حافظان نسبت اصیل اسلام بود امام باقر علیه السلام نقل کعب‌الاحبار را که کعبه هر صبحگاهان بر بیت‌المقدس سجده می‌کند سخن کذب دانستند، کافی، ج ۴، ص ۲۳۹؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۴.

رسول جعفریان، سیره پیامبر خدا، ج ۱، ص ۴۲۰ «م»

۴- طبری، همان مصدر، ج ۲، ص ۵-۴

۵- ابن‌قدامه، الاستبصار، صفحه ۳۱

۶- همان.

ص: ۴۵

فرزندان خدا می‌شمردند. (۱) به نظر می‌رسد، یهودیان که خود چرخاننده زندگی اقتصادی و مالی در مدینه بودند، از این که می‌دیدند با افزایش مهاجرین به مدینه، که در میان آنان مردان بزرگی از اقتصاد و بازرگانی قریش و ثقیف وجود داشت، محوریت چرخاندگی در مدینه را از دست می‌دهند، دچار ترس و واهمه گردیدند. آنان هنگامی که احساس کردند پس از پیروزی جنگی و سیاسی در روز بدر، قدرت اجتماعی مهاجرین افزایش می‌یابد، واهمه بیشتری به دل راه دادند. از این رو، در موقعیت‌های بعدی، اقدام به نقض عهد و پیمانی کردند که میان آنان و پیامبر خدا (ص) وجود داشت. (۲) یهودیان بدین وسیله قصد آن داشتند که آن مرکز را سست گردانیده و وضعیت آرام و رو به استحکام آن را، از راه به وجود آوردن شک و تردید در جامعه مدینه، متزلزل سازند. در این راستا، روش پیامبر (ص) چنین بود که تا شخصی دشمنی خود را آشکار نساخته باشد، با او از در مخالفت در نیاید. از این رو، حضرت راه نرم‌خویی و ملایمت را در برابر یهودیان در پیش گرفت و آنان را با گواه‌های خودشان و نیز اشاره به آنچه که در کتابشان درباره پیامبری محمد (ص) آمده بود، به سوی خداوند دعوت می‌نمود، (۳) تا آنجا که خود در عبادت‌خانه‌های آنان، که «مدراس» نامیده می‌شد، حضور پیدا کرد و یهودیان را به سوی پروردگار دعوت نمود و به وسیله آنچه که در کتابشان وجود داشت، آنان را به گواهی می‌گرفت. (۴) لیکن یهودیان همچنان در گناه و کژراهی باقی ماندند، تا آنجا که خطر آنان، زندگی پیامبر خدا (ص) را مورد تهدید قرار داد؛ به طوری که یاران پیامبر (ص) از بیم صدمه رسانیدن به حضرتش، او را در حرکت کردن شبانه در مدینه تنها نمی‌گذارند. (۵) دشمنی آنان از تعدی به پیامبر خدا (ص) گذشت و مسلمانان را نیز در برگرفت، تا آنجا که مسلمانان را آشکارا مورد اهانت قرار می‌دادند. (۶) آنان در این حرکت‌های پرخاش‌کننده، عبدالله بن ابی را پشتوانه نیرومند خویش به شمار می‌آوردند. (۷) از سوی دیگر آنان شجاعت وی را در میان قبایل یهود، زبان‌زد قرار می‌دادند. (۸) اما تجربه و شناخت پیامبر (ص) او را واداشت که با شتاب، مانع از پیشرفت مقصود آنان شود. بنابراین، بنی‌قینقاع را غافلگیر ساخت و آنان را به محاصره درآورد و چیزی نمانده بود که آنان را در ازای خیانت و نقض عهد و پیمانشان، قتل‌عام نماید. (۹) لیکن وضعیت چنین اقتضا کرد که آن حضرت فرمان به تبعید ایشان به سوی شام صادر کند و سرانجام یهودیان بنی‌قینقاع در اذرع (۱۰) فرود آمدند. آنان مجبور شدند زنان و فرزندان خود را به همراه برده و ثروت و نیز سلاح‌های خویش را در اختیار پیامبر (ص) قرار دهند. پیامبر خدا (ص) اجرای حکم یادشده درباره یهودیان را، پس از آگاهی از حقیقت دشمنی‌های یهود از سوی پروردگار، به مرحله

۱- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۵۸؛ شلبی، التاریخ الاسلامی، ج ۱، ص ۲۵۴،

Holt P. M; The Cambridge History of Islam, vol. ۱ p. ۴۴

۲- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۵۶۰، ص ۶۸۲، ۶۸۴، ۷۰۰، ۷۱۵، ۷۲۱؛ بلاذری، الانساب، ص ۳۰۸

۳- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۸۵-۳۸۹؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۴۹۲

۴- طبری، جامع‌البیان، ج ۳، ص ۲۱۷

۵- ابن حجر، همان مصدر، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷

۶- ابن‌الحاج، رفع‌الخفاء، صفحه ۷۹؛ بلاذری، الانساب، ص ۳۰۸-۳۰۹

۷- بلاذری، همان مصدر.

۸- ابن‌الحاج، همان مصدر، صفحه ۷۹

۹- خداوند درباره یهود فرموده است، الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ بقره، ۲۷

یعنی، فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، می‌شکنند؛ پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده، و در روی زمین فساد می‌کنند؛ این‌ها زیان‌کارانند. و نیز نظر کنید به طبری، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۱۰- بلاذری، الانساب، ص ۳۰۸-۳۰۹

أذرع، منطقه‌ای در سرزمین شام که نیز یذرع‌ات خوانده شده است. حمیری، الروض العطار، ص ۱۹، همدانی، صفته جزیره العرب، ص ۳۲۹.



ص: ۴۶

عمل در آورد. خداوند در این باره می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ... (۱)**

«کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد.»

به‌طوری که اشاره شد، این آیه درباره یهودیانی است که در دوران پیامبر خدا (ص) پیرامون مدینه زندگی می‌کردند و هشدار می‌دادند که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد.»

به‌طوری که اشاره شد، این آیه درباره یهودیانی است که در دوران پیامبر خدا (ص) پیرامون مدینه زندگی می‌کردند و هشدار می‌دادند که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد.»

است بر عدم ایمان آنان به پیامبر و انکار وی، با این که نسبت به حضرتش آگاهی داشتند. **(۲)** بنی‌نضیر نیز دچار اشتباه بنی‌قینقاع شده و با اعتماد بر عبدالله بن ابی، که مردی سست و منافق بود، پیمان و عهد خویش را شکستند و در قلعه‌های خویش، با امید از بهره‌گیری دوهزار نفر از جنگجویان وی، در برابر مسلمانان سنگر گرفتند. **(۳)** لیکن سرانجام نیز آنان مجبور شدند دارایی‌های خود را بر شتران بار کرده و بدون بردن سلاح‌های خویش، به شام تبعید گردند. **(۴)** بنی‌قریظه، لشکر احزاب محاصره‌کننده مدینه را یاران خوبی برای خود برضد محمد (ص) پنداشتند، از این رو، عهد خود را شکسته و با دشمنان مسلمانان پیمان بستند. **(۵)** پیامبر خدا (ص) نقض پیمان از سوی بنی‌قریظه در وضعیت سخت و حساس را، خیانتی بزرگ به‌شمار آورد و کيفر آنان را کشتن هفتصد و پنجاه جنگجوی آن تعیین کرد. **(۶)** پیامبر (ص) زنان و فرزندان آنان را زنده نگاه داشت و به‌عنوان اسیر مسلمانان به‌شمار آورد. **(۷)** فرمان پیامبر خدا (ص) درباره بنی‌قریظه و بنی‌نضیر و بنی‌قینقاع، که شامل کشتن و تبعید بازماندگان بود، اقدامی سیاسی و امنیتی به‌شمار می‌آمد، که امنیت جامعه اسلامی در مدینه آن را درخواست می‌نمود و هیچ‌گاه ریشه در تعصبات مذهبی یا خونی نداشت. پیامبر خدا (ص) پیش از آن، آزادی دین یهودیان را تضمین کرده بود **(۸)** و با آنان مانند کسانی برخورد کرد که از طریق پیوندها و زناشویی خویشاوند شده بودند. **(۹)** این فرمان شامل عناصر باقی‌مانده از یهودیان مدینه، که برخی از آنان اسلام را پذیرا شده بودند و یا همچنان بر دین خود باقی بودند، نگردید.

برای کامل شدن سخن درباره یهود، به‌عنوان عناصر غیرمسلمان در جامعه مدینه، شایسته است به بررسی این گروه از افراد و تأثیر جریان اسلام در آن‌ها پردازیم و چگونگی تأثیرپذیری در آن جامعه را مورد بررسی قرار دهیم.

یهودیان در جامعه مدینه، عناصری برتر از دیگر افراد غیرمسلمان، به‌شمار می‌آمدند. پیامبر خدا (ص) از آغاز هجرت به مدینه، سعی داشت یهودیان را بر پذیرش اسلام جذب کند و در این راستا از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد؛ زیرا آنان خود گروهی بودند که بعثت حضرتش را به اوس و خزرج پیش از مبعوث شدن پیامبر (ص) نوید می‌دادند. از این رو، پیامبر (ص) گروهی از مسلمانان، مانند معاذبن جبل و بشرین براء و داودبن سلمه را به میان آنان گسیل می‌داشت و نامبردگان به

۱- ابن‌الحاج، رفع‌الخفاء، صفحه ۸۰.

۲- بقره، ۶

۳- طبری، جامع‌البیان، ج ۱، ص ۱۰۸

۴- ابن‌الحاج، همان مصدر، صفحه ۸۸

۵- واقدی، المغازی، ص ۲۹۱-۲۹۲ چاپ اول.

۶- طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۸۸؛ ابن‌نجار، الدرّة، ص ۵۴

ابن‌حجر، الأصابه، ج ۲، ص ۵۳۸. ابن‌اسحاق تعداد پیکارگران بنی‌قریظه را در گفته خود که افزون بر آن شمارش کرده است می‌گوید: آنان میان هشتصد الی نهصد نفر جنگجو بوده‌اند. السیره، ج ۳، ص ۷۲۱.

۷- ابن‌حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ابن‌نجار، همان مصدر، ص ۵۴

۸- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۵۰؛ دیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۵۳

۹- واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۲، چاپ اکسفورد.

نویسنده ناشناخته، فی سیره الرسول، صفحه ۲

ص: ۴۷

بهترین روش و به هدف جذب آنان به اسلام، به بحث و گفتگو می پرداختند. (۱) پذیرش دعوت پیامبر خدا (ص) از سوی یهودیان، بسیار اندک بود تا آنجا که گفته شده، از بنی نضیر، غیر از سعد بن وهب و سفیان بن عمیر بن وهب، هیچ کس اسلام را نپذیرفت. (۲) این وضعیت بر سایر قبایل یهود نیز صدق می کرد؛ زیرا تعداد اندکی از آنان دعوت اسلام را به صورت ایمانی قلبی پذیرا گردیدند. (۳) در این میان، برخی از روحانیون یهود، به علت آشنایی پیشین آنان از نشانه‌های بعثت و نبوت، سریع‌تر از دیگران اسلام را پذیرفتند. (۴) از میان این روحانیان، عبدالله بن سلام (۵) بود که می گفت: صفت و نام و شکل ظاهری او (پیامبر) و زمانی را که چشم به راه او داشتیم، شناختم. (۶) از خانواده عبدالله بن سلام، فرزندان محمد، (۷) یوسف (۸) و برادرانش سلمه، (۹) ثعلبه (۱۰) و سلام بن اخته (۱۱) اسلام آوردند.

از احبار و روحانیون یهود نیز این افراد به محمد (ص) ایمان آوردند: یامین بن یامین، میمون بن یامین، (۱۲) زید بن سعنه (۱۳)، یا سعیه (۱۴) که می گفت: هیچ علامتی از نبوت وجود نداشت، مگر آن که در سیمای محمد (ص) هنگامی که او را نگرستم، آن‌ها را دیدم (۱۵) و عبدالله بن سالم (۱۶) و تمام بن یهودا (۱۷) و مخیریق، که روحانی بنی ثعلبه بن فطیون به شمار می رفت. (۱۸) در میان یهودیان، بنی قریظه از بالاترین نسبت در پذیرش دین اسلام برخوردار بود؛

۱- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۸۹؛ ابن حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۴۷۳

۲- ابن حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۴۷۳

۳- ابن عبدالبر، الاستیعاب ضمیمه الاصابه، ج ۱، ص ۶۸

ابن حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۲۲۲، ۲۳۱، ج ۲، ص ۴۰۰

از گروه یهودیان، تنها افرادی که اسلام آوردند عبارتند از، جبل بن جوال بن صفوان بن بلال بن اُسرْم بن ایاس بن عبد غنم بن جحاش بن محاله بن مازن بن ثعلبه بن سعد بن ذبیان شاعر ذبیانی سپس ثعلبی که یهودی بوده و اسلام آورد. ابن حجر، ج ۱، ص ۲۲۲، و جریح اسرائیلی. ابن حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۲۳۱ و ثعلبه بن سعید، و اسید بن سعید و اسد بن عبید، که افرادی از هذل به شمار می آمدند. نامبردگان در شبی که فرمان پیامبر خدا ص بر بنی قریظه صادر گردید، مسلمان شدند. ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۳، ص ۷۱۹، ابن عبدالبر، همان مصدر، ج ۱، ص ۶۸، ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۱، ص ۶۹-۷۰، و نیز زید بن سعید یکی از روحانیون یهود بود که اسلام را پذیرا گردید. اغلب این افراد از دانشمندان و ثروتمندان یهود به شمار می آمدند که اسلام را قلباً پذیرا گردیدند. نووی، تهذیب الاسماء واللغات، ج ۱، ص ۲۰۴.

۴- ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۵۶۶

۵- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ ابن حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۶۴۹

۶- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، صص ۳۶۰-۳۶۱؛ ابن حجر، همان مصدر، ج ۳، صص ۲۱۱ و ۲۱۲، ۶۴۹

۷- ابن حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۳۷۹

۸- همان، ص ۶۷۱

۹- ابن حجر، همان مصدر، ج ۲، ص ۶۵

۱۰- همان، ج ۱، ص ۱۹۹

۱۱- همان، ج ۲، ص ۵۹

- ۱۲- همان، ج ۳، ص ۶۵۹، ۶۷۱
- ۱۳- همان، ج ۱، ص ۵۶۶
- ۱۴- نووی، تهذیب الاسماء واللغات، ج ۱، ص ۲۰۴
- ۱۵- ابن حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۵۶۶
- ۱۶- همان، ج ۳، ص ۶۷۱
- ۱۷- همان، ج ۱، ص ۱۸۳
- ۱۸- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۵۹

ص: ۴۸

زیرا (پس از به قتل رسیدن مردان پیکارگر آنان) زنان و فرزندان آنها در حکم اسیران مسلمانان به شمار می‌آمدند. (۱) اغلب این یهودیان مسلمان‌شده را نوجوانانی تشکیل می‌دادند که شامل عفو پیامبر (ص) گردیده و به قتل نرسیده بودند. (۲) ابن حجر نام بیش از دوازده نفر قرظی مسلمان را آورده که هر یک از آنان یا از صحابه بوده و یا روایتی را از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند. (۳) در دوران پیامبر خدا (ص)، مدینه همچنان دارای تعدادی نه‌چندان کم از یهود بود، که بر دین خود باقی مانده بودند، همچون عبدالله بن صائد که پدرش از یهودیان به‌شمار می‌آمد لیکن خود نمی‌دانست که وابسته به کدام قبیله بوده است. نامبرده در دوران پیامبر خدا (ص) به دنیا آمد و در طول دوران پیامبر خدا (ص) به همراه خانواده‌اش در مدینه زندگی کرد. (۴) روزی پیامبر (ص) از کنار او عبور نمودند، در حالی که با کودکان مشغول بازی بود. نامبرده به مرحله بلوغ قدم نگذاشته بود و در دروان کودکی به سر می‌برد (۵) به باقی‌مانده افراد یهود در مدینه، آزادی در دین و انجام مراسم ویژه مذهبی داده شد. همچنین، برخی از این یهودیان به علت آگاهی و آشنایی به برخی از راه‌های پیرامون مدینه، به‌عنوان راهنما از سوی پیامبر (ص) به کار گرفته شدند. این در حالی بود که هیچ‌یک از آنان را مجبور به ترک مدینه نساختند. (۶) در تاریخ آمده است که برخی از این افراد، در دوران خلافت ابوبکر اسلام را برگزیدند. (۷) در میان جوانان یهود، افرادی بودند که به پیامبر خدا (ص) خدمت می‌کردند و پیامبر (ص) نیز به هنگام بیماری آنان، از ایشان عیادت به عمل می‌آورد. (۸) در مدینه یهودیان را با دیده هم‌پیمان می‌نگریستند که از عدل و انصاف در جامعه برخوردار بودند (۹) و در اجتماع مدینه از زندگی مالی و اقتصادی نیکویی برخوردار بودند. (۱۰) به نظر می‌رسد که تبعید بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر و کشتن مردان بنی‌قریظه تأثیر فراوانی بر تعداد یهودیان مدینه گذاشت؛ زیرا آنان بیست و چند قبیله بودند که در مدینه زندگی می‌کردند. (۱۱) همچنانکه فعالیت آنان را نسبت به بازیابی جایگاه نفوذ و قدرتشان در مدینه، تضعیف نگردانید. پیوند و دوستی میان اوس و خزرج موجب نگرانی و وا همه بازماندگان یهود مدینه شده بود. آنان توطئه‌ها و تفرقه‌افکنی‌های خود را در میان اوس و خزرج آغاز کردند؛ از آن جمله، داستان شاس بن قیس است. او مردی یهودی بود. روزی از کنار جمعی از اوس و خزرج که در حال گفتگو با یکدیگر بودند، گذشت. دوستی میان اوس و خزرج، پس از آن همه دشمنی‌ها موجب خشم و غضب وی گردید. پس، از جوانی یهودی که همراه او بود، خواست میان آنان رفته و جنگ بعثت را به یادشان آورد. (۱۲) چیزی نمانده بود که این توطئه فتنه‌ای را به‌وجود آورد، لیکن با آگاهی پیامبر خدا (ص) از آن، و دخالت در آن، فتنه

۱- ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۵۱۹، ج ۳، ص ۲۹۷

۲- بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۲۳؛ ابن حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۲۸۷

۳- این افراد عبارتند از، عماره بن سعد. ابن حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۸۱ و ابو ثعلبه ابن حجر، همان مصدر، ج ۴، ص ۳۰، و کثیر بن سائب ابن حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۲۸۶، و کعب بن سلیم بن أسد، و زبیر بن عبدالرحمن بن زبیر، و رفاعه، و عطیه فرزندان قرظه، و رافع قرظی، و رفاعه بن سموأل، و اسد و اسید فرزندان کعب، و ثعلبه بن ابی مالک ابن حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۲۰۱، ۵۰۱، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۸۴، ج ۳، ص ۲۹۷.

۴- ابن حجر، همان مصدر، ج ۳، ص ۱۳۳-۱۳۵

۵- همان.

۶- ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۱۸۷

۷- همان.

- ۸- همان، ج ۲، ص ۴۳۰
- ۹- همان، ج ۱، ص ۳۶۶، ۴۸۳
- ۱۰- همان، ج ۱، صص ۳۶۶، ۴۸۳، ج ۳، ص ۳۹۳؛ بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۸، ۲۵ و ۲۶
- ۱۱- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۶۵
- ۱۲- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۹۶؛ ابن حجر، همان مصدر، ج ۱، ص ۸۷

ص: ۴۹

خاموش گردید. (۱) وجود این تعداد از یهودیان و دیگر هم‌پیمانان در مدینه، پیامبر خدا (ص) را بر آن داشت که عُشریه (مالیات یک‌دهم) را توضیح داده و مقرر نمایند که این مقدار مالیات تنها بر یهودیان و مسیحیان واجب بود و مسلمانان از پرداخت آن معاف بودند. (۲) این مطلب ما را بر این هدایت می‌کند که درباره دیگر گروه‌های دینی غیر از یهودی در مدینه، به صورت فشرده به سخن پردازیم.

---

۱- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۹۷؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۸۷

۲- ابن حجر، همان مصدر، ج ۴، ص ۱۶.

















## پیامبر خدا در مخزن الأسرار نظامی

قادر فاضلی

پیامبر (ص) در مخزن الاسرار

مخزن الاسرار، که نخستین اثر منظوم جناب حکیم نظامی است، به واقع مخزنی است از اسرار الهی و می‌توان گفت که: پُربارترین و پرفروغ‌ترین اثر نظامی، همانا مخزن‌الأسرار است. نظامی در این کتاب، بعد از راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز، به مدح حضرت پیامبر اعظم (ص) پرداخته و در حدّ بسیار عالی، عظمت وجودی آن جناب را شرح داده است. در چند بیت محدودی که آن جناب را مدح کرده، مطالب متنوع و عمیقی در ابعاد وجودی آن حضرت آورده است که بعضی از آنها، همانند مطالبی است که عارفان و شاعران دیگر نیز گفته‌اند، لیکن بعضی از آنها منحصر به او است.

برای این که محتوای اشعار وی، از پشتوانه محکم دینی برخوردار باشد و فقط جنبه ذوقی به خود نگیرد، آیات و احادیث متعددی را اساس سروه‌هایش قرار داده است.

وی در این کتاب چندین بار به نعتِ پیامبر خاتم (ص) پرداخته و هر بار مطالبی نو در خصوص مقام و منزلت وی بیان کرده است:

ص: ۵۸

اولیت پیامبر خاتم (ص)

نظامی در نخستین مدح خود، که پس از مدح و ستایش خداوند آغاز می‌شود، به اولیت رسول الله در خلقت پرداخته و می‌گوید: تخته اول که الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست حلقه حی را کالف اقلیم داد طوق ز دال و کمر از میم داد لا جرم او یافت از آن میم و دال دایره دولت و خط کمال بود درین گنبد فیروزه خشت تازه ترنجی زسرای بهشت رسم ترنج است که در روزگار پیش دهد میوه پس آرد بهار کُنْتُ نَبِيًّا چو علم پیش برد ختم نبوت به محمد سپرد مه که نگین دان زیرجد شدست خاتم او مهر محمد شدست (۱)

از در زمان، بحثی که در عرفان مطرح بوده و هست، مسأله اولیت رسول الله (ص) در خلقت است. گویند: وجود مقدس پیامبر، اولین مخلوق الهی بوده و سایر آفریدگان بعد از وی و به برکت او وجود یافته‌اند. تکیه گاه این مباحث، چند حدیثی است که از خود پیامبر (ص) در این زمینه وارد شده که فرمود: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» (۲) «اولین چیزی که خدا آفرید، نور من بوده است.»

در حدیث دیگر فرمود:

«كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ (أَوْ بَيْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ)» (۳)

«من پیامبر بودم در حالی که آدم (ع) هنوز در مرحله آب و گل (میان روح و جسم) بود.»

برخی از آیات و احادیث بیانگر اشرفیت حضرت رسول (ص) است. روشن است که اشرف مخلوقات باید اقدم و اول آنان نیز باشد؛ زیرا نزدیک‌ترین موجود به خدا، گرمی‌ترین آن‌ها نیز هست و پیامبر خدا (ص) که از نظر مقام نزدیک‌ترین بنده خدا به خداست، از نظر وجود نیز باید نزدیک‌ترین باشد؛ چرا یکی از صفات الهی، ازلیت و قدمت اوست. پس رسول الله نیز در

۱- مخزن الاسرار، صص ۱۵ و ۱۶

۲- بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۴

۳- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۷۸



ص: ۵۹

ازلیت و قدمت باید مقرب‌ترین باشد که هست. از این رو نظامی اولین تجلی را در وجود احمدی دانسته، می‌گوید:

تخته اول که الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست

الف که اولین حرف لفظ جلاله «الله» و «احد» است و این دو از نام‌های شریف الهی‌اند، اولین تجلی و نمودش در وجود شریف احمد (ص) بوده است.

همانگونه که الف در سلسله حروف، اولین حرف بوده و سایر حروف در مراتب بعد هستند و به قول بعضی، سایر حروف تکرار الف در شکل‌های مختلف‌اند؛ مثلاً «ب، ت و ...» الف افقی هستند. یا تشکیل شده از چند الف‌اند؛ مانند «ا-ا» که وقتی فاصله برداشته شود، «ب» به وجود می‌آید. همچنین است سایر حروف مثل «ط-د-ح» از چند الف به هم چسبیده حاصل شده‌اند به این شکل:

در ریاضیات نیز این نظریه طرفدار دارد که می‌گویند: عدد واقعی یک «۱» است که همان الف باشد. بقیه اعداد تکرار یک هستند؛ مثلاً ۲، ۳ و ... تکرار به تعداد آن‌هاست و مثلاً عدد «۱۰۰۰» تکرار هزار مرتبه یک می‌باشد. از این رو، توحید را، هم در عالم اعداد و هم در عالم اعیان، ثابت کرده‌اند.

نظامی گوید: احمد (ص) مظهر و مجلای حضرت احد است. اولین حرف الله و احد در اول اسم احمد قرار گرفته است و اول بار او را به وجود آورده‌اند.

تخته اول که الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست

اگر کلمه «محجوبه» درست باشد، چنین معنی می‌شود که حقیقت احمدیه قبل از خلقت، در حقیقت احدیه محجوب بود. اول الله در اثر تجلی و بروز حقیقت احمدیه را از حجاب ذات که همه حقایق به نحو بسیط و کلی در آن محتجب‌اند بیرون آورد. از این رو، احمد اولین ظهور از حجاب ذات بوده است که در عرصه اسماء و صفات آشکار گشت.

اگر «محجوبه» را «محبوبه» بخوانیم نیز درست است و معنا چنین می‌شود که: حقیقت احمدیه اولین محبوب حقیقی الهی است. از این رو، الف احدیت در ممکن غیب مطلقه قبل از خلقت پرچم بر در خیمه محجوب خود که احمد است برافراشت و حقیقت محجوب خود را از عالم ذات به عرصه صفات و اسماء آورد.

ص: ۶۰

حلقه حی را کالف اقلیم داد طوق زдал و کمر از میم داد  
لاجرم او یافت از آن میم و دال دایره دولت و خط کمال

«الحی» از اسماء ذاتیه الهی است. همه حیات تجلی اسم شریف «حی» است. «الله» اسم اعظم خدا بوده و همه اسماء الهی زیر مجموعه این اسم اعظم اند. وقتی الف «الله» خواص حیات را ظاهر سازد و اسم الحی را از دل خود بیرون آورد، باید موجود زنده‌ای بیافریند که مظهر «الحی» باشد. اولین تجلی دهنده به اسم الحی، میم و دال احمد (ص) است. اقلیم و دولت اسم الحی را میم و دال احمد معین کردند.

این که جناب شیخ محمود شبستری می گوید:

احد در میم احمد گشت ظاهر در این دور اول آمد عین آخر

ناظر به این مضمون است؛ زیرا اگر میم را از «احمد» برداری، به «احد» تبدیل می شود. فرق میان این دو، همانگونه که لفظاً در حدّ یک حرف میم است، در معنا نیز چنین است:

ز احمد تا احد یک میم فرق است جهانی اندر این یک میم غرق است

میم احمد، میم امکان است. که در احد لفظاً و معنأ وجود ندارد. چون او واجب الوجود بالذات بوده و امکان به هیچ وجه در آن راه ندارد. نه در حقیقت احدیت امکان راه دارد و در ظاهرش که میم نشانه آن است. میم احمد همانند کمربندی است به دور حیات و دالش طوقی که بر الحی پیچیده‌اند و او را از مرحله غیبت مطلقه ذاتیه خارج کردند و عیان نمودند و همه موجودات از این مرحله به بعد ظاهر گشتند. پس احمد موجب بروز خلقت شده است. به همین جهت جهان در میم احمد غرق‌اند؛ چون حیات در میم احمد است و خارج از این دولت، حیاتی وجود ندارد.

خاتمیت پیامبر خاتم (ص)

نظامی بعد از بیان اولیت پیامبر، که اولین مخلوق الهی بوده، به آخر و خاتمیت وی نیز پرداخته و می گوید: همانگونه که قبل از مخلوقی و قبل از هر پیامبری، آن حضرت وجود داشته، بعد از همه پیامبران نیز وجود خواهد داشت، اگر جهان به حیات خود ادامه می دهد برای اینکه دم به دم از میم احمد حیات کسب می کند.

او اگرچه در جسم بعد از انبیای دیگر آمده است، ولی در روح و حقیقت، قبل از همه آنها

ص: ۶۱

وجود داشته و بعد از آن‌ها نیز وجود خواهد داشت.

کنت نبیا چو علم پیش برد ختم نبوت به محمد سپرد

مه که نگین دان زبرجد شدست خاتم او مهر محمد شدست

گوش جهان حلقه کش میم اوست خود دو جهان حلقه تسلیم اوست (۱)

شمسه نه مسند هفت اختران ختم رسل خاتم پیغمبران (۲)

خاتمیت پیامبر (ص) در اشعار نظامی، ریشه قرآنی دارد؛ زیرا قرآن فرموده است:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ. (۳)

«محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.»

خاتمیت سه رکن اساسی دارد:

الف) جامعیت، تا دین جامع نباشد، نمی‌تواند خاتم باشد؛ زیرا دین خاتم باید همه احتیاجات بشر را تا قیامت جوابگو باشد تا دیگر

به دین جدید نیازی نیفتد. مصداق دین جامع آن است که:

وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. (۴)

«و هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتاب آشکار مشخص شده باشد.»

ب) جاودانگی، دین جامع اگر جاوید نباشد و دستخوش تحریف و دستبرد دیگران شود، از خاتمیت می‌افتد. اما وقتی از تحریف

مصون ماند، در این صورت جوابگوی انسان‌ها در همه اعصار خواهد شد. قرآن در مصونیت خویش می‌فرماید:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (۵)

«همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و خود حفظش خواهیم کرد.»

ج) کاملیت، دین اگر جامع و جاوید باشد، باید کامل نیز باشد؛ یعنی هیچ نقص و کمبودی در او یافت نشود. وقتی کاملیت دین به

همراه جامعیت و جاوید بودنش باشد دیگر وجود دین لغو می‌گردد. قرآن در خصوص کاملیت خود فرمود:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. (۶)

«امروز دین شما را کامل نموده و نعمت‌هایم را در حق شما به اتمام رسانده و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.»

۱- مخزن الاسرار، صص ۱۵ و ۱۶

۲- مخزن الاسرار، صص ۱۵ و ۱۶

۳- الاحزاب: ۴۰

۴- الانعام: ۵۹

۵- الحجر: ۹

۶- المائدة: ۳

ص: ۶۲

جهان تا باقی است حلقه به گوش میم حضرت احمد (ص) است و دیگر گوش به حرف دین دیگری غیر از دین احمد نخواهد داد. گوش جهان حلقه کش میم اوست

خود دو جهان حلقه تسلیم اوست اشرفیت و عصمت پیامبر (ص) خاتمیت پیامبر، دلیل بر اشرفیت اوست؛ چون اشرف انبیا است، خاتم آنها نیز هست. عصمت پیامبر (ص) آنچنان عظیم است که عصمت همه عصمتیان از اوست.

یکی از اسرار امی بودن پیامبر (ص) اشرفیت و عصمت اوست. کسی که همه علوم را بدون واسطه از خدای سبحان می‌گیرد، چه نیازی به خواندن و نوشتن دارد. نداشته ندارد تا از راه خواندن بداند. همه خواندنی‌ها را خداوند مستقیم به او آموخته است که:

أَفْرَأُ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ..... أَفْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. (۱)

«بخوان به نام خدایت، که آفرید ..... بخوان که خدای بسیار گرمی تو، آن خدایی است که به واسطه قلم آموخت، تعلیم داد به انسان آنچه را که نمی‌دانست.»

از این رو پیامبرش را امی قرار داد تا از هیچ کتابی جز قرآن نخواند.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. (۲)

«و اوست آن خدایی که از میان امی‌ها فرستاده‌ای برانگیخت که آیات الهی را برای آنها می‌خواند و پاکشان می‌گرداند و کتاب و حکمت به آنها یاد می‌دهد.»

بعضی از بی‌سوادان، که پیامبر را باسواد به معنی خوانا و نویسا معرفی کرده‌اند، استدلالشان این است که خواندن و نوشتن کمال است و پیامبر باید همه کمالات را داشته باشد. پس باید خواندن و نوشتن بداند.

عقل سلیم و قرآن کریم به خلاف این گفته رفته‌اند؛ زیرا خواندن و نوشتن، می‌تواند یکی از وسایل کمال باشد. هرگز فی نفسه کمال نبوده‌اند؛ زیرا هزاران بلکه میلیون‌ها نفر ظالم و دروغگو و ... از میان نویسندگان و خوانندگان بوده‌اند و هستند و خواهند بود.

اگر کمال به خواندن و نوشتن بود، هیچ خوانا و نویسایی نباید در مسیر ضد کمال حرکت می‌کرد.

بدین جهت قرآن کریم خواندن و نوشتن را از ساحت مقدس حضرت رسول (ص) دور دانسته، فرمود:

۱- علق: ۱ تا ۵

۲- الجمعة: ۲

ص: ۶۳

وَلَا تَخْطُئُ يَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُجْبِلُونَ. (۱)

«و تو قرآن را به دست خود ننوشته‌ای که اگر می‌نوشتی باطل‌گران در پیامبری تو شک می‌کردند.»

عطار چه نیکو گفته است که:

علم یک یک ذره چون بودش عیان امی آمد کوز دفتر بر مخوان

با توجه به این امور، همه عرفا و دانشمندان گرانقدر اسلامی، بر امی بودن پیامبر به معنای ناخوانا و نانویسا بودن معتقد بوده‌اند و آن

را یکی از معجزات اسلام و افتخار مسلمین دانسته‌اند. جناب حکیم نظامی نیز فرمود:

خواجه مسّاح و مسیح‌اش غلام آنت بشیر و اینت مبشّر به نام

امی گویا به زبان فصیح از الفِ آدم و میم مسیح

همچو الف راست به عهد و وفا اول و آخر شده بر انبیا (۲)

همه پیامبران، غلام اویند؛ زیرا شأنی از شؤن او هستند. با این که امی است ولی فصیح‌تر از او وجود ندارد. اول و آخر همه پاکان

است. همه معصومین عصمتشان از عصمت او است.

عصمتیان در حرمتش پردگی عصمت از او یافته پروردگی

۱- العنکبوت: ۴۸

۲- مخزن الاسرار، ص ۱۶ دیباچه کتاب.

ص: ۶۴

تعریف عصمت و مراحل عصمت

عصمت، نیرویی است که خداوند به شخص معصوم می‌دهد تا وی را از گناه و خطا و اشتباه حفظ کند.

عصمت مراحل دارد که عبارت‌اند از:

الف: عصمت در اخذ

ب: عصمت در عمل

ج: عصمت در ابلاغ

انسان معصوم، وحی را از خدا معصومانه اخذ می‌کند و معصومانه به آن عمل می‌نماید و معصومانه به مردم ابلاغ می‌کند.

همه معصومان؛ اعم از انبیا و اولیا، چنین بوده‌اند، با این تفاوت که در اولیا عصمت در اخذ وحی موضوعیت نداشته ولی عصمت در عمل به وحی و ابلاغ وحی بر آنها نیز صدق می‌کند.

محوریت و قطبیت پیامبر (ص)

مسئله محور و قطب بودن انسان کامل، یکی از مسائل همیشگی عرفان و ادب اسلامی است. انسان کامل مانند قطب آسیاست، که سنگ آسیا به دور آن می‌چرخد. جهان نیز به دور قطب و بر محور او ادامه حیات می‌دهد.

بر همه سر خیل و سر خیر بود قطب گرانسنگ سبک سیر بود (۱)

قطب حقیقی، که همه هستی بر محور او می‌چرخد، وجود مقدس رسول الله است. نظامی، ضمن اشاره به آیه‌ای از قرآن، آن را به نقطه پرگار تشبیه کرده است؛ نقطه‌ای که چرخش پرگار با تکیه بر آن نقطه ممکن می‌شود.

نقطه روشن‌تر پرگار کن نکته پرگارترین سخن (۲)

بر اساس آیه شریفه: *إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ* یقیناً امر الهی اینگونه است که وقتی چیزی را اراده کرد، به محض این که بگوید: باش، می‌شود. پیامبر خدا محور امر (کن) الهی است.

همه هستی از یک امر الهی صادر شد و تکیه‌گاه آن امر، وجود پیامبر خاتم بود. به همین جهت در تشبیه دیگری، فلک را ذره‌ای از کمر بند وی و ادب را آوازه‌ای از سخن آن حضرت معرفی کرده است.

۱- مخزن الاسرار، ص ۱۶

۲- همان.

ص: ۶۵

از سخن او ادب آوازه‌ای وز کمر او فلک اندازه‌ای

خامشی او سخن دلفروز دوستی او هنر عیب سوز (۱)

کسی که خاموش بودنش، سخن گفتن است؛ یعنی در نگاه و سکوت او، معنی نهفته است؛ از این رو، دوستی او عیب سوز است.

همه عیوب در پرتو دوستی وی ذوب می‌شود؛ زیرا آتش عشق و محبت او همه عیوب را می‌سوزاند. اعلمیت پیامبر اعظم (ص)

چون خدا معلم مستقیم رسول الله (ص) است که: الرَّحْمَنُ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ؛ (۲)

«خداوند رحمان بیان را به او تعلیم داد.» از طرفی طبق مسائل عرفانی که به پاره‌ای از آن نیز اشاره شد، انسان کامل مظهر اسماء و

صفات الهی بوده و حضرت محمد (ص) اولین مخلوق خداست که مستجمع جمیع اسماء و صفات احدیت می‌باشد. بنابراین، او

شمع فروزان خداوندی است که همه حقایق را در دل خود دارد و از ازل تا ابد، هرچه هست و خواهد بود، معارفش در دل اوست.

پس همه معارف از او ناشی شده و همه خیرات از او سرازیر می‌گردد؛

بر همه سر خیل و سر خیر بود قطب گرانسنگ سبک سیر بود

شمع الهی ز دل افروخته درس ازل تا ابد آموخته (۳)

۱- همان.

۲- الرحمن: ۲

۳- مخزن الاسرار، ص ۱۶

ص: ۶۶

اعظمیت و رحمانیت رسول اعظم (ص)

پیامبر (ص) چون مظهر اسماء اعظم الهی است، اعظم مخلوقات خدا است. از این رو، همه هستی تجلی شوون وجودی آن حضرت است. خورشید و ماه تجلی نوری از انوار بی‌نهایت وجود او است و هفت آسمان بر محور وی می‌چرخند. دنیا و آخرت به برکت او آفریده شده و عقل رشحه‌ای از رشحات اوست که وی عقل کل و کل عقل است.

شمسه نه مسند هفت اختران ختم رسل خاتم پیغمبران

احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست (۱)

عقل شده شیفته روی تو سلسله شیفتگان موی تو

چرخ ز طوق کمربت بنده‌ای صبح زخورشید رخت خنده‌ای

عالم تر، دامن خشک از تو یافت ناف زمین نافه مشک از تو یافت (۲)

تاج تو و تخت تو دارد جهان تخت زمین آمد و تاج آسمان

سایه‌نداری تو که نور مهی رو تو که خود سایه نور الهی

سدره ز آرایش صدرت زهیست عرش در ایوان تو کرسی نهیست

روزن جانت چو بود صبح تاب ذره بود عرش در آن آفتاب

گر نه زصبح آینه بیرون فتاد نور تو بر خاک زمین چون فتاد (۳)

عرش الهی، که وسیع‌ترین و عظیم‌ترین مخلوق است؛ به طوری که به فرموده قرآن، کرسی الهی در عرش، از آسمان‌ها و زمین وسیع‌تر است، شأنی است از شوون حضرت احمد (ص).

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ. (۴)

نظامی گوید: اگر حقیقت جان رسول الله (ص) تجلی یابد و پرتو افشانی کند، در مقابل آفتاب وجود حضرت رسول، عرش الهی ذره‌ای بیش نخواهد بود. (ذره بود عرش در آن آفتاب) اعظمیت او موجب رحمانیت او شده است. رحم هر کسی به اندازه ظرفیت وجودی او است؛ چون ظرفیت وجودی آن جناب، همه هستی را در بر می‌گیرد. رحمانیتش نیز همه موجودات را در بر می‌گیرد. این ادعای نظامی که ادعای همه عرفای اسلامی است، ریشه قرآنی دارد؛ زیرا قرآن می‌فرماید:

۱- مخزن الاسرار، ص ۲۰

۲- مخزن الاسرار، ص ۲۱

۳- همان، ص ۲۲

۴- البقره: ۲۵۴



ص: ۶۷

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.

«و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم.»

رحمانیت حضرت محمد (ص) نه تنها این جهان، بلکه جهان دیگر را نیز در کنف خود دارد. همه رحمت‌های عالمیان صفحه‌ای از رحمت مطلقه آن بزرگوار است:

ای تن تو پاک‌تر از جان پاک روح تو پرورده روحی فداک

نقطه‌گه خانه رحمت تویی خانه بر نقطه زحمت تویی

راهروان عربی را تو ماه یاو گیان عجمی را تو راه

ره به تو یابند و تو ره دهنه‌ای مهترده خود تو و، در ده نه‌ای

لب بگشا تا همه شکر خوردند ز آب دهانت رطب تر خوردند

عقل شده شیفته روی تو سلسله شیفتگان موی تو (۱)

ص: ۶۸

معراج پیامبر (ص)

معراج، از مسائل مهم و اساسی عقاید اسلام است که از ابعاد مختلف در زمینه‌های مختلف، مورد شرح و تفسیر واقع شده است. معراج عبارت است از سفر حضرت رسول (ص) از زمین به آسمان‌ها و سیر سماوات و دیدن اسرار نظام آفرینش و سیر عوالم غیب و اشراف به آنچه در غیب هست.

در شبی از شب‌ها، که در مکه بودند، جبرئیل به خدمتش آمده، او را از بستر خواب در خانه امّ هانی (خواهر علی)، بیدار کرد و به مسجد الحرام و از آنجا به مسجد الاقصی و از آنجا نیز به آسمان‌ها برد.

پیامبر در این سفر با ارواح انبیا دیدار و ملاقات کرد و با بعضی از آن‌ها سخن گفت. ملائکه عالم گوناگون را می‌بیند و با بعضی از آنها صحبت می‌کند. حقیقت بهشت و جهنّم را به وی نشان می‌دهند و اسرار بی‌نهایت دیگر که تنها خود آن جناب دانسته است. حتی جبرئیل نیز از آن‌ها آگاه نیست. مقداری از مراحل سیر و سلوک را با جبرئیل بوده تا این که در مرحله‌ای از سفر، جبرئیل توقف کرده و پیامبر به تنهایی ادامه می‌دهد؛ زیرا از این مرحله به بعد، جبرئیل ظرفیت و توان همراهی را نداشته است. از این رو، به پیامبر گفت:

لَوْ دَنَوْتُ انَّمَلَهُ لَأَخْرَفْتُ. (۱)

«اگر به اندازه بند انگشتی بالاتر از این روم آتش می‌گیرم.»

وقتی از سفر باز می‌گردد و مردم را از حقایقی که دیده آگاه می‌کنند. بعضی ایمان می‌آورند و بعضی دیگر کفر ورزیده و آن حضرت را به دروغ‌گویی متهم می‌کنند. چند خبر به آن‌ها می‌دهد تا این که به درستی اخبار او واقف می‌شوند. ولی دشمنان آگاه که آگاهانه از حقیقت رویگردان شده‌اند، با هیچ صداقتی و خبر صحیحی هدایت نمی‌گردند.

در تفاسیر قرآن کریم در چند و چون معراج حضرت رسول (ص) نظریات زیادی داده‌اند و احادیث فراوانی نقل گردیده است. بسیاری از احادیث قدسی حاصل سفر معراج است.

در قرآن کریم، معراج اول بار در سوره اسراء مطرح شده است که می‌فرماید:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (۲)

«پاک است آن خدایی که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی، که اطرافش را مبارک ساختیم، سیر داد، تا از

آیات خود به او نشان دهیم که فقط خدا بسیار شنوا و بینا ست.» (۳)

۱- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲

۲- الاسراء: ۱

۳- برای اطلاع بیشتر به تفسیر المیزان رجوع شود.



ص: ۷۰

شاعران زیادی، مسأله معراج را طبق ذوق و سلیقه خود، به شعر درآورده‌اند و در این میان جناب نظامی از قدیمی‌ترین شاعرانی است که به بیان آن پرداخته و می‌گوید:

چشم خورشید محتاج اوست نیم هلال از شب معراج اوست  
تخت نشین شب معراج بود تخت نشان کمر و تاج بود (۱)  
نیم شبی کان فلک نیمروز کرد روان مشعل گیتی فروز  
نه فلک از دیده عماریش کرد زهره و مه مشعله داریش کرد  
کرد رها در حرم کاینات هفت خط و چار حد و شش جهات  
دیده اغیار گران خواب گشت کو سبک از خواب عنان تاب گشت  
چون دو جهان دیده بر او داشتند سر ز پی سجده فرو داشتند (۲)  
عشر ادب خوانده ز سبع سما عذر قدم خواسته از انبیا  
ستر کواکب قدمش می‌درید سفت ملایک علمش می‌کشید  
در شب تاریک بدان اتفاق برق شده پویه پای بُراق  
سدره شده صد ره پیراهنش عرش گریبان زده در دامنش  
زان گل و زان نرگس کان باغ داشت نرگس او سرمه ما زاغ داشت  
چون گل از این پایه فیروزه فرش دست به دست آمده تا ساق عرش  
هم سفرانش سپر انداختند بال شکستند و پر انداختند  
او به تحیر چو غریبان راه حلقه زنان بر در آن بارگاه  
پرده نشینان که درش داشتند هروج او یک‌تنه بگذاشتند  
رفت بدان راه که همره نبود این قدمش ز آنقدم آگه نبود  
هرکه جز او بر در آن راز ماند او هم از آمیزش خود باز ماند  
بر سر هستی قدمش تاج بود عرش بدان مائده محتاج بود (۳)  
راه قَدَم پیش قَدَم در گرفت پرده حلقه زمین بر گرفت  
آیت نوری که زوالش نبود دید به چشمی که خیالش نبود

۱- مخزن، ص ۱۷

۲- همان، ص ۱۸

۳- همان، ص ۱۸

ص: ۷۱

دیدن او بی‌عرض و جوهر است کز عرض و جوهر از آن سوتر است  
مطلق از آنجا که پسندید نیست دید خدا را و خدا دید نیست  
دیدن آن پرده، مکانی نبود رفتن آن راه، زمانی نبود  
هر که در آن پرده نظر گاه یافت از جهت بی‌جهتی راه یافت  
لطف ازل با نفسش همنشین رحمت حق نازکش او نازنین (۱)  
لب به شکر خنده بیاراسته اتمت خود را به دعا خواسته  
همتش از گنج توانگر شده جمله مقصود میسر شده  
پشت قوی گشته از آن بارگاه روی در آورد بدین کارگاه  
زان سفر عشق نیاز آمده در نفسی رفته و باز آمده (۲)

نکات معراجیه در اشعاری که به‌طور اختصار و برگزیده، از کلّ معراجیه نظامی در مخزن‌الأسرار ذکر شد، نکات زیادی در خصوص عرفان و اسرار معراج بیان شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

نکته اول: اهمیت معراج

معراج اهمیت چندجانبه دارد:

از یک جهت برای پیامبر (ص) مهم است؛ زیرا آنچه را که می‌داند، به عیان می‌بیند. چون طبق مطالب گذشته، عوالم موجود، همه اسرار وجود پیامبرند و پیامبر پیش از معراج، به آن حقایق علم دارد. ولی (شنیدن کی بود مانند دیدن!) عین الیقین بالاتر از علم الیقین است؛ از این رو، می‌توان گفت به یک معنی پیامبر خدا در مقامات وجودی خویش سیر کرده‌اند. لیکن این سیر، سیر خارجی و عین بوده که با جسم و جان حاصل شده است. بنابراین، کلام آنان که می‌خواهند معراج را امری کاملاً روحانی بدانند، صحیح نبوده، بلکه معراج با جسم و جان رسول الله حاصل شده است.

جهت دوم: اهمیت معراج برای مردم است؛ زیرا پیامبر به اذن الهی بعضی از اسرار و حقایق معراج را به مردم بیان کرد و آنان را از اسرار عوالم گوناگون آگاه ساخت و یاد داد که از راه نماز

۱- همان، ص ۱۹

۲- همان، ص ۲۰

ص: ۷۲

می‌توانند به بخشی از معارف معراجیه دست یابند. به همین جهت در خصوص نماز فرمود:

«الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»؛ (۱)

«نماز معراج مؤمن است.»

در احادیث معراجیه آمده است که نماز هدیه خداوند به امت پیامبر در شب معراج بوده است. برای این که امت او نیز از این سفر الهی بهره‌مند شوند، خداوند وسیله‌ای بر معراج به آن‌ها اعطا کرد که همان نماز است. جهت سوم: اهمیت معراج برای ملکوتیان. اشتیاقی که ساکنان عوالم دیگر به زیارت حضرت رسول داشتند، بیش از اشتیاق آن حضرت به آن‌هاست. از این رو، وی با ورود خود به عوالم دیگر، ساکنان آن عوالم را مستفیض فرمود و آنان از برکات وجودی وی متبرک شدند.

گام به گام او چو تحرک نمود میل به میلش به تبرک ربود

چون دو جهان دیده بر او داشتند سر ز پی سجده فرو داشتند

نکته دوم: مقام انسان و ملک با این که در اشعار قبل و بعد، به نوعی، به بیان عظمت انسان پرداخته، در مسأله معراج نیز بر این مسأله تأکید کرده است که در این سفر الهی، ملک امین خدا؛ یعنی جبرئیل تا مرتبه‌ای پیامبر اکرم (ص) را همراهی می‌کند ولی بعد از آن قدرت و ظرفیت تحمل تقرب را نداشته و تنها پیامبر می‌تواند به سیر و سلوک ادامه دهد.

همسفرانش سپر انداختند بال شکستند و پر انداختند

او به تحیر چو غریبان راه حلقه زنان بر در آن بارگاه

پرده نشینان که درش داشتند هودج او یکنه بگذاشتند

رفت بدان راه که هم‌راه نبود این قدمش ز آنقدم آگه نبود (۲)

در این ابیات، مضمون حدیثی از رسول اعظم (ص) را یادآور می‌شود که فرمود:

«لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَأَسْعِيَنَّ مَلَكُ مَقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ.» (۳)

«و آیا خداوند حالاتی است که هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسل‌ای تاب تحمل آن حالات را ندارد؟»

ادیبان گفته‌اند: عبارت «لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ» نکره در سیاق نفی است. از نظر ادبی، نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند. بنابراین؛ جمله «لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ» خود پیامبر (ص) را نیز شامل می‌شود؛ یعنی آن حالات مخصوص به پیامبر را خود وی نیز از جهت پیامبری و رسالتش تحمل ندارد؛ زیرا فوق تحمل هر نبی و رسول است. بلکه از باب بندگی می‌تواند تحمل کند؛ یعنی بندگی آن حضرت به

۱- اعتقادات، علامه مجلسی، ص ۲۹

۲- مخزن الاسرار، ص ۱۸ دیباچه.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۴۳.

ص: ۷۳

قدری عظیم و وسیع است که به او توان تحمل این حالات فوق تحمل عرفانی را اعطا کرده است.

از این رو، پیامبر مقاماتی را در شب معراج طی کردند که هیچ پیامبری به آن مقامات نایل نشد، حتی همراه و همسفرش که جناب جبرئیل بود نیز در نیمه راه ماند و گفت: من دیگر قدرت همراهی شما را ندارم و اگر ذره‌ای از اینجا بالاتر روم، بال و پر می‌سوزد.

«لَوْ دَنَوْتُ انْمَلَهُ لَأَحْرَقْتُ

«اگر به اندازه بند انگشتی بالاتر از این روم، آتش می‌گیرم.»

همسفرانش سپر انداختند بال شکستند و پر انداختند

رفت بدان راه که همراه نبود این قدمش ز آن قدم آگه نبود

نکته سوم: احتیاج عرشیان به پیامبر اعظم (ص) اگر فرشیان به وجود انسان کامل نیاز داشتند، عرشیان نیز به وی محتاج‌اند. از این رو، فیض پیامبر (ص) به آنان نیز رسید و همه را مستفیض ساخت. او با قدم نهادن در عالم عرشیان و نور افشانی به ایشان، و صعود از عالم ملکوت به عالم لاهوت، ثابت کرد که هر موجودی در حدّ سعه وجودی خود، به وجود نازنین آن بزرگوار محتاج‌اند. هر چه از مراحل بالای وجود بهره‌مندتر باشند، احتیاجاتشان بیشتر خواهد بود.

بر سر هستی قدمش تاج بود عرش بدان مانده محتاج بود

چون به همه حرف قلم در کشید ز آستی عرش علم بر کشید

نکته چهارم: چگونگی معراج در مراحل مختلفیکی از نکات حساس معراج، کیفیت معراج است که موجب شده بعضی در این باره نظریات مختلفی ابراز کنند. گروهی قائل به روحانی بودن معراج شده‌اند و عده‌ای به جسمانی و روحانی بودن آن معتقد گشته‌اند. آنچه از اشعار نظامی به دست می‌آید، این است که: مقداری از مراحل معراج دو بُعدی (روحانی و جسمانی) بوده و مقدار دیگر روحانی محض بوده است.

سیر سماوات و عالم جبروت و ملکوت دو بُعدی بوده و سخن از پای نهادن در این سفر عرصه به میان آمده است.

بر سر هستی قدمش تاج بود عرش بدان مانده محتاج بود

تا تن هستی دم جان می‌شمرد خواجه جان راه به تن می‌سپرد

ص: ۷۴

از نظر نظامی این سیر دو بُعدی (روحانی و جسمانی) تا پایان عرش الهی ادامه داشته و بالاتر آن مرحله، که اوج صعود بوده، اسم خاصی نداشته است؛ زیرا مرحله مافوق اسم و رسم است. حضرت این مرحله را، از قالب جسمانیت خارج شده و با قالب نورانیت محض و روحانیت خالص سیر کرده است.

همانگونه که اولین صادر از حضرت باری تعالی نورانیت پیامبر خدا بوده و هیچ اسم و رسمی از مادیت به وجود نیامده بود، اکنون نیز به همان مرحله رسیده و با همان بُعد وجودی خود به سیر ادامه می‌دهد.

چون بنه عرش به پایان رسید کار دل و جان به دل و جان رسید

تن به گهر خانه اصلی شتافت دیده چنان شد که خیالش نیافت

راه قدم پیش قدم در گرفت پرده خلقت زمین برگرفت

کرد چو ره رفت ز غایت فزون سر ز گریبان طبیعت برون

پای شد آمد به سر انداخته جان به تماشا نظر انداخته

رفت ولی زحمت پایی ندات جست ولی رخصت جایی نداشت

می‌گوید چون حیطه عرش در سیر و سفر معراج به پایان رسید، بعد از آن، سفر معراج سفر با جان و روح بود و تن در مرحله جسمانی محض باقی ماند. وقتی راه رفتن وی بیش از حد شد، طبیعت بشری اش را که هیکل و هیبت انسانی اوست و انهاد، بعد از این نیز سیر می‌کرد ولی پایی در همراه نداشت. وقتی راه رفتن با پا نباشد، رؤیت نیز با چشم نبوده و شنیدن با گوش نخواهد بود؛ زیرا همه لوازم مادی را فرو گذاشته و فقط با جان و روح سیر می‌کند. از این رو، همه رفتن‌ها و دیدن‌ها و شنیدن‌ها و ... با جان محض خواهد بود که (جان به تماشا نظر انداخته).

به همین جهت سخن گفتن رسول اعظم (ص) با خدا نیز به وسیله دهان نبوده؛ زیرا دهان سخن را محدود می‌کند، ولی سخن وقتی با همه وجود گفته شود، تماماً مقبول واقع می‌شود.

چون سخن از خود به درآمد تمام تا سخنش یافت قبول سلام

آیت نوری که زوالش نبود دید به چشمی که خیالش نبود

دیدن او بی عرض و جوهرست کز عرض و جوهر از آن سوتر است

مطلق از آنجا که پسندیده نیست دید خدا را و خدا دیده نیست



ص: ۷۵

این اشعار همه پشتوانه قرآنی دارند؛ زیرا مسأله رؤیت حضرت رسول در شب معراج در چندین آیه از قرآن عنوان شده است. ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (۱)

سپس نزدیک و نزدیک‌تر شد، به اندازه دو قوس، یا کمتر از آن. پس خداوند وحی کرد بر بنده‌اش آنچه را که وحی کرد. دلش دیده‌اش را تکذیب نکرد.

این که دلش دیده‌اش را تکذیب نکرد، برای این است که با دیده دل می‌دید، نه با دیده سر، که با دل فاصله دارد. نظامی می‌گوید: محدودیت موجب نقص است ولی مطلق بودن که هیچ حدّ و مرزی ندارد، هیچ نقصانی نیز نخواهد داشت. خداوند چون مطلق واقعی است و بقیه مطلق‌ها غیر مطلق بلکه محدودند، لذا جمال و کمال الهی نیز مطلق است و از این رو، زیبا و دیدنی است. انسان همیشه به دنبال مطلق بوده و مطلق پسند و مطلق گرا است، ولی مطلق واقعی یکی بیش نیست و تنها یک نفر به طور مطلق به آن رسیده است که آن رسول اعظم است.

مطلق از آنجا که پسندیدنی است دید خدا را و خدا دیدنی است

دیدنش از دیده نباید نهفت کوری آن کس که به دیده نگفت

دیدن آن پرده مکانی نبود رفتن آن راه زمانی نبود

با این که نظامی در چندین بیت به چگونگی دیدن اشاره کرده و آن را مساوی ادراک قلبی و چشم دل گرفته است، ولی در یک بیت که قبل از بیت فوق الذکر است به خلاف گفته خود رفته و به قول معروف از هول حلیم به دیگ افتاده است؛ آنجا که به ردّ نظریه منکرین معراج و رؤیت حق می‌پردازد، می‌گوید:

دید، پیامبر نه به چشمی دگر بلکه بدین چشم سر این چشم سر

البته بلافاصله با بیت بعدی به جبران آن پرداخته و می‌گوید:

دیدن آن پرده مکانی نبود رفتن آن راه زمانی نبود

ص: ۷۶

اگر بخواهیم برای این دو بیت، نقطه جمعی پیدا کرده، نظامی را از اشتباه در این خصوص تبرئه کنیم، باید بگوییم مقصود از دیدن به چشم سر، دیدن در مراحل اولین معراج است و مراد از دیدن با چشم دل، مراحل نهایی معراج است. با این تفسیر، علاوه بر این که جواب نظامی به منکران معراج را داده‌ایم خود وی را هم از اشتباه تبرئه کرده‌ایم.

ولی در ابیات بعدی، به تکمیل نظریه رؤیت قلبی پرداخته و چنین گفته است:

هر که در آن پرده نظرگاه یافت از جهت بی‌جهتی راه یافت

هست ولیکن نه مقرر به جای هر که چنین نیست نباشد خدای

خورد شرابی که حق آمیخته جرعه آن در گِل ما ریخته

لطف ازل با نفسش هم‌نشین رحمت حق نازکش او نازنین





## جواهر التاریخ المکی

محمد باقر بن شریف اصفهانی (قرن یازدهم) به کوشش

رسول جعفریان

مقدمه

بر اساس شرحی که در مقدمه این اثر آمده، باید آن را اثری ترجمه-تألیفی نامید که در مکه پدید آمده، اما به نوعی با هند و اصفهان در ارتباط است:

- با اصفهان، به دلیل آن که نویسنده آن اصفهانی است که به احتمال، اجداد وی از پیش صفویه به آن نواحی رفته‌اند و بنابراین، بر مذهب اهل سنت است.

- و هند، به این دلیل که مؤلف، آن را به نام «اکبرشاه» تألیف کرده است. براساس مقدمه این کتاب، به چند نکته می‌توان رسید: الف) وی خود را «محمد باقر بن شریف الاصفهانی» می‌نامد و هدفش را ترجمه و پدید آوردن منتخبی از مطالب در تاریخ مکه به زبان فارسی عنوان می‌کند.

در مقدمه کتاب پس از حمد و ثنای الهی آمده است:

«اما بعد، تراب اقدام عباد الله الغنی، محمد باقر بن شریف الاصفهانی اصلاً و المکی موطناً بر زبان شکستگی و انکسار بر صحایف ضمائر صافیه ارباب یقین و مرائی قلوب نیره خلوص مؤمنین تحریر و تصویر می‌نماید که چون این فقیر حقیر خاکسار، ذرّ بی مقدار را به خاطر ملال مآثر رسید که از تاریخ مکه مشرفه- زاده‌ها الله شرفاً و تعظیماً- که در ذکر وضع مکه و بنای کعبه و زینت و نذورات و جامع و وضع مسجد الحرام و عمارت خلفای بنی عباسی و چراکسه و بعضی از آل عثمان و مواضع مأثوره است، منتخبی نموده به لغت فارسی ترجمه نمایم تا جمیع طوایف انام، لاسیما جمعی که از فهم لغت عرب عاجزند، از آن بهره حاصل شود. لهذا استمداد توفیق از جناب اقدس ایزدی- جلّ و علا- و اقتباس هدایت از مشکات انوار انبیا و اوصیا- علیهم السلام و التحیه و الثناء- کرده شروع در ترجمه اش نمود و بالله التوفیق.»

ص: ۸۰

ب) به نام کردن اثر، به نام کردن کتاب، به نام سلطان محمد اکبر شاه (سلطنت از ۹۶۳-۱۰۱۴) است. با این حال، وی بخشی را هم به سلطان بعدی؛ یعنی جهانگیر اختصاص داده که به نظر می‌رسد زمان وی را نیز درک کرده و بسا آن مطالب را به آن افزوده است.

وی در همان مقدمه می‌نویسد:

«و چون این مهجور شکسته زبان، در سلک بندگان شاه آگاه، والجاه، سپهر بارگاه، انجم سپاه، سلیم نشان، دارا دربان، بنده پرور، عدل گستر، نهال رعنا بوسستان خلافت، سرو چمن جلالت، جهان بخش، دریا نوال، سایه رأفت ذوالجلال که نسبت بحر بیانتها به کف دریانوالش نسبت کف به دریا و به نسبت تیغ خورشید مثالش، هلال در اوج اقبال خویش می‌بالد و به گمان هم‌چشمی گمان رفیعش قوس قزح به رنگ آمیزی خجلت می‌کاهد... فخر سلاطین زمان و مشید قوانین عدل و احسان، ملک الملوک القاهره و کاسر اعناق الأكاسره، السلطان و الخاقان ابوالفتح و النصر و الظفر السلطان محمد اکبر پادشاه- مد الله أطناب دولته إلى يوم القيام، بمحمد و آله سید الأنام- صلی الله علیه و علیهم السلام- منسلک بود، لهذا دیباچه آن را به نام نامی و القاب گرامی آن عالی حضرت، مزین و موشح گردانید و با عدم قابلیت به نظر اقدس آن مای حیات ابدی رسانید تا موجب رفعت قدر و علو پایه این تحفه فرومایه گردد و تا ظهور تباشیر صبح نشور نقاب خواندن و شنیدن و نوشتن و دیدن آن برگزیده رب غفور عاید شود.»

اما نام کتاب، «جواهر التاریخ» است گرچه کاتبی که کتاب را در سال ۱۱۰۹ نوشته، نامش را «جواهر التاریخ المکی» نامیده است. نویسنده در مقدمه مینویسد:

«و چون این رساله در ذکر بعضی احوال اشرف بقاع بود آن را به جواهر التاریخ مسمی گردانید و مرتب بر مقدمه و دوازده باب و خاتمه ساخت.»

در پایین کتاب هم می‌نویسد: «و هذا آخر ما لخصته من تاریخ مکه المشرفه». سپس کاتب در حاشیه صفحه اخیر افزوده است: «تمت هذا الكتاب جواهر التاریخ المکی بعون الملك الوهاب». سالی که کاتب آورده و البته دستکاری شده، سال ۱۱۰۹ را نشان می‌دهد. اگر کتاب، آن چنان که از تقدیم آن به اکبرشاه (م ۱۰۱۴) بر می‌آید، در زمان سلطنت وی؛ یعنی دهه‌های پایانی قرن دهم، اوایل قرن یازدهم ترجمه شده باشد، نباید با زمان تألیف کتاب الاعلام که این اثر برگرفته از آن است و در سال ۹۸۵ بوده، فاصله زیادی داشته باشد. با این حال، اشکالی که هست این است که از دو شاه بعد از اکبرشاه؛ یعنی جهانگیر (م ۱۰۳۷) و شاهجهان (۱۰۶۷) هم اطلاعاتی در این کتاب آمده است!

ص: ۸۱

این کتاب و کتاب «الاعلام بأعلام الحرام» از نهروالی

این اثر، ترجمه گونه‌ای است به صورت گزیده و پراکنده از بخش‌هایی از کتاب الاعلام بأعلام الله الحرام، اثر محمد بن احمد بن محمد نهروالی (م ۹۹۰)، مورخ مشهور و برجسته قرن دهم هجری، که آثار متعددی از وی برجای مانده است. این کتاب وی در سال ۹۸۵ تألیف شده است. کتاب الاعلام که در ارجاعات ما مورد استفاده قرار گرفته، تحقیق علی محمد عمر و ناشر آن مکتبه الثقافة الدینیة است که به سال ۲۰۰۴ م (۱۳۸۳ ش.) در قاهره چاپ شده است.

در این بخش، مترجم، قطعاتی را از متن اصلی انتخاب و ترجمه کرده و گزارش حاضر را از منتخبات خود تهیه نموده است. آنچه در این نوشته قید میشود که در فلان تاریخ، فلان نقطه تعمیر شد و «تا به حال نیز وضع چنان است» مطالبی است که باید آن را نقل شده از «نهروالی» دانست.

ما تا آنجا که توانستیم موارد انتخاب شده را از متن چاپی کتاب، در پاورقی نشان دادیم. مواردی هم که متن فارسی بسیار آشفته بود یا اسامی بسیار مغلوط آمده بود، از روی متن عربی ترجمه کردیم.

کار ترجمه تا ابتدای بحث مربوط به خدمات شاهان هندی، به حرمین و اهالی آن، ادامه یافته و زان پس وی اطلاعات خود را از منابع دیگری فراهم آورده است.

پس از آن، باز به سراغ وصف مسجد الحرام و ستونهای آن و امور دیگر مسجد و کعبه رفته که باز از همان کتاب «الاعلام» گرفته شده است.

نسخه و متن حاضر

نسخه این اثر به شماره ۳۶۵۴ در کتابخانه و موزه سالار جنگ، در شهر حیدرآباد، در جنوب هند موجود است. در سفری که به این بلاد داشتم، با همراهی دوست ارجمندم جناب آقای مهندس علی قلی قرائی، توانستیم تصویری از این کتاب فراهم کنیم. این کتاب جمعاً ۶۰ برگ است. ما، در اینجا، از باب چهارم کتاب تا آخر را آماده نشر کردیم. به دلیل آن که باب اول تا سوم کتاب داستان‌های دوران جاهلیت و اخبار مربوط به بنای کعبه و قصه‌های روزگار عبدالمطلب؛ از حمله ابرهه و مسائل دیگر است که هیچ تازگی ندارد. آنچه می ماند و تا حدودی مهم است، از بخش چهارم تا دوازدهم است که شرحی است در باره تاریخ عمارت مسجد الحرام و نکاتی در باره تاریخ مکه و خدمات خلفا و شاهان به حرم و اهل حرم.

با توجه به مقدمه کتاب، که وی آنرا در هند نوشته، می توان گفت یکی از اهداف وی، افزودن همان بخش مربوط به خدمات سلاطین هند بوده است.

ص: ۸۲

باب چهارم: در زینت کعبه معظّمه؛ از طلا و نقره (۱)

ازرقی- رضی الله عنه- گوید: «اول کسی که زینت کعبه معظّمه نمود، در زمان جاهلیت، عبدالمطلب، جدّ رسول الله- صلی الله علیه و آله وسلم- بود از آن دو آهوی طلایی که جرهم در چاه زمزم دفن نموده بودند، و اول کسی که زینت کعبه معظّمه نمود در زمان اسلام، عبدالملک بن مروان بود. و مُسَبّحی- رضی الله عنه- گوید که: اول کسی که زینت کعبه نمود، عبد الله بن زیاد بود. کعبه و ستونهای اندرون کعبه و رکنها را تماماً تنبکه (۲) طلا بگیرند. (۳) و ایضاً نیز ذکر کرده است ازرقی- رضی الله عنه- که: امین بن هارون الرشید از جهت سالم بن حجاج، والی مکه، سیزده هزار دینار فرستاد که در خانه مبارک و آستانه و حلقه و میخهای در را از طلا بسازند. (۴)

و مشهور است که مادر المقتدر بالله عباسی امر کرد به غلام خود «لؤلؤ» نام که ستونهای اندرون کعبه را تنبکه طلا بگیرند. او به حکم ملکه، جمیع ستونهای اندرون را تنبکه طلا گرفت، در سال سیصد و ده [۳۱۰]. (۵) مشهور است که در زمان سلیمان خان- رفع الله قدره فی الجنان- در سال نهصد و شصت و یک [۹۶۱] به حکم سلطانی در خانه مبارک را تنبکه مطلقاً گرفتند و در اول سال نهصد و پنجاه و هشت [۹۵۸] چوبی از چوبهای سقف خانه مبارک شکست و در وقت باران، آب به اندرون خانه کعبه میریخت و در آن وقت قاضی مکه،

۱- در باره این که چرا از باب چهارم آغاز کردیم، در مقدمه توضیح دادیم.

۲- لایه ای پوششی.

۳- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۸۶

۴- اخبار مکه ازرقی، ج ۱، صص ۲۱۱ و ۲۱۲

۵- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۸۸



ص: ۸۳

محمد بن محمود بود. عریضه‌ای بر مضمون این واقعه به خدمت سلطان سلیمان خان- قدس الله روحه- نوشت و به سلیمان خان- قدس الله روحه- فرستادند، و ابی مسعود مفتی- رحمه الله علیه- که فتوی حاصل نماید به جهت خراب کردن سقف و از نو بنا کردن. ابی مسعود- رحمه الله علیه- به جواب نوشت که جایز نیست بالضرورة.

سلطان سلیمان خان- علیه الرحمه و الغفران- فتوی را با حکم سلطانی به عهد قاضی مکه، به علی پاشا داده، روانه مکه معظمه گردانید و قاضی مکه معظمه، با حکم سلطانی و فتوای ابی مسعود- رحمه الله- در حرم شریف حاضر گردید و در روز جمعه، چهارم ماه ربیع الأول سال نهصد و پنجاه و نه [۹۵۹]، علمای آن عصر شیخ شهاب الدین احمد بن حجر شافعی و شیخ نور الدین علی بن ابراهیم العسیلی و قاضی یحیی بن فائز بن ظهیره و قطب الدین بن علاء الدین (۱) و سایر علماء- نفعنا الله ببرکاتهم- دیگر را جمع نموده، از ایشان فتوی خواست در باب برداشتن سقف کعبه معظمه و از نو چوبها و ستونها انداختن؛ ایشان فتوی کردند که جایز است که آنها را بردارند و از نو سقف بسازند، به سبب آن که مبدا خللی به دیوارها رساند و تمام دفعته بریزد. و جماعتی دیگر از علماء، تعصب نموده، گفتند: جایز نیست که سقف ایستاده بردارند و از نو بسازند؛ می باید بگذارند تا چون بنفسه تماماً بریزد و بعد از آن، از نو بسازند و مراد آن که جرأت است ... و امثال آن خانه کعبه معظمه را خراب نمودن.

۱- مؤلف «اعلام بأعلام بیت الله الحرام» و خبر را بنگرید در همان، صص ۵۸ و ۵۹.

ص: ۸۴

پس شریف مکه (۱) حاضر گردید، در بنای خانه مبارک نشست و شیخ محمد بن ابی‌الحسن البکری وقاضی تاج‌الدین مالکی، که از بزرگان علما- نفعنا الله ببرکاتهم- بودند، و احمد چلبی ناظر حرم شریف را طلبید و خطاب به شیخ محمد کرد که: چه می‌فرمایید در قوله تعالی: **وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ** (۲)

إلى الآخر الآية الشریفه؛ و فتوای ابی مسعود- مفتی رحمہ الله- را نیز آورد. شیخ محمد بکری- رحمۃ الله علیه- فرمود که: برداشتن سقف و از نو بنا کردن، عین صوابست.

شریف امر فرمود در آن ساعت به برداشتن سقف خانه مبارک و در آنجا نشست تا سقف را برداشتند و این منازعه فرو نشست و او را از چوبها و ستونها انداختند و به غایت استحکام ساختند و ثواب او شامل روزگار فرخنده آثار، سلطان سلیمان خان- علیه الرحمۃ و الرضوان- گردید و چون این خبر به سلطان رسید، حکم کرد که در کعبه معظمه را تنبکه نقره مطلقاً بگیرند و ابواب مسجد الحرام را نیز تعمیر نمایند و میزاب رحمت را نیز تازه کنند و میزاب قدیم را تبرکاً در خزانه عامره نگاه دارند؛ به مقتضای حکم سلطانی- بتوفیق الله تعالی- به احسن وجه به اتمام رسانیدند و میزاب کهنه را به دارالسلطنه برده و در خزانه نگاه داشتند.

باب پنجم: در ذکر نذوراتی که به مک معظمه می‌آمد و در کعبه شریف می‌آویختند مثل قندیل و غیره

مسعودی- رضی الله عنه- در «مروج الذهب» (۳) نقل نموده است که: فرس، اموال عظیم و جواهر بسیار به طریق هدیه به کعبه می‌فرستادند و از آن جمله ساسان بن بابک، دو آهوی از طلا- که به انواع جواهر مکمل بود و شکم آنها را از عنبر پر کرده و چند شمشیر مرصع و طلای بسیار، به طریق هدیه به کعبه می‌فرستاد و در خزانه کعبه بود.

و تقی‌الدین فاسی نیز ذکر کرده است که: کلاب بن مرّه بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نصر بن کنانه قریشی، چند شمشیر مرصع به طریق هدیه به کعبه فرستاد و آنها را در کعبه آویختند و اول کس او بود که به کعبه هدیه آویخت. (۴) و ازرقی- رضی الله عنه- نقل کرده که عمر بن خطاب، چون فتح مداین کسری کرد، دو هلال و چند سکه طلا به کعبه فرستاد و در در خانه آویختند.

و مأمون الرشید ایضاً دانه یاقوتی کلانی به کعبه فرستاده بود، که ایام حاج آن را به زنجیر طلایی بر در کعبه می‌آویختند و المتوکل علی الله عباسی، از طلا که به انواع جواهر مکمل بود، به هدیه فرستاد که در موسم حاج او را نیز به زنجیر طلایی بر در خانه مبارک به هدیه فرستاد. (۵)

فاکھی- رضی الله عنه- ذکر کرده است که: پادشاه سند، چون مسلمان گردید، در

۱- شریف مکه در این وقت شهاب‌الدین احمد بن ابی‌نمی بود. بنگرید: الاعلام، ص ۵۹

۲- بقره: ۱۲۷

۳- مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۲۶

۴- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۸۹؛ الاعلام، ص ۶۲

۵- الاعلام، ص ۶۳

ص: ۸۵

سال دویست و پنجاه و نه [۲۵۹] کمربندی از طلا که مکمل به زمرد و یاقوت بود و در او یک دانه یاقوت بود سبز و بسیار بزرگ، به جهت کعبه معظمه به هدیه فرستاد و [این] در زمان المعتمد بالله عباسی بود. به او عرض نمودند که پادشاه مُلکک سند چنین هدیه‌ای از برای کعبه فرستاده است. امر نمود که آن را در کعبه بیاویزند.

و در سال دویست و شصت و یک [۲۶۱] المعتمد علی الله قصبه نقره ای که دراو [بیعت نامه] جعفر بن امیر المؤمنین بود پیشکش فضل بن عباس نمود و او فرستاده، در کعبه آویختند و بعد از آن، چون فتنه در مُلکک به هم رسید، بنی عباس تمام آن هدایا را گرفته، صرف عسکر نمودند.

و از سلاطین آل عثمان - خلد الله دولتهم إلى يوم القيام - اول کسی که قنديل طلا در حرمین آویخت، سلطان سلیم خان - رضی الله عنه - بود. مشهور است که در سال نهصد و هشتاد و چهار [۹۸۴] سه قنديل طلا - به محمد آغا چاوش لالا داده، به مکه معظمه فرستادند و از آن‌ها دو تا در اندرون کعبه و یکی در روضه منوره رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - در روی بیاویزند. (۱)

محمد آغا به مقتضای حکم سلطانی عمل نمود و تا حال باقی است.

و در سال نهصد و نود و هفت [۹۹۷]، در زمان دولت سلطان مرادخان - قدس الله روحه - در موسم حج محمد آغا غرا آغاسی از حضور آمده، قنديل طلائی و نوشته به خط سلطان

---

۱- الاعلام، ص ۶۶ «در روی» ترجمه «تجاه الوجه الشريف النبوی» است.

ص: ۸۶

مرادخان- علیه الرحمه و الغفران- آورد و او را نیز در اندرون خانه آویخت و تا حال باقی است.

باب ششم: در ذکر وصف جام کعبه معظمه، قدیماً و حادثاً

ازرقی- رضی الله عنه- ذکر کرده است که: اول کسی که کعبه شریف را جامه پوشانیدند، تبع حمیری بودند. پادشاه یمن در زمان جاهلیت، شبی در خواب دید که به او گفتند که خانه کعبه را جامه بپوشان و او از بُرد یمانی، جامه بسیار به کعبه می‌آورد و آنچه زیاده از پوشاک بود در خزانه کعبه جمع می‌شد و در زمان قریش عادت آن بود که توزیع (۱) بر قبایل می نمودند؛ هر ساله به جهت جامه کعبه تا زمان قُصی بن کلاب، چون ربیعۀ بن مغیره بن عبدالله مخزوم که به سبب تجارت، اموال عظیم به هم رسانیده بود، گفت به قریش که: یک سال من جامه را می دهم و یک سال تمام قبایل بدهند و چنین دستور بود تا ربیعۀ وفات کرد. بدین سبب قریش او را عدل می گفتند که عدالت نموده بود.

و مشهور است که رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- نیز کعبه را به جامه یمانی پوشانیده و عمر و عثمان به جامه قباطی پوشانیدند و مشهور است که در سال، دو مرتبه جامه به کعبه می‌پوشانند؛ یکی در هشتم ماه ذی‌الحجه که او را یوم الترویة گویند و یکی در شب عید رمضان.

۱- در اصل: توضع!

ص: ۸۷

و در زمان مأمون الرشید، حکم کرد که در سال سه مرتبه کعبه شریف را جامه بپوشانند، روز هشتم ذی‌الحجه دیباج سرخ، و اول ماه رجب جام قباطی به طریق خلفای سابق و روز عید فطر دیباج سفید، و این استمرار داشت تا آخر دولت بنی‌عباس. (۱) جامه کعبه، گاهی از طرف سلاطین مصر و گاهی از طرف سلاطین یمن بود تا آن‌که سلاطین مصر الملک الصالح بن الملک الناصر بن قلاوون، دو قریه در مصر خرید و آن‌ها را وقف خانه کعبه معظمه و اسم آن قریه یکی بیسوس و دیگری سندیس کرد و چنین مقرر شد در سال یک جامه سیاه به جهت کعبه بفرستند و هرگاه سلطان تازه به تخت نشیند، اضافه آن جامه سرخی به جهت اندرون کعبه و جامه سبزی به جهت روضه منوره رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - بفرستند - علی ساکنها افضل الصلاة والسلام - در این جامهها تماماً لا إله إلا الله، محمد رسول الله، نقش نمایند و آیات مناسبه و اسامی خلفاء الراشدين. (۲) و همچنین بود تا زمان دولت آل عثمان، که ممالک عرب به تصرف ایشان آمد و چون سلطان سلیم خان [اول] ممالک عرب و چراکسه را به تصرف خود در آورد، به طریق معهود جامه اندرون کعبه شریف و جامه حجره رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و جامه بیرونی کعبه را فرستاد و این مستمر داشت بدین دستور.

اما ازرقی ذکر کرده است که عمر بن خطاب در موسم حاج، چون جامه نو بر کعبه می پوشانیدند، جامه کهنه را بر حجاج تقسیم می نمودند؛ (۳) و همچنین این سنت در میان خلفا و سلاطین بود تا زمان دولت آل عثمان و ایشان به شیخ کلیددار کعبه و شریف مکه معظمه و سایر خدام عظام عطا و مرحمت نمودند.

باب هفتم: در بیان عمارت کردن بنی‌عباس در مسجد الحرام در حرم

سال صد و سی و هشت [۱۳۸] ابوجعفر المنصور حکم کرد که مسجد الحرام را وسعت دهند، در طرف باب شامی، نزدیک دارالندوه تا رکن خانه بنی‌سهم و در جانب جنوبی، متصل وادی که مسیل مکه در آنجا عبور می نماید و همچنین در اطراف مسجد نیز قدری خانهها خرید، داخل مسجد نمودند، و والی [بر] عمارت [مسجد]، امیر مکه زیاد بن عبیدالله بود. از شرطه او عبد العزیز بن عبد الله بن مسافع جد مسافع بن عبد الله الرحمان شیبی بود. (۴) و به امر ابوجعفر منصور منارهها ساختند نزدیک منارهها که در زمان عبدالملک مروان بود و در سال صد و چهل [۱۴۰] از عمارت فارغ گردیدند.

و نجم بن فهد [صاحب اتحاف الوری] گوید که در سال صد و شصت [۱۶۰] مهدی عباسی به مکه آمده، حج کرد و در دارالندوه نزول نموده و حجره‌ای که در آن سنگ مقام ابراهیم - علیه الصلاة والسلام - است. جای قدم مبارک آن حضرت بر آن نقش گرفته، باز نمود و در آن آب ریخت و آشامید؛ او را

۱- الاعلام، ص ۶۹

۲- الاعلام، ص ۷۰

۳- اخبار مکه ازرقی، ج ۱، ص ۲۵۹

۴- الاعلام، ص ۹۲ عبارت متن آشفته بود و بر اساس ارجاع یاد شده اصلاح شد، گرچه در آن جا هم نامفهوم می نمود.

ص: ۸۸

بوسیده بر چشم و روی خود مالید و بر کعبه جامه اعلائی که تمام طلا بود پوشانید و اندرون و بیرون کعبه را تماماً به مُشک و عنبر غالیه طلا [!] نمود و امر فرمود که سه جامه دیگر از قباطی و خز و دیباج و اموال بسیار بر اهل مکه [و] حرمین قسمت نمود. (۱) و از عرب سی هزار درهم و از اموال عراق سیصد هزار دینار و از مصر دویست هزار دینار و از یمن صد هزار و پنجاه به جهت او آوردند که در آن وقت، قاضی مکه محمد الاوقص بن محمد بن عبدالرحمان مخزومی بود، التماس مهدی نمود که در کلاف بالای مسجد الحرام خانه‌های اهل مکه را خریده، داخل مسجد الحرام کند تا مربع گردد و در او نیز اموال عظیمه صرف نمود، چنانچه ذراع مکتیر او از [قرار] بیست و پنج دینار خرید (۲) و در عمارت و ستون‌ها خانه‌های اهل مکه را خریده، داخل مسجد الحرام کند تا صرف نمود و ستون‌ها فرمود از مصر و شام، از راه دریا آوردند تا بندر جدّه و از این جا تا به مکه معظّمه.

و دو مرتبه مهدی، مسجد الحرام را اضافه و در سال صد و شصت و هفت [۱۶۷] پیش از آن که عمارت مسجد الحرام شود، بر وجهی که او می‌خواست، به رحمت ایزدی پیوست و بعد از آن، در آن سال پسر وی هادی بر سریر خلافت نشست و اوّل اراده نمود تمام کردن عمارت مسجد الحرام بود؛ به نحوی که والدش در خاطر داشت و احسن از او؛ و در اثنای دولت رشید، خیزران مادر رشید، قبل از حج به مکه معظّمه آمد و در این جا مجاور گردید تا حج کند. چون حج کرد و خیرات بسیار نمود، در طرف کوه صفا خانه‌ها خریده، به اموال عظیم داخل صفا کرد، از جانب خانه‌ارقم مخزومی و در آن جا خانه بنا کرد که در اوّل بعث رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلّم - در این جا خفیه دعوت اسلام می‌نمود از صولت کفار و چون عمر به اسلام مشرف شد، اسلام قوت عظیم به هم رسانید. او را قبه الوحی می‌گفتند و الحال مشهور است. (۳) باب هشتم: در ذکر زیادتى مسجدالحرام بعد ازدو مرتبه که ... (۴) منصور عباسی کرده بود (۵)

در سال دویست و هفتاد و یک [۲۷۱] در دولت المعتمد علی الله عباسی، در بعضی دیوارهای مسجد الحرام، از طرف غربی، پیش از باب ابراهیم، نقصی و شکستی به هم رسیده بود و خانه‌ای در آن حوالی بود [معروف به دار] زبیده بنت ابی جعفر منصور و آن خانه منهدم گردیده بر سقف مسجد الحرام افتاده و بعضی از ستون‌ها و چوب‌های او را منقّص ساخت و ده کس از اعیان مکه نیز در زیر آن کشته گردیدند و در آن وقت امیر مکه هارون بن محمد اسحاق بود و قاضی، یوسف بن یعقوب بود و چون این خبر به بغداد رسید، ابو احمد الموفق بالله به امیر مکه هارون نوشت که آنچه از عمارت و تعمیر ستون‌ها که در مسجد الحرام است به اتمام رساند و اموال عظیم بدین سبب فرستاد و او به اهتمام خود، آن را به اتمام رسانید. (۶)

۱- اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۰۴

۲- عبارت عربی این است: و اشتری کل ذراع فی ذراع مکسرا فی مثله مما دخل فی المسجد بخمسه و عشرين دیناراً. بنگرید: اخبار مکه ازرقی، ج ۲، ص ۷۴؛ الاعلام، ص ۱۰۲

۳- الاعلام، ص ۱۱۵

۴- کلمه ای ناخوانا. مقصودش «پسر» منصور یعنی مهدی عباسی است.

۵- بنگرید: الاعلام، ص ۱۳۸

۶- الاعلام، ص ۱۴۱

ص: ۸۹

و در ایام المعتضد بالله [که] امیر مکه [عج بن حاج مولى المعتضد] و قاضی مکه [محمد بن عبدالله المقدامی] بودند؛ به او نوشتند که دارالندوه شروع در خرابی نموده، چنانچه شاید ضرر او به مسجد الحرام برسد و ایضاً سقف مسجد الحرام خللی به هم رسانیده و در وقت باران در اندرون طاق‌ها آب پر میشود (۱) و در ... (۲) به عرض رسانید؛ حکم شد که از خزانه، اموال عظیم روانه مکه معظمه نمایند و سعی و اهتمام در اتمام او نمایند و قاضی بغداد با خزانه، به مکه معظمه آمد و در سه سال تعمیر [شد].

[در زمان] المقتدر بالله، در جانب غربی مسجد الحرام، قطعه [ای] از باب خیاطین (۳) و باب [بنی] جَمَیح، که آن‌ها نزدیک خانه زبیده، مادر امین بود افتاد، امیر مکه عریضه به خدمت المقتدر بالله عباسی نوشت و اموال بسیار به جهت ساختن آن عمارت فرستاد. و در ماه ذی الحجه سال سیصد و سی و نه [۳۳۹] [ابومحمد بن] سَنبر قرمطی داخل مکه معظمه گردید و حجر الأسود را آورد و امیر مکه حاضر گردید و اشراف و اعیان مکه جمع آمدند. [ابومحمد بن] سَنبر صندوقی برآورد که در او حجر الأسود بود. او را گشود و حَجَر را بیرون آورد و دو طرف آن را به نقره گرفته بودند از طول. و چون چشم مردم برو افتاد، هجوم آوردند و او را می بوسیدند و بر چشم می گذاشتند. (۴) و مشهور این است که [محمد بن] سَنبر او را به دست خود نشانید و گفت: ما گرفتیم حجر الأسود را به قدرت خدای تعالی به قوت خود، برگردانیدیم به مشیت خدای تعالی، نه به اختیار خود.

و حجر الأسود مدت بیست و دو سال آلا چهار روز در نزد قرامطه بود و قصه اگر کسی خواهد مفصلاً، در کتاب [های] تواریخ است، از بردن حجر الأسود و کشتن مسلمانان و نهب اموال ایشان و منع کردن حج و احوال قبیح ایشان، نعوذ بالله منها. و در سال سیصد و سی و یک [۳۳۱] المنتصر بالله العباسی امر نمود به تعمیر مطاف شریف. تاریخ آن را به سنگ سفید نقش نموده اند و الحال در کعبه معظمه، در معجن، که مشهور به مقام جبرئیل است، نصب است.

باب نهم: در ذکر تعمیر مسجد الحرام [در دولت ممالیک]

در زمان دولت چراکسه و از آن جمله، در ایام دولت الناصر فرج بن برقوق، در ماه شوال، سنه هشتصد و دو (۸۰۲) در یکی از خلوتخانه‌ها که در جانب غربی مسجد الحرام است، نزدیک باب حزوره، آتش گرفت. به سبب آن که صاحب آن خلوت، چراغی داشت، فراموش نمود که خاموش کند و از خلوتخانه بیرون رفت. موشی آمد و فتیله چراغ را بیرون کشید که به سوراخ خود برَد. [آنچه در خلوت بود] آتش گرفت و از این جا به چوب‌های سقف و از پنجره خلوت به سقف رسید و مردم عاجز گردیدند از خاموش کردن آن، به سبب ارتفاع طاق‌ها و عدم وصول

۱- اخبار مکه ازرقی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ الاعلام، صص ۱۴۹ و ۱۵۰

۲- یک کلمه نامفهوم.

۳- در باره وجه تسمیه آن بنگرید: الاعلام، صص ۱۶۳ و ۱۶۴

۴- بنگرید: تاریخ الاسلام ذهبی، ذیل حوادث سالهای ۳۳۹ سنبر بن حسن.

ص: ۹۰

ایشان بدان مکان و لم یزل آن آتش از سقف به سقف دیگر رسید، آن‌گه به جانب شامی مسجد الحرام رسید و همچنین جانب شامی نیز فروگرفت تا باب العجله و چون در این جا دو طاق قبل ازین، به سبب باران بسیار و سیل عظیم داخل مسجد الحرام نیز شده بود، خراب گردیده بود، هنوز نساخته بودند که آتش در این جا ایستاد و از آن بیشتر ضرری نرسانید.

و چون این خبر به ناصر فرج بن برقوق رسید، در موسم حج بیسق ظاهری را امیر حاج سفری نموده، جهت تعمیر مسجد الحرام به مکه معظمه فرستاد و چون از آداب حج فارغ گردید و حجاج از مکه معظمه بیرون رفتند، در آن سال در مکه معظمه اقامت کرد و شروع در عمارت نمود و امر کرد که ستون‌ها را باید از بیخ بر آورد و از نو باید قرار داد. چون تبنه زمین رفتند، معلوم گردید که تمام پی‌ها را مثل پارچه قرص مس ریخته کرده‌اند. بر روی آن‌ها پی گذاشت به هیأت خانه‌های شطرنج تا مساوی زمین گردید و از آن جا به نحوی که اول بود، به اتمام رسانید، از طرف مغربی تا باب العجله که آن‌ها به طرف شامی است و در آخر شعبان المعظم، سنه هشتصد و چهار [۸۰۴] از عمارت فارغ گردید. (۱) و نیز مشهور این است که چهار مقام از برای چهار مذهب در وسط مسجد الحرام در قدیم الأیام ساخته، تجدید آن‌ها به نحوی که الحال هست امیر بیسق نمود. (۲) و در سال هشتصد و بیست و پنج [۸۲۵] در زمان دولت سلطان برسبای چرکسی، سقف

۱- الاعلام، ص ۱۹۸

۲- الاعلام، ص ۲۰۱



ص: ۹۱

کعبه شریف و مقام مؤذنین که در بالای چاه زمزم است و بعضی اماکن دیگر، محتاج به تعمیر شد. چون خبر به او رسید، سلطان امیر مقبل قدیدی را به جهت تعمیر اماکن، اموال عظیم داده، روانه مکه معظمه نمود و چون شروع در تعمیر نمود، معلوم گردید که در ستون اندرون کعبه، که یکی «خفان» و دیگری «بنان» و ثالث را «دیان» گویند، خللی به هم رسیده، همت عالی خود را مصروف داشته، ستون‌ها و جمیع تعمیرهای ضروری به اندک به انجام رسانید و در سنگ سفیدی، تاریخ آن عمارت و اسم را به اسم سلطان برسبای چرکسی نقش نموده و در اندرون کعبه، در دیوار، از غربی نصب کرد تا حال موجود است. (۱) و در سال هشتصد و چهل و سه [۸۴۳] در زمان سلطان ظاهر چغمق، سنگ سفیدی که در اندرون کعبه معظمه فرش است، کنده شده بود، به سبب آن که ظاهراً از سقف خانه مبارک در وقت آمدن آبی بر آن می‌چکید و سقف مقام ابراهیم - علیه‌السلام - نیز محتاج تعمیر گردیده بود و از مکه معظمه تا عرفات را نیز احتیاج به تعمیر به هم رسانیده، از اماکن مأثوره و غیره و درختان خار مغیلان در سر راه مآزمین گردیده بود و در ایام حج، کجاوه و شتران حجاج از آن‌ها متأذی می‌گردید. چون این خبرها به ظاهر چغمق رسید، امیر سودون را به اموال بسیار امارت حاج مصر داده، روانه مکه ساخت و امیر سودون بعد از فراق حج، متوجه عمارات گردیده، به احسن وجه به اتمام رسانید. (۲) و در آخر سنه هشتصد و هفتاد و چهار [۸۷۴] در زمان سلطنت قایتبای محمودی چرکسی، بناء مسجد خیف و قبر که در میان اوست، آن جای خیمه شریف رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - است و عمارت مسجد که در راه منی است و غار مرسلات که بالای کوهی است که در طرف مسجد خیف است، دو میل که علامت حد حرم شریف است و تعمیر مسجد مشعر الحرام و تعمیر چشمه آب زبیده و حوض شامی و مصری و یمانی، تماماً به همت عالی قایتبای چرکسی شد. (۳) و در سال نهصد و هفده [۹۱۷] سلطان قانصوه غوری، باب ابراهیم را ساخت و بر روی باب، طاق عظمی بست و بر روی طاق قصری ساخت و در اطراف قصر دو مجلس پاکیزه لطیف و در بیرون مسجد، خانههای بسیار خرید و وقف مسجد الحرام نمود و قلعه‌های در بندر جده ساخت و تا حال باب ابراهیم و قصر و قلعه جده موجود است.

باب دهم: در بیان بعضی از احوال سلاطین [آل عثمان]

اول ایشان، سلطان عثمان، بعد از آن دویم: سلطان اورخان، سیوم: سلطان مراد.

از آن جمله سلطان محمد خان بن سلطان ایلدروم بایزید خان، پیش از آن که بلاد غرب در تصرف ایشان درآید، از برای اهل حرمین وظیفه مقرر نمود (۴) و هر سال می‌فرستاد و بعد از آن چون دولت به پسرش سلطان مراد خان

۱- بنگرید: الاعلام، صص ۲۱۲ و ۲۱۳

۲- الاعلام، صص ۲۲۱ و ۲۲۲

۳- الاعلام، ص ۲۲۹

۴- الاعلام، ص ۲۶۲

ص: ۹۲

[دوم] رسید وظیفه دیگر بر وظیفه والد خود افزوده، هر سال میفرستاد و بعد از آن چون دولت به سلطان بایزید خان بن سلطان محمد خان رسید به طریق معهوده می فرستاد.

بعد از آن تا سلطنت به سلیم خان رسید و فتح بلاد مصر و دیار عرب نمود، وظیفه اهل حرمین در آنچه والدش مقرّر نموده، به اضعاف فرستاد و او فرقی گذاشته، آسانی اهل حرمین راست نمود [کذا].

و در سال نهصد و هشتاد و هفت [۹۸۷] در زمان سلطنت سلطان سلیم خان قریه‌های در مصر خرید و او [آن] را اهل حرمین نمود و حاصل آن را با وظایف اهل حرمین که آبا و اجداد او مقرّر نموده بودند، هر سال سه هزار اردب گندم به جهت اهل مکه و پنج هزار اردب گندم به جهت اهل مدینه طیبه می فرستاد (۱). تعمیر چشمه زبیده که از عرفات می‌آید نیز او نمود و اموال بسیار صرف آن چشمه کرد، به سبب آن سیل عظیمی آمده بود و تمام مجرای آب را از سنگ و خاک [پر] کرده بود و چشمه مسدود گردید و در اهل مکه اضطراب عظیم به هم رسانیده بود و آنچه مشهور است، سی هزار دینار طلا صرف آن چشمه شده بود.

ایضاً حکم کرد به بنای چهار مدرسه در اطراف مسجد الحرام، از برای علمای چهار مذهب که در آن درس گویند و ثواب آن به روزگار فرخنده آثار سلطان مذکور می‌رسیده باشد و در او نیز اموال عظیم صرف نمود. تاحال، مدارس باقی است.

و در ایام دولت سلطان سلیم خان بن سلطان سلیمان خان، حکم شد وظیفه اهل حرمین چنانچه دستور سابقه بود، بفرستند. قریه مصر که والدش خریده و وقف حرمین نمود و حاصل آن، چنانچه پیش گذشت، از جهت اهل حرمین می‌آمد. مضاعف امر فرمود که به تعمیر مطاف مسجد الحرام و ستونهای آن و طاقها و رواقها [پردازند] و در آن نیز اموال عظیم صرف نمود و مدارس والدش را حکم نمود و قضات و شیخ الحرم .... (۲) نمایند و الحال بدان دستور نسق در تصرف ایشان می باشد و مشهور این است که اکثر قرای مصر را که وقف حرمین نموده بودند، بلکه تماماً حاصل او را هر سال به جهت حرمین می‌فرستادند و او را ذخیره رسم کرده بودند تا آن‌ها دولت ایشان بود دور دولت آل عثمان [کذا].

و چون سلطان سلیم خان بر سریر سلطنت متمکن گردید، به عرض او رسانیدند که چراکسه چنین ذخیره به جهت اهل حرمین می‌فرستاده‌اند. او نیز حکم به اجرای اونمود و تا حال آن حکم جاری است و آن ذخیره به اهل حرمین میسد.

و نیز مشهور است در آخر دولت آن سلطان، چشمه آب مکه خللی به هم رسانیده، چون به عرض رسانیدند، خواهر سلطان التماس نمود که مرا مآذون سازند که تعمیر آن چشمه بکنم، به این سبب که چون اول این خیرات از زبیده عباسیه، مادر جعفر بود، می‌خواهم که آخر آن از من بوده باشد. سلطان

۱- الاعلام، ص ۳۹۳.

۲- این پاراگراف عباراتش آشفته است و در اینجا هم دست کم یک صفحه افتاده است.

ص: ۹۳

سلیمان او را مأذون ساخت و خانم سلطان نیز وزیر اعظم فرستاد که شخصی لایق این خدمت باید به هم رسانی. او امیر ابراهیم بن تغری، که سابقاً در مصر مستوفی بود به عرض رسانید لایق این خدمت است.

سلطان، پنجاه هزار اشرفی به او داده، در پانزدهم ماه ذی القعدة، سینه نهصد و شصت و نه [۹۶۹] او را روانه مکه معظمه نمود و چون به مکه رسید داخل شد به سعی و اهتمام شروع به تعمیر آن نمود و از مکه معظمه تا عرفات، جمیع راه آب را از بیخ کنده، از نو به غایت استحکام از آهک و آجر و گچ آورد و روغن زیتان بی نهایت در او صرف نمود و مجرای آب را از مکه تا عرفات متصل چشمه زبیده که در کوه عرفات ظاهر است، گرداند.

خواست که ازین جا تحقیق نماید که زبیده - رحمه الله علیها - اصل آن چشمه را از کجا آورده، به هیچ وجه معلوم نشد و چهار صد غلام سیاه نیز خرید تا وقف آن چشمه نمود که هر سال دائماً در خدمت آن چشمه باشند و در سال نهصد و هفتاد و نه [۹۷۹] به اتمام رسانیده، چون دولت به سلطان سلیم خان انتقال یافته بود، بشارت به سلطان سلیم خان و خانم سلطان رسانیدند که چشمه تمام شد، به نحوی که سابق زبیده بنا کرده بود و احسن از او. [وی] سلطان امیر ابراهیم را به انواع خلع مُخَلَّع ساخت و تا حال آن بنا باقی است و احتیاج به عمارت ندارد مگر آنچه به سبب سیل از خاک و سنگ روی چشمه کرد، باید پاک کند. (۱)

ص: ۹۴

و در زمان دولت سلطان مرادخان نیز بعضی از مسجد الحرام از جانب غربی و جنوبی را در آخر سال نهصد و هشتاد و چهار [۹۸۴] به حکم سلطانی تعمیر نمودند. بر سر دیوارها، از اطراف از سنگ مرمره و غیره قرار دادند و زینت بسیار در مسجد کردند؛ چنانچه به هزار وضعی که در زمان خلفای بنی عباسی بود و مسجد الحرام را ریگ ریخت و از زیر باب ابراهیم نقبتی تا اسافل مکه زد که اگر سیل داخل حرم شود، از این جا آب بیرون رود. و آنچه مشهور است یکصد و ده هزار دینار صرف آب مسجد الحرام نمود. (۱) و نیز پرسید که چه قدر گندم در مصر وظیفه اهل مکه است؟ به عرض رسانیدند که از والد شما سه هزار اردب و از جد شما نیز سه هزار اردب. حکم نمود که از سرکار ما نیز سه هزار اردب اضافه آن نمایند و هر ساله می فرستاده باشند به مکه و تا حال جاری است و در طرف باب الصفا نیز به حکم سلطانی، سیل آبی بنا نمودند که الحال مفتی ضیفی در آن جا می باشد، و الله اعلم.

[اقدامات بابر شاه و همایون برای حرمین]

و در ایام دولت حضرت خلد آشیان، بابر پادشاه [۹۳۲-۹۳۷]- نور الله مرقده- دو قنديل مرصع و ده هزار مثقال طلا اضافه تصدقات مقرری اهل حرمین می فرستادند که اشراف مکه معظّمه خود صرف کنند و از جناب ایزدی مسألت بقای این دولت ابد پیوند نمایند و تا حال این تصدقات هر ساله جاری و مستمر است و به اهل حرمین می رسد.

و مقرّر نمودند و فرمان همایون اعلی شد که یک قنديل را در اندرون خانه کعبه- زادهای الله شرفاً و تعظیماً- و یکی را در روضه منوره مطهره حضرت خیر الأنام محمد مصطفی- صلی الله علیه و آله و سلم- بیاویزند و آن طلا را پنج هزار مثقال به اشراف مکه معظّمه و پنج هزار مثقال دیگر به شیخ الحرم و خدام مدینه طیبه رسانند؛ به حسب الحکم اعلی، عمل نمودند و آن قنادیل تا الحال موجود است.

و در ایام دولت فردوس مکانی، نصیر الدین محمد همایون پادشاه [۹۳۷-۹۶۲]- قدس الله روحه- حکم شد که سه قنديل کلان، که به وزن یک هزار و پانصد مثقال بود از طلا، ساختند و به جواهر بسیار آنها را مرصع کرده و یک هزار رطل مکی، عود مادر وی، به جهت بخور کعبه معظّمه مرحمت فرمودند و به جهت شریف مکه ده بسته اقمشه و امتعه نفیس به طریق سوغات و حکم جهان مطاع عالم مطیع ایشان شده بود که آن قنديل ها را در اندرون کعبه معظّمه- زادهای الله شرفاً و تعظیماً- بیاویزند. و در آن وقت شریف مکه سید مسعود بن ابی نمی بود؛ به حسب الحکم اعلی، آنها را در اندرون کعبه آویخت و تا حال باقی است.

[اقدامات اکبرشاه و جهانگیر برای حرمین]

و در ایام دولت حضرت شاهنشاهی ابوالمظفر جلال الدین محمد اکبر پادشاه [۹۶۳-۱۰۱۴]- رفع الله درجاته فی الجنان- شریف مکه معظّمه،

ص: ۹۵

سید زید بن محسن بود؛ عریضه به دربار اعلیٰ نوشت و طلب معونه از بندگان شاهنشاهی نمود. حکم جهان مطاع چنین مقدر گردید که از خزانه عامره - دامت دولت صاحبها - مبلغ پنج هزار مهر به انعام او مقرر نمایند و ده عدد شمعدان کلان نقره مطلقاً به جهت حرم کعبه معظمه و ده عدد دیگر به جهت روضه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - بفرستند. با وظایف مقرری ایشان، در آن سال فرستادند و تا حال آنها در حرمین موجود است.

و در ایام دولت حضرت رضوان مکانی، جهانگیر پادشاه [۱۰۱۴-۱۰۳۷] - حقه الروح و الريحان - حکم جهان مطاع عالم مطیع چنین شد که ده جوهره قالی کلان طولانی که در آنها اشکال محراب‌ها بوده باشد به جهت فرش روضه مطهره رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و ده جوهره قالی دیگر عریض، به جهت فرش مسجد الحرام و دو شمعدان طلا به جهت در خانه کعبه معظمه - زاده‌ها الله شرفاً و تعظیماً - با داروغه و مشرف، مقرری مکه معظمه فرستند. الحال آن شمعدان‌ها موجودند و در ایام متبرکه و شبهای جمعه آنها [را] در کعبه معظمه با شمعیهای کافوری نگاه می‌دارند.

و در ایام دولت اعلیٰ حضرت، جنت آشیان، صاحبقران ثانی، شاهجهان پادشاه [۱۰۶۸-۱۰۳۷] - علیه الرحمه و الغفران - شریف مکه معظمه برقع کعبه را با ایلچی و عریضه به دربار فرستاد و التماس نمود که در حرمین قحط عظیمی به هم رسیده، به سبب آن که چند کشتی آذوقه، که از مصر می‌آمدند، در دریا غرق شدند، به سبب طوفان عظیمی که بر ایشان خورده بود. الحال ضعفها و مساکین مکه معظمه در تعب و آزارند و از تصدقات آن حضرت ظل اللهی امیدوار، اعلیٰ حضرت جنت آشیانی مقرر فرمایند.

حکم شد که مبلغ یکصد هزار روپیه نقد از خزانه عامره و بیست هزار من شاهجهانی به برنج اضافه تصدقات مقرری اهل حرمین، در این سال به مکه معظمه بفرستند و مبلغ بیست و پنج هزار روپیه به ایلچی انعام مرحمت شد.

و در ایام دولت حضرت ظل اللهی عالمگیر پادشاه، سلطان اورنگ زیب غازی - خلد الله تعالی ملکه و دولته - چند کلام الله مجید به خط مبارک خود استکتاب نموده، وقف حرم کعبه و روضه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نموده و در آخر هر کلام الله، اسم مبارک خود و تاریخ اتمام آن مصحف را ثبت کرده و جلد آنها را مرصع نموده با رطلهای طلا که در آن جواهرهای قیمتی نصب نموده بودند و یکصد هزار روپیه نقد اضافه تصدقات مقرری فرستاد و تا حال آنها باقی است و ثواب تلاوت آنها به روزگار فرخنده آثار آن برگزیده رب رحیم واصل مدام است، و چون این رساله گنجایش تفصیل تصدقات و خیرات و احسانات بی انتهای این سلسله علیه [را] ندارد، لهذا از بحر، به قطره قانع گردیده؛ به بعضی اکتفا می‌نماید. امید که این دولت ابد پیوند تا ظهور تباشیر صبح نشور قایم و مستدام باد، بمنه و کرمه.

ص: ۹۶

باب یازدهم: در [باره] موضع مسجد الحرام و غیره

[ستون های مسجد الحرام]

بدان که ستونهای سنگ در مسجد الحرام سیصد و نه عدد است. در طرف مشرقی، مقابل حجر الاسود و در خانه مبارک، هشتاد و یک عدد است و در طرف غربی، که مقابل مستجار است، سیصد و چهار عدد است و در طرف شامی، که مقابل میزاب رحمت است، هشتاد و یک ستون است، تمام از رخام و جانب جنوبی دو رکن است [۹۶] رکن شامی و حجر الاسود هشتاد و سه ستون است.

و اما ستونهای سنگ شمیسی که مراد سنگ زرد بوده باشد و آن وصله وصله است که به طریق آجر به کار گذارده‌اند، به مقتضای مکان مسدس و مثنی و مربع، دو بیست و چهل و چهار ستون است؛ از آن جمله در طرف شرقی سی ستون است و در طرف شامی چهل و چهار عدد است و در طرف غربی سی و شش عدد و در طرف جنوبی هفتاد و شش عدد است و در زیادتی باب ابراهیم بیست و دو عدد است.

و اما گنبد که بر سر طاقها است، یکصد و پنجاه و دو گنبد است، از جانب غربی بیست و چهار است و از جانب شرقی بیست و چهار است و از جانب شامی سی و شش است و از جانب جنوبی سی و شش و یکی در رکن مسجد الحرام از جانب مناره و حزوره و در زیادتی دار الندوه شانزده و در زیادتی باب ابراهیم پانزده است. (۱)

ص: ۹۷

[درهای مسجد الحرام]

اما درهای مسجد الحرام نوزده است دروازه، که آن‌ها به سی‌ونه در باز می‌شوند به این طریق که از جانب شرقی چهار در است:

اول: باب السلام که مشهور به باب بنی شیبه است و آن سه طاق است و هر طاق در علیحده دارد.

دویم: باب النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - و اصحابه اجمعین آمین آمین آمین.

سیوم: دو طاق است مشهور به باب عباس از جهت آن که مقابل خانه عباس - رضی الله عنه بوده و ایضاً او را باب الجنائز می‌گویند.

چهارم: سه دروازه در سه طاق و مشهور است به باب علی - كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ وَرَضِيَ اللهُ عَنْهُ - و بنی هاشم.

و در جنوبی هفت دروازه است:

اول دو دروازه است؛ او را باب بازان می‌گویند.

دویم: دو طاق در دو دروازه است و او را باب البغله می‌گویند.

سیوم: باب الصفا و آن پنج دروازه است در پنج طاق.

چهارم: دو دروازه است در دو طاق و او را باب اجیاد الصغیر می‌گویند.

پنجم: دو دروازه است در دو طاق و او را باب المجاهدیه می‌گویند و باب الرحمت نیز می‌گویند.

ششم: دو دروازه است در دو طاق، مشهور به باب مدرسه الشریف عجلان.

هفتم: دو دروازه است در دو طاق و مشهور به باب الشامی به باب امهانی.

و در جانب غربی سه دروازه است:

اول: دو دروازه در دو طاق مشهور به باب حزوره.

دویم: یک دروازه بزرگ است مشهور به باب ابراهیم.

سیوم: یک دروازه است مشهور به باب العمره به جهت آن که معتمرین که از تنعیم می‌آیند از آن در داخل می‌شوند، غالباً در

قدیم مشهور به باب بنی سهم بوده است.

و در جانب شمالی پنج دروازه است:

اول: یک دروازه است به باب السده و در قدیم مشهور به باب عمرو بن العاص بوده.

دویم: دو دروازه است مشهور به باب العجله و باب باسطیه به جهت آن که متصل است به مدرسه عبد الباسط.

سیوم: یک دروازه است و رکن غربی که او را باب الندوه می‌گویند.

چهارم: سه دروازه است که در قدیم دو تا بوده و در زمان سلاطین آل عثمان - خلد الله دولتهم - یک در زیاده شد و او را باب

الزیاده می‌گویند. (۱) [مناره ها]

و اما مناره‌های مسجد الحرام و آن هفت مناره است:

اول: مناره باب السلام متصل به مدرسه شرایبه.

دویم: مناره به باب العمره.

سیوم: مناره مشهور علی.

چهارم: مناره حزوره.

۱- الاعلام، صص ۴۲۳ و ۴۲۴



ص: ۹۸

پنجم: مناره باب الزیاده.

ششم: مناره مدرسه السلطانیه.

هفتم: مناره سلطان سلیمان خان.

و تمام این مناره ها به اسلوب منایر روم است. و این مناره سلیمانیه بسیار مرتفع است و در شبهای مبارک رمضان قندیل‌ها بر سر این آویخته، روشن می نمایند و در دخول فجر خاموش می کنند که معلوم شود که صبح شد، مردم در خوردن و آشامیدن باز مانند. و مشهور است که بر سر کوه‌های مکه معظمه نحو پنجاه مناره بود در زمان قدیم؛ و مؤذنان علوفهها (۱) داشتند از خلفا که بر سر آنها اذان می گفتند، تمام آن‌ها بر طرف گردید و الحال نیست غیر آن چه ذکر نمودیم. (۲) [کعبه معظمه]

و بدان که کعبه معظمه در وسط مسجد الحرام است و طول کعبه معظمه از حجر الأسود تا رکن شامی بیست و یک ذراع به ذراع مصر است و او از ذراع دست، چهار انگشت اضافه است و از رکن شامی تا رکن عراقی هفده ذراع و ثلث ذراع است و از رکن عراقی تا رکن یمانی بیست و یک ذراع است و از رکن یمانی تا حجر الأسود پانزده ذراع است و ارتفاعش بیست و هفت ذراع است و ارتفاع در خانه مبارک از زمین سه ذراع است و ثلث ذراع، و ارتفاع حجر الاسود از زمین دو ذراع و ربع است و ارتفاع حجر الیمانی از زمین سه ذراع الّا ثلث ذراع است.

و داخل کعبه معظمه سه ستون از چوب است، از دیوار طرف یمانی تا ستون اول چهار ذراع است و ما بین هر ستون تا ستون دیگر چهار ذراع است و بین ستون سیوم تا دیوار شامی دو ذراع است الّا سه گره، و از دیوار شرقی تا پیش ستونها پنج ذراع الّا دو گره است و از عقب ستونها تا دیوار غربی شش ذراع و نیم است و طول دیوار جنوبی داخل خانه مبارک که او در داخل شدن در دست راست میبایده شش ذراع و ثلثان ذراع است؛ و طول دیوار غربی که در او مستجار است پانزده ذراع و ربع است، و طول دیوار شامی تا زینه پایه که بر بام کعبه معظمه رود، نه ذراع و سه چهار یک است و از زینه (۳) تا رکن دو ذراع است و از رکن شامی تا در خانه مبارک نه ذراع و نیم است و از در مبارک تا رکن حجر دو ذراع و سه گره است.

و زینه که بر بام کعبه شریف می روند از چوب است و سطح خانه مبارک تماماً فرش سنگ است، سفید و طول سنگ‌های اطراف سطح کعبه دو ذراع الّا دو گره است.

[مطاف و مقام ابراهیم]

و عرض مطاف شریف از در کعبه تا مقام ابراهیم بیست و یک ذراع است الّا دو گره و از اول حاشیه مقام ابراهیم تا حاشیه مقام حنبلی بیست و سه ذراع و ربع است، و ایضاً از حاشیه مقام ابراهیم از طرف راست تا اول حاشیه مطاف سیزده و ثلث است. و در جانب

۱- به معنای وظیفه و ارزاق.

۲- الاعلام، صص ۴۲۹-۴۲۷

۳- پلکان.

ص: ۹۹

راست مقام، منبر خطیب است و مابین مقام و آن منبر هفت ذرع الّا دو گره است و مقام ابراهیم - علیه السلام - را صندوقی از چوب بر او ساختند و از اطراف آن ضریحی از آهن قرار داده‌اند، از چهار طرف و بر بالای آن قبه، و در دو طرف شرقی آن دری از آهن بدو افزوده و می‌شود که به اندرون می‌روند و صندوق را غلاف سیاهی مثل جامه کعبه کرده‌اند و در او آیات قرآنی و اسامی اصحاب کبار را به گلابتون تلاشی به انواع تکلف مثل برقع کعبه و طراز کعبه نقش نموده‌اند. و هر گاه کسی خواهد زیاده مقام نماید یک طرف آن غلاف را بر می‌دارند و قفل صندوق را باز میکنند و در سنگ، که نقش قدوم حضرت ابراهیم است - علیه الصلاة و السلام آب زمزم می‌ریزند و می‌آشامند تبرکاً.

و بیرون ضریح آهن، تالار کوچکی ساخته‌اند به چهار ستون مقابل در مقام و امام شافعی (ره) در آنجا نماز پنج‌گانه با جماعت می‌گذارد و در طرف آن درچه چوبی است که هرگاه در خانه می‌روند [از آن استفاده می‌کنند].

و در عقب مقام ابراهیم طاقی است از آجر ساخته‌اند که مشهور به طاق بنی‌شیه است و از پیش ستون مقام تا طاق بنی‌شیه پانزده ذرع و عرض مطاف از دیوار حجر اسماعیل - علیه السلام - تا مقام حنفی بیست و دو ذرع است و همچنین طرف مستجار و رکن یمانی و دایره مطاف شریف سی و یک ستون آهن است و دو ستون سنگ سفید و در زیر هر ستون سنگی مربع به قاعده آن ستون هست و در

ص: ۱۰۰

میان هر ستون از بالا چوبی تنبکه آهن گرفته، نصب کرده‌اند. و در سقف (۱) قندیل شیشه آویخته است که در شب روشن می‌کنند و تمام شب روشن است و بعد از آن ستونها حاشیه قرار داده‌اند، سه ذرع عرض و او را فرش سنگ کرده اند و در قدیم به جای فرش سنگ، ریگ ریخته بود؛ مثل سایر مسجد، چون وزیر اعظم سنان پاشا به حج آمد و ازین جا به یمن رفته، فتح مُلک یمن نمود، آن را فرش سنگ کرد.

[سطح مسجد الحرام]

و از درِ خانه مبارک تا چاه زمزم نه ذرع الا دو گره است و در بالای چاه زمزم محل مرتفعی ساخته شده به جهت رییس المؤمنین که در آن جا اذان می‌گویند و در عقب چاه زمزم گنبدی است که او را قبة الفراشین می‌گویند که در آن جا شمعدان و فراش مسجد را می‌گذارند.

و در نزدیک آن گنبدی است که او را قبة العباس می‌گویند و در آن حوض بزرگی است که عباس در ایام حج او را پر از آب می‌کرده به حجاج می‌آشامید که مشهور به سقایة الحاج بوده.

و در عقب آن، محلی است کوچک که روغن چراغ‌ها در آن جا می‌ماند.

و طول مسجد الحرام از باب السلام تا باب عمره سیصد و پنجاه و یک ذرع است و عرض مسجد الحرام از باب حزوره تا باب بغله دوست و سی و دو ذراع است و طول زیادتی دارالندوه از باب الزیاده تا آخر رواق، پنجاه و هفت ذرع است و عرض آن از دیوار مدرسه سلیمانیه تا دیوار خانه میرزا مخدوم (۲) هشتاد و چهار ذراع و سه ربع است و زیاده باب ابراهیم طولش از دیوار قصر غوری تا رواق، سی و شش ذرع است و عرضش از دیوار رباط خوزی تا رباط ناظر الخاص پنجاه و سه ذرع است.

و طول مسجد الحرام از دیوار خانه کعبه مشرفه و از طرف دروازه تا اول ستونها یکصد و هفتاد و چهار ذرع است و از زیر میزاب رحمت تا اول ستونها هشتاد و هفت ذرع است و از دیوار کعبه شریفه از طرف غربی تا اول ستونها، یک صد و نوزده ذرع است و از جانب جنوبی از دیوار کعبه شریف تا اول ستون هشتاد و سه ذراع است.

و طول و عرض مقام ابراهیم ده ذرع الّا ربع است و مابین چاه زمزم و گنبد فراشان، در طول پانزده ذرع است و این حقیقت مسجد الحرام است ظاهراً.

و الله علی نقول و کیل و الحمد لله علی ظاهره و باطنه و اوله و آخره [۱۰۷] و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و اصحابه الطیبین الطاهرین و سلم تسلیماً کثیراً کثیراً.

باب دوازدهم: الخاتمه:

مواضع مبارکه و اماکن مشرفه الماثوره که در مکه معظمه است و اماکنی که علما ذکر کرده‌اند که درو دعای مستجاب است. و آنچه شیخ حسن بصری - رضی الله عنه - ذکر

۱- ظ. شاید: هفت.

۲- میرزا مخدوم شریفی قزوینی صاحب نواقض الروافض، از علمای قزوین و سنی مذهب که در دربار شاه اسماعیل دوم نفوذ داشت. سپس گریخته به عثمانی رفت و قاضی مکه شد. کتاب وی در رد بر شیعه با عنوان «نواقض الروافض» برجای مانده است.

ص: ۱۰۱

کرده، پانزده موضع است و علمای دیگر برو افزوده‌اند تا پنجاه و سه موضع و بعضی از آن اماکن الآن معروف نیست و ما اقتصار به آنچه معروف است می‌کنیم:

و آن مطاف شریف است جمیعاً و مستجار و حطیم که ما بین حجر الأسود و باب کعبه است که تجربه نموده و بسیاری از مردم تجربه نموده‌اند، و زیر میزاب رحمت و داخل کعبه معظمه و در نزد چاه زمزم و عقب مقام ابراهیم و بالای کوه صفا و در کوه مروه و مسعی و عرفات و مشعر الحرام و منی و نزد حجرات الثلاث (۱).... (۲) و [محبّ الدین] طبری می‌گوید که بعد از مسجد الحرام خانه خدیجه- رضی الله عنها- افضل از جمیع اماکن مکه است.

و دیگر دارالخیزران که نزدیک کوه صفاست. و بعد از خانه خدیجه- رضی الله عنها- آن افضل مواضع است و درین جا دعا بین العشائین است. و دارالخیزران که خانه خیزران مادر رشید بود.

و در جبل ثور وقت ظهر، و در جبل ثبیر و جبل حرا مطلقاً هر وقت که بوده باشد.

و مسجد البیعه؛ و آن مسجد در طرف چپ راه است هرگاه از مکه به منی روند و میان آن و حدّ منی اندک فاصله هست و الحال منهدم است. درین جا پیغمبر- صلی الله علیه و آله و سلم- با هفتاد نفر از انصار بیعت نموده‌اند و در حضور عباس بن عبدالمطلب- رضی الله عنه- عم رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- (۳) و نقاش- رضی الله عنه- در مناسک خود

۱- الاعلام، ص ۴۳۰

۲- یک صفحه از نسخه افتاده است. در الاعلام، صص ۴۳۰ و ۴۳۱ در این بخش در باره مولد النبی ص و اجتماع عظیم مردم در ایام ولادت آن حضرت در دهه دوم ربیع الاول در هر سال و حضور فقیهان و اعیان در این مراسم یاد شده است. نهروالی می‌نویسد: این مراسم در نوع خود از بزرگترین مراسم در مکه معظمه است.

۳- الاعلام، ص ۴۳۳

ص: ۱۰۲

ذکر کرده است (۱) که دعا در مکه معظمه اوقات خاصی دارد و از آن جمله خلف مقام و تحت میزاب الرحمه و در وقت سحر، و در رکن یمانی، وقت طلوع فجر و نزد حجر الأسود و نصف روز و در مستجار نصف است و داخل زمزم وقت غروب و داخل خانه مبارک نزد زوال و در کوه صفا و مروه وقت عصر و در منی شب چهارده ماه، آخر شب و در مشعر الحرام وقت طلوع آفتاب و در عرفه وقت زوال و در خانه خدیجه - رضی الله عنها - شب جمعه.

و در مولد النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - روز دوشنبه وقت زوال.

و در جبل ثور و جبل حرا و جبل ثبیر و مدعی وقت ظهر.

و کوه ابوقیس، اول کوهی است که حق تعالی به ید قدرت کامله خود نموده است و حجر الأسود را در آن کوه سپرده بود. چون ابراهیم - علیه السلام - کعبه را ساخت و خواست که درو علامتی قرار دهد از برای ابتدا و انتهای طواف، گفت به حضرت اسماعیل - علیه السلام - که سنگی بیاور که می‌خواهم درین جا نصب نمایم از برای علامت، چون حضرت اسماعیل - علیه السلام - متوجه کوه ابوقیس گردید، جبرئیل - علیه السلام - حجر الأسود را به او داد و گفت: بگیر این را و خود به نزد ابراهیم - علیه السلام - آمد و گفت: این حجر را خدای تعالی در کوه ابوقیس سپرده بود به جهت آن که درین جا نصب نمایی.

و قول دیگر مشهور است که کوه ابوقیس در خراسان بود و حجر الأسود را که خدای تعالی به او سپرده بود، با او بود. چون حضرت ابراهیم - علیه السلام - اراده این نمود که سنگی از برای علامت بر کعبه معظمه نصب نماید، امر الهی شد به جبرئیل - علیه السلام - که کوه ابوقیس را از خراسان به مکه معظمه آورد و چون خواست او را برگرداند، کوه به مناجات آمد که: الهی از تو سؤال می‌کنم به حق محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - که مرا مجاور خانه خود گردانی، او را به جای خود گذاردند. (۲) فاکهی - رضی الله عنه - گوید که: دعای درو مستجاب است و قبر آدم - علیه السلام - و حوّا و شیث در این جاست به یک روایت.

و ذهبی - رضی الله عنه - گوید که: در آن کوه پنجاه صحیفه بر شیث - علیه السلام - نازل شده و نهصد سال زندگانی کرد. او را در آن جا دفن کردند، پدر بزرگوارش آدم - علیه السلام - در غار ابوقیس. (۳) و وهب بن متبه گوید که: نوح - علیه السلام - استخوان آدم - علیه السلام - را از کوه ابوقیس برآورده با خود به کشتی برد، و شق القمر از جهت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - درین جا واقع شد و افضل جبال مکه است.

و ایضاً اماکن مأثوره مقابر معلی است، آن جمله روضه خدیجه کبری - رضی الله عنها - و مولد امیر المؤمنین علی - کرم الله وجهه - و از نزدیک مولد نبی - صلی الله علیه و آله و سلم - است در شعب علی و مولد سیدنا حمزه سید

۱- الاعلام، ص ۴۳۵

۲- مؤلف این قول را در باره ابوقیس از مأخذی جز «الاعلام» گرفته است.

۳- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۴۱؛ الاعلام، ص ۴۳۵

ص: ۱۰۳

الشهدا- رضی الله عنه- عم رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- و مولد عمر بن الخطاب و مولد سیدنا جعفر طیار- رضی الله عنه- و کان ابی بکر، و بعضی گفته اند که خانه او بود و ابوالبقاء بن الضیاء بحر العمیق خود ذکر کرده است. و این دکان سیدنا ابی بکر [است که] طلحه و زبیر- رضی الله عنهما- در این دکان به دست او مسلمان شد. و خانه عباس- رضی الله- و مسعی و معبد جنید و معبد ابراهیم بن ادهم- نفعنا الله ببرکاته- و جبل ثور که درین جا سینه مبارک رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- را شکافته پر از نور معرفت نمودند (۱) و جبل ثور که درو غاری است که حضرت رسول الله-؟؟؟- صلی الله علیه و آله و سلم- در آن پنهان گردید، در آن وقتی که مشرکین قصد ایشان نموده بودند؛ خدای تعالی ایشان را از شر کفار نجات داد و کوه ثبیر که در منی است و در آن کوه، گوسفند فدا به جهت اسماعیل- علیه السلام- آمد. (۲) و ازرقی- رضی الله عنه- روایت کرده است به سند خود از رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- که: چون خدای تعالی تجلی در کوه نمود، چنانچه در قصه حضرت موسی- علیه السلام- مسطور است کوه پاره پاره گردید؛ از آن جمله سه کوه به مکه معظمه و سه کوه به مدینه طیبه افتاد و آن سه کوه که به مکه معظمه افتاده، کوه حرا و کوه ثبیر و کوه نور است و آن سه کوه که به مدینه طیبه افتاد کوه احد و ورقان و رضوی است و دیگر کوه که درو غار مرسلات است.

و هذا آخر ما لخصته من تاریخ مکة المشرفة زادها الله شرفاً و تعظيماً و أنا أسئل عمّا عاطفت به الاقدام و الاقلام و أن لا تنسوني من الدعاء و بحسن الختام و صلی الله على سيدنا محمد و آله و أصحابه و سلم تسليمًا كثيراً كثيراً. فضل طائفة من الاخوان الكرام أن يسئلو ذيل العفو.

تمت هذا الكتاب «جواهر التاريخ المكي» بعون الملك الوهاب، به خط كمترين فقير [الى] الله خاكپای (۳) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

سنه ۱۱۰۹ هجره المقدسه.

۱- بنگرید: الاعلام، صص ۴۳۹-۴۳۷

۲- اشاره به آنچه تحت عنوان واقعه شق صدر نقل شده و سخت مورد تردید است.

۳- در اصل: خاكپای پی رسول الله ظاهراً]









ص: ۱۰۷

## معماری مساجد و ابنیه در عصر پیامبر

اصغر قائدان

چکیده

سخن از معماری عصر حضرت رسول (ص)، به سبب کمی منابع و اطلاعات، کار چندان ساده‌ای نیست. آنچه روشن است این که فن ساختن بنا در آن دوران، تا حدی ساده و به دور از هرگونه ظرائف خاص هنری و ملهم از معماری عصر جاهلیت است. معماری در میان عرب عصر جاهلی، چندان دارای پیچیدگی و مهندسی خاصی نبوده، بلکه عمدتاً از معیشت صحرائی و بدوی آنان و طبیعت خشک و خشن، الهام گرفته است. مسأله امنیت و حفاظت از توفان‌های شن و باران‌های سیل‌آسا، دو مقوله مهم و مورد توجه از نوع معماری آن دوران بوده است. عرب عصر جاهلیت را به دو دسته «اهل مدّ» و «اهل وِبَر» تقسیم کرده‌اند.

مدّ به معنای گِل است؛ زیرا آنان خانه‌های خود را از گِل و خشت می‌ساختند.

و وِبَر به معنای پوست است؛ زیرا صحرائشینان خیمه‌ها و محل سکونت خود را از آن می‌بافتند.

از هنگامی که عرب بدوی به شهر نشینی و سکونت در شهر رو آورد، تحوّلی در معماری پدید آمد. مدینه یا یشرب، که از شهرهای مهم عرب محسوب می‌شد، به سبب هجرت پیامبر خدا (ص) و پذیرش دین جدید از سوی مردم آن شهر، تحولات قابل توجهی در معماری آن پدید آمد. ساخت مسجد و عبادتگاه، به‌ویژه مساجد مهمی چون قبا و مسجد النبی، که پیامبر (ص) خود در کار ساختن آن‌ها نقش داشتند و هم‌چنین ساختن خانه‌هایی به وسیله مهاجران و علاوه بر آن، ساختن قلعه‌هایی به دست یهودیان در مدینه و منطقه خیبر، که از استحکام بسیار عالی برخوردار بود، از جلوه‌های مهم تکاملی در این عرصه است. در این پژوهش و تحقیق، بر آنیم تا معماری عصر پیامبر (ص) را در دو محور «بنای مسجد» و نیز «ساخت ابنیه» (شامل خانه‌ها و اطم‌ها) تشریح و با شیوه‌ها، مصالح، مهندسی، ابزارها و در مجموع هنر ساخت آن‌ها آشنا شویم.

ص: ۱۰۸

مقدمه

«كذب أصحاب الحجر المرسلین آیتنا فکانوا عنها معرضین وکانوا یتحیتون من الجبال بیوتاً آمنین».

«و همانا مردم حجر (ثمود و قوم صالح) فرستادگان خداوند را دروغگو شمردند. نشانه‌های خود را به آنان دادیم. پس، از آنها روی گردانیدند، آنان، از کوه‌ها، خانه‌ها می‌تراشیدند، در حالی که ایمن و آسوده بودند» (۱). این آیه شریفه، اشاره به نوعی خاص از معماری عرب در عصر قبل از اسلام دارد، که امروزه شهر پترا در اردن مصداق آن تشخیص داده شده است؛ زیرا در آنجا اقوام ثمود و صالح می‌زیستند. این شهر به‌طور کامل در دل صخره‌ها و کوه‌ها ایجاد شده است. قصر، معابد، گورها، خانه‌ها و حتی ورزشگاه شهر در داخل کوه‌ها و صخره‌ها تراشیده شده‌اند و امنیت بسیار بالایی دارند. این تمدن در تاریخ عرب، به تمدن صخره‌ای یا عربستان صخره‌ای معروف است. این نوعی از معماری در شمال غربی عربستان قدیم (شبه جزیره) است.

براین اساس، بخشی از ساکنان شبه جزیره و اعراب این منطقه، دارای چنین ویژگی و نوع خاص از معماری بوده‌اند. البته آنان بر اثر عذاب الهی از میان رفته‌اند اما آثارشان امروزه در شهر یاد شده مورد بازدید سیاحان است.

معیشت بخش دیگری از مردم عربستان، در صحراها و بادیه‌ها بوده است و به همین علت، آنان در کتیبه‌های عبری، «عربه» به معنای بادیه نشین یا صحرانشین و به عبارتی، بدوی نامیده شده‌اند. صحراهای سوزان، لم یزرع و خشکی که مساحت یکی از آن‌ها پانصد هزار کیلومتر مربع (الربع الخالی) و حدود یک پنجم عربستان است و نیز بیابان‌هایی که شرق، غرب، شمال و جنوب عربستان را از یکدیگر جدا ساخته است. براساس وضعیت اقلیمی و توپوگرافی، نوعی سکونت و معیشت را بر این مردم رقم زده است که با جابه‌جایی و نقل و انتقال و عدم ثبات بر روی زمین همراه است.

جایی که ثبات نباشد، شهری پدید نمی‌آید و وقتی شهری نباشد، تمدن، معماری و آبادانی پدید نمی‌آید. بنابراین، اقلیم و آب و هوا در پیدایی معماری و حتی نوع آن، تأثیر گذار است. اعراب اهل مَدْرَه همان کسانی بودند که زندگی ثابتی داشتند و یکجا نشین بودند. آنان خانه‌های خود را از مَدْرَه یعنی گِل می‌ساختند. لذا شهر پدید آوردند و خانه‌ها ساختند.

اما دسته دیگر، اعراب اهل وَبَر هستند که خانه‌های خود را از خیمه‌های بافته شده از پوست (وَبَر) بر پا می‌کردند. خانه‌های آنان باید آنچنان سبک باشد که هرگاه بخواهند آن را از زمین برکنند و با خود ببرند و در جای دیگری برپا سازند. خیمه‌ها معمولاً با چند شاخه درخت خرما استوار می‌گشت. اینجا جای خفتن و استراحت بدوی از گرمای شدید آفتاب و توفان بادهای موسمی و

ص: ۱۰۹

باران‌های پراکنده و نیز سرما بود. اثاث خانه عرب بدوی، مشک آبی بود و ظرفی برای گرم کردن، خوردنی مختصری و نیز شتری بارکش و شاید هم گوسفندی.

درگیری بر سر آب و چراگاه، از رخدادهای روزمره زندگی آنان بود. بدیهی است این نوع زندگی که براساس وضعیت اقلیمی به آنان تحمیل شده است، آنان را با شهر و شهرنشینی بیگانه می‌سازد، مگر آن که حادثه‌ای خاص رخ دهد؛ مانند وضعیتی که در سده پنجم میلادی رخ داد و در زندگی مردم این مناطق دگرگونی محسوس پدید آمد. تغییر مسیر جاده کاروان‌رو، موجب پیدایش شهرها و شهرک‌های تازه گردید و پیدا شدن این شهرها، بیابان‌نشینان را به خود جذب کرد. از آن هنگام زندگی اجتماعی عرب تا ظهور اسلام در دو بخش صحرائنشین و شهر نشین تداوم یافت. شهر نشینان جدید، با الهام از طبیعت پیرامونی خویش در صحرا، به ساختن خانه‌هایی از گل و خشت و چوب و نخل پرداختند. خانه‌هایی که بتواند آنان را از گرمای سوزان، باران‌های سیل‌آسا و نیز سرما حفظ کند و بر این اساس نوعی از تکامل در زندگی اجتماعی عرب صحرائنشین، که اکنون شهرنشین شده بودند، پدیدار شد که مهمترین جلوه آن، در معماری و شهرسازی بود. این وضعیت تا زمان ظهور اسلام استمرار داشت. دورانی که پیامبر (ص) مبعوث شد، از چنین ویژگی‌هایی برخوردار بود. اما آن حضرت، با هجرت به شهر مدینه، تحوّل بس عظیم در معماری عرب پدید آورد و آن، گره زدن این نوع از معماری با مذهب بود؛ چیزی که تا آن زمان پیشینه نداشت، یعنی ساختن بنای که به نام او و مسجدالنبی (ص) اشتها یافت. این بنای مذهبی و مقدس، که پیرامون آن خانه‌های زیادی ساخته شد و مانند نگین انگشتری در مرکزیت شهر قرار گرفت، نخستین تجربه اعراب در زمینه معماری در عصر اسلامی بود و بدین وسیله مسلمانان را با میراث معماری قبل از اسلام پیوند می‌زد.

ص: ۱۱۰

معماری در عصر پیامبر (ص)

پرداختن به معماری عصر پیامبر (ص) و دوران حیات ایشان، کاری است دشوار؛ از یک سو، سادگی معیشت مسلمانان و محل سکونت و نیز شهر نشینی آنان، و درحقیقت بومی بودن معماری و عدم اقتباس والگوگیری از معماری‌های سرزمین‌های متمدنی چون روم، ایران و مصر و از سوی دیگر، سکوت منابع عمده تاریخی و معماری پیرامون این مباحث و نیز برج نماندن آثاری از آن دوران، پژوهش و تحقیق در این زمینه را با دشواری‌های زیادی مواجه می‌سازد. رشد چشمگیر معماری و هنر در سده‌های پس از رحلت حضرت رسول (ص)، که بیشتر به یک معجزه شبیه بود و آثار باشکوه آن در اقصی نقاط سرزمین‌های تحت سلطه مسلمین؛ از هند تا ایران، آسیای صغیر، شامات، آفریقا و مصر و نیز اندلس که در مساجد، ابنیه‌ها، کاخ‌ها، قصرها، خانه‌ها، کاروانسراها و رابطه‌ها و ... محققان و پژوهشگران عرصه هنر و معماری را مجذوب خود ساخته و آن را محور اصلی کار ایشان قرار داده است. لذا نسبت به بحث پیرامون معماری عصر پیامبر (ص) آنان را غافل ساخته است. با این وجود در آثار تاریخی و متون جغرافیایی و حدیثی، می‌توان تا حدودی وضعیت روشنی از معماری آن عصر به دست داد. ما بحث معماری در آن دوران را بر محور مسجد، خانه، اطم و قلعه‌ها دنبال می‌کنیم:

الف - مسجد

مسجد و به تعبیر دیگر عبادتگاه مسلمانان، تحوّلی عظیم در معماری ایجاد کرد. مسلمانان همواره کوشیدند تا این مکان مهم عبادی و سیاسی را - که محلّ اجتماع و تصمیم سازی‌های سیاسی و اجتماعی نیز بوده است - به بهترین وجه استوار سازند. آن را تزئین کنند و بیشترین ظرافت‌های هنری را در آن به کار ببرند. براین اساس، مسجد دارای جایگاه ویژه‌ای در معماری اسلامی است. نخستین مسجد در اسلام، که به دست پیامبر خدا (ص) برپا شد، به عنوان کانونی فروزان در مدینه یا یترب، دل‌ها را تا عصر حاضر متوجه خود ساخت. این مسجد که به صورتی بسیار ساده ساخته شده بود، چون نگین انگشتی، در میان شهر می‌درخشید؛ به‌ویژه این که خانه پیامبر (ص) در کنار مسجد و نیز خانه‌های صحابه در پیرامون آن، شکل و ماهیت مدینه را دگرگون کرد. اهمیت برپایی مسجد تا آنجاست که در قرآن کریم، عمارت کنندگان آن ستوده شده اند و حضرت رسول (ص) نیز بلافاصله پس از مهاجرت به مدینه، به بزرگترین و مهمترین کار؛ یعنی ساخت و برپایی مسجد دست زد. این امر اهمیت و ضرورت چنین اقدامی را روشن تر می‌سازد و نخستین کار رسول الله (ص) پس از ورود به قبا، ساختن مسجد قبا و پس از ورود به یترب ساختن مسجد النبی (ص) بود. جایی که در همان آغاز تأسیس، تبدیل به مرکز فرمان جامعه در حال رشد مسلمانان

ص: ۱۱۱

گردید. این مکان غیر از عبادت، کارکردهای متنوعی چون محل شورا، قضاوت، تقسیم بیت المال، مداوا کردن مجروحان جنگ، ملاقات با گروه‌ها و وفود، عقد پیمان‌های سیاسی و اقتصادی نیز داشت و به عبارتی دارالحکومه مسلمانان بود. «مساجد بعدها به لحاظ نظری وفاداری به این هر دو جنبه را حفظ کردند و فقدان نهادهای رسمی در دنیای اسلام، با فقدان متقابل بناهای رسمی عمومی؛ نظیر تالار شهر و یا محاکم، به نقش دوگانه مسجد اهمیت بیشتری بخشید. بدین ترتیب طی فراگردی طبیعی به مرکز جامعه، اعتقادی جدید گردید» (۱).

در این مسجد مقدمات تشکیل امت واحد، براساس انعقاد پیمان‌نامه وطنی یا مدنی، که تشکیل جامعه مدنی رسول الله (ص) را نوید می‌داد، فراهم شد؛ امت واحدی که آن حضرت در مدینه شکل داد، شهری بر همان مبنا نیز ایجاد کرد؛ شهری ایده‌آل که مسجد نسبتاً ساده آن، در مرکز شهر، همه نگاه‌ها را به خود معطوف می‌ساخت و مردم را به هنگام نماز به سوی خود فرا می‌خواند. این نقطه ثقل و دایره شهر اسلامی است. «این فضا، فضای عرصه و نمایشی است که جنبه مذهبی و همچنین اجتماعی دارد. امت، اجتماعی است که برخی از افراد آن، آداب و روش زندگی را مشترکاً رعایت می‌کنند، به سوی قبله واحد روی می‌گردانند. تصوّر ذهنی امت در جامعه اسلامی ایده‌ای ارگانیک دارد که در قرآن به صورت بنیان مرصوص مطرح شده است.

ص: ۱۱۲

کلمه بنیان؛ یعنی بنا و کلمه مرصوص به معنای ساختمانی است که با رصاص سفید (قلع) و رصاص سیاه (سرب) محکم کاری شده؛ به طوری که در مقابل عوامل انهدام مقاوم شده است». (۱) مسجد، مکانی است که پیروان دین، در صف‌های طویل (در عرض) می‌ایستند و نگاه خود را به سوی قبله معطوف می‌دارند، مسجد مانند کلیسا یک سالن اجتماع است، با این تفاوت که این سالن، محور بزرگ آن در عرض جهت‌یابی شده است. این سالن به‌جای آن که در عمق یا طول توسعه یابد، در عرض گسترش می‌یابد و این حالت جدا از اختلاف سبک‌ها، حالتی به مجموعه می‌دهد که آن را از بناهای مسیحی متمایز می‌سازد. (۲) برای اساس است که عرض مسجدالنبی (ص) بیشتر از طول آن است؛ ۶۰ ذرع (طول)، ۷۰ ذرع (عرض) و همین‌طور مسجد قبا و سایر مساجد عصر پیامبر (ص).

مسجد النبى (ص)

به تعبیر قرآنی، مسجد النبى، نخستین مسجد در اسلام است که به دست پیامبر خدا (ص) بنا گردید؛ لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ ... (۳)

پیامبر خدا (ص) در نخستین روز ورود به مدینه یا یثرب، به ساختن مسجدی پرداخت که نخستین تجربه جمعی اعراب در معماری بود. صحابه؛ اعم از مهاجر و انصار و حتی

۱- بورکهارت، شهر اسلامی، ۱۲.

۲- آگوست شوازی، ۱۷۵

۳- توبه / ۱۰۸

ص: ۱۱۳

شخص پیامبر (ص) و نیز زنان در ساختن آن دخیل و سهیم بودند. چون این مکان برای همه بنا می‌شد، باید در ساختن آن نیز همه شریک می‌شدند. (۱) پیامبر (ص) در حقیقت طراح مسجد و به عبارتی ناظر و همکار در معماری آن محسوب می‌شوند؛ زیرا ایشان با دستن مبارک خود، خطی بر روی زمین به صورت مستطیل کشیدند و حد مسجد را تعیین کردند. با یک نیزه و یک خط، به تقسیم زمین به مکانی برای زیستن (خانه‌اش در کنار مسجد) و فضایی برای نیایش؛ به تعبیری، زندگی مادی و معنوی را با هم توأم ساخت و دین و دنیا را با هم مرتبط کرد و مرکزیتی مقدس برای برپایی و شکل‌گیری شهری اسلامی و مذهبی فراهم ساخت.

در زمین انتخاب شده برای مسجد، چندین قبر از مشرکان قرار داشت که پیامبر (ص) دستور داد آن‌ها را نبش کردند و نیز کمی پستی و بلندی داشت که آن‌ها را هموار نمودند و نیز نخلی داخل آن بود که قطع کردند و آن را آماده ساختن دیوارها کردند. طول مسجد هفتاد ذراع (۳۵ متر) و عرض آن شصت ذراع (۳۰ متر) که مساحت آن ۴۲۰۰ ذراع برابر با ۱۰۲۵ متر مربع می‌شد. پایه‌ها و پی دیوارها را از سنگ قرار دادند و دیوارها را از لَبَن (خشت خام) غیر قابل احتراق (آجر نسوز) برپا ساختند. پی دیوارهای مسجد به عمق سه ذراع (حدود ۵/۱ متر) با سنگ پر شد و دیوار نیز با پهنای ۷۵ سانتیمتر بنا گردید. (۲) در انجام این کارها، رسول الله (ص) نیز همراه مهاجران و انصار به ساختن مسجد می‌پرداختند و خشت و سنگ را منتقل و تا کنار دیوارها می‌آوردند. در این حال بود که صحابه اشعاری را زمزمه می‌کردند. (۳) سقف مسجد و ستون‌ها

دیوارهای مسجد تا ۵ ذراع (۲ متر) بالا رفت. صحابه اموالی را گرد آوردند و آن را به پیامبر (ص) تقدم کردند که با آن مسجد را تزئین و مسقف کنند و از آن حضرت پرسیدند: آیا آن را مسقف کنیم؟ فرمودند: «مابی رغبه عن أخی موسی، عریش کعریش موسی» (۴) و به عبارتی دیگر «ابنوا لی عریشاً کعریش موسی، ثمامات و خشبات و ظلّه کظله موسی أو الأمر العجل من ذلک» پرسیدند: «و ماظله موسی» قال: «کان إذا أقام أصاب رأسه سقف». (۵)

یعنی «من میل دارم مانند برادرم موسی، سایه‌بانی داشته باشم» عریش، سایه‌بان را گویند. اعراب آن‌ها را از چوب ثمام که نوعی گیاه معروف در بادیه بوده، می‌ساختند و به آن «مظال» می‌گفتند که به معنای سایه‌بان است. این سخن پیامبر (ص) یکی حکایت از سادگی بنا دارد و دیگر آن‌ها که به کار نبردن آجر و خشت در سقف و استفاده از برگ‌ها و شاخ‌های نخل خرما می‌تواند نور لازم را برای فضا فراهم سازد و آن را روشن گرداند و علاوه بر آن، به سبب وجود بادهایی که معمولاً در این اقلیم می‌وزد هوای مطبوع را داخل فضا به جریان در آورد و باعث خنکی محل اقامه نماز گردد.

۱- ابن سعد، الطبقات الکبری ۱/ ۲۳۹

۲- صالح لمعی مصطفی، المسجد النبوی، ص، ۲۰۰

۳- ابن هشام، السیره النبویه ۱/ ۴۹۶؛ ابن قیم جوزی، زادالمعاد فی هدی خیر العباد ۲/ ۱۴۴

۴- بیهقی، دلائل النبوه ۲/ ۵۴۲

۵- خالد عمر خالد، المعالم المسجد النبوی الشریف به نقل از دیلمی، الفردوس الشیرویه دیلمی، ۴۱۳۶



ص: ۱۱۴

ابن‌رسته اشاره می‌کند که این سقف با خاک رُس اندود نشده بود، به هنگام ریزش باران، مسجد پر از گِل می‌شد. (۱) بر این اساس لازم بود ستون‌هایی تعبیه و استوار سازند تا بر فراز آن ستون‌ها سایه‌بان یا به عبارتی سقف را قرار دهند. بدیهی است، این ستون‌ها جز تنه درختان خرما و به عبارتی ستون چوبی مدور، چیز دیگری نخواهد بود؛ مصالحی که در مدینه و عربستان فراوان است. وجود نخلستان‌های انبوه در مدینه و دستیابی به تنه درختان خرما و برگ‌های نخل، معماری این شهر و سرزمین خشک و صحرائی که دارای تابستان‌های طولانی و گرم و بادهای سوزان و زمستان‌های کوتاه را شکلی دیگر بخشیده است.

بدیهی است کاربرد چوب و تنه‌های درختان، به سبب گرمی هوا، برخلاف مناطق سردسیر و رطوبت‌زا، مصالح مناسبی محسوب می‌شوند که مناسب این توپوگرافی و وضعیت اقلیمی خاص هستند و درحقیقت دچار انبساط و انجماد نمی‌شوند. این همان تأثیر آب و هوا در معماری است که در عصر حاضر بدان توجه ویژه وجود دارد. اسکلت بندی از تنه درخت، با برپا کردن چندین تنه و پوشاندن روی آن با برگ‌های نخل برای سقف مسجدالنبی، حلقه ارتباطی معماری عصر اسلامی و عصر جاهلیت عرب است که اعراب مناطق صحرائشین از دیرباز به این نوع راه حل، برای زدن سقف، البته در سطوح کم عرض، روی می‌آوردند. (۲) حدود یازده ستون در فضای مورد نظر بر افراشته شد و روی آن، از برگ‌های نخل که به یکدیگر بافته شده و با شاخه‌های محکم به صورت کلاف بر روی سطح تنه‌ها قرار می‌گرفت پوشیده شد. یا به عبارت صالح لمعی، پل‌هایی از چوب بر روی تنه نخل‌ها استوار و روی آن با برگ نخل پوشیده شد که حدود ۲ متر ارتفاع سقف را تشکیل می‌داد. (۳) تعدادی از این یازده ستون، پس از چندی، یادآور خاطره‌های مهمی از دوران پیامبر (ص) گردید و هر یک نامی به خود گرفت که اکنون پس از ۱۴ قرن، آن ستون‌ها، البته با بازسازی‌هایی استوار و نام‌های آن‌ها بر فرازشان یادآور حوادث تاریخی عصر پیامبر (ص) هستند؛ مانند ستون توبه. البته برخی کارکردهایی هم داشتند، مانند ستون «مخلقه» که عطر و خلوک بر آن می‌آویختند تا فضای درونی مسجد را خوشبو سازند و نیز ستون «وفود» که محل دیدارهای پیامبر با قبایل بود؛ نوعی محل بارعام. همچنین ستون «محرس» که محل نگهبانی از رسول الله (ص) بوده است. (۴) این ستون‌ها سقف سمت مصلاً و قبله را پوشش می‌داد و بقیه به صورت صحن و بدون سقف ماند. (۵) و اما تعداد ستون‌هایی که سقف مسجد بر روی آن استوار گشت:

۱. ستون‌های میان منبر و محل اقامت پیامبر (ص) (روضه‌النبی (ص))؛ در طول، ۶ ستون قرار داشته که امروزه با سنگ‌های سبز و سفید مجزا و مشخص شده‌اند و در عرض،

۱- پاپادوپولو، معماری اسلامی، ۱۰

۲- اگوست شوازی، تاریخ معماری، ۱۵۵

۳- همان، ۲۰۰

۴- سمهودی، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، ۱/ ۴۴۰ و ۴۵۰

۵- ابن نجار، اخبار مدینه الرسول ۱۶۹

ص: ۱۱۵

۲۲ ستون که البته بر اساس نظر شیعه در داخل روضه قرار دارند.

۲. ستون‌های حدّ اولیه مسجد؛ دو صف از ستون‌های غرب و دو صف از ستون‌های شمال، پس از روضه شریفه، حدّ اولیه مسجد را نشان می‌دهند که در زمان رسول الله (ص) مسقف بوده است. این مکان اولیه مسجد، تا قبل از توسعه توسط پیامبر بعد از غزوه خیبر است.

۳. ستون‌های پس از توسعه، در زمان پیامبر (ص)؛ دو صف از ستون‌ها در غرب و چهار صف در سمت شمال را دربر می‌گیرد.

۴. ستون‌های حدّ غربی مسجد پس از توسعه در عصر پیامبر (ص)؛ در غرب مسجد، یازده ستون در یک صف، حدّ مسجد پس از توسعه خیبر را شکل می‌دهند.

۵. ستون‌های حد شمالی مسجد پس از توسعه عصر پیامبر (ص)؛ یک صف شامل ده ستون در شمال مسجد، در عصر پیامبر (ص) که مسجد و صحن امروزی را از هم جدا می‌کند. (۱) اما این ستون‌ها در آغاز، در سمت قبله قرار داشت؛ البته زمانی که قبله به سمت بیت‌المقدس بود و زمانی که پیامبر (ص) قسمت دیوار شمالی را با دو ردیف ستون مسقف ساخت، در این حال قبله به دیوار جنوبی تغییر یافت و سمت مسقف در دو ستون، در این دیوار نیز برپا شد و در سمت جنوبی بسته و اینجا محلّ برگزاری نماز جماعت شد. (۲) درهای مسجد

پیامبر (ص) پس از پایان کار بنای دیوار و سقف، سه ورودی برای مسجد قرار دادند و سه در چوبی ساخته، روی پایه‌های سنگی آن باب‌ها استوار کردند. این سه در، هر یک به نامی معروف شد:

۱. باب جبرئیل (ع)

و آن، از درهای مهم مسجد در عصر رسول الله (ص) بود که به نام‌های باب الجبر و باب الجنائز نیز معروف بود. این در، بر دیوار شرقی مسجد (میان دیوار) قرار داشت. بعدها در توسعه مسجد، در زمان رسول الله (ص)؛ یعنی پس از غزوه خیبر حدود چند متر به پایین‌تر، به سمت شمال منتقل شد. این باب، هنوز هم البته کمی بیرون‌تر از مکان اصلی باقی مانده است.

۲. باب الرحمه

این در، بر دیوار شمال غربی مسجد قرار گرفت و اکنون با فاصله بسیار، با جای اصلی خود به سمت غرب، همچنان پا برجاست.

۳. باب عاتکه

این در، بر دیوار جنوبی، مقابل خانه عاتکه، دختر عباس قرار داشت. در داخل مسجد، ابتدا محل نماز پیامبر به سمت بیت المقدس، در پایان حد مسجد، از سمت شمال بود؛ به گونه‌ای که ستون عایشه پشت ایشان و کمی به سمت شمال مایل می‌شد تا به موضع ستون

۱- خالد محمد خالد، معالم المسجد النبوی الشریف، ۳۵-۴۰

۲- پاپادوپو، ۱۱

ص: ۱۱۶

پنجم در موازات باب جبرئیل قرار می‌گرفت و باب جبرئیل بر شانه راست ایشان واقع می‌شد. (۱) پس از تغییر قبله، پیامبر (ص) در سمت دیوار جنوبی نماز گزارده و در جنوبی را بستند.

کف مسجد

کف مسجدالنبی دارای پوششی از سنگ‌ریزه‌های کوچک بود و چون نمازگزاران باید بدون کفش وارد مسجد می‌شدند، رسم پوشاندن کف مسجد معمول شد. پیامبر نیز خود گاهی به هنگام نماز از زیرانداز (حصیر) استفاده می‌کردند. (۲) ابوسعید خدری در روایتی گوید: در مسجد بر پیامبر خدا (ص) وارد شدیم و پرسیدیم: ای پیامبر خدا، کدام مسجد بر اساس تقوی بنا نهاده شد؟ پیامبر (ص) مشتکی سنگ‌ریزه از کف مسجد برداشت و آن را بر زمین پاشید و فرمود: «هذا مسجدی و مسجدکم»؛ یعنی مسجد مدینه. (۳) ۴. ایوان صفه

در شمال مسجد نیز ایوان و سایه‌بانی برای مهاجران فقیر ساختند که به ایوان صُفّه معروف شد. گفته‌اند حدود هفتاد تن از مهاجران، که جایی برای سکونت نداشتند، (۴) بر روی آن زندگی می‌کردند. این ایوان در کنار دیوار شمالی ساخته شد و مسقف گردید. این کار پس از تغییر قبله انجام شد که در دومین سال از هجرت بود. ایوان صفه، البته اندکی با تغییر مکان، همچنان موجود است. ۵. منبر مسجدالنبی (ص)

منبر محل وعظ و خطابه و از مهم‌ترین آثار داخل یک مسجد و مکان مقدس و مذهبی است. منبر معمولاً در سمت راست محراب یا محل اقامه نماز قرار می‌گیرد. نمونه مشابه منبر، در مراسم عبادی مسیحی، سکوی وعظ و خطابه است. آمبو (

obmA )

کلمه‌ای که در کلیسای اوایل قرون وسطی برای اشاره به سکوی خطابه دار کلیسای بیزانس به عنوان نامی برای تخت استفاده می‌شد. نزدیکترین نوع سکوی خطابه، منبر بود. (۵) پیامبر خدا (ص) هنگام خواندن خطبه در مسجدالنبی (ص) به تنه درختی از خرما تکیه می‌دادند و چون از حالت ایستاده، اظهار خستگی کردند، به روایتی، غلام عباس بن عبدالمطلب و به روایتی دیگر زنی از انصار برای ایشان پلکانی که دارای سه پله بود به صورت منبر ساخت و حضرت رسول (ص) در روز جمعه‌ای بر روی آن نشست و خطبه خواند. (۶) آن حضرت روی پله سوم نشستند و پاهای خود را بر روی پله دوم گذاشتند. با گذشت ایام، منبر یکی از لوازم حتمی مساجد عمده شهرهای بزرگ شد که برای مسلمانان نشانه‌ای بود از حکومت الهی، به معنای تلفیق قدرت‌های سیاسی، نظامی و مالی با دین و نه نشانگر جنبه مذهبی صرف.

منبر حضرت محمد (ص) نشانه کامل این قدرت‌ها بود. یکی از نخستین شکل‌های نمادین اسلام را به وجود آورد و به مثابه یک شکل زیبا شناختی، تحوّل نسبتاً چشمگیری یافت. (۷)

۱- الیاس عبدالغنی، تاریخ المسجد النبوی، ۱۰۴

۲- هیلن برند، ص ۵۹

۳- مسلم، صحیح، ۱۳۹۸/۱۵

۴- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری ۶/ ۵۹۵

۵- هیلن براند، ص ۴۶

۶- متقی الهندی، کترالعمال فی سنن و الاقوال ۱۴/ ۵۸؛ بخاری، صحیح، کتاب الصلوة، ۳۰۲



ص: ۱۱۷

برخی نیز گفته‌اند: منبری که برای پیامبر (ص) ساخته شد، مرتفع و از گل بود؛ یعنی پله نداشت. برخی دیگر گفته‌اند: مانند کرسی یا صندلی بوده که از چوب گز ساخته شده بود.

توسعه مسجد در زمان پیامبر خدا (ص)

در سال هفتم هجرت، پس از غزوه خیبر، به سبب گسترش جمعیت مسلمانان، پیامبر (ص) احساس کردند که مسجد گنجایش نمازگزاران را ندارد و باید آن را توسعه دهد، لذا دیوارهای مسجد را تخریب و ابعاد آن را به ۱۰۰ ذرع در ۱۰۰ ذرع؛ یعنی به صورت مربع ۴۹\*۴۹ متر در آورده‌اند. در حالی که پیش از آن، مستطیل شکل بود. مربع یکی از شکل‌های هندسی است که نقشی بزرگ در معماری اسلامی داشته است و پیامبر (ص) در این توسعه، مسجد را با نقشه مربع برگزید که نمایانگر شکل بنیادین کعبه است. شکل مربع، غالباً در کهن‌ترین مساجد دیده شده است. از جمله مسجد کوفه و به مرور شیوه کاربرد مربع در معماری مساجد بسیار دقیق‌تر از نقشه ساده و کلی آن شد و به این ترتیب، نخستین فرایند معماری که از عربستان و از خود پیامبر (ص) آغاز شد. (۱) مساحت توسعه یافته، به ده هزار ذراع؛ یعنی برابر با ۴۹۰۰ متر مربع تقریباً بیش از سه برابر مساحت قبلی رسید. ایشان ستون‌هایی را به ستون‌های پیشین افزودند که پیش‌تر اشاره شد. همچنین بر ارتفاع سقف مسجد افزودند و آن را از ۱/۷۵ متر به ۳/۵ متر مربع رسانیدند که هفت ذرع بود. (۲) این

۱- پاپادولوپو، همان، ۱۴

۲- محمد خالد، همان، ۶۵

ص: ۱۱۸

توسعه سنتی شد برای خلفای پس از ایشان، که مساحت مسجد را گسترش دادند.  
نمازگاه میّت

در سمت شرق مسجد النبی، که البته اکنون در داخل مسجد و در شرق حجره و مرقد رسول الله (ص) قرار یافته، مکانی برای نماز بر مردگان ساخته شد که به «مصلی الجنائز» معروف گردید. مؤمنان اموات خود را به این مکان می‌آوردند و پیامبر (ص) بر آنان نماز میزاردند که این رسم همچنان برقرار است و از آنجا میت را به سوی بقیع، برای دفن می‌برند. گفته‌اند در این مکان، پیامبر (ص) یک مرد و زن یهودی زناکار را رجم کرده‌اند. این کار در کنار دیوار، در نزدیکی باب مسجد انجام شد. (۱) ب) معماری خانه‌ها با ساختن مسجد النبی (ص) شهر مدینه تحوّلی عظیم یافت. علاوه بر پیدایی یک کانون اجتماع و حضور گسترده عبادی برای مردم، هر یک از مهاجران از مردم مکه، در کنار مسجد خانه‌ای برای سکونت خود بنا کردند و پس از مدت کوتاهی، ده‌ها خانه در کنار و اطراف مسجد النبی برپا شد.

خانه پیامبر خدا (ص)

از مهم‌ترین خانه‌هایی که بنا شد، خانه و حجره‌های پیامبر خدا (ص) بود. آن حضرت پس از سکونت در منزل ابو ایوب انصاری، که البته شش ماه طول کشید، به احداث مسجد پرداختند و در کنار آن، خانه‌ای برای خود ساختند. خانه رهبر دینی، که با استقبال باشکوه مردم وارد این سرزمین گردیده، باید به گونه‌ای طراحی شود که بتواند بخش‌هایی از وظایف رهبری را، علاوه بر وظایف مربوط به زندگی مادی، در آن انجام دهد تا هم برای جامعه و هم برای خانواده‌اش کاربرد داشته باشد. بر ما چندان روشن نیست که معماری این خانه، متأثر از نوع معماری مردم مکه بوده یا نه.

در معماری مکه، آنچه بیش‌تر نمود می‌یافت، استفاده از خشت و گل در سقف و استحکام بنا از نظر استفاده از سنگ و مصالح محکم بود که براساس وضعیت اقلیمی مکه به سبب باران‌های سیل‌آسا و گرمای طاقت فرسا بود، اما در مدینه، به دلیل داشتن هوای نسبتاً مطبوع و بارش باران کم و به ویژه غنی بودن این سرزمین از نخل خرما و چوب، مصالح بیشتر خانه‌ها و معماری آن‌ها را چوب تشکیل می‌داد که در سقف‌ها به کار می‌رفت. ویژگی خاص این بنا، سادگی بی‌نهایت آن بود؛ همانند مسجدی که آن را ساخته بود. او به دنبال ساخت دارالخلافت و یا قصر نبود، بلکه سرپناهی برای آسایش و آرامش خود و همسرانش می‌خواست. او ابتدا یک اتاق از خشت برای همسر خود سوده ساخت که دوتنه نخل خرما سقف آن را تشکیل می‌داد و سال بعد اتاق دیگری برای عایشه و سپس برای حفصه و آنگاه دو اتاق دیگر برای دو همسر دیگرش ساخت، در نهایت سادگی و

ص: ۱۱۹

بی‌پیرایگی.

براساس گفته هیلن براند؛ «وجه شاخص دیگر این خانه، ابعاد قابل توجه آن است. خانه در واقع میدان مربع بازی را تشکیل می‌داد که هریک از اضلاع آن ۵۶ متر بود و اتاق‌ها پهلو به پهلو یکدیگر در ضلع شرقی مسجد ساخته شدند و ویژگی دیگرش آن که این بنا صرفاً کارکردی مسکونی یافت. حجره‌ها در داخل محصوره بودند، نه در خارج از آن، و بدین ترتیب کنه متناقض این بنا نمایان می‌شد؛ بنایی که ظاهراً به عنوان یک خانه مسکونی ساخته شد. و آن با توجه کامل به دیگر کارکردها طراحی گردید. به بیان دیگر، نیت آن بوده که بیت محمد به عنوان کانون جامعه جدید اسلامی عمل کند.» (۱) اگر پیامبر (ص) می‌خواست زندگی ساده و بی‌پیرایه خویش را به عنوان یک شهروند، در خلوتی بی‌سر و صدا داشته باشد، بعید بود آن را به شکلی که گفته شد می‌ساخت. البته مأوریت او اسلوبی از زندگی با طبیعتی عمومی را ایجاب می‌کرد و خانه او نیز به همان نسبت خانه‌ای عمومی بود. (۲) این اتاق‌ها مانند دیوارهای مسجد، سبک بوده‌اند. ابن سعد گفته یک شاهد عینی را نقل می‌کند که ناظر تخریب اتاق‌های همسران پیامبر (ص) بوده و می‌گوید:

«من اتاق‌های همسران پیامبر را که از شاخ و برگ درخت خرما ساخته و جلو درهای آن‌ها پرده‌هایی بافته شده از موی سیاه بز آویخته شده بود، دیده‌ام.» (۳) پیامبر (ص) اتاقی عمومی برای پذیرایی منظور نکرده بود و احتمالاً این کار را در حیاط، که همان مسجد بوده، انجام می‌داد؛ زیرا در مجاورت در خانه آن حضرت به سوی مسجد (البته از خانه عایشه که باب‌النبی خوانده می‌شد)، ستونی به نام سریر وجود دارد که آن حضرت تختی بر کنار آن زده و روی آن می‌نشستند و نیز ستونی دیگر که نام وفود بر خود گرفته بود. وفود یا دسته‌ها برای دیدار پیامبر (ص) در کنار آن می‌نشستند و با ایشان پیمان می‌بستند. این نشان می‌دهد که پیامبر (ص) دیدارها و بخشی از امور مربوط به رهبری و دعوت را در خارج از منزل و در مسجد به انجام می‌رسانده است.

به گفته پاپادوپولو، این قسمت، به مثابه تالار بار رسمی طبعاً جزئی از منزل بود (همانجا). ساختمان و بنای خانه پیامبر (ص) بسیار سبک بود؛ مانند الگویی از زندگی بدوی و چادرنشینی عرب صحراگرد و ترکیبی از درخت خرما. جریان هوا و آفتاب، سایه‌گاه‌ها نگران‌کننده می‌نمود، اما نمونه خوب و گویایی بود از معماری مجرد و غیر عادی بادیه نشینان و توحید، بدون امتیازی که با توجه به عدم شناخت قبایل عرب از هرگونه هنر تزئینی و نقاشی، منزل را کاملاً برهنه و بی‌زیور نشان می‌داد. براین اساس، دیدگاه‌های زیبا شناختی هرگز در اندیشه پیامبر (ص) و مسلمانان آن عصر نبوده، بلکه رفع نیازهای کیش و آیین جدید و اداره جامعه نوین به وسیله امکانات معمولی محیط که از لحاظ فنی در دسترس بود، مد نظر قرار می‌گرفت. (۴)

۱- همان، ۳۹-۴۰

۲- همان، ۴۲

۳- پاپادوپولو، معماری اسلامی، ج ۱، ۱۱

۴- همان جا.

ص: ۱۲۰

نکته قابل ذکر دیگر در شکل معماری و هندسی منزل پیامبر (ص) مربع بودن آن در ابتدای احداث است. منزل عایشه و سوده، هر دو به صورت مربع، حدود ۵۰ متر ساخته شد. مربع از شکل‌های هندسی است که نقشی بزرگ در معماری اسلامی داشته است. این نقشه‌ای که پیامبر (ص) برگزید، درست هندسی و دقیقاً مربع، که شکل بنیادی کعبه است.

به گفته سمهودی، اتاق پیامبر (ص) که به آرامگاه ایشان تبدیل شد، همچنان باز و آشکار بود تا این که عمر بن عبدالعزیز، در زمان خلافت ولید، در هنگام بازسازی مسجد، حفاظی پنج ضلعی نامنظم برگرد آن احداث کرد و این کار ناشی از هراسی بود که مبادا با پیروی از همان شکل مکعب کعبه، این اتاق نیز به صورت قبله در آید و به سوی آن نماز گزارده شود. (۱) نکته دیگر که «پایا دو لو» به آن اشاره دارد، این است که: هر چند این دیوارها به ارتفاع ۳/۵ متر با خشت خام ساخته شده بود، لیکن می‌توانست برای پیامبر و پیروانش در صورت حمله دشمن، که بارها رخ داد، به منزله یک پناهگاه و یا احتمالاً یک دژ کوچک عمل کند و این نکته مفهوم مربع را- که یک شکل منطقی دفاعی و بسان اردوگاه‌های رومی و دژهای متعدد بیزانس بود- آشکار می‌سازد. از این رو، این دیوارها نه فقط به حریم مکانی مقدس و نه تنها منزل پیشوای امت، که برپناهگاه و دژ اسلامی نیز دلالت داشت. (۲) این نظر پایادپولو، به هیچ‌رو نمی‌تواند درست

۱- وفاء الوفا ۱ / ۴۵۹.

۲- همان، ۱۴



ص: ۱۲۱

باشد؛ زیرا بعید است که چنین کارکردی مورد نظر پیامبر (ص) بوده باشد. در هر حال، این خانه کوچک، همانند مسجد با خشت و شاخه‌های درخت خرما بنا گردید. سقفی کوتاه داشت که دست بدان می رسید و هم‌چنین دارای دو در یک لنگه، بدون قفل بود که یکی از غرب خانه به مسجد و دیگری از ضلع شمالی آن به بیرون گشوده می شد. (۱)

ابن سعد، توصیف می کند که عبدالله بن یزید پیش از تخریب خانه‌ها به دست ولید، آن‌ها را دیده و چنین توصیف کرده است: «چهار خانه با دیوارهایی از گل و کاه (خشت) که شاخه درخت خرما در آن به کار رفته بود، به اتاق‌های مجزا تقسیم می شد و پنج خانه‌ای که از شاخه‌های گل‌اندود نخل بنا شده بود، فاقد تقسیمات داخلی بود. بالای درها پرده‌هایی از پارچه موئین سیاه آویخته شده بود که هر ضلع آن سه ذرع طول داشت. ارتفاع سقف‌ها به اندازه‌ای بود که دست به آن‌ها می رسید.» (۲) و نیز از محمد بن هلال نقل شده است که خانه‌های همسران رسول الله (ص) را دیدم که از شاخه‌های نخل خرما، که سطحی از مو بر روی آن پوشیده شده بود، در جنوب ساخته شد. (۳) هم‌چنین گفته شده است که دیوارهای خانه پیامبر (ص) را با خشتی که قابل احتراق نبود و شاخه خرما که کنار هم در مساحت و ارتفاع گذاشته شده بود، ساخته بودند. هر یک از حجره‌ها دری کوچک به سوی مسجد داشت و بر آن، پرده‌ای از مو آویزان شده بود. از داود بن قیس نقل شده است که گفت:

«حجره‌های پیامبر (ص) را دیدم که دیوارهای آن از شاخه‌های نخل ساخته شده بود و بر سطح خارجی آن لایه‌ای از مو پوشیده بود.»

عرض خانه از در اتاق تا در خانه، حدود هفت ذرع (۳/۵ متر) و طول آن حدود ده ذرع (۵ متر) بود و نیز از حسن بصری نقل شده که داخل خانه رسول الله (ص) شدم، دستم به سقف می رسید. برای هر خانه اتاقی و هر اتاقی از چوب عرعر (سرو) پوشیده (تزیین) شده بود. (۴) پیامبر خدا (ص) پس از وفات در همین مکان؛ یعنی در جایی که با عایشه زندگی می کرد در نیمه‌ای از منزل عایشه دفن شد. در زمان عمر بن عبدالعزیز خانه‌های محل سکونت سایر همسران پیامبر (ص) خراب شد و قبرهای سه گانه پدیدار گشت. عمر خود شخصاً دست به کار مرمت قبرها شد و وردان را مأمور کرد تا دیوارهای خانه را تا پی در، بردارد و پی را نیز بکند. (۵) بسیاری از صحابه از تخریب خانه‌ها ناراحت شدند و می گفتند: ای کاش خانه‌ها به همان وضع باقی می ماند تا مردم می دیدند که پیامبرشان چه محل سکونت ساده‌ای داشته و چگونه به چند خشت گل قناعت و اکتفا کرده است! کسی که کلیدهای خزائن دنیا به دست اوست. (۶) ترتیب خانه‌ها این گونه بود: حجره حفصه، اولین اتاقی که در کوچکی از آن به سوی خانه عمر گشوده می شد. در سمت جنوب و سپس کنار آن (در غرب) حجره عایشه بود که قبر پیامبر خدا (ص) در داخل آن

۱- این کردی، ۲۵۱

۲- ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳/ ۴- ۱۹۰

۳- سمهودی، همان ۲/ ۴۵۹

۴- سمهودی، ۲۷۸

۵- امین کردی، ص ۲۵۲

۶- سمهودی، همان، ج ۱، ص ۴۶۰؛ ابن سعد، ج ۱، ص ۴۹۹

ص: ۱۲۲

قرار گرفت و پس از آن، حجره فاطمه نزدیک باب جبرئیل و پس از آن حجره امّ سلمه و آخرین حجره نیز در سمت شمال، اتاق جویریّه بود. (۱) خانه حفصه چسبیده به خانه عایشه بود از طرف قبله و بین دو خانه، راه باریک و تنگی به اندازه عبور یک نفر وجود داشت که از پهلو حرکت کند. آن دو، با یکدیگر از داخل اتاق‌ها صحبت می‌کردند. (۲) اما سادگی دیوارهای حجره‌ها آن‌گونه بود که رسول الله (ص) نمی‌پسندید در آن مال زیادی صرف شود. امّ سلمه در حجره خود به جای جرید (شاخه نخل) از آجر و خشت نسوز استفاده کرد. پیامبر (ص) وقتی آن را دیدند، پرسیدند: این چیست؟ گفت: می‌خواهم چشم مردم را از دیدن خود (خانه‌ام) بازدارم. پیامبر (ص) فرمود: ای امّ سلمه، بدترین راهی که انسان به سوی آن می‌رود، خرج کردن مال مرد مسلمان برای ساختمان و بنا است. (۳) ج) خانه‌های صحابه

به هنگام مهاجرت پیامبر (ص) و صحابه ایشان از مکه، شهر مدینه دچار تحوّلی چشمگیر در معماری و شهر سازی شد. مدینه به شهری اسلامی تبدیل گشت که مرکزیت آن را مسجد شکل می‌داد و به عبارتی مسجد چون نگینی در داخل انگشتی قرار یافت و صحابه معاجر پیرامون مسجد به صورت حلقه وار، خانه‌های خود را بنا کردند و سجد النبّی را چون نگینی در بر گرفتند. رسول خدا (ص) برای برخی از آنها به تقسیم و توزیع زمین پرداخت. ایشان با دست مبارک خود برای آنان خطی روی زمین کشیده و حدود آن را تعیین می‌کردند. (۴) برخی از آنان در خانه‌های انصار ساکن شدند و بسیاری خود به ساخت خانه پرداختند. از آنجا که سرزمین مکه و مدینه به لحاظ موقعیت جغرافیایی و توپوگرافی متفاوت بودند نوع معماری این دو منطقه نیز متفاوت بود. براین اساس مردم مکه از معماری مدینه در خانه سازی خود تأثیر پذیرفتند بدان نحو که چون در مدینه نخلستانها فراوان و تنه‌های نخل و شاخه‌های خرما به عنوان مصالح ساختمانی استفاده می‌شد آنان نیز که در مکه عادت کرده بودند خانه‌هایشان به ویژه سقف‌ها را از سنگ بنا کنند و ستونهای محکم از سنگ و به صورت مربع یا مدور استوار سازند، در مدینه تحت تأثیر معماری شهر و شرایط جدید، استفاده از چوب و نخل و تنه درخت برای زدن سقفها بهره بردند و برای دیوارها نیز از خشت و آجر نسوز (لبن) و سنگ بهره بردند و چوبهایی که بر فراز آن تزیین شده بود بر بالای درب‌ها می‌گذاشتند. این موضوع از گفته عباس عموی پیامبر (ص) روشن می‌گردد که وقتی رسول خدا (ص) برای وی خطی جهت ساختن خانه‌اش بر روی زمین کشیدند و وی از بنای آن فارغ شد با صدای بلند گفت: «بیتها باللبن و الحجارة.... والخشبات فوقها مطاره.... یا ربنا بارک لاهل داره....» و

۱- ابن نجار، اخبار مدینه الرسول، ص ۷۳

۲- سمهودی، ج ۲، ص ۵۴۳

۳- محمد الیاس عبدالغی، بیوت الصحابه، ص ۲۸

۴- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۵۰۸

ص: ۱۲۳

رسول خدا (ص) نیز فرمود: «اللهم بارک فی هذه الداره» «من این خانه را با (لین) خشت و آجر نسوز و سنگ بنا کردم و چوبهایی که بر بالای آن بر آمدگی هایی ایجاد کردم بر فراز آن گذاشتم، خداوندا! این خانه را برای ساکنانش مبارک بگردان و رسول خدا (ص) نیز دعا فرمودند: خداوند برای ساکنان آن برکت قرار ده رسول خدا (ص) هم چنین ناودانی برای سقف این خانه قرار داد و این کار را با گذاشتن پاهای مبارک بر روی شانه های عباس انجام دادند (۱) که این تقریباً ارتفاع دیوارها و سقف را نشان می دهد.

آنها خانه های خود را در کنار مسجد النبی، که مکانی مقدس برای عبادت بود بنا کردند و هر یک دو درب برای خانه هایشان قرار دادند، یکی دری که مستقیماً به مسجد باز می شد تا آنها را با این مکان مقدس مرتبط سازد و درب دیگری که به کوچه و بیرون باز می شد و محل تردد آنان به خارج از خانه بود. پس از توسعه خیبر پیامبر (ص) امر فرمود که همه درهایی که به مسجد باز می شد جز درب خانه علی (ع) بسته شود «امر بسد الابواب الا باب علی» و این کار به فرمان خداوند انجام شده بود.

در این نوع معماری به گفته آگوست شوازی «پایه عربی» یک تنه درخت نخل است که بین دو تخته متصل گردیده است. اعراب تخته های بریده شده به انضمام چند اتصال از طریق گچ، سقفهایی با کیفیت استثنایی بوجود می آوردند، چوب در آب و هوای گرم نقش مهمی بازی می کند به کمک قطعات کوچک چوب متصل به هم که در وسط با هم تلاقی میکنند و نوعی شبکه را تشکیل می دهند انجام می گیرد. چون نقوش و نمایش تصاویر حیوانات زنده از طرف قرآن ممنوع گردید، از این رو تمامی دکوراسیون افسانه ای از هنر حذف شده است. طبق یک عادت نژادی، اعراب ساکن، در دکوراسیون معماری خود از دکورهای پرده ای استفاده کرده باشند یعنی دکورهایی که در دوران زندگی بادیه نشین ها تنها تزیینات امکان پذیر منازل آنها بود. (۲) آویختن پرده هایی از پوست مو و بز بر روی درب خانه ها و یا اتاقها معمولاً رسم بود. گاهی نیز پرده ای بافته شده از پارچه نیز بر درب اتاقها آویزان و نوعی تزیین محسوب می گردید. نمونه ای در دست داریم که حضرت فاطمه (س) بر روی درب اتاقشان پرده ای زیبا آویختند و فرشی در کف گسترانیدند و چون رسول خدا (ص) وارد منزل وی شدند و این زینت را نپسندیدند، فاطمه (س) آن را به سرعت برداشتند، آن ها را به پیامبر (ص) رسانیدند و گفتند تا بین مستمندان تقسیم کنند. (۳) در این معماری تا آن جا که ممکن بود از پشت دری، مشبک ها و پرده های تسییحی برای تخفیف تابش خیره کننده نور آفتاب به هنگام نفوذ به داخل ساختمان استفاده می شد. پاهای برهنه در تماس با حصیر پوش آرام می گرفت. فقدان اثاثیه در درون فضاها به جریان آزاد هوا کمک می کرد. پنجره ها معدود بودند. ترکیب تمام این عناصر جوی کم نور و مذهبی را به وجود می آورد که روح و جسم را آرامش می داد. (۴)

۱- سمهودی، ج ۲، ص ۴۹۲

۲- تاریخ معماری، ص ۱۶۸

۳- سمهودی، همان، ج ۱، ص ۴۶۸

۴- بورکهارت، هنر اسلامی، زبان و بیان، ص ۲۴

ص: ۱۲۴

## گسترش فضا در سطح و ارتفاع

اما مواردی البته به ندرت هم در دست داریم که برخی خانه‌ها در دو طبقه ساخته می‌شدند مثل خانه ابو ایوب انصاری که وقتی رسول خدا (ص) به مدینه آمدند برای سکونت در یکی از منازل به خانه او رفتند و در طبقه پایین ساکن شدند و ابوایوب در طبقه بالا، که البته ابو ایوب بعد از چندی از این امر نگران شد که مبادا بی حرمتی به پیامبر (ص) کرده باشد، چون بر بالای سر آن حضرت زندگی می‌کند لذا به طبقه پایین آمد و رسول خدا (ص) به طبقه بالا رفتند. (۱) اطم (قلعه کوچک)

برخی از خانه‌ها نیز حالت قلعه و حصن داشته است و به صورت بسیار مستحکمی از سنگهای کوهی بنا می‌شده است که به آنها اطم می‌گفتند. این شیوه معماری مخصوص یهودیان مدینه بود که آنها از هنگام سکونت در مدینه ۴۰ اطم ساختند. قلعه‌های یهودیان بنی نظیر و بنی قریظه در مدینه معروفند. وقتی رسول خدا (ص) به مدینه آمدند و به اخراج یهودیان پرداختند صحابه می‌خواستند اطم‌های آنان را اهراب کنند و پیامبر (ص) مانع شدند. این نوع معماری مورد تقلید اعراب مدینه هم قرار گرفت لذا چند نمونه از آن ساخته شد، یکی خانه حسن بن زید بود (۲) و دیگری اطم حسان بن ثابت بود که بسیار مستحکم و مرتفع بود. حسان بن ثابت از شعرای عصر پیامبر (ص) بود که در آن جا می‌زیست. این اطم در سمت غرب مسجد قرار داشت. دیوارهای آن بسیار بلند و شکلی هندسی زیبا داشت.

اما کف برخی از خانه‌ها را نیز سنگفرش می‌کردند مثل خانه ابراهیم بن هشام در کنار خانه حسن بن زید در مجاورت مسجد النبی که سمهودی ذکر می‌کند با بلاط (سنگ مفروش در کف) تزیین شده بود. او محدوده سنگفرش خانه وی را در جهات مختلف مشخص می‌کند. (۳) زقاق (کوچه)

اما برخی از گفته‌ها حکایت از آن دارد که این خانه‌ها که البته نزدیک یکدیگر ساخته می‌شدند به وسیله کوچه‌هایی با پهنای ۵/۲ متر به هم مرتبط و راه عبور و مرور مردم را تأمین می‌کرد. هر یک از این کوچه‌ها نامگذاری می‌شد مثل زقاق القشاشین که پهنای آن سه متر بود و یکی دیگر از این کوچه‌ها معروف به زقاق المناصع است. بر اساس گفته یاقوت حموی کوچه‌ای بوده که از خانه پیامبر (ص) به خارج مناطق مسکونی مدینه در شرق و کنار چاه ابو ایوب راه داشته است و شبها زنان به آنجا رفته و قضای حاجت می‌کردند. چیزی شبیه توالت‌های عمومی. از عایشه نیز روایتی در دست است که زنان پیامبر (ص) هم برای این کار شبها به سوی آنجا می‌رفتند که بسیار وسیع و پهن بوده و پیرامون آن نیز دیواری کشیده شده بود. این

۱- مسلم، کتاب الاشربه، ۳۶؛ حدیث ۲۵۰۳

۲- ابن شبه، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۶۰

۳- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۳۷

ص: ۱۲۵

کار به رسم عصر جاهلیت صورت می گرفت (۱). تا این که بعدها دیوار آن خراب شده و زنان در داخل خانه خود دیوار و حائطی برای این کار درست کردند. (۲) رباط (میهمانسرا)

برخی از متمولان و کسانی که از وضعیت مالی خوبی برخوردار بودند برای خود دوخانه بنا می کردند یکی خانه ای بزرگ که برای دیدار و پذیرایی از میهمانان و خانه ای که محل سکونت آنان بود از جمله عثمان به عفان، که در جهت شرقی مسجد مقابل باب جبرئیل دو خانه متصل بهم داشت یکی معروف به دارالکبری و دیگری دارالصغری (۳). روایتی دیگر حاکی از آن است که دارالکبری ابتدا خانه کوچکی بود که رسول خدا (ص) به عثمان به اقطاع اگذار کرده بود و او خانه هایی در کنار آن را خرید و به توسعه خانه اش پرداخت و از سمت جنوب آن را توسعه داد (۴) یکی از کاربردهای خانه ها، میهمانسرا و محلی برای ضیافت مسلمانان بود علاوه بر دار عثمان، خانه عبدالرحمان بن عوف نیز به همین منظور ساخته شد این خانه به دارالضیفان معروف شد که به منزله میهمانسرای امروزی است و نام دیگرش دارالکبری، چون بسیار بزرگ بود. این اولین خانه ای با این بزرگی و وسعت بود که توسط یکی از مهاجران برای پذیرایی از میهمانان رسول خدا (ص) ساخته شد (۵). این مکان را نیز رسول خدا (ص) برای او ترسیم و خط بنای آن را کشیده بود. آن حضرت برای بنی زهره در سمت پایانی مسجد خط خانه هایشان را در روی زمین کشیده و مشخص کرد و سهم عبدالرحمن زمینی پر از گیاه شد که او آنها را قطع و خانه یاد شده که به عبارتی می توان آن را قلعه یا اطم نیز نامید بنا کرد (۶).

اما برای توسعه خانه ها نیز علاوه بر گسترش در طول و عرض در ارتفاع هم نمونه هایی روشن در دست است از جمله خانه خالد بن ولید چون بین خانه جبله بن عمرو و عمرو بن عاص قرار داشت و خانه او کوچک و تنگ بود به رسول خدا (ص) از کوچکی آن شکایت کرد و آن حضرت به او فرمود: «ارفع فی السماء و سل الله السعه». [آن را به سوی آسمان بالا ببر که خداوند آن را برای تو برکشد و گسترش دهد] (۷) که البته به نظر می رسد بیشتر از دو طبقه ساخته نمی شده است. و ما نمونه ای از خانه های سه طبقه نداریم. اما برخی از خانه ها نیز بسیار باشکوه و عالی ساخته می شده است و غیر از خانه عثمان، ابو سفیان خانه ای عالی داشته که با شکوه ترین خانه در مدینه از لحاظ بنا و مرتفع ترین آنها بوده است شاید بتوان گفت چون عنوان مرتفع تر آمده شاید خانه اش یا سه طبقه بوده و یا دیوارهای آن خیلی بلند بوده است «کانت اشرف دار بالمدينة بناء و اذهبها فی السماء». (۸) جنابذ (گنبد) چنانکه روشن است طراحی گنبد در معماری اسلامی الهام یافته از خیمه عربی و

۱- معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۰۲

۲- سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۶۰۷

۳- سمهودی، ج ۲، ص ۷۳۲

۴- همان ج ۲، ص ۶۹۰

۵- ابن شبه، همان، ج ۱، ص ۲۳۵

۶- یاقوت حموی، ج ۵، ص ۸۶

۷- ان شبه، همان ج ۱، ص ۲۴۴

۸- ان شبه، همان ج ۱، ص ۲۵۶

ص: ۱۲۶

بدوی (صحراگرد) است که به صورت مدور از پوست بافته می شد. در معماری عصر پیامبر (ص) یک نمونه از گنبد یا به عبارتی قبه که کوچکتر از گنبد است در دست داریم که نشان می دهد این نوع اثر هنری در عصر رسول خدا (ص) البته به طور بسیار نادر وجود داشته است. اعراب آن را جُنُبْد می نامند و این همان دلیلی است که می توان به صراحت اقتباس "گنبد" که همان جنبد به عربی است در معماری ایرانی را از اعراب صحراگرد دانست.

در توصیف قبه های بهشت اشاره شده است «فیها جنابذ من لؤلؤ» [در بهشت گنبدهایی از مروارید ساخته شده است]. (۱) در متون آن عصر هم چنین از قرائن که همان قرینه باشد یاد شده و قرینه به معنای جنبد یا گنبد است (۲).

ابن شبه گوید: عبدالرحمن بن عوف پیرامون مسجد خانه ای ساخت که بر فراز آن سه قبه قرار داشت (۳) و نیز خانه ملیکه دختر خارجه بن سنان هم دارای قبه ای بوده است که در توسعه عمر بن عبدالعزیز این خانه ها و قبه ها تخریب و در توسعه مسجد وارد شد. (۴) عنوان قرائن در شعری از ابی قتیبه در آن عصر نیز آمده است. (۵) حش (بوستان)

در شهر سازی عصر پیامبر (ص) «حش» به معنای باغی مصفا برای نشستن و تفریح مردم (پارک عمومی) یا باغ و نیز چاه جایگاه ویژه ای داشته است هفت چاه در اطرف مسجد النبی و در داخل مدینه در عصر پیامبر حفر شد مثل بئر حاء، بئر رومه، بئر بضاعه و بئر اریس که از طریق این چاهها زمین های پیرامون را آبیاری و نخلستانها را آباد و یا از آب آن برای آشامیدن بهره می بردند. این چاهها از جهت دیگری نیز تقدس داشت و آن وضو گرفتن رسول خدا (ص) و خوردن آب آن توسط ایشان بود که برای صحابه تبرک و تقدس ویژه ای داشت. برخی از این چاهها تا ۵۰ سال قبل نیز وجود داشتند. برای نمونه از این چاهها و باغها می توان به بئر حاء اشاره کرد که در جهت شمال مسجد النبی قرار داشت و متعلق به ابی طلحه انصاری بود و او در آنجا باغی مصفا داشت که از آن چاه برای آبیاری بهره می برد. این مکان به «حش ابی طلحه انصاری» معروف بود. وقتی آیه «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» نازل شد ابوطلحه انصاری این چاه را صدقه قرار داد تا مردم از آن بهره برند. (۶) سقیفه

اما علاوه بر خانه ها مکانهایی عمومی نیز به صورت مسقف ساخته می شد تا رؤسای قبایل گردهم آیند و پیرامون مسائل جاری و روزانه قبیله به مشورت بنشینند. این مکانها به عبارتی دارالشورا و مجلس مشورتی بود. در عصر جاهلیت در مکه دارالندوه و در عصر مقارن ورود پیامبر (ص) به مدینه سقیفه بنی ساعده از

۱- محمد الیاس عبدالغنی، همان، ص ۱۱۰

۲- قاموس المحيط ج ۱، ص ۳۶۴

۳- همان ج ۱، ص ۲۳۲

۴- ابن نجار، اخبار مدینه الرسول ص ۹۹

۵- محمد الیاس عبدالغنی، همان، ص ۱۱۱

۶- همان، ص ۱۱۴

ص: ۱۲۷

این نمونه‌ها است. هر قبیله‌ای برای خود سقیفه‌ای در مدینه داشت که چون مسقف بود آنها را سقیفه می‌نامیدند. اما یکی از آنها در تاریخ بسیار معروف شد و آن سقیفه بنی ساعده متعلق به قوم خزرج بود که در آن سرنوشت خلافت بعد از رسول خدا (ص) تعیین شد و انتخاب ابوبکر در آنجا رقم خورد. این مکان به عبارتی سایه بانی بود که نزدیک بئر بضاعه قرار داشته است. نوع معماری آنها چنین بوده است معمولاً سقیفه‌های معروف در باغهای مدینه ساخته می‌شد، دیواری از غرب و سپس دیواری از شرق و نیز دیواری در جنوب که از خشت و اجر نسوز پیرامون آن را احاطه می‌کرد و در دیوار شرقی معبر و به عبارتی دربی برای آن قرار داده می‌شد و به وسیله چوبهای درخت خرما، شاخه‌های آن و نیز حصیر مسقف می‌گردید و جهت شرقی آن باز می‌ماند بدون دیوار زیرا در تابستان به خنکی داخل سقیفه کمک می‌کرد. برخی از آنها بزرگ بود و برخی کوچک که این به تمکن مالی بناکننده آن بستگی داشت. معمولاً سقیفه‌ها به همین صورت و شکل ساخته می‌شد. (۱) موقعیت سقیفه بنی ساعده در سمت شمالی مسجد النبی به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت. این سقیفه حدود سال ۱۳۶۰ شمسی که دیوارهای خشتی آن همچنان موجود بود تخریب و اکنون شهرداری مدینه به جای آن ساخته شده است.

---

۱- محمد الیاس عبدالغنی، همان ص ۱۱۵

ص: ۱۲۸

نتیجه

معماری عصر رسول خدا (ص) همانند سایر اعصار با دوران گذشته خود مرتبط و ازان الهام یافته است. این معماری بیش از هر چیز متأثر از شرایط اقلیمی و جغرافیایی بود. و آب و هوای عربستان در آن تأثیر زیادی داشته است. استفاده از چوب در سقفها به سبب خشکی آب و هوا و گرمی آن و استفاده از شاخه های نخل خرما و یا باز گذاشتن جهتی از بنا بدون دیوار برای به جریان در آوردن باد و ایجاد فضایی خنک و مطبوع در روزهای گرم و نیز استفاده از سقفهای کوتاه برای گرم ساختن مکان سکونت در شبهای سرد زمستانی و خشک، استفاده از خشت های خام لَبَن (آجر نسوز) و استفاده از سنگ در دیوارها همگی متأثر از شرایط جغرافیایی خاص شبه جزیره است.

ورود پیامبر (ص) به یثرب و پایه گذاری شهری مدنی به عنوان مدینه النبی بر اساس معماری جدید و نوین که دستمایه های مذهبی در آن بیشتر نماد داشت در مرکزیتی مذهبی و مقدس مثل مسجدا لنبی تبلور یافت. این مسجد در مرکز شهر به عنوان مکان عبادت و نیز تالارعام و اجتماعات که البته چند منظوره ساخته شده بود چون نگینی در وسط شهر قرار گرفت و درکنار آن یعنی پیرامون محیط خارجی آن صحابه مهاجر خانه های متعددی بنا و در حقیقت شهری اسلامی را پایه گذاری کردند که تا عصر حاضر شهرهای اسلامی الگویی روشن از آن عصر را در خود دارد، زیرا مسجد در مرکز اصلی شهر واقع و در پیرامون آن خانه ها و نیز بازار به عنوان دو رکن معنوی و مادی شهر اسلامی را شکل می دهند. نکته قابل ذکر دیگر تحول در معماری این خانه ها در مدینه پس از ورود رسول خدا (ص) توسط مهاجران است. زیرا مهاجران و مردم مکه معماری متفاوتی از مردم مدینه داشتند، آنان خانه های خود را از سنگ های تراشیده شده و محکم می ساختند، چون مکه سرزمینی کوهستانی بود و سنگ به وفور در آنجا وجود داشت؛ برعکس مدینه که شهری مسطح و با نخلستانهای انبوه و آب و هوای مطبوع و خنک بود لذا وقتی مهاجران مکه به مدینه آمدند در بنای خانه هایشان از تنه های نخل و شاخه های خرما برای سقف استفاده کردند. کاری که در مکه رایج نبود. رسول خدا (ص) بعنوان معمار و طراح مسجد النبی و خانه های صحابه، علاوه بر آنکه در ساختن مسجد شخصاً سهیم بود و نوع معماری و طراحی آن را مشخص می کرد ند به تقسیم زمین ها و توزیع فضا برای احداث بنا و خانه ها با کشیدن خط هایی می پرداختند و حتی به توسعه آنها در عرض و طول و نیز ارتفاع فرمان می دادند. نمونه هایی از احداث خانه های دو طبقه در مدینه نیز حکایت از توسعه در ارتفاع دارد. با این وجود سادگی معماری و دوری از پیچیدگی های خاص و تزیین و زیبایی سازی از ویژگی هایی منحصر به فرد معماری در عصر رسول خدا (ص) است.











## وحدت و همبستگی مذاهب اسلامی

### گفتگوی آیت الله هاشمی رفسنجانی و شیخ یوسف قرضاوی در شبکه تلویزیونی الجزیره

برنامه گفتگوی آقای اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و آقای شیخ یوسف قرضاوی، رئیس اتحاد جهانی علمای مسلمین (از گروه‌های سنی)، با تأکید دو طرف بر ضرورت وحدت و همبستگی مسلمانان جهان، با توجه به وضعیت فعلی انجام گرفت.

به گزارش خبرگزاری ایسنا، به نقل از شبکه تلویزیونی الجزیره، پیش از آغاز این گفتگو، مجری برنامه زنده تلویزیونی، ضمن قدردانی از حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی و شیخ قرضاوی، خطاب به بینندگان گفت:

بینندگان عزیز! پیش از آن که آغازگر این برنامه زنده تلویزیونی باشیم، لازم است بر این نکته تأکید کنم که هاشمی رفسنجانی و شیخ قرضاوی، بنا به درخواست هیأت بلندپایه‌ای از انجمن جهانی مسلمین، که اخیراً در تهران دیداری را با برخی از شخصیت‌های ایرانی داشته‌اند، این مناظره را انجام می‌دهند و این برنامه، پیش از آن که مناظره باشد یک گفت‌وگوی دوجانبه است، که با هدف ایجاد وحدت هرچه بیش‌تر میان سنی و شیعه، به خصوص با توجه به وضعیت فعلی عراق انجام گرفته‌است.

آقای هاشمی رفسنجانی:

من به نوبت خود، می‌خواهم از شبکه تلویزیونی الجزیره و همچنین آقای شیخ قرضاوی به دلیل برگزاری این برنامه و فراهم کردن این فرصت، که مطمئناً اهمیت ویژه‌ای به وحدت هر چه بیش‌تر مسلمانان داده است، تشکر و قدردانی کنم.

ایشان افزودند: ما، پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، تلاش‌های بسیاری در زمینه فراهم ساختن وحدت اسلامی هر چه بیشتر

ص: ۱۳۴

مسلمانان انجام داده‌ایم و این راه را پیش از این، آیت‌الله علامه بروجردی و شیخ عبده رفته بودند و در این راه تلاش‌هایی را انجام داده‌اند و هم‌چنین آیت‌الله خامنه‌ای نیز تلاش‌هایی را در این زمینه انجام داده‌اند و در آن زمان موفقیت‌های بسیاری را محقق ساختیم و در این راه نیز بسیاری با ما از جمله شیخ قرضاوی همراهی کردند و باید بگوییم که ما به یکدیگر نزدیک شدیم و تلاش‌هایی را نیز برای نزدیکی هر چه بیشتر مذاهب انجام دادیم، امامت‌اسفانه در روزهای اخیر با مشکلاتی مواجه شدیم که این مشکلات از اوضاع عراق و لبنان و نیز تلاش‌های دشمن تأثیر گرفته است. به اعتقاد من دشمن ما در صدد آن است که ما را شکست دهد و به اعتقاد من، طرح آمریکا در خاورمیانه با شکست مواجه شده است و آن‌ها نتوانسته‌اند اهداف خود را در عراق محقق سازند؛ بنابراین، به این تصور رسیده‌اند که با فتنه‌افکنی و ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی می‌توانند به پیروزی برسند و جبران این شکست را بکنند؛ با توجه به پیروزی ملت و مقاومت اسلامی لبنان و نیز پیروزی مقاومت در تمامی کشورهای اسلامی، آن‌ها تلاش کرده‌اند که با ایجاد فتنه و تفرقه‌افکنی میان اهل تشیع و تسنن، به اهداف خود دست یابند و در تلاش برای تحقق آن‌ها باشند ...

در قرآن به صورت صریح و روشن بر ضرورت محافظت از وحدت مسلمانان تأکید شده است؛ بنابراین، با توجه بر این ضرورت،

ص: ۱۳۵

لازم است از تمامی بازی‌هایی که آمریکایی‌ها انجام می‌دهند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند، دوری کنیم و می‌توانیم بسیاری از مسائل خود را از طریق وحدت، نه از طریق تفرقه، حل و فصل کنیم. علما و ملت ایران به وحدت اسلامی و ضرورت آن ایمان دارند و مطمئناً اهل تسنن نیز به این وحدت ایمان و اعتقاد دارند و به ایجاد تفرقه رضایت نمی‌دهند؛ بنابراین، لازم است علما و عقلا به هیچ یک از افراط‌گرایان دو طرف توجه نکنند.

آقای قرضاوی:

در ابتدای این برنامه، قرضاوی با تشکر و قدردانی از فرصتی که شبکه تلویزیونی الجزیره برای انجام این گفت‌وگو، با توجه به درخواست اتحاد جهانی مسلمین فراهم ساخته است و نیز با تشکر و قدردانی از حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، جهت شرکت در این برنامه، گفت:

به اعتقاد من این دیدار و گفت‌وگو برای امت اسلامی نتیجه‌بخش و دارای خیر و برکت خواهد بود. من دوست داشتم و امیدوار بودم که آیت‌الله هاشمی درباره نقاط هشت گانه سخن بگوید که باید درباره آن‌ها سخن بگوییم و گفت‌وگو کنیم. ما می‌خواستیم که در این گفت‌وگو درباره این زخم حرف بزنیم؛ هر چند که هدف این برنامه ایجاد تقارب بیشتر مذاهب و تلاش برای دور شدن از اختلافات و یا به عبارتی زخم‌ها است. در این جا یک قضیه مهم مطرح است و آن قضیه، قضیه تکفیر است. ما می‌خواهیم که اسلام همان گونه که یک اسلام واحد بوده، یک اسلام واحد بماند و متأسفانه کسانی هستند که می‌گویند ما هیچ‌اجماعی و هیچ تفاهمی با اهل تسنن نداریم. ما مخالف این قضیه؛ یعنی قضیه تکفیر هستیم و کافی است که فرد مسلمان بگوید اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ. این یک قضیه است؛ اما قضیه دوم آن است که اختلافات شیعیان و اهل تشیع و اهل تسنن نباید در حضور عامه و در مساجد مطرح شود و باید این مسأله تنها با حضور متخصصان و کارشناسان به بحث و گفت‌وگو گذاشته شود؛ اما قضیه سوم، مسأله خلفا و اهل بیت است؛ اهل تسنن عاشق اهل بیت (ع) هستند و هیچ کس از اهل تسنن وجود ندارد که این عشق و محبت را نسبت به خاندان و اهل بیت پیامبر نداشته باشد. چه کسی از اهل تسنن وجود دارد که حضرت علی (ع)، این شمشیر بُرنده خداوند را دوست نداشته باشد؟ چه کسی از اهل تسنن حسن و حسین (ع)، نوه‌های پیامبر اکرم را دوست ندارد؟ چه کسی زین‌العابدین (ص) را دوست ندارد؟ مشکل ما با اهل تشیع و مخالفت ما با آن‌ها نسبت به صحابه پیامبر است؛ من هم‌چنان بر حساسیت این موضوع تأکید و اصرار دارم؛ ممکن نیست که ما دست در دست هم بگذاریم و شما هم‌چنان بگویید لعنت‌الله علی ابوبکر، عمر و عایشه. اینان شاگردان رسول اکرم و نزدیکان وی هستند و لازم است بر آن‌ها احترام بگذاریم؛ این احترام گذاشتن برای همه صحابه پیامبر، که در قرآن کریم نیز

ص: ۱۳۶

اشاره صریح و مستقیمی به آنها شده است، لازم و ضروری است. چه کسی ایران را از پرستش آتش آزاد ساخت؟ همین صحابه پیامبر بودند؟ چه کسی مصر را از پرستش بت‌ها رها ساخت؟ همین صحابه پیامبر بودند. لازم است تمامی این بی‌حرمتی‌ها نسبت به خلفا متوقف شود؛ اما مسأله دیگر مسأله نشست اخیر مکه است که ضروری بود تمامی علمای دینی اهل تشیع و اهل تسنن در آن شرکت کنند و پیش نویس یا قطعنامه یا توافقنامه این نشست را امضا کنند، اما متأسفانه دیدیم که هیچ یک از علمای شیعه بزرگ عراق در این نشست حضور به هم‌نرساندند.

مسأله دیگر چیزی است که در عراق جاری است. گروه‌های مرگ و کشتار در عراق هم‌چنان به کار خود ادامه می‌دهند و مردم را مجبور به ترک منازل و مناطق مسکونی خود می‌کنند؛ در عراق مساجدی بسته شده‌اند و مساجدی به تسخیر درآمده‌اند. موضوع دیگر، که لازم است به آن اشاره کنم، آن است که ما مخالف هرگونه تقسیم و تجزیه عراق هستیم. کسانی هستند که می‌خواهند کشورهای اسلامی را تقسیم و تجزیه کنند. می‌خواهند عراق را به چندین عراق و مصر را به چندین مصر و سوریه را به چندین سوریه تبدیل کنند. لازم است با این گونه طرح‌ها مخالفت کنیم و در برابر هرگونه طرحی در زمینه تقسیم و تجزیه این کشورهای اسلامی بایستیم.



ص: ۱۳۷

آقای هاشمی! شما که الآن در این برنامه سخن می‌گویید، برای ما مشخص کنید آنچه را که می‌گویید رأی شخصی شماست یا رأی تمامی علمای دینی ایران است؟

آقای هاشمی رفسنجانی:

طبیعتاً من آرای شخصی خود را می‌گویم، اما می‌دانم که اکثریت علمای ایران نیز چنین رأی و نظری دارند. مجری شبکه الجزیره:

آنچه که آقای شیخ قرضاوی گفتند را شنیدید، موضوع نشست مکه و توافق این نشست و عدم حضور بسیاری از علمای شیعه و نیز موضوع لعن (صب) خلفا...؟!

به اعتقاد من کارهایی که از سوی عوام و افراط گرایان انجام می‌گیرد، نباید بر ما تأثیر بگذارد و نباید منجر به ایجاد تفرقه میان ما شود. باید هم‌چنان به وحدت خود متمسک بمانیم؛ در حال حاضر خطر بزرگتر خطر اسرائیل و آمریکا است. استکبار در صدد ایجاد فتنه و به اشغال در آوردن سرزمین‌های ما است و امت اسلامی باید نسبت به این امر هوشیار باشد؛ زیرا این امت مسؤلیت‌های خاصی را به عهده دارد و با توجه به دارا بودن منابع غنی انرژی، می‌تواند در برابر این دشمن ایستادگی کند؛ لذا این حق امت اسلامی است که یک قدرت تشکیل دهد و از اسلام محافظت کند. نباید به سخنان عوام گوش دهیم و بر اساس آن ارزیابی یا موضع‌گیری کنیم؛ در تمامی خطبه‌های جمعه می‌گوییم: صلوات بر محمد و آل محمد و اصحاب محمد (ص)، نباید به حقوق دیگران تجاوز کنیم.

آقای رفسنجانی! بسیاری از اهل تسنن این سؤال را مطرح می‌کنند که چرا حکم حرام یا تحریم از سوی شما، در این زمینه؛ یعنی لعن صحابه توسط عوام، صادر نمی‌شود؟

آقای هاشمی رفسنجانی:

این موضوع بارها از سوی علمای اسلام مطرح شده است و نیز توسط امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی و آیت‌الله خامنه‌ای نیز مطرح شده است؛ نباید به چیزهایی که منجر به ایجاد تفرقه و اختلاف می‌شود گوش دهیم؛ ما نمی‌خواهیم که این امت تضعیف شود و در تمامی خطبه‌های خود به موضوع اهل بیت و صحابه نیز می‌پردازیم و پرداخته‌ایم.

مجری شبکه الجزیره:

آقای شیخ قرضاوی! در میان اهل تسنن نیز افراط‌گرایانی وجود دارند و در این زمینه فتوایی نیز از سوی برخی از رجال دینی، در زمینه تکفیر اهل تشیع صادر شده است؛ بنابراین، اهل تشیع نیز در این زمینه نسبت به اهل تسنن اعتراضاتی دارند.

من می‌توانم به زبان اهل تسنن بگویم خطای هر شخصی بر آن شخص است، نه بر همه. موضوع تکفیر موضوع دوجانبه‌ای است؛ اما چه مقدار از اهل تسنن هستند که اهل تشیع را تکفیر می‌کنند؟ اکثریت اهل تسنن به چنین اقدامی مبادرت نمی‌کنند. چه تعداد از اهل تسنن در پس حزب‌الله ایستادند و از حزب‌الله حمایت کردند؟ بنابراین، موضوع تکفیر موضوع عامی میان اهل تسنن نیست. همانگونه

ص: ۱۳۸

که گفتیم ما بر اعتدال گرایان نظر داریم و اعتماد می‌کنیم.

آقای رفسنجانی! اهل تشیع معتقد به تقیه هستند و می‌گویند که تقیه حکم خاصی دارد، نظر شما در این زمینه چیست؟

آقای هاشمی رفسنجانی

من فکر می‌کنم این نیز یکی دیگر از موضوع‌هایی است که به وسیله دشمنان مطرح می‌شود. امروز اگر به زندگی عقلا، کشورها و حکومت‌ها و هر انسانی نگاه کنید، می‌بینید که برخی از موضوعات وجود دارد که شخص معتقد است مصلحت است که نباید مطرح شود. در قانون نیز چنین چیزی وجود دارد حتی برخی از مدارک سرتی یا قوانینی وجود دارد که اصلاً نباید مطرح شود. مسأله این طور نیست که هر کسی موضوعی را آنچنانکه می‌خواهد و آنچنانکه مصلحت می‌داند مطرح کند. تقیه که شیعیان به آن معتقد هستند از قرآن گرفته شده و منبع اصلی آن، قرآن کریم است و نباید اسرار مسلمانان را به غیر مسلمانان مطرح کنیم و ما حتی در میان خود شیعیان نیز هر چیزی را مطرح نمی‌کنیم؛ برخی از امور سرتی، در هر حکومتی و در هر دولتی وجود دارد، بنابراین، اگر بخواهیم مفهوم تقیه را به یک حرکت سرتی شیعه تعریف کنیم، این یک تعریفی است که از روی سادگی و ناآگاهی انجام گرفته است؛ زیرا این موضوع نه تنها در نزد شیعیان، بلکه در نزد اهل تسنن و دیگر مسلمانان نیز وجود دارد.

مجرى شبکه الجزیره:

آقای رفسنجانی! گفته می‌شود تلاش‌هایی از سوی ایران برای شیعه ساختن اهل تسنن در کشورهای اسلامی انجام می‌گیرد، پاسخ

شما به این پرسش چیست؟

آقای هاشمی رفسنجانی:

بهترین روش‌ها برای تعریف یک فکر خوب و یا یک عمل خوب و یا یک اقدام خوب، به اعتقاد ما آن است که عمل صالحی را انجام دهیم و زمینه را برای آن فراهم سازیم تا دیگران نیز از این عمل خوب دنباله‌روی کنند و دیگران نیز این گونه اقدام را انجام دهند. اگر مقصود آن است که ما این اقدام خوب و ستوده را انجام ندهیم، این کاملاً نادرست است، باید به اقدامات ستوده دست بزنیم؛ مانند حمایت از مظلوم و دفاع از حق مظلوم. آیا اگر ما به چنین اقدامات ستوده‌ای اقدام کنیم دیگران فکر می‌کنند که این یک عملیات تبلیغاتی از سوی ما است؟ به اعتقاد من این دیدگاه کاملاً نادرست است و این حق همه است که اقدامات ستوده‌ای را برای خود داشته باشند. هم چنین اگر مقصود آن است که به گونه‌ای تبلیغ کنیم و به گونه‌ای سخن بگوییم که دیگران را متهم کنیم و معایب دیگران را رو کنیم، این نیز کاملاً نادرست است و مانیز به چنین اقدامی دست نمی‌زنیم؛ زیرا معتقدیم این گونه اقدامات شایسته نیست و انتظار داریم که همه این گونه معتقد باشند و این گونه عمل کنند، به گونه‌ای که با عمل ستوده خود، دیگران را به انجام چنین اعمالی هدایت کنند.

ص: ۱۳۹

مجری شبکه الجزیره:

آقای قرضاوی! برخی معتقدند که اهل تسنن مرجعیت جامعی ندارد. با توجه به این نظریه، چگونه می‌توانیم مطمئن شویم اگر میان علمای اهل تسنن اجماعی رخ دهد، این اجماع از سوی عوام مورد قبول واقع شده و به اجرا گذاشته می‌شود. به خصوص که علمای اهل تسنن شیوه‌های خاص خود را دارند و حتی اختلافی میان علما و حکام برخی کشورها وجود دارد و نیز اگر شما اهل تشیع را متهم می‌کنید که تلاش‌های گسترده‌ای را برای شیعه کردن سنی‌ها در برخی از کشورهای اسلامی انجام می‌دهند، شما نیز به چنین اتهامی متهم هستید و نیز این اتهام و یا این انتقاد بر اهل تسنن وارد است که حقوق اقلیت شیعه در برخی از کشورهای سنی اصلاً رعایت نمی‌شود.

آقای قرضاوی:

پیش قبل از این که به این پرسش پاسخ دهم، می‌خواهم ارزیابی درباره تقیه، که آقای هاشمی به آن اشاره کردند، داشته باشم. موضوع تقیه که در قرآن کریم ذکر شده، برای غیر مسلمانان است نه برای مسلمانان و آیه شریفه‌ای نیز در این زمینه در قرآن هست. بنابراین، تقیه در قرآن کریم نیز برای غیر مسلمانان آمده و از این موضوع، به عنوان قاعده‌ای برای تعیین مسیر یک قضیه دیگر استفاده شده است.

اما در مورد پرسش شما، که اهل تسنن تلاش می‌کنند اهل تشیع را سنی بکنند، صحیح نیست و اصلاً منظور و قصد ما از این

ص: ۱۴۰

موضوع، چیز دیگری است. مقصود ما تلاش‌هایی است که برای شیعه کردن اهل تسنن انجام می‌گیرد. اگر به این موضوع با این دید نگاه کنیم که اعتقاد یک مذهب را تغییر دهیم و منجر به انتقال افراد از مذهبی به مذهبی دیگر و یا فرقه‌ای به فرقه دیگر شویم، این همان موضوع و مسیر فتنه است و من به برادران ایرانی خود در آن زمان که به ایران آمدم و گفت‌وگویی با آنها داشتم، گفتم که ممکن است پی آمد این اقدام؛ یعنی شیعه کردن افراد سنی در یک کشور مثل سودان، تونس و ... که شاید ده هزار نفر، صد هزار نفر یا بیشتر، از اهل تسنن شیعه شوند، تحریک احساسات کل آن ملت علیه عاملان این حرکت باشد. من به شما اطمینان می‌دهم این چنین جریانی از سوی اهل تسنن وجود ندارد و آنها این کار را نمی‌کنند. من در ارتباط با بسیاری از سازمان‌های تبلیغاتی جهانی بزرگ، از اهل تسنن؛ مانند هیأت خیریه اسلامی کویت، سازمان دعوت اسلامی خارطوم یا لیبی هستم و به شما اطمینان می‌دهم در برنامه‌های تبلیغات این سازمان‌ها هیچ تلاش مشابهی وجود ندارد.

مجری شبکه الجزیره:

آقای شیخ قرضاوی! اما درباره این که برخی از اقلیت‌های شیعه در کشورهای سنی به حقوق خود دست نمی‌یابند چه می‌گویید؟  
آقای قرضاوی:

این همان چیزی است که می‌توان گفت به صورت دو جانبه وجود دارد. اگر بخواهیم مسأله تقریب را جدی بگیریم، باید کشورهای سنی حقوق اقلیت شیعیان را در نظر بگیرند و همینطور کشورهای شیعه حقوق اقلیت‌های سنی را در نظر داشته باشند. درست است که در برخی از کشورهای سنی، تمامی حقوق اقلیت‌های شیعه ممکن است رعایت نشود، اما به هر حال ما شاهد مقامات مسؤول و وزیران شیعه در برخی از حکومت‌های سنی هستیم. اهل تسنن در ایران خواهان مسجد هستند که این خواسته آنها اجابت نمی‌شود. به هر حال منظور من آن است که دو طرف باید مطالبات اقلیت‌ها را در نظر بگیرند و اگر بخواهیم درهای فتنه و شر را ببندیم، باید این مسائل را به صورت جدی در نظر بگیریم و دنبال کنیم.

مجری شبکه الجزیره:

آقای رفسنجانی! موضوع بعدی، عراق است. بسیاری بر این توافق نظر دارند که بحران‌های کنونی عراق بیشتر چهره سیاسی دارد تا دینی. کسانی هستند که می‌گویند ایران نسبت به آنچه که در عراق جاری است، موافق است. به رغم آن که با حضور نیروهای اشغالگر در این کشور مخالف می‌باشد. اشغالگران مبادرت به تشکیل حکومت طوایفی در عراق کردند که اکثریت احزاب این حکومت طوایفی احزابی بودند که در سابق تحت حمایت ایران بوده‌اند. این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آقای هاشمی رفسنجانی:

پیش از آن که درباره عراق حرف بزنم، می‌خواهم ارزیابی‌ای درباره برخی از

ص: ۱۴۱

اظهارات آقای قرضاوی داشته باشم. اگر بخواهم به برخی از مطالبی که وی اظهار داشته‌اند و برخی از آمار و ارقام و ادعاهایی که وی ارائه کردند پاسخ بدهم، پاسخ‌های روشن و صریحی دارم. اما ما نمی‌خواهیم که در دام آمریکا واقع شویم و اگر این‌گونه پاسخ دهیم، این گفت‌وگو اهداف آمریکا را محقق خواهد ساخت و همان چیزی می‌شود که آمریکا و اسرائیل می‌خواهند. بنابراین، نباید بگذاریم این گفت‌وگو به این مسیر هدایت شود. اما درباره عراق، موضع‌گیری ما درباره عراق بسیار واضح و روشن است. ما خواهان حفظ تمامیت ارضی عراق و استقلال و اتحاد این کشور هستیم. ما خواهان آن هستیم که عراق تجزیه و تقسیم نشود و تمامی قومیت‌ها و مذاهب عراقی، تحت یک پرچم و یک قانون قرار گیرند. نباید این چنین فکر کنیم که با توجه به آن که شیعیان در زمانی که اهل تسنن حاکم عراق بودند، تحت ظلم واقع شده بودند و امروز آمده‌اند که انتقام بگیرند. باید همه در یک صف واحد بایستند و این فرصت را به اشغالگر عراق ندهند که اهداف خود را محقق سازد. ما و کشورهای هم‌جوار، باید همکاری‌های لازم را در زمینه موضوع عراق انجام دهیم و باید عراقی‌ها خود امور خود را اداره کنند.

مجری شبکه الجزیره:

آقای رفسنجانی! برخی می‌گویند که ایران تشکیلات اطلاعاتی و فعالیت‌هایی در عراق دارد و به رغم آن که مخالف حضور اشغالگران

ص: ۱۴۲

است، اما این گونه فعالیت‌ها را برای خود در عراق حفظ می‌کند و موضع‌گیری ایران در عراق نسبت به موضع‌گیری‌اش در لبنان و فلسطین متفاوت است.

آقای هاشمی رفسنجانی:

هر کس این گونه نظریه‌ها و این گونه اظهارات را ارائه می‌کند، در واقع به همان زبان آمریکا حرف می‌زند، ما نمی‌خواهیم در امور عراق دخالت کنیم و می‌خواهیم عراقی‌ها خود مشکلات خود را حل کنند. شما باید این واقعیت را در نظر بگیرید ما هر جا که مشکلی برای کشورهای اسلامی یا مسلمانان به وجود آمده، کمک‌های خود را به آن کشور ارائه کرده‌ایم؛ مثلاً به مسلمانان بوسنی و نیز به مسلمانان فلسطین کمک کرده‌ایم، در حالی که آن‌ها سنی بودند. ما از کلّ امت اسلامی حمایت می‌کنیم و اگر از عراق دفاع می‌کنیم در واقع از عراق به‌عنوان یک کشور اسلامی، که تحت اشغال اشغال‌گران می‌باشد، حمایت می‌کنیم و خواهان دخالت در امور این کشور نیستیم. عراقی‌ها خود به خوبی می‌دانند چگونه امور خود را اداره کنند. انتخابات برگزار می‌کنند و هر کسی که اکثریت را به دست آورد، مسؤول تشکیل حکومت می‌شود و اکثریت پارلمان را نیز در دست می‌گیرد. باید بگذارید مردم عراق خود سرنوشت خود را تعیین کنند.

مجری شبکه الجزیره:

آقای قرضاوی! همان گونه که شما می‌گویید، برخی از احزاب شیعه با حکومت در چارچوب اشغال عراق همکاری می‌کنند، برخی از احزاب سنی نیز با این حکومت و با وجود نیروهای اشغالگر همکاری خود را ارائه می‌کنند. در عراق گروه‌های سنی وجود دارند که مرتکب اعمال خلاف شرع می‌شوند و اقدامات نادرستی را علیه شیعیان و حتی سنی‌ها اتخاذ می‌کنند و نام این گروه‌های سنی نیز برای همه آشکار است. این موضوع خود نمی‌تواند در از میان بردن فتنه کمک کند؟ نظرتان چیست؟

آقای قرضاوی:

ما هیچ اهمیتی به موضوع مشارکت این احزاب یا آن احزاب، با حکومت و همکاری آن‌ها قائل نیستیم. ممکن است برخی از برادران سنی در حکومت شرکت کرده باشند و یا همکاری را ارائه کرده باشند، که در حال حاضر پشیمان شده‌اند. این موضوع برای ما مهم نیست. آنچه که ما بر آن متمرکز می‌شویم، حق ملت عراق در داشتن مقاومت اسلامی در برابر اشغالگران است. حقی که هر ملت دیگری چون ملت فلسطین و افغانستان از آن برخوردار هستند. حقی که حتی در عرف و قانون بین‌الملل نیز کاملاً وجود دارد. حق مقاومت اسلامی به عنوان یک اصل واجب در احکام اسلامی وجود دارد و اسلام از این مقاومت به عنوان جهاد نام برده است. به طوری که هر وقت گروهی یک کشور اسلامی را به اشغال در آورد، واجب شرعی همه مسلمانان کشورهای آن منطقه است که در برابر دشمن مقاومت کنند. مشکل ما مشکل همکاری احزاب با حکومت عراق نیست، بلکه مشکل ما حلال شمردن ریخته شدن خون‌های مردم

ص: ۱۴۳

عراق و کشتارهای روزانه‌ای است که در این کشور رخ می‌دهد. اگر کسی از اهل تسنن در این گونه اقدامات شرکت داشته، ماهمیشه این موضوع را محکوم کرده‌ایم. اما از آیت‌الله‌های عراق و ایران نیز خواسته‌ایم که با محکوم کردن این موضوع، مانع ریخته شدن خون بسیاری از مسلمانان عراق شوند. همه ب ۴ ر نفوذ داشتن ایران در عراق معتقدند و اعتراف کرده‌اند و همه می‌دانند که بسیاری از کلیدهای این گونه بحران‌ها در دست ایران است. باید به این موضوع اعتراف کنیم و نسبت به این قضیه راه‌حلی را در این دیدار و در این گفت‌وگو ارائه کنیم. باید خونریزی‌ها را در عراق متوقف کنیم.

مجری شبکه الجزیره:

آقای قرضاوی! بعضی از کشورهای عربی و اسلامی، که اکثریت مردم آن‌ها سنی است، از این کشور اسلامی (عراق) حمایت نمی‌کنند و در برخی از اوقات موضع‌گیری‌هایی را اتخاذ می‌کنند که با موضع‌گیری آمریکا در قبال ایران موازی و حتی نزدیک است. نظر شما در این مورد چیست؟

آقای قرضاوی:

من وکیل سازمان یا فلان کشور عربی یا کشور مشخصی نیستم و در بسیاری از موارد، موضع‌گیری‌هایی بر خلاف حکام و رهبران این کشورها اتخاذ کرده‌ام. درست است که ما، در برخی از موارد؛ چون نقش ایران در عراق یا موضوع صحابه اختلاف نظر داریم، اما اگر روزی به ایران تجاوزی انجام گیرد، مطمئناً موضع‌گیری مخالف با این تجاوز خواهیم گرفت و در کنار ایران خواهیم ایستاد و از این کشور حمایت خواهیم کرد. ما در کنار هر کشور مسلمان دیگری خواهیم ایستاد و مخالف هرگونه تجاوزی به یک کشور اسلامی، چون ایران هستیم. مطمئناً با تجاوزگران رویارو خواهیم شد و در کنار ایران خواهیم ایستاد. هیچ شکی در این موضوع نیست و موضع‌گیری ما در این زمینه، کاملاً روشن است و حتی موضع‌گیری ما در زمینه انرژی هسته‌ای ایران نیز مشخص است؛ به گونه‌ای که ما معتقدیم این حق ایران است که بتواند این انرژی را داشته‌باشد.

مجری شبکه الجزیره:

آقای رفسنجانی! در حال حاضر، مقاومت اسلامی در عراق وجود دارد و ایران نیز مخالف حضور اشغالگران در این کشور است. چرا تا به امروز فتوای صریح و روشنی که مقاومت اسلامی را واجب بشمارد و یا حتی برخی از مقاومت‌ها را در برخی از مناطق عراق چون منطقه الانبار و غیره انجام می‌گیرد، تأیید کند، صادر نشده است؟

آقای هاشمی رفسنجانی:

من فکر می‌کنم بارها و بارها این را گفته‌ایم و تأیید کرده‌ایم و موضع ما این چنین بوده است که مقاومت امری ضروری و واجب است و ما مخالف هرگونه درگیری داخلی میان عراقی‌ها هستیم. من نمی‌خواهم وارد این مساله شوم، اما نباید فراموش کنید که این درگیری‌ها از کجا آغاز شد و معتقدم که آقای قرضاوی نیز نباید چیزی را بگوید که آمریکا می‌گوید و می‌خواهد.





ص: ۱۴۵

## ارزیابی حج سال ۸۵ در گفتگو با امیر الحاج

فصلنامه «میقات حج» به رسم سال‌های پیشین، نشستی صمیمانه با امیرالحاج، آیت‌الله محمدی ری‌شهری - دامت افاضاته - نماینده محترم ولی‌فقیه و سرپرست حجاج ایرانی ترتیب داد تا خوانندگان خود را در جریان چگونگی برگزاری حج و ارزیابی آن و نیز ویژگی‌های حج این سال، قرار دهد. مطالبی که در زیر می‌آید، ارزیابی و گفتگویی است در این زمینه، که ضمن سپاسگزاری از معظم له، نظر شما را به آن جلب می‌کنیم.

«میقات حج»

میقات حج: ارزیابی حضرت عالی از حج ۸۵ چیست؟

آقای ری‌شهری: ابتدا لازم می‌دانم از مدیر مسؤول، اعضای هیأت تحریریه و همه کسانی که برای انتشار فصلنامه وزین میقات حج در طول سال‌های گذشته، تلاش کرده‌اند صمیمانه سپاسگزاری کنم. ۵۸ شماره از این فصلنامه تا کنون منتشر شده و هرکس که دستی در نوشتن و اداره اینگونه فصلنامه‌های علمی - پژوهشی داشته باشد، به خوبی می‌داند که ارزش این کار چگونه است و چه تلاش ارزشمندی در این چند سال صورت گرفته است. توفیق روز افزون همه آقایان محترم را از خداوند متعال مسألت دارم و انتظار دارم روز به روز بر غنای مجله بیفزایند و بهتر از گذشته آن را اداره کنند.

در پاسخ به پرسش اول عرض می‌کنم که بحمدالله خداوند به ما و همه کارگزاران حج و حجاج عزیز کشورمان، این توفیق را عنایت فرمود تا یک‌بار دیگر، حج بهتر و باشکوه‌تر از سال‌های گذشته، با نقاط قوت بیشتر و ضعف‌ها و کاستی‌های کمتر برگزار کنیم.

در حج ۸۵، چند نکته مهم وجود داشت:

۱. پیش از حج، حزب‌الله لبنان در

ص: ۱۴۶

رویارویی با رژیم اشغال‌گر قدس به پیروزی دست یافته بود و پیش‌بینی می‌شد که گرایش و علاقه مسلمانان جهان به جمهوری اسلامی ایران افزایش یافته و تردد آن‌ها به بعثه مقام معظم رهبری بیش از گذشته باشد و این مسأله تحقق یافت.

۲. پیش از موسم حج، به دلایلی فضای سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عربستان کمی به سردی گراییده بود و به همین جهت احتمال می‌دادیم مشکلاتی نسبت به سال گذشته به وجود آید و بعثه مقام معظم رهبری در برخی از اهداف برنامه‌ریزی شده خود، با دشواری‌هایی روبه‌رو شود که بحمدالله و به لطف حضرت حق تعالی چنین چیزی اتفاق نیفتاد و سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در ریاض، که تازه مأموریت خود را آغاز کرده بودند، با تلاش قابل‌تحسینی کوشیدند ارتباطات خوبی با مسؤولان سیاسی عربستان برقرار کنند و علی‌رغم خبرهای دروغی که به مسؤولان عربستان منتقل شده بود؛ مبنی بر این که ایرانی‌ها امسال برنامه‌های ویژه‌ای دارند که می‌تواند مشکل‌آفرین باشد، خوشبختانه این توطئه خنثی شد و ما به موقع توانستیم آن را پیش‌بینی و نسبت به حل آن اقدام کنیم.

از جمله حرف‌های دروغی که منتقل کرده بودند، این بود که ایرانی‌ها می‌خواهند امسال مراسم براءت را در مکه برگزار کنند که چنین چیزی صحت نداشت.

۳. جمرات قبلی، پیش از حج ۸۵ تخریب گردید و جای آن، جمرات به شکل جدید بنا کرده بودند. از سوی دیگر، طرحی را به‌عنوان طرح زمان‌بندی آمد و شد حجاج به جمرات ارائه داده بودند که مجموعه این مسائل، نگرانی خاصی را در کارگزاران حج جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده بود، که شاید زائران در رمی جمرات با مشکل مواجه شوند.

لیکن بحمدالله حجاج عزیز ایرانی با مشکل جدی روبه‌رو نشدند و من می‌توانم بگویم در طول سال‌هایی که بنده در خدمت حاجیان هستم، امسال سهل‌ترین و راحت‌ترین رمی جمرات را داشتیم و خوشبختانه هیچ‌گونه حادثه مرگ و میری در آنجا رخ نداد.

نکات دیگری هم بود که در پاسخ به پرسش‌های دیگر به آن اشاره خواهد شد.

میقات حج: لطف کرده، وضعیت حجاج ایرانی را براساس آمار توضیح دهید.

آقای ری شهری: در حج سال ۱۳۸۵ هـ. ش. / ۱۴۲۷ هـ. ق. تعداد کل زائران، از کشورهای مختلف جهان ۲۳۷۸۶۸۰ نفر بود، که از این میان، تعداد ۱۶۵۴۴۵۰ زائر از سایر کشورها و تعداد ۷۲۴۲۳۹ از کشور عربستان آمده بودند.

تعداد کل افراد اعزامی از ایران: ۹۹۸۶۰ نفر بود، که از ۹۰۹۰۰ نفر، تعداد ۵۳۳۱۵ نفر مرد (۴۰/۵۳) و ۴۶۶۳۵ نفر زن (۶/۴۶) بودند.

و ۸۹۶۰ نفر از آنان را اعضای وابسته به ستاد، بعثه و عوامل اجرایی تشکیل می‌دادند؛ به ترتیب زیر:

آشپزخانه ۴۵۶+ پزشکی ۳۲۵ نفر+ ذابحین

ص: ۱۴۷

۱۰۶ نفر+ عوامل کاروان‌ها ۶۹۰۴+ هواپیمایی ۱۵ نفر+ بعثه و ستاد ۹۳۱ نفر و عوامل میهمانان خارج از کشور ۶۹ نفر.

ایرانیان خارج از کشور: ۱۰ کاروان با ۲۵۰۰ زائر

ایرانیان ورود آزاد: ۲۷۰۰ نفر

تعداد کاروان‌ها: ۵۸۵

کاروان‌های شیعه: ۵۵۳

کاروان‌های اهل سنت: ۳۲ کاروان و ۴۹۰۰ زائر

میقات حج: ویژگی‌های فرهنگی حج ۸۵ را بیان فرمایید:

آقای ری شهری: زائران ایرانی، مخاطب نخست در همه فعالیت‌ها هستند. کارگزاران حج می‌کوشند هر سال گام‌های بلندتری در مسائل فرهنگی و اجرایی بردارند.

اما به طور کلی، در فعالیت‌های فرهنگی از پنج موضوع عمده می‌توان یاد کرد:

۱. برگزاری دعای کمیل

دعای کمیل در محدوده میان مسجدالنبی و قبرستان بقیع، در ۴ نوبت برگزار شد. دو نوبت پیش از اعمال حج و برای مدینه قبلیه‌ها و دو نوبت پس از آن، برای مدینه بعدیه‌ها.

جمعیت شرکت کننده در هر کدام، که با کنترل و محدودیت شدید پلیس عربستان صورت می‌گرفت، افزون بر ۲۰۰۰۰ زائر بود. در دعای اول، فقط ایرانی‌ها حضور داشتند، در دعای دوم زائران خارجی؛ به‌ویژه لبنانی‌ها، از دو ساعت پیش از مراسم، در محل تجمع کردند تا بتوانند در مراسم حضور یابند و پس

ص: ۱۴۸

از مراسم نیز از مدیران برنامه گلایه داشتند که چرا وضعیتی فراهم نمی‌کنند تا آنان بتوانند حضور یابند. در دعای سوم و چهارم، مأموران عربستان از دو ساعت قبل، اجازه نشستن به زائران خارجی را در محل ندادند و بدین وسیله از حضور زائران خارجی جلوگیری می‌کردند.

نظم و آرامش و حضور منسجم زائران ایرانی در رفت و آمد و نظافت محلّ دعا اعجاب و قدردانی پلیس عربستان را به همراه داشت. در دعای سوم خللی در سیستم صوتی از سوی یکی از نیروهای امنیتی سعودی ایجاد گردید که مراتب از سوی بعثه پی‌گیری و حلّ شد.

۲. مراسم براءت

مراسم براءت، بهتر از سال‌های گذشته در صحرای عرفات انجام گرفت. زائران ایرانی حضوری چشم‌گیر داشتند. هم‌چنین تعدادی از زائران سایر کشورها در آن شرکت داشتند. وسایل صوتی بسیار مناسب بود. مراسم براءت از سیمای جمهوری اسلامی ایران و چند شبکه خارجی به صورت زنده پخش شد.

۳. ارتباط با بعثه‌های مراجع معظم تقلید

امسال پانزده بعثه از ایران و چهار بعثه از عراق، افغانستان و لبنان حضور داشتند. دید و بازدید از بعثه‌ها در مدینه و مکه صورت گرفت. یکی از آثار مثبت این ارتباطها، هماهنگی جهت شرکت در مراسم‌های عمومی بعثه؛ مانند دعای کمیل و براءت است.

ص: ۱۴۹

علاوه بر آن، نزدیک شدن دیدگاه‌ها در فتاوی‌ای مربوط به حج از دیگر آثار مثبت این ارتباطها است.

۴. سخنرانی‌های عمومی بعثه و داخل کاروان‌ها

در حج ۱۳۸۵، تعداد ۱۲۲۷ روحانی، معین و نیز معین‌های خانم هدایت فرهنگی و معنوی ۵۸۵ کاروان را برعهده داشتند. از این تعداد ۲۴۳ نفر معین خانم بودند که در تبیین احکام و مسائل فرهنگی، به زنان یاری می‌دادند.

علاوه بر این، شش سخنران عهده‌دار برگزاری جلسات سخنرانی‌های عمومی بودند که از این تعداد ۲ نفر خانم بود. در مجموع ۱۱۷ جلسه سخنرانی عمومی داخل کاروان‌ها برگزار شد که ۶۰ جلسه مربوط به آقایان و ۵۷ جلسه مربوط به خانم‌ها بود. و نیز ۳۵ جلسه سخنرانی عمومی در سالن اجتماعات بعثه برگزار شد که روزانه چندین کاروان حضور می‌یافتند.

یادآوری می‌شود که راه اندازی جلسات سخنرانی عمومی برای زائران به صورت گسترده از برنامه‌های حج امسال است.

۵. شورای فرهنگی و گروه‌های ارشاد

شوراهای فرهنگی داخل کاروان‌ها امسال سومین سال خود را پشت سر می‌گذارند. این شوراها به‌خصوص با توجه به دستورالعمل ریاست محترم سازمان به مدیران کاروان‌ها و پی‌گیری کردن تشکیل آن، از جدیت بهتری

ص: ۱۵۰

برخوردار بودند؛ زیرا از یک سو بعثه از طریق روحانی پی گیر آن بود و از سوی دیگر سازمان از طریق مدیران کاروان‌ها. بسیاری از این شوراها نیز پیش از عزیمت شکل گرفته بودند و این‌ها همکاران و یاوران فرهنگی کاروان بودند که به برخی از دستاوردهایش اشاره می‌گردد:

۱- تخلفات سال‌های پیش در اطراف بقیع و حرم نبوی به حداقل رسید.

۲- حضور زائران در بازارها، با رعایت شئون اسلامی و ایرانی همراه شد.

میقات حج: در زمینه‌های اجرایی چه نکات برجسته‌ای وجود داشت؟

آقای ری شهری: بخش اجرایی که عهده‌دار سلامت، آسایش و رفاه زائران است، به صورت جدی برای تحقق اهداف خود تلاش کرده‌اند که به مواردی از این تلاش‌ها اشاره می‌کنم:

۱. هیأت پزشکی

هیأت پزشکی ایران در مجموع ۹۱۰ نفر بودند:

- پزشک داخل کاروان ۵۸۵ نفر.

- اعضای هیأت پزشکی مدینه قبل و بعد ۳۲۵ نفر.

از برنامه‌های جدید هیأت پزشکی در حج ۸۵ یکی گزینش پزشکان با سابقه تشرّف برای کاروان‌ها بود و دیگری سلامت محوری به جای بیمار محوری؛ یعنی هیأت پزشکی تنها به دنبال درمان بیمار نبود بلکه به دنبال فراگیر کردن سلامت در میان زائران بود. از

ص: ۱۵۱

همین‌رو آمار فوت زائران در حج ۸۵، ۲۰ کمتر از سال‌های پیش بود.

۲. اسکان

زائران ایرانی در مدینه، عمدتاً در منطقه مرکزی و اطراف حرم اسکان داشتند و بدون استفاده از سرویس، به مسجدالنبی رفت و آمد می‌کردند و تنها بخشی از زائران در منطقه‌های بیرون از محدوده مرکزی اسکان داشتند که تقریباً ۲۵ زائران را تشکیل می‌دادند. البته این‌ها از سرویس استفاده می‌کردند.

زائران ایرانی در مکه، در ۱۶ محله اسکان داشتند که فاصله آن‌ها با حرم متفاوت بود و به طور عمده از سرویس استفاده می‌کردند.

۳. آشپزخانه مرکزی

در مدینه، تمام پخت به صورت متمرکز بود و در دو آشپزخانه، با ظرفیت حداکثر ۳۴۰۰۰ پُرس غذا در هر وعده انجام می‌گرفت. در مکه ۶۰ غذا به صورت پخت متمرکز بود و ۴۰ در داخل کاروان‌ها پخته می‌شد. دو آشپزخانه با ظرفیت حداکثر در هر وعده ۶۴۰۰۰ پُرس، طبخ متمرکز را برعهده داشتند. امسال از نظر کمیت، پخت متمرکز ۲۰ رشد داشت و از نظر کیفیت نیز به گونه‌ای بود که هیأت پزشکی غذایش را از آنجا دریافت می‌کرد.

۴. حمل و نقل

حمل و نقل درون شهری در مدینه و مکه، برای زائرانی که از اماکن مقدس دور بودند، انجام می‌شد. برای زائرانی که در منطقه عزیزیه ساکن بودند، که بیش از نیمی از زائران را تشکیل می‌داد، در انتقال از مسجدالحرام به ایستگاه‌های مناطق که به «باب علی» معروف است، مشکل ترافیکی جدی وجود داشت. برخی از مشکلات با تلاش نیروهای سازمان مرتفع شد ولی قسمت مهم آن، به محدودیت فضا و کثرت ماشین‌ها بر می‌گردد که باید عربستان آن را حل نماید.

حمل و نقل برون شهری با مشکل همراه نبود. تنها در مسیر عرفات به مشعر، مشکلات جدی وجود داشت که در بخش مشکلات بدان اشاره می‌گردد.

۵. قربانی

قربانی زائران ایرانی به وسیله یکصد ذابح ایرانی انجام شد. که در روز نخست حدود ۸۵۰۰۰ قربانی انجام گردید و زائران از احرام خارج شدند و ۱۵۰۰۰ قربانی هم در روز یازدهم انجام شد.

ورود گوشت از ایران و نیز برخی از اقلام موردنیاز کاروان‌ها مانند عسل و مربی، از دستاوردهای بخش اجرایی امسال به شمار می‌رود.

میقات حج: حج یک عرصه بین‌المللی است، در این عرصه، حضرت عالی و همکاران محترمتان چه فعالیت‌هایی داشتید؟

آقای ری شهری: در پاسخ باید بگویم که به یقین هیچ رخدادی، از بُعد بین‌المللی در اسلام، مهم‌تر از حج نیست، شما اگر در

پیام‌های

ص: ۱۵۲

حضرت امام خمینی+ و مقام معظم رهبری تأمل کرده باشید، به خوبی در می‌یابید که عمیق‌ترین، جامع‌ترین کامل‌ترین و بلندترین پیام‌های آن‌ها در ایام حج صادر شده است. طبیعی است که توجه به این معنی، ما را بر آن دارد تا در بُعد بین‌المللی حج، تلاش‌های چشمگیر و قابل توجهی داشته باشیم.

در حج ۸۵، حدود دو میلیون و چهارصد هزار نفر طبق آمار دولت عربستان حضور داشتند که حدود یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار نفر آن‌ها زائران خارجی بودند که از گوشه و کنار جهان به حج آمده بودند، شاید بتوان گفت که از همه کشورهای اسلامی و غیراسلامی، زائر و نماینده‌ای در حج حضور دارد. حال با این مقدمه، ببینیم بعثه مقام معظم رهبری در این عرصه چه فعالیت‌هایی داشته است؟

اولین مسأله، همایش‌های برگزار شده در بعثه مقام معظم رهبری است. شش همایش بین‌المللی داشتیم که اگر می‌خواستیم آن‌ها را در تهران با همین تعداد شرکت کننده، که از کشورهای مختلف آمده بودند برگزار کنیم، باید صدها میلیون تومان هزینه می‌کردیم.

در همایش تقریب، چیزی حدود چهارصد و هشتاد نفر، که تعدادی از آن‌ها از شخصیت‌های معروف بودند؛ مثلاً قاضی القضاة کنیا، مفتی بزرگ استرالیا و افرادی از این دست، در شمار سخنرانان همایش دیده می‌شدند.

همایش قدس را با حدود چهارصد نفر از بیست و پنج کشور جهان برگزار کردیم. در این همایش، جمع قابل توجهی از لبنان، فلسطین، پاکستان، ترکیه و ... حضور داشتند.

همایش منزلت زن را داشتیم که با حضور دویست نفر از شخصیت‌ها و بانوان کشورهای مختلف تشکیل شد.

در همایش اهل بیت، شخصیت‌هایی از عراق، لبنان، فرانسه، الجزایر، تایلند و افغانستان جزو سخنران‌ها بودند.

در همایش فرهیختگان، مجموعاً از سی و دو ملیت حضور داشتند. جمعیت‌های قابل توجهی از مسلمانان کشمیر، پاکستان، ترکیه و جمهوری آذربایجان به بعثه آمده و با بنده و دیگر اعضای بعثه دیدار داشتند.

همایش ایرانیان خارج کشور، به خصوص در حج ۸۵ با استقبال قابل توجه آن‌ها روبه‌رو گردید و بسیاری از آن‌ها از سطح علمی و موقعیت بالایی در خارج از کشور برخوردار بودند.

میقات حج: جناب عالی دیدارهایی هم با بعثه‌های حج دیگر کشورها داشتید، خواهشمندیم در این زمینه نیز کمی توضیح دهید.

آقای ری شهری: همانطور که اشاره کردید، دیدارهایی هم با شخصیت‌ها و مسؤولان بعثه‌های دیگر کشورها داشتیم که در مجموع، در حج ۸۵ تعداد آن‌ها به شانزده عدد رسید؛ وزیر ارشاد و اوقاف سودان، وزیر حج الجزایر، وزیر دیانت ترکیه، وزیر حج



ص: ۱۵۳

افغانستان، معاون وزیر اوقاف کویت، رؤسای بعثه‌های حج تایلند، چین، عراق، آفریقای جنوبی، افغانستان، اردن، اندونزی، مسؤول بعثه حزب الله لبنان، بعثه امارات، فلسطین و بنگلادش از جمله آن‌ها بودند.

تلاش این است که از این ظرفیت در جهت هم‌فکری و حرکت به سوی وحدت امت اسلامی، آشنایی با توطئه‌ها و نقشه‌های دشمنان اسلام، تبادل تجربیات و فضا سازی جهت ارتباط‌های بیشتر، پس از موسم حج بهره‌گیری کنیم.

یکی دیگر از فعالیت‌های بین‌المللی بعثه، ارتباط با مراکز علمی و فرهنگی عربستان است که در حج ۸۵ برخی از مسؤولان بعثه مقام معظم رهبری با شیخ عبدالعزیز آل‌شیخ، مفتی اعظم عربستان، دکتر عبدالمحسن قاسم و دکتر صالح البدیر امامان جمعه مسجدالنبی، شیخ المزنی رییس امر به معروف و نهی از منکر مدینه، رؤسا و اساتید نه دانشگاه و دانشگاه عربستان دیدار داشتند.

ارزیابی بنده در مجموع از این دیداها مثبت است و امید دارم به گسترش روابط بین جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورهای اسلامی کمک کند.

میقات حج: در حج ۸۵ با چه مشکلاتی روبه‌رو بودید؟

آقای ری شهری: اگر بخواهیم مشکلات این سال را با مشکلات سال‌های گذشته بسنجیم، باید بگویم به دلیل بهبود وضعیت، شکایات

ص: ۱۵۴

مردم به شکل چشمگیری کاهش پیدا کرده بود و من در طول ۱۷ سال گذشته، با مراجعان گوناگونی که دارم و اقشار مختلف؛ چه در بعثه و چه در حرم و یا در داخل کاروان‌ها، مسائل خود را با من در میان می‌گزارند، امسال در این زمینه کمترین مراجعه را داشتیم و این نشان از بهبود وضعیت داشت. البته این به آن معنی نیست که ما مشکلی نداشتیم و یا حجاج با مشکلی روبه‌رو نبوده‌اند.

هرچند در سال‌های گذشته تلاش‌های بسیاری جهت سلامت، رفاه و عزت زائران ایرانی صورت گرفته و همیشه زائران ایرانی به دو صفت «نظم» و «نظافت» در کشور عربستان شهره‌اند، لیکن هنوز پاره‌ای مشکلات جدی وجود دارد که برخی به کشور عربستان بر می‌گردد و برخی به سازمان‌ها و نهادهای داخل کشور، که باید برای جبران آن، اقداماتی صورت گیرد. مهم‌ترین این مشکلات عبارتند از:

۱. حمل و نقل زائران از عرفات به مشعر، از مشکلات و معضلاتی است که کشور عربستان دو سال است وعده حل آن را می‌دهد ولی هنوز حل نشده است.

امسال زائران ایرانی به ترافیک و ازدحام سنگین برخوردند و ساعت‌ها معطل ماندند و بسیاری پس از نیمه شب به مشعر رسیدند.

۲. حمل و نقل درون شهری، در قسمت باب‌علی با مشکل جدی روبه‌رو بود؛ زیرا حدود ۷۰ زائران ایرانی از این منطقه آمد و شد می‌کنند.

ص: ۱۵۵

۳. اعزام بیماران صعب‌العلاج، که گاه موجب مختل شدن آسایش کاروان‌ها می‌گردید.

۴. تأخیر در پروازهای بازگشت هواپیمایی، به‌ویژه در پروازهای اولیه هواپیماهای جمهوری اسلامی ایران و نیز مشکلات در مبادی ورودی حجاج به ایران؛ به‌ویژه در فرودگاه مهرآباد.

میقات حج: در ملاقات‌ها با سران بعثه‌ها و یا زائران دیگر کشورها، چه نکات مهمی مطرح شد، خواهشمندیم بخشی از آن‌ها را بیان فرمایید.

آقای ری شهری: نکته‌ای که معمولاً در دیدار با بعثه‌ها مطرح می‌شود، نظم و تشکل حج‌گزاری ایرانیان بود. بسیار اظهار علاقه می‌کردند تا کمیسیون‌های مشترکی با آن‌ها داشته باشیم و تبادل اطلاعات و تجربیات کنیم.

نکته دیگر اظهار نگرانی از هتک حرمت مقدسات اسلامی، به‌خصوص اهانت به شخصیت نبی اعظم اسلام، در سال گذشته بود که همه خواهان وحدت امت اسلامی، جهت مقابله با این توطئه‌ها می‌شدند.

نکته سوم، نگرانی وسیع و گسترده‌ای بود که از سوی اقشار مختلف، در زمینه فتنه دشمنان اسلام، مبنی بر ایجاد جنگ سنی و شیعه در کشورهای گوناگون جهان ابراز می‌شد و آنچه همه بر آن وحدت نظریه داشتند، آن بود که این حرکت توطئه‌ای از سوی دشمنان اسلام است و این نشان از شعور و آگاهی مسلمانان جهان داشت.

نکته مهم دیگر، علاقمندی و دلبستگی مسلمانان دیگر کشورها به حضرت امام خمینی+، رهبر فقید انقلاب اسلامی و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای- مدّ ظلّه- بود. از موضع‌گیری ریاست محترم جمهوری آقای احمدی‌نژاد خوشحال بودند و حمایت می‌کردند. از همه جالب‌تر، حمایت قاطع آن‌ها از پیشرفت‌های علمی جمهوری اسلامی به‌خصوص در بخش انرژی هسته‌ای بود.

اظهار خرسندی از پیروزی حزب‌الله و اظهار خوشحالی از ناکامی آمریکا در لبنان و عراق و افغانستان، از پدیده‌های جالب توجه در حج سال ۸۵ بود.

این‌ها همه، بیانگر این است که انقلاب اسلامی، راه خود را به بیرون مرزها به خوبی پیدا کرده و تا اعماق کشورها در قلب مردم مسلمان دنیا نفوذ کرده است و همین امر باید مسؤولان کشور عزیز ما را وا دارد تا با دقت، درایت و با پرهیز از تفرقه، به پیش روند که هر پیشرفتی در ایران اسلامی حاصل شود، موجب خشنودی ملت‌های مسلمان دنیا خواهد شد.

میقات حج: برای گسترش امر آموزش حج در آینده، چه برنامه‌هایی اندیشیده‌اید؟

آقای ری شهری: سیاست کلی بعثه این است که امر آموزش را در همه بخش‌ها و حوزه‌ها جدی‌تر بگیرد؛ زیرا ما هر مقدار سطح آموزش‌ها را بالاتر ببریم، موفقیت‌مان در کارها بیشتر خواهد بود. مرکز بزرگ آموزش حج و زیارت، در جوار مرقد مطهر

ص: ۱۵۶

حضرت امام+، در حال احداث است. در برخی از مراکز استان‌ها نیز مشابه این مرکز ساخته می‌شود. آموزش‌های عمومی و متمرکز را توسعه خواهیم داد. تعداد جلسات آموزشی برای زائران افزایش خواهد یافت. از ابزارهای آموزشی و کمک آموزشی؛ همچون ماکت کعبه، نوار و

DC

و کتب آموزشی استفاده خواهد شد. ان شاءالله در آینده آموزش‌های مجازی حج برای زائران داخل و خارج کشور طراحی و اجرا می‌شود و امیدوارم مجموع این حرکت‌ها بتواند مردم را در بهره‌وری هرچه بهتر و بیشتر از این فریضه مهم عبادی سیاسی کمک و یاری دهد.

میقات حج: اخیراً اعلام گردیده که در آینده از حج تکراری افراد جلوگیری به عمل خواهد آمد، ممکن است دلیل آن را بیان فرمایید؟

آقای ری شهری: حج سفری شیرین و پرجاذبه است. کسانی که به حج مشرف می‌شوند، با همه سختی‌های ایام تشریق، باز علاقمندند سال بعد و سال‌های بعد هم مشرف شوند، از یکسو خوشبختانه استقبال مردم بسیار بالا رفته، به شکلی که بیش از یک میلیون نفر برای حج ثبت‌نام کرده‌اند و از سوی دیگر متأسفانه به دلیل محدودیت سهمیه، اگر همین تعداد بخواهند مشرف شوند، باید حدود ده سال در نوبت بمانند. و چه بسا کسانی که به دلیل سن بالا، پس از تحمل این چند سال، موفق به انجام حج هم

ص: ۱۵۷

نشوند. به همین دلیل بود که در شورای عالی حج، به این نتیجه رسیدیم کسانی که از هم‌اکنون برای حج ثبت‌نام می‌کنند، تنها یک‌بار توفیق تشریف پیدا کنند و سال‌های بعد کسانی مشرف شوند که تاکنون توفیق این سفر را پیدا نکرده‌اند.

اما راجع به کسانی که در گذشته ثبت‌نام کرده‌اند، به دلیل این که پیش از این به آنان اعلام نگردیده، هم‌اکنون تصمیمی نگرفته‌ایم، ان شاء الله پس از کسب نظر مراجع معظم تقلید و نیز کار کارشناسی که روی آن صورت خواهد گرفت، موضوع در شورای عالی حج مطرح و تصمیم‌گیری خواهد شد.

البته لازم است به این نکته هم اشاره کنم که تعداد افراد تکراری نسبت به مجموع ثبت‌نام کنندگان، زیاد قابل توجه نیست. میقات حج: اخیراً در اخبار شنیدیم که شورای راهبردی حج تشکیل شده است، ممکن است مقداری در زمینه اهداف تشکیل این شورا توضیح دهید؟

آقای ری شهری: شورای راهبردی حج، به منظور تهیه و تنظیم سیاست‌های کلان حج، در چارچوب سند چشم‌انداز ۲۰ ساله‌ای است که برای حج در حال تدوین است. شورای راهبردی، آن سیاست‌های کلان را همراه با تجدید ساختار و تشکیلات بعثه مقام معظم رهبری در دستور کار خود قرار داده است. شرح وظایف بعثه، که در چهارده بند مورد تأیید مقام معظم رهبری قرار گرفته است نیز محور تعیین این سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها خواهد بود.

امیدوارم هرچه زودتر سند چشم‌انداز و برنامه‌های چهار یا پنج ساله حج تدوین شود تا ما بتوانیم با داشتن برنامه‌های مناسب، به اهداف والای حج دست یابیم.

میقات حج: سلفی‌ها و تکفیری‌ها در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای تخریب چهره تشیع و نیز برخورد نامناسب با شیعیان انجام می‌دهند حضرت عالی این تلاش‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آقای ری شهری: متأسفانه همان‌گونه که اظهار کردید، سلفی‌ها و تکفیری‌ها تلاش‌های زیادی برای تخریب چهره تشیع انجام می‌دهند. کتاب‌ها و جزوات زیادی در حج منتشر می‌کنند. برخوردهای نامناسبی با حجاج و شیعیان دارند و اینها همه به خاطر احساس خطری است که کرده‌اند. این گروه‌ها متأسفانه با قتل و کشتار افراد بی‌گناه در عراق و افغانستان و برخی کشورهای دیگر چهره اسلام را مخدوش کرده‌اند و با افکار متحجرانه‌ای که دارند، هرگز نمی‌توانند در دل‌ها نفوذ کنند، تنها عده‌ای افراد ناآگاه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و البته این تأثیر موقتی است.

ما در دیدارهایی که با زائران دیگر کشورها داشتیم آن‌ها هم اظهار ناراحتی می‌کردند.

طبیعی است اینگونه حرکت‌ها، توطئه استکبار برای ایجاد تفرقه بین امت اسلامی است و ما باید مراقب باشیم تا در این دام گرفتار نشویم و با درایت آن را پشت سر بگذاریم.

ص: ۱۵۸

البته ما در مقابله با این حرکت انحرافی، طبیعی است که افشاگری می‌کنیم. حرف‌های نادرست آن‌ها را به نقد می‌کشیم و پاسخ می‌دهیم. از طریق سیاسی هم موضوع را پی‌گیری کرده‌ایم و مکرر به مسئولان سیاسی عربستان تذکر داده‌ایم که اینگونه حرکت‌های غیر دینی و نادرست، به نفع این کشور و نیز به نفع مسلمانان نیست. بسیاری از آن‌ها نیز در جلسات خصوصی اظهار ناراحتی کرده‌اند که این‌ها مورد تأیید ما نیستند و ما کارهای آن‌ها را تأیید نمی‌کنیم. البته انعکاس این مشکلات به مسئولان عربستان موجب شد تا از حجم اینگونه حرکت‌های نادرست و ایذایی کاسته شود و در یک مورد نیز معاون امیر مدینه به بعثه آمد و از اتفاق به وجود آمده عذرخواهی کرد و آقای امیر نایف هم در گفتگویی با سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران، ناراحتی خود را از اتفاق پیش آمده، ابراز داشته و عذرخواهی کرده بودند. به هر حال، من فکر می‌کنم توطئه‌ای حساب شده در جریان است تا به شکلی شیعیان و به خصوص ایرانی‌ها را متهم و برای آن‌ها پرونده‌سازی کنند تا در ایجاد فتنه و آشوب میان شیعه و سنی، از آن بهره بگیرند. لذا ما باید خیلی هوشیارانه عمل کنیم و این موضوع را نیز به مقامات سعودی گوشزد کرده‌ایم.

میقات حج: حضرت آیت‌الله ری‌شهری! از این‌که در این گفتگوی صمیمانه شرکت فرمودید. از جناب عالی تشکر نموده، دوام توفیقات شما را از خداوند متعال مسألت داریم.



## سیاست‌های دولت هلند در مورد حج

(۱۹۴۹-۱۹۴۶ م / ۱۳۲۸-۱۳۲۵ ش.)

حج، این فریضه مهم و بزرگ اسلام، از دیر زمان مورد توجه مسلمانان اندونزی بوده است. برای بسیاری از مردم آن کشور، حج برنامه‌ای است برای آغاز یک زندگی تازه و ورود به موقعیت جدید اجتماعی. کسانی که موفق به ادای فریضه حج شده و به موطن خود باز می‌گردند، «حاجی» لقب گرفته و این لقب را پیش از نام خود به کار می‌برند. حاجی پس از بازگشت از حج، وقت خود را بیش از پیش، صرف امور دینی کرده و صاحب اعتبار اجتماعی بالا می‌شود. حتی بعضی از حجاج اندونزیایی، برای نشان دادن تمایز خود از بقیه مسلمانان، لباس‌های سفید به تن می‌کنند. اهمیت ویژه حج نزد مسلمانان اندونزی، موجب می‌شود که هر سال بر تعداد متقاضیان حج در این کشور افزوده گردد.

به‌طور کلی، پیش از جنگ جهانی دوم، میان ۱۰ تا ۳۰ هزار نفر از اندونزی به حج مشرف می‌شدند.

حج سال ۱۹۲۶ م. (/ ۱۳۰۵ ش.) در مقایسه با سال‌های پیش از جنگ جهانی، شاهد حضور بیشترین تعداد حجاج اندونزیایی بود که تقریباً به ۵۲ هزار نفر می‌رسید. در زمان جنگ جهانی دوم، عزیمت به مکه برای انجام فریضه حج، امکان‌پذیر نشد. پس از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۴۶ م (/ ۱۳۲۵ ش.) مردم اندونزی که زیر سلطه حاکمیت هلند درآمده بودند، با سفر تعداد اندکی به حجاز، دوباره فرصت زیارت خانه خدا را یافتند. در این فصل، آنچه که اساس توجه و تمرکز ما را به خود معطوف خواهد کرد، سیاست و خط مشی دولت هلند در قبال فریضه دینی حج می‌باشد. در صفحات پیش‌رو، بعضی از خصوصیات این خط مشی را، که متأثر از دلایل سیاسی مختلف بود، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.



ص: ۱۶۱

حکومت هلندی هندوستان، بعد از سال ۱۹۴۵ م. ( / ۱۳۲۴ ش.) به خاطر اهمیت فریضه حج برای مسلمانان اندونزی و نیز به امید کسب محبت و دوستی آنان، کوشید سیاست آزادانه‌ای را در این زمینه پیاده کند و ارز مورد نیاز مسلمانان در سفر به حجاز را تهیه نماید. لیکن بعد از سال ۱۹۴۵ ( / ۱۳۲۴ ش.) به خاطر کمبود منابع انرژی، نظام سهمیه بندی حج به اجرا درآمد.

تعداد حجاج، هر سال به وسیله حکومت تعیین می گردید. سامان دهی امور حج، مانند سال‌های پیش از جنگ جهانی، از سوی مدیریت امور داخله و شرکت کشتی رانی کنگسی - تیگا، که از اتحاد سه شرکت کشتی رانی هلندی (روتردامس لوید، استوموارت ماتسپیژ «نلدرلند» و استوموارت ماتسپیژ «اوشن») به وجود آمد و کار نقل و انتقال حجاج میان اندونزی و عربستان سعودی را بر عهده گرفت. زائران پس از رسیدن به سرزمین‌های مقدس، زیر نظر اعرابی در می آمدند که با لقب مطوف وظیفه راهنمایی حجاج را متعهد شده بودند. بنابر قوانین حکومت عربستان سعودی، تنها مطوف‌هایی که دارای مجوز رسمی بودند می توانستند در این زمینه فعالیت داشته باشند. دستمزد مطوف‌ها از پولی تأمین می شد که حجاج اندونزیایی پیش از سفر آن را می پرداختند.

دولت هلندی هندوستان امیدوار بود با اعزام تعداد زیادی از مسلمانان اندونزی به مکه، اندونزیایی‌هایی که در شهرهای بزرگ

ص: ۱۶۲

عربستان؛ مانند مکه، مدینه و جده سکونت داشتند، از افکار و اعمال جمهوری خواهانه خود دست بردارند. همان گونه که پیش‌تر هم اشاره کردیم، حدود دو هزار اندونزیایی - که در سال‌های پیش برای انجام فریضه حج و یا تحصیل علوم دینی به عربستان سفر کرده و به سبب بروز جنگ، با مشکلات مالی روبه‌رو شده بودند، از اواسط سال ۱۹۴۲ م. (/ ۱۳۲۱ ش.) به بعد، از سرکنسولگری دولت هلند در جده به صورت ماهیانه مساعدت‌های مالی می‌گرفتند. این افراد، که در عربستان سعودی سکونت داشتند، از اعلام استقلال سوکارنو و محمد حطا، در ۱۷ آگوست سال ۱۹۴۵ م. (/ ۱۳۲۴ ش.) با شور و هیجان خاصی استقبال کردند. در ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۴۵ م. رهبران اجتماع سیصد نفری از اندونزیایی‌های ساکن مکه متفق‌القول تصمیم به حمایت از جمهوریت گرفتند و یک ماه بعد کمیته‌ای با عنوان تشکیلات، استقلال اندونزی را تأسیس نمودند.

بیش‌تر اندونزیایی‌های ساکن در شهرهای مقدس عربستان، به عضویت این تشکیلات درآمدند و آغاز به نشر افکار استقلال طلبانه اندونزی؛ به خصوص در میان زائران کشورهای مختلف اسلامی کردند. در موسم حج سال ۱۹۴۵، که مصادف با ماه نوامبر بود، اعلامیه‌هایی از سوی رهبران حامی استقلال اندونزی ساکن در مصر به زبان عربی چاپ و در شهر مکه میان حجاج پخش گردید. این اعلامیه، تمام مسلمانان را به حمایت از

ص: ۱۶۳

استقلال طلبی مردم اندونزی فرا می خواند و در عین حال از دولت‌های عرب می خواست که جمهوری اندونزی را بی درنگ به رسمیت بشناسند. همچنین در نوامبر سال ۱۹۴۵، رهبران تشکیلات استقلال اندونزی، با مراجعه به نزد والی حجاز، امیرمنصور، خواستار صدور مجوز برای برپایی یک اجتماع، جهت معرفی اهداف مبارزه استقلال طلبی اندونزی به حجاج شدند. لیکن این تقاضا از سوی والی حجاز رد شد؛ زیرا دولت عربستان سعودی انجام هرگونه تبلیغات و اعمال سیاسی در شهرهای مقدس مکه و مدینه را قدغن کرده بود. از این رو، رهبران تشکیلات، با گرد هم آمدن در منا، میهمانی‌های مختصری ترتیب دادند. پس از حضور تعدادی از حجاج و انجام سه سخنرانی، پلیس عربستان به سرعت وارد ماجرا شد و رهبران تشکیلات را بازداشت کرد، بازداشت شدگان دو ساعت بعد آزاد شدند.

دولت عربستان سعودی، ابتدا می کوشید نسبت به تحولات سیاسی اندونزی بی طرف بماند، لیکن علی‌رغم به رسمیت شناختن حاکمیت هلند بر اندونزی، به دلیل تشابه اعتقادات مردم اندونزی و اعراب، گاهی از فعالیت‌های سیاسی اندونزیایی‌های ساکن عربستان چشم‌پوشی می شد. بعضی از مسؤولان سعودی؛ مانند یونس یاسین، معاون وزیر امور خارجه عربستان، خواستار پایان یافتن اختلافات میان هلند و اندونزیایی‌ها از راه مسالمت آمیز بودند.

وزارت امور خارجه در پنجم فوریه سال ۱۹۴۶ م. ( / ۱۳۲۵ ش.) با ارسال نامه‌ای به نمایندگی‌های خود در جده و قاهره، اعلام نمود از این پس کمک‌های مالی به اندونزیایی‌های تبعه هندوستان تحت حاکمیت هلند که در خارج از کشور اقامت دارند، تنها در صورتی اعطا خواهد شد که حکومت هلند را تنها دولت مشروع اندونزی بدانند و صداقت‌نامه‌ای را در این خصوص امضا نمایند. وان ریچتری لیمبوگ، نماینده هلند در قاهره، با افزودن عبارتی به قبض رسید دریافت کمک‌های مربوط به مسلمانان اندونزی، که در آن صاحب رسید، حکومت هلندی هندوستان را تنها دولت مشروع در اندونزی می دانست، تلاش کرد تا طرح اعلام شده را به اجرا درآورد. لیکن این حرکت واکنش وسیعی را در میان جماعت اندونزیایی عرب الأمل و سایر اندونزیایی‌های ساکن مصر برانگیخت. رهبران معروف جامعه اندونزیایی‌های مقیم مصر، در ۲۷ فوریه سال ۱۹۴۶، با برگزاری اجتماعی، امضای اسنادی حاوی این گونه مطالب را به عنوان بزرگترین گناهی که در حق سرزمین مادری می توان روا داشت، تلقی کرده و بر اساس تصمیمی، دولت جمهوری اندونزی را تنها حکومت مشروع این کشور اعلام کردند. این رهبران در عین حال اعلام کردند که رنج و گرسنگی را به اهانت بر وطن ترجیح خواهند داد.

دینگمانس، نماینده هلند در جده، خود با این طرح مخالفت نمود. وی طرح صداقت‌نامه

ص: ۱۶۴

را به خاطر فقدان روابط متقابل داوطلبانه میان هلندی‌ها و اندونزیایی‌ها «تصمیمی بی‌موقع» توصیف کرد. به نظر او، در صورت ممانعت طرفداران جمهوری، از امضای این اعلان به وسیله سایر اندونزیایی‌ها، اختلافات گسترده‌ای در میان اندونزیایی‌های ساکن مکه به وقوع می‌پیوست. دینگمانس اظهار کرد که به سبب عدم قبول چنین اختلافاتی از طرف مقامات عربستان سعودی، سرکنسولگری هلند در جده، در وضعیت بسیار بدی قرار گرفته و موقعیت آن دچار ضعف خواهد شد. وزارت خارجه هلند این نظریات را مورد توجه قرار داد و آنگاه در ۹ مارس سال ۱۹۴۶ با ارسال بخشنامه دومی، در فرمان قبلی خود، مقداری نرمش نشان داد. وی کمک‌های مادی را منوط به ثبت‌نام در کنسولگری قاهره و جده و یا امضای اعلان صداقت‌نامه دولت هلند کرد. دریافت کنندگان کمک، به صورت خودکار به عنوان تبعه دولت هلند پذیرفته می‌شدند. تدبیر دیگری نیز، که حکومت هلند در مورد اندونزیایی‌های مقیم عربستان سعودی اتخاذ کرد، ایجاد وضعیت مناسب برای مراجعت ایشان به وطن اصلی خود بود.

در اوایل ماه آوریل سال ۱۹۴۶، دولت هلندی هندوستان، از طریق کنسولگری هلند در مکه اعلام کرد: آن دسته از اندونزیایی‌هایی که قصد بازگشت به وطن را دارند، بلیت رایگان دریافت خواهند کرد. لیکن از نزدیک به ۲۰۰۰ اندونزیایی مقیم عربستان سعودی، تنها تعدادی انگشت شمار برای این منظور ثبت‌نام کردند. بیش‌تر آنان، اعلان دولت را با عنوان «بلیت نیجا» و ثبت‌نام کنندگان را با عنوان «مقیم نیجا» توصیف کردند.

آن‌ها اعلام کردند پیش از هرگونه تصمیم دولت جمهوری، مبنی بر بازگشت آنان و تا زمانی که دولت هلند بر اندونزی حاکمیت دارد، به کشورشان باز نخواهند گشت. تا ماه نوامبر سال ۱۹۴۶، تنها گروهی متشکل از ۹ اندونزیایی، ۶ تن از اهالی بانکارماسینی و ۳ نفر پنتی آنکالی به اندونزی بازگشتند.

در این حال، اندونزیایی‌های مقیم مکه می‌کوشیدند خود را تا حد امکان از دایره نفوذ حکومت هلندی هندوستان دور کنند. در ماه می سال ۱۹۴۶، ۷۰ اندونزیایی‌های ساکن در عربستان برای اعلام عدم تبعیت‌شان از دولت هلند، گذرنامه‌های خود را پاره کرده و به سرکنسولگری هلند در جده فرستادند. این افراد کمک‌های مالی کنسولگری را رد کرده و بعدها با هدف پیروزی بر مشکلات اجتماعی و مالی، در ۲۱ ژوئیه ۱۹۴۶ کمیته‌ای را در مکه با عنوان کمیته امداد اندونزی تأسیس نمودند و برای برآورده کردن احتیاجات خود، به جمع‌آوری کمک‌های مردمی پرداختند.

طرفداری اندونزیایی‌های مقیم مکه از جمهوریت، مقامات هلند را، درخصوص تأثیرات آن بر روی حجاج اندونزیایی سال‌های جاری، بسیار نگران کرد.

ص: ۱۶۵

دینگمانس احتمال می‌داد که طرفداران جمهوریت مانع از ثبت نام حجاج در کنسولگری هلند در جدّه شوند و آنان را مجبور به پاره کردن بلیت‌های برگشت و پاسپورت‌هایشان کنند.

دینگمانس برای جلوگیری از بروز چنین حوادثی، از دولت هلندی هندوستان خواست تا حجاج را با این واقعیت که حج یک مناسک صرف دینی است، آگاه کنند و تمام وقت خود، در طول اقامت در شهرهای مقدس را اختصاص به مناسک حج دهند. نسبت به ثبت نام خود در سرکنسولگری هلند در جدّه اهمال نکنند و اهمیت و فواید پاسپورت و بلیت‌های برگشت را بدانند. در صورت گم کردن نشانی محل اقامت، هرچه زودتر به معاونت کنسولگری مکه مراجعه کنند.

وانموک، معتقد بود حج را به عنوان یک عبادت صّرف دینی جا انداختن و وانمود کردن درست نیست؛ زیرا اسلام دینی جدا از سیاست نبوده و مسلمانان هرگونه توصیه‌ای از جانب حکومت در امور دینی را به منزله دخالت در امور دینی خویش تلقی می‌کردند.

با این وجود، وانموک سایر توصیه‌های دینگمانس را مثبت ارزیابی کرده، به لزوم ارائه معلومات و هشدارهای لازم به حجاج، درخصوص اهمیت پاسپورت‌هایشان از جانب مأمورین صدور پاسپورت و نیز ارائه اطلاعات و راهنمایی‌های کافی به زائران در اثنای مسافرت از طرف رییس قافله حج اشاره می‌کند. به نظر او بهترین تبلیغات ممکن و میسر در حجاز، تنها با دقت و مساعدت بالای کارمندان و دیپلمات‌های هلندی و تأثیرگذاری سیاسی بر روی حجاج در سطوح بسیار پایین، با استفاده از مطوّف‌هایی که در مکه به عنوان راهنمایان مناسک حج انجام وظیفه می‌کردند، ممکن بود.

خلاصه این که حجاج باید متوجه کمک‌ها، احترام و دغدغه یک دولت غیرمسلمان نسبت به زائران خانه خدا می‌شدند. به اعتقاد وانموک، انجام تبلیغات آشکار در عربستان سعودی برای دولت هلند، به سبب سیاست‌های غیر دوستانه کشورهای غرب با این کشور، نمی‌توانست فایده‌ای را با خود به همراه داشته باشد.

در سوم ژوئن سال ۱۹۴۶ سهمیه حج به طور رسمی، از جانب دولت ۳۰۰۰ نفر اعلام شد. از نامزدهای سفر حج در سرزمین‌های تحت حاکمیت هلند خواسته شد تا به ادارات مدیریت داخله، که مسؤول صدور روایید بودند، مراجعه کنند. علاوه بر این، در اعلامیه مذکور بر عدم پذیرش زائران از جاوه و سوماترا تأکید شده بود. هزینه معاش هر حاجی با توجه به طول مدت اقامت در شهرهای مقدس، از ۱۸۰۰ تا ۲۱۰۰ فلوره هلند متغیر بود. هزینه بلیت رفت و برگشت ۴۵۰ فلوره هلند و مالیات پرداختی حاجیان در مقابل خدمات دولت عربستان سعودی ۴۱/۵۰ استرلینگ انگلستان مشخص شد. این مالیات که پس از جنگ جهانی دوم، از طرف حکومت عربستان

ص: ۱۶۶

سعودی به مورد اجرا گذاشته شد، خدمات بهداشتی حجاج در اثنای انجام مراسم حج، مالیات حج، هزینه راهنمای حج و مصارف اقامت و حمل و نقل را شامل می‌شد. حکومت عربستان سعودی دولت هلندی هندوستان را مسؤول اخذ این مالیات و انتقال آن به حکومت سعودی به صورت دلار آمریکا و یا استرلینگ انگلستان می‌دانست.

دولت هلندی هندوستان، از آنجا که مجبور بود خود این پول را، به منظور تهیه ارز مورد نیاز، از حجاج جمع آوری کند، در این خصوص به دولت سعودی اعتراض کرد. با وجود این که سرکنسولگری هلند در جدّه می‌کوشید با کسب بعضی امتیازات از دولت سعودی، نصف این مبلغ را به صورت فلوره هلند بپردازد و مالیات حجاج اندونزیایی را کاهش دهد، لیکن در این امر موفقیتی به دست نیاورد.

در ماه آگوست سال ۱۹۴۶ تنها حدود ۱۰۰ نفر برای رفتن به مراسم حج مراجعه کردند. دلیل اصلی آن، تبلیغات وسیعی بود که رهبران جمهوری خواه در ارتباط با حج، بر ضدّ دولت هلند به راه انداخته بودند. اعلام صدور مجوّز برای رهبران مسلمان، جهت رفتن به مراسم حج، در اثنای دیدار واندر پلاس، مشاور امور اسلامی دولت هلند، از کالیمانتان جنوبی - در آوریل سال ۱۹۴۶ - و سپس تهیه یک بروشور در این باره و پخش آن در میان مردم، واکنش رهبران معشومی را به دنبال داشت.

«الجهاد»، ارگان رسمی معشومی، که مدعی بود هلندی‌ها از حج استفاده تبلیغاتی صرف می‌کنند، خبر دیدار واندر والس از منطقه را، با عنوان «حج، وسیله تبلیغات هلندی‌ها» چاپ کرد. به نوشته الجهاد، سازمان حج هلندی‌ها قصد داشت با به دست آوردن دل مسلمانان، آنان را به هلند متمایل و جذب کند. از این رو، لازم بود مسلمانان اندونزی فریب هلندی‌ها را نخورده و با تمام وجود از استقلال طلبی حمایت کنند.

ک. ح. م. هاشم اشعری، از رهبران مشعومی، که در عین حال رهبر نه‌تاج العلماء نیز بود، در گفتگوی رادیویی، که در بیستم آوریل سال ۱۹۴۶ انجام داد، فرض و واجب بودن حج در موقعیت مناسب و واجب نبودن آن در زمان تهدید از جانب دشمن و بروز نا امنی در هنگام عزیمت به مکه و بازگشت از آنجا را خاطر نشان کرد. هاشم اشعری، سازمان‌دهی حج به دست هلندی‌ها را، تنها وسیله‌ای جهت منحرف کردن مسلمانان از مسیر کسب استقلال دانست و حفظ استقلال کشور را همواره مهم‌تر از رفتن به حج تلقی می‌کرد و بر آن تأکید می‌ورزید. او استفاده مسلمانان از کشتی‌های دشمن برای رفت و آمد در مسیر مکه را به خاطر کمک به ثروتمندتر شدن شرکت کشتی‌رانی کنگسی - تیگا، صحیح نمی‌دانست. اشعری در پایان وعده داد واجب شدن حج، دولت جمهوری کشتی‌های مورد نیاز مسلمانان را تهیه خواهد کرد.

از این رو، در سال ۱۹۴۹، در مراسم حجی

ص: ۱۶۷

که دولت هلندی هندوستان سازماندهی کرده بود، تنها ۷۰ تن شرکت کردند. آن هم همگی از سومباوا و سولاوسی جنوبی بودند که زیر نظر و مدیریت مؤثر هلند قرار داشتند.

از کالیمانتان جنوبی و شرقی نیز - که در اوایل علاقه و احترام فراوانی نسبت به حج داشتند، در نتیجه تهدیدها و تبلیغات منفی تشکل های منطقه ای مخالف هلند، هیچ کس برای حج ثبت نام نکرد. افرادی هم که قصد رفتن به مکه را داشتند، دو برابر شدن مالیات حج پس از جنگ جهانی دوم را بهانه قرار داده و از این سفر منصرف شدند. سهمیه حج سال ۱۹۴۷ م. (/ ۱۳۲۶ ش.) که در ابتدا از طرف مدیریت امور داخله ۵۰۰۰ نفر تعیین شده بود، بعدها به دلیل وجود مشکلات در تأمین ارز مورد نیاز و به درخواست مدیریت مالیه، به ۴۰۰۰ نفر کاهش یافت. علاوه بر این، دولت در سال ۱۹۴۷ با کاستن از مدت اقامت در شهرهای مقدس، هزینه اقامت را از ۷۰ استرلینگ به ۴۶ استرلینگ کاهش داد و مالیات حج را نسبت به سال قبل، ۵ استرلینگ پایین آورد. از ۴۰۰۰ سهمیه حج، ۳۰۰۰ سهمیه به اندونزی شرقی، ۵۰۰ سهمیه به کالیمانتان و ۵۰۰ سهمیه نیز به شهرهای تحت حاکمیت هلند در جاوه و سوماترا اختصاص یافت.

در سال ۱۹۴۷، سازمان حج؛ همانند سال‌های قبل، به دست مدیریت امور داخله و شرکت کشتی‌رانی کنگسی - تیگا اداره می شد، لیکن بعضی از امور و مسؤولیت‌های

ص: ۱۶۸

محلی، به مؤسسات منطقه‌ای، که به این منظور تأسیس شده بودند، محول گردید. کمیته‌ای با عنوان «بادان پنگوروس کسلاماتان حاج» با همکاری وزیر مسؤول امور مسلمین، شیخ بهمید، کارهای مربوط به حج را در دولت اندونزی شرقی سازماندهی کرد. کمیته «حلو سونگای علما» در کالیمانتان جنوبی و کمیته‌ای پنج نفری، به سرپرستی رییس محکمه پنگملو، عبدالغفار، در شهر سورابایای جاوه شرقی، امور حج را حل و فصل می‌کردند. این کمیته‌ها در کنار ارائه معلومات به حجاج، در خصوص عبادت و سیاست حج، به عنوان واسطه میان حجاج و شرکت‌های کشتی‌رانی نیز انجام وظیفه می‌کردند. در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم، این کار را راهنمایان و مبلغان حج، که از عربستان سعودی آمده بودند، انجام می‌دادند.

تعداد مراجعین برای ثبت‌نام سفر حج در سال ۱۹۴۷ بسیار بیشتر از سهمیه اعلام شده از طرف دولت بود؛ مثلاً در کالیمانتان جنوبی، که سال پیش از آن، هیچ‌کس نامزد رفتن به زیارت مکه نشده بود، ۲۵۰۰ نفر برای گرفتن روادید مراجعه کردند. توسعه تحولات مثبت منطقه‌ای و افزایش همکاری دولت هلند، پس از ماه می سال ۱۹۴۷ تأثیر به‌سزایی داشت. در اندونزی شرقی نیز نزدیک به دو هزار نفر بیش‌تر از سهمیه تعیین شده مراجعه کردند. با بالا رفتن تعداد مراجعه‌کننده، از سهمیه تعیین شده توسط دولت، مدیران محلی و کمیته‌های



ص: ۱۶۹

مرتبط با حج، در معرض انتقادهای شدید مردم؛ به خصوص کسانی که بعدها پذیرفته نشده بودند، قرار گرفتند. واگذاری وظایف راهنمایان حج به این کمیته‌ها و همچنین دریافت ۳۰ فلوره از هر حاجی، به منظور تأمین هزینه‌های کمیته‌های مذکور، اعتراض و انتقاد شدید حجاج را به دنبال داشت. علاوه بر آن، در اندونزی شرقی نیز درخواست کمیته مربوط به حج برای دریافت ۴۵ فلوره به ازای هر یک نفر حاجی، از شرکت کشتی‌رانی، سبب بروز برخی اختلافات میان طرفین شد؛ زیرا در سال‌های قبل از جنگ جهانی، شرکت‌های کشتی‌رانی در صدی را برای مبلغان و ثبت‌نام‌کنندگان حاجیان در نظر می‌گرفتند.

دولت هلندی هندوستان، در سال ۱۹۴۷ درصد برآمد تا هیأتی را با عنوان امیرالحاج، به منظور سرپرستی حجاج اندونزی شرقی به عربستان بفرستد. لیکن اختلاف نظریه مقامات هلندی در مورد ویژگی‌های این هیأت و واکنش تردیدآمیز دولت عربستان برای قبول آن، موجب شد مباحث فراوانی در مورد اعزام هیأت یادشده به مکه، مطرح شود. در مورد ارسال امیر حج به مکه، برای نخستین بار در جلسه مشترکی که در ژوئیه سال ۱۹۴۷ میان واندر پلاس و یک مقام اندونزی شرقی در جاکارتا برگزار شده بود، مطرح گردید. در این جلسه در مورد انتساب سرپرست حجاج دولت اندونزی شرقی به عنوان امیرالحاج و عزیمت او به مصر برای دیدار با پادشاه این کشور قبل از سفر به عربستان سعودی نیز تصمیم‌گیری شد. این تصمیم از سوی وانموک نیز تأیید گردید.

دولت اندونزی شرقی، در ۸ ژوئیه ۱۹۴۷، در جلسه هیأت وزیران، موضوع یاد شده را تأیید و مقام مسؤول امور اسلامی، شیخ بهمید، را به ریاست آن منسوب کرد.

هدف از ارسال چنین هیأتی به کشورهای عربی، کمک به افزایش اعتبار دولت در میان مسلمانان اندونزی و اندوزیایی‌های ساکن مکه بود که دولت اندونزی شرقی را به صورت «حکومتی تشریفاتی و مسیحی» می‌دانستند.

«واندر پلاس» امیدوار بود که مسلمانان اندونزی شرقی، اعزام هیأت رسمی حج را، به عنوان یک رخ داد مهم اسلامی و اقدامی مهم از جانب دولت اندونزی شرقی قلمداد کنند. به نظر «النیک شورمان»، رییس دیروو (مدیریت شرق دور) در جاکارتا، دیدار شیخ بهمید نیز به عنوان «واکنشی مؤثر» در برابر هیأت جمهوری حاضر در قاهره، به ریاست «ه. آگوس سالم» محسوب می‌شد، لیکن مقامات لاهه همگی آن را «مخاطره آمیز» توصیف کردند. به عقیده او، حضور فردی نیجایی؛ مانند شیخ بهمید در کنار سیاستمدار قدرتمند جمهوری، «ه. آگوس سالم» مضحک و آثیر بود.

تنها کسی که دیدار از عربستان سعودی را مثبت ارزیابی می‌کرد، وزیر امور خارجه هلند بود. آدریانس، رییس امور اداری وزارت خارجه هلند، با طرح این موضوع، که اعزام

ص: ۱۷۰

هیأتی با عنوان «امیرالحج» به عربستان سعودی می‌تواند بر اعتبار دولت اندونزی شرقی در مکه بیفزاید و آن را به صورت حکومتی مستقل نشان دهد، به مخالفت برخاست. افزون بر این، او بر اسم هیأت نیز خرده گرفت؛ زیرا «امیر الحج» عنوانی برای یگان مسلح و نظامی بود که در زمان فقدان امنیت و آسایش در شهرهای مقدس عربستان، از حجاج حفاظت می‌کرد.

به ادعای او، در دوره‌ای که صلح و امنیت منطقه به وسیله دولت عربستان سعودی برقرار شده بود، اعزام هیأتی با این عنوان به مکه نمی‌توانست تأثیر مثبتی بر روی مقامات عربستان سعودی داشته باشد. آدریانس با تأکید بر وخامت اوضاع جمهوریت، پس از نخستین اقدام نظامی قشون هلند و عدم لزوم فرستادن نماینده دولت اندونزی شرقی به خارج از کشور، برای تضييع جبهه جمهوري خواهان، با رفتن هیأت مذکور به مصر نیز مخالفت کرد. به اعتقاد وی، تنها انجام مراسم حج و اعزام تعداد مشخصی حاجی به مکه، برای شناساندن دولت اندونزی شرقی کافی بود.

جانکمن، وزیر امور کشورهای ماورای بحر، با ارسال تلگراف به وانموک، در پنجم آگوست سال ۱۹۴۷ خواستار تعویق برنامه مورد نظر به موسم حج سال ۱۹۴۸ شد. در این میان، دولت هلندی هندوستان، بنا به دستور دینگمانس عنوان هیأت را از امیر الحج به «رئیس بدهه الشرف» به معنای رئیس هیأت افتخاری تغییر داد.

وان بوتزلا-وان اوسترهود، در تلگرافی که در ۱۵ آگوست سال ۱۹۴۷ به رئیس «دیروو» فرستاد، اعلام کرد که شیخ بهمید می‌تواند نه فقط به عنوان راهنمای حجاج، بلکه در کسوت رئیس هیأت رسمی دولت اندونزی شرقی نیز به عربستان سعودی سفر کند. مشکل دیگری هم که در این رابطه وجود داشت، عدم قبول هیأت مذکور از طرف دولت عربستان، به دلایل مالی و سیاسی بود. طبق قوانین جاری، اعضای هیأت؛ همانند میهمانان رسمی دولت عربستان محسوب می‌شدند.

هزینه اقامت و سایر مصارف افراد داخل هیأت، در عربستان، به عهده دولت این کشور بود و از معافیت مالی نیز برخوردار می‌شدند. از نظر سیاسی نیز دولت عربستان با اعلام رسمی اعزام این هیأت از طرف دولت اندونزی شرقی، در وضعیت سختی قرار گرفت؛ زیرا این کشور با قبول هیأت مذکور، به عنوان یکی از اعضای اتحادیه کشورهای عرب، که جمهوریت را به رسمیت شناخته بودند، گام غیردوستانه‌ای برضد دولت جمهوری بر می‌داشت. لیکن در نتیجه فشارهای دولت هلند، مقامات عربستان سعودی سرانجام به اعزام هیأت دولت اندونزی شرقی جواب مثبت دادند. در ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۴۷، وزارت امور خارجه عربستان سعودی با ارسال مکتوبی به سرکنسولگری دولت هلند در جده اعلام کرد که عربستان از هیأت اعزامی استقبال نموده و

ص: ۱۷۱

تمام امکانات لازم شهرهای مقدس را همانند هیأت‌های سایر کشورهای اسلامی برای آنان فراهم خواهد کرد. در سال ۱۹۴۷ میلادی بنا به سهمیه‌ای که از قبل تعیین شده بود، به اعزام حدود ۴۰۰۰ زائر به مکه مکرمه اجازه داده شد. بدرقه زائران از بندرهای اوجونگک یاندانگک، تانجونگک پریوک و آمپان که بنادر حج نامیده می‌شدند، در جوی پر از شور و شغف انجام شد. حجاج در میان بدرقه هزار نفر، سوار کشتی‌ها شدند.

قبل از حرکت، اطلاعاتی در خصوص بیماری‌های مسری؛ همچون وبا به آنان داده شد. شرکت کشتی‌رانی مسؤول انتقال حجاج، کنگسی - تیگا قبل از جدا شدن از بندر اوجونگک یاندانگک مراسم مختصری را که در آن، اعضای هیأت اعزامی و بعضی از مقامات دولت اندونزی شرقی حضور داشتند، برگزار کرد.

پس از قبول هیأت اندونزی شرقی از طرف مقامات عربستان سعودی، عبدالحمید القدیری دوم، سلطان پونتیاناک نیز به عنوان رییس منطقه ویژه کالیمانتان غربی، قصد دیدار از عربستان سعودی و سایر دول اسلامی را نمود.

دولت هلندی هندوستان تقاضای وی را بدون هیچگونه بحثی پذیرفت. هیأت سه نفری کالیمانتان غربی متشکل از سلطان پونتیاناک و دو اندونزیایی عربی الأصل در ۲۲ اکتبر سال ۱۹۴۷ وارد جده شده و به عنوان میهمانان رسمی دولت عربستان سعودی مورد استقبال قرار گرفتند.

لیکن هیچ یک از این هیأت‌ها موفقیتی به دست نیاورد؛ زیرا خواسته‌های آن‌ها به‌خاطر دیدار ه. - محمد رشید، نماینده دولت جمهوری در مصر از مکه و ملاقات وی با عبدالعزیز، پادشاه عربستان سعودی در ۱۳ اکتبر سال ۱۹۴۷ به قصد درخواست از وی برای به رسمیت شناختن دولت مطبوعش بی‌ثمر ماند.

اندونزیایی‌های مقیم عربستان سعودی که هیأت‌های فرستاده هلند را مسؤول اجرای تبلیغات سیاسی آن دولت دانسته و ه. - رشید را در میان شور و هیجان استقبال نمودند. پادشاه، عبدالعزیز نیز در دیدار ه. - رشید اعلام کرد که دولت جمهوری را ظرف مدت کوتاهی به رسمیت خواهد شناخت؛ از این‌رو، تلاش‌های رشید برای به رسمیت شناساندن دولت جمهوری بی‌نتیجه نماند.

علاوه بر این، هیأت اندونزی شرقی باعث ایجاد برخی هرج و مرج‌های سیاسی نیز شد. پس از فروپاشی دولت اندونزی شرقی، به ریاست نجم الدین در اواخر سپتامبر سال ۱۹۴۷، در دولت جدید که به ریاست س. ژ. وارو در ۱۷ اکتبر سال ۱۹۴۷ تأسیس شد، هیچ مقامی به شیخ بهمید که پیش‌تر رییس هیأت اعزامی به عربستان سعودی بود، داده نشد. دولت جدید حتی خواستار بازگشت سریع شیخ بهمید به اندونزی و انتساب فرد دیگری به جای وی شد. لیکن بنا به توصیه دینگمانس، دولت جدید اندونزی شرقی به باقی ماندن شیخ بهمید در مقام خود تا زمان بازگشت به

ص: ۱۷۲

اندونزی در ۱۶ نوامبر ۱۹۴۷ رضایت داد.

سلطان پونتیاناک از عبدالحمید القدیری دوم نیز خواست تا از کشورهای مصر، سوریه و لبنان دیدار کند. لیکن بعد از ناکام ماندن از سفر به مصر، به دلیل رواج وبا، دولت‌های سوریه و لبنان نیز تقاضای ویزای وی را پس فرستادند. سلطان پونتیاناک که امکان دیدار با گاندی و محمدعلی جناح، رؤسای دولت هند و پاکستان را هم به دست نیاورده بود، در ۲ نوامبر سال ۱۹۴۷ از طریق کراچی و دهلی نو به اندونزی مراجعت برگشت.

دولت عربستان که از یک سو به حج اهمیت می‌داده و از سوی دیگر با اصرارهای مدام برای به رسمیت شناختن جمهوریت در اندونزی رودر رو مانده بود، هیچ‌گونه تمایزی میان این سه هیأت اندونزیایی قائل نشد و تلاش کرد تا هیچ‌یک را بر دیگری برتری ندهد. از نظر دولت سعودی، تمام مسلمانان با هر نوع نگرش و تعلیمات سیاسی در اراضی مقدس، با هم برابر و مساوی بودند. عبدالعزیز پادشاه عربستان که شمشیرهای مرصع و جواهرنشان به شیخ بهمید و سلطان پونتیاناک هدیه کرده بود، ه- رشید را با به رسمیت شناختن جمهوریت مورد لطف قرار داد. دینگمانس، سرکنسول دولت هلند در جده، سفر این سه هیأت به مکه با اهداف متفاوت را به عنوان «آنتی‌تزدونزیا که خود را به طور آشکار در اراضی مقدس نشان داد» توصیف کرد. به دنبال بازگشت هیأت‌های کالیمانتان غربی و اندونزی شرقی از عربستان سعودی. این دولت در ۲۲ نوامبر ۱۹۴۷ جمهوری اندونزی را به عنوان دولتی مستقل به رسمیت شناخت.

دولت هلند این امر را حرکتی خصمانه توصیف کرد و کوشید عربستان سعودی را به انصراف از تصمیم خود، مبنی بر به رسمیت شناختن جمهوری اندونزی قانع کند، لیکن تلاش‌هایش بی‌نتیجه ماند. سفر هیأت‌های اندونزی شرقی و کالیمانتان غربی به شهرهای مقدس، بر روی اندونزیایی‌های ساکن مکه، که با تأسیس جمعیت‌هایی با عنوان «پرکومپولان کمردکان اندونزیا» و «کوپیندو» تشکل یافته بودند، تأثیر منفی نهاد. آن‌ها علی‌رغم تدابیر محدود کننده دولت عربستان سعودی در خصوص تبلیغات سیاسی، در بین حجاج، که از اندونزی و مناطق تحت حاکمیت هلند آمده بودند، شروع به تبلیغات منفی بر ضد دولت هلند نمودند.

اعلامیه‌ای با عنوان «*ijdaH kiaN maraH*» در میان پخش شد که در آن، طبق فتوایی، سفر حج و مناسکی که از سوی دولتی کافر سازماندهی شود، حرام اعلام شده بود. بنا به گزارش‌های حاجیانی که به اندونزی بازگشته بودند، تعداد حجاج و مسلمانان اندونزی که در قهوه‌خانه‌های مکه به‌طور مستمر و غیر رسمی اجتماع کرده و به فعالیت‌هایی بر ضد دولت هلند می‌پرداختند، از صد نفر کمتر نمی‌شد. در گزارشی که در اوایل ژانویه ۱۹۴۸ م. (۱۳۲۷ ش.) از طرف حجاج لومبوک ارائه شد، تأثیر شدید تبلیغات

ص: ۱۷۳

اندونزیایی‌های مقیم مکه بر حجاج، به‌خصوص حجاج این جزیره، مشهود است. براساس این گزارش، حجاج اموال و اشیای زیادی؛ چون محصولات نساجی گران قیمت، ساعت‌های مرصع و جواهرنشان، کفش و لباس‌های آماده را به‌طور قانونی و آن مقدار که ممکن بود، می‌خریدند و به عنوان لوازم لوکس به لومبوک می‌بردند.

فعالیت‌های سیاسی اندونزیایی‌های مقیم مکه، طرح و نقشه هلندی‌ها برای ایجاد یک نظام فدراتیو در اندونزی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. زمانی که هلندی‌ها در ژانویه ۱۹۴۸ دولت فدرالی را در سوماترای شرقی تأسیس کردند، حجاج سوماترای شرقی مقیم مکه، با هدف حمایت از جمهوریت و نشان دادن ارتباط و همبستگی خود با دولت جمهوری، جبهه‌ای را با عنوان جبهه جمهوریت سوماترای شرقی تشکیل دادند. در ژوئیه ۱۹۴۸ نیز سوماترای‌های جنوب، جبهه مشابهی را بر ضد برنامه‌های هلند در سوماترای جنوبی تأسیس نمودند. این جبهه به ریاست ر. م. امیر عثمان، رهبر حجاج سوماترای جنوبی مقیم مکه، با توجه به آنچه که در توافقنامه «رنویله» مشخص شده بود، آینده قطعی سوماترای جنوبی را براساس رأی مردم ارزیابی و از آن دفاع می‌کرد. وی تأکید کرد در رأی‌گیری از مردم، رأی دادن به نفع یک دولت کافر و یا نظامی غیر از جمهوریت، حرام است.

ه. - عبدالقادر و ه. - عبدالمطلب، از علمای اندونزیایی سرشناس مقیم مکه نیز در این

ص: ۱۷۴

خصوص فتوایی را صادر کردند. این فتوا که به صورت جزوه‌ای کوچک تهیه و به اندونزی ارسال شده بود، پیش از رسیدن به دست مردم سوماترا، از طرف پلیس هلند کشف و جمع‌آوری شد.

مسئله اساسی مرتبط با حج سال ۱۹۴۸ در بُعد سیاسی، شرکت و یا عدم شرکت جمهوری در حج بود. رادیو یوگیاکارتا در ۲۵ ماه می سال ۱۹۴۸ در خبری به نقل از وزارت امور دینی اعلام کرد: دولت جمهوری، هیأت حجی را به عربستان سعودی اعزام خواهد کرد. این اعلامیه سوء استفاده‌هایی را از طرف بعضی از مقامات هلندی در برداشت. حتی بعضی احتمال می‌دادند که دولت جمهوری اندونزی، حجاجی را از مناطق تحت حاکمیت خود، روانه مکه خواهد کرد. معاون مدیریت داخله، پ. بولن اعلام کرد که اعزام خودسرانه حجّاج از سوی دولت جمهوری، از نظر حقوقی غیر ممکن خواهد بود؛ زیرا براساس قانون جاری حجّ مصوّب سال ۱۹۲۲، تنها مدیریت امور داخله و مدیریت کشتی‌رانی دارای مجوز سازماندهی و اعزام حجّاج به مکه بودند. مشارکت دوجانبه تحت بیرق هلند نیز به نتایج روابط میان هلند و دولت جمهوری بستگی داشت.

بولن همچنین تأکید کرد که کرایه کردن کشتی‌های مسافری خارجی، به وسیله دولت جمهوری اندونزی، برای انتقال حجّاج و خارج شدن انحصار آن از دست شرکت‌های

ص: ۱۷۵

کشتی‌رانی هلندی، ضررهای فراوانی را در آینده متوجه این شرکت‌ها خواهد کرد. او خواستار ممانعت از هرگونه قصد و طرح دولت جمهوری برای سازماندهی حجاج به هر طریق ممکن بود.

در آگوست سال ۱۹۴۸، دولت جمهوری اعلام کرد که هیچ‌گونه طرح و نیتی برای ساماندهی حج ندارد و بدین‌گونه، هر احتمالی در این مورد را رد کرد. لیکن احتمال اعزام یک هیأت با نیت حسنه به عربستان سعودی، همچنان برقرار بود. در اصل، این طرح در ۱۱ ژوئیه ۱۹۴۸ از طرف وزیر امور دینی دولت جمهوری ک. ه. - مشکور مطرح شده بود. هدف اصلی هیأت یاد شده، اعلام مجادله جمهوری خواهانه مردم اندونزی به مسلمانان سایر کشورهای اسلامی و دیدار و گفتگو با اندونزیایی‌ها و دیگر مسلمانان مقیم عربستان سعودی بود. همچنین، این هیأت وظیفه برقراری تماس با حجاجی را داشت که از سایر مناطق تحت حاکمیت دولت هلند به حج آمده بودند و نیز تصمیم داشت سوء تفاهم‌های موجود را از میان بردارد. به همین سبب، مقرر شد که دو تن از اعضای این هیأت ۹ نفره، از اهالی سلاوسی و کالیمانتان باشند.

این طرح از جانب دولت جمهوری مورد قبول واقع شد، لیکن به خاطر وضعیت بد اقتصادی، تصمیم بر آن شد که هیأت، به جای ۹ نفر، با ۴ نفر عضو روانه مکه شود. دولت هلندی هندوستان، در سال ۱۹۴۸، مجوز اعزام نزدیک به ۹۰۰۰ نفر به حج را صادر کرد. بیشتر این افراد را حجاج اندونزی شرقی و کالیمانتان تشکیل داده بودند. قسمت اندکی نیز از حجاج جاوه (به خصوص جاوه غربی) و مناطق تحت حاکمیت هلند در سوماترا بودند. در میان این افراد، حتی سلطان، راجا، رئیس قبیله و حاکمان محلی نیز وجود داشتند. به عکس سال‌های قبل، در سال ۱۹۴۸ میلادی اندونزیایی‌های ساکن مکه تبلیغات سیاسی مؤثری را به راه نینداختند. به نظر دینگمانس، هم اندونزیایی‌های طرفدار جمهوریت، که در مکه ساکن بودند و هم هیأت حجاج اعزامی از طرف دولت جمهوری، فعالیت‌های سیاسی جدی را در شهرهای مقدس انجام نداده و به برگزاری اجتماعات نیز اقدام نکردند. هیأت جمهوریت برخلاف انتظار مقامات هلندی، درصدد ایجاد نمایندگی دائمی در عربستان سعودی نیز برنیامدند. قبل از ورود هیأت جمهوریت به عربستان، دینگمانس نسبت به ایجاد نمایندگی دائمی دولت جمهوری در سرزمین‌های مقدس هشدار داده و ایجاد آن را رفتاری غیردوستانه در روابط بین دو کشور عنوان کرده بود. دینگمانس حج ۱۹۴۸ را موفقیت‌آمیز خواند و اعلام کرد که در این سال، تمام حجاج اندونزیایی، غیر از تعداد معدودی که اقامت خود را تا ماه دسامبر تمدید کرده بودند، در آرامش کامل و بدون تأثیرپذیری از فعالیت‌ها و تبلیغات سیاسی به کشور خود مراجعت نمودند و هیچ‌گونه هرج و مرجی در مکه به

ص: ۱۷۶

وجود نیامد. به گفته وی، اندونزیایی‌های ساکن مکه حجاجی را که از اندونزی آمده بودند، مورد سرزنش و اتهام قرار نمی‌دادند. دینگمانس در گزارشی که در ۴ اکتبر ۱۹۴۸ به وزارت خارجه هلند می‌فرستد، بر تأثیر مثبت اندونزیایی‌های ساکن مکه بر همشهریان زائر خود تأکید می‌کند. به نظر او، سبب این امر، اهمیت دادن هلندی‌ها به حج، اجازه دادن به اندونزیایی‌ها بر ارسال پول برای خانواده‌های خود در مکه و ناتوانی دولت جمهوری بر ارسال حاجی و پول به سرزمین‌های مقدس، به جهت محاصره اقتصادی هلند بود. بدین ترتیب انتظار می‌رفت تغییراتی هم در سیاست جمهوری خواهان مقیم مکه در برابر اندونزیایی‌هایی که به روابط خود با نمایندگان هلند در عربستان سعودی ادامه می‌دادند، مشاهده شود.

از این پس، وحدت و مسامحه میان جامعه اندونزیایی‌های مقیم مکه بسیار محکم‌تر شد. «تارییدین»، معاون کنسول در کنسولگری دولت هلند در مکه، که وظیفه تمديد و ارسال گزارش از فعالیت‌های اندونزیایی‌های مقیم مکه به سرکنسولگری جدّه را نیز در فهرست کارهای خود داشت، اوضاع سیاسی مکه را در آن زمان چنین توصیف می‌کند:

«جمهوری خواهان مقیم مکه، از حج سال قبل بدین طرف، رفتارهای خصمانه خود در مقابل ساکنین نیجا را کنار گذاشته‌اند. این امر بیش از همه، به تأثیر شخصیت ه. - محمد رشید، نماینده دولت جمهوری در قاهره بستگی داشت که به عنوان نماینده جمهوری برای اعلام استقلال اندونزی از مصر به عربستان آمد و پس از دیدار با پادشاه ابن سعود مراسم حج خود را به جای آورد.

سکوت و ظاهر آرام و توصیه‌های دلسوزانه او، بیش از همه تأثیر عمیقی بر گروه نظامی اندونزیایی‌های حجاز گذاشت. او در سخنرانی خود در جمع جمهوری خواهان گفت: هیچ کس اهل نیجا (و یا اینجا و آنجا) نیست؛ در اینجا همه با یکدیگر اندونزیایی و برادران دینی هستیم. از آن زمان به بعد رفتار جمهوری خواهان با سایر اندونزیایی‌ها رو به بهبود نهاد. سلام و احوال‌پرسی در بین‌شان مشهودتر شد. همه را می‌توان در قهوه‌خانه‌هایی که محلّ اجتماعشان بود، در کنار یکدیگر مشاهده کرد. دیدار همدیگر و قرض دادن و گرفتن پول از یکدیگر، امری ناپسند محسوب نمی‌شود. پیش‌تر همه این کارها حرام بود. مدارس دینی معروف اندونزیایی‌ها در مکه به نام‌های دارالعلوم و مدرسه اندونزی که قبلاً بر روی طلبه‌های نیجایی بسته بود، اکنون بدون هیچ گونه تبعیضی از تمام اندونزیایی‌ها استقبال می‌کند».

با این وجود، فکر و نظر اندونزیایی‌های مقیم مکه، در مورد هلندی‌ها، همچنان بدون تغییر باقی ماند. بیش‌تر آنان باز هم از رفتن به کنسولگری هلند در مکه امتناع می‌ورزیدند. رفتن به این مکان، تنها برای افرادی که منتظر پول‌های ارسالی از طرف خانواده‌هایشان در اندونزی بودند، حلال بود. براساس فتوایی که در سال ۱۹۴۶ از طرف رهبران دینی صادر



ص: ۱۷۷

شده بود، هر اندونزیایی که به کنسولگری هلند می‌رفت، کافر معرفی می‌شد.

جمعیت‌های اندونزیایی کوپیندو، پرکومپولان کمردکان اندونزیا و ساریکات داگانگ اندونزیا که در هر کدام از شهرهای مکه، مدینه و جده نمایندگی داشتند، تصمیم به عدم همکاری با شرکت‌های هلندی گرفتند. به گفته دینگمانس، فعالیت‌های اندونزیایی‌های مقیم مکه بر ضد رژیم استعماری هلند در زمان شروع تهاجم بزرگ این کشور بر ضد دولت جمهوری در ۱۹ دسامبر سال ۱۹۴۸ به اوج خود رسید. حتی در آن زمان بعضی از کارمندان اندونزیایی کنسولگری‌های هلند در جده و مکه برای ابراز ناخرسندی خود از دولت هلند، به هر طریق ممکن توشیح می‌جستند. یک طیب اندونزیایی به نام دکتر ر. معموم رشید کوسومادیلگا که در کنسولگری اندونزی در مکه کار می‌کرد، از ستم خود استعفا کرد، لیکن با توصیه و اصرار دینگمانس، به ادامه فعالیت خود در کنسولگری رضایت داد. واکنش دولت عربستان سعودی نیز در برابر حمله هلند به دولت جمهوری، بسیار شدید‌الحن بود. عربستان فرود و پرواز هواپیماهای هلندی از خاک این کشور را، در روزهای جنگ ممنوع اعلام کرد. سهمیه حج سال ۱۹۴۹ م. (/ ۱۳۲۸ ش.) از جانب نماینده ارشد پادشاهی ۸۶۰۰ نفر تعیین شد، لیکن این رقم به توصیه دینگمانس به خاطر سیاست سرد عربستان در مقابل هلند و

ص: ۱۷۸

عدم اطمینان کامل از اوضاع اندونزی، تا ۸ ژوئن به اطلاع عموم نرسید. علاوه بر این، دینگمانس درخواست کرد نسبت به حمل بیش از ۳۰ کیلوگرم برنج به همراه هر حاجی حکومت فدرال موقت سال ۱۹۴۹ به مکه مساعدت و کمک هزینه ویژه‌ای برای سلطان، راجا، مقامات عالی‌رتبه و سایر شخصیت‌های مهم داخل در هیأت‌های حج، در نظر گرفته شود؛ زیرا در حج سال‌های قبل، این افراد از عدم کفایت ۴۵ استرلینگ انگلیس برای تأمین احتیاجات روزمره خود، به دینگمانس شکایت کرده بودند. حکومت انگلیس برای تأمین احتیاجات روزمره خود به دینگمانس شکایت کرده بودند، حکومت موقت فدرال در جلسه‌ای به اعزام مقامات رده بالا به حج، به وسیله هواپیما و عدم اجازه به حجاج برای اقامت بیش از دو ماه در مکه و مدینه به خاطر وجود مشکلات در تهیه ارز لازم تصمیم گرفت.

در سال ۱۹۴۹ بیشتر حجاج از اندونزی شرقی و کالیمانتان بودند.

تعداد حجاج سوماترا و جاوه به خاطر حملات هلندی‌ها و هرج و مرج و جنگ‌های چریکی بسیار کم بود. دولت حکومت یاسوندان حجاج خود را در قالب یک هیأت به مکه فرستاد. لیکن این هیأت از اهمیت هیأت‌هایی که قبلاً از کالیمانتان و اندونزی شرقی به عربستان سعودی اعزام شده بودند، برخوردار نبود. چریک‌های تحت فرماندهی ژنرال حسن بصری در کالیمانتان جنوبی، به افرادی که قصد رفتن به حج را داشتند هشدار داد و از مراجعه مردم به ادارات هلندی، غیر از موارد عاجل و ضروری ممانعت می‌کردند. این چریک‌ها که سازماندهی حج توسط هلندی‌ها را صرفاً یک نوع تبلیغات سیاسی می‌دانستند، از عزیمت نزدیک به ۴۵۰ حاجی به مکه با روایت و گذرنامه‌های هلندی جلوگیری کردند.

جمهوری اندونزی مجدداً در سال ۱۹۴۹ هیأتی از حجاج را به عربستان سعودی فرستاد.

ص: ۱۷۹

به گفته علی هاشمی، از اعضای هیأت اعزامی به مکه، هدف این هیأت گسترش روابط بین جمهوری اندونزی و کشورهای عرب و تقدیر از مقامات سعودی به سبب نشان دادن حسن نیت در خصوص به رسمیت شناختن دولت جمهوری بود.

در اثنای عزیمت هیأت حجاج جمهوری به مکه، میزگرد مذاکرات مسأله اندونزی با شرکت جمهوری خواهان، فدرالیست‌ها و مقامات هلندی تحت نظارت سازمان ملل متحد در لاهه شروع شده بود. سوکارنو در دستورالعملی که به هیأت مذکره داده بود، از آنان خواست تا در صورت شکست مذاکرات، به اندونزی باز نگردند و مبارزات استقلال طلبانه مردم اندونزی را به گوش رهبران کشورهای عرب رسانده و از آنان تقاضای کمک و حمایت کنند. هیأت جمهوری خواهان که در ۲۸ سپتامبر سال ۱۹۴۹ به عربستان سعودی رفته بود، در سوم اکتبر موفق به دیدار با پادشاه عبدالعزیز شد. این هیأت تماس‌ها و دیدارهای زیادی را با نمایندگان کشورهای مختلف اسلامی، رهبران اندونزیایی‌های مقیم عربستان و سایر مقامات سعودی انجام داد. هیأت مذکور که پس از اتمام مناسک حج به مصر رفته بود، در آنجا نیز با بسیاری از مقامات مصری؛ چون مدیر دانشگاه الأزهر و دبیر کل اتحاد عرب و عظام پاشا دیدار و گفتگو کرد. هیأت دولت جمهوری، پس از کسب موفقیت در مذاکرات لاهه، در هفتم دسامبر سال ۱۹۴۹ به اندونزی بازگشت.

ص: ۱۸۰

## حج‌گزاری در تونس

محمد بشیر الشریف (۱) / مهدی سرحدی

پایتخت

تونس (جمعیت: ۳.۶۲۰.۰۰۰ نفر) زبان رسمی عربی مساحت ۱۶۵.۶۵۰ کیلومتر مربع جمعیت ۱۰۰.۳۱۰ نفر (آمار سال ۲۰۰۶ م).  
نام رئیس جمهور زین العابدین بن علی تاریخ استقلال ۲۰ مارس ۱۹۵۶ م. (۲۹ اسفند ۱۳۳۵ ش). در آمد ناخالص ملی (۶.۲۶ PNG)  
میلیارد دلار درآمد سرانه ۵۰۰۰ دلار واحد پول دینار تونس (معادل ۰/۷۳ دلار) کد تلفن بین‌المللی ۰۰۲۱۶

۱- الحج و العمره، سال شصت و یکم، شماره ۱۰

ص: ۱۸۱

جمهوری عربی تونس در یک نگاه

فریضه حج در همه سرزمین‌های اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با امر برگزاری حج، تمامی امکانات خود را برای خدمت‌رسانی به حجاج‌الله به کار می‌گیرند، تا آنان با سهولت و آرامش هرچه بیشتر مناسک و آداب این فریضه مهم اسلامی را به جا آورند.

اکنون برای آگاهی از آداب و رسوم حج‌گزاری در بخش دیگری از دنیای پهناور اسلام، هزاران کیلومتر دورتر، به غرین نقطه جهان اسلام سفر می‌کنیم؛ شمال غربی آفریقا و کشور تونس، نزدیک‌ترین سرزمین عربی-اسلامی به جهان غرب. کشوری که ترکیب معماری اسلامی و اروپایی در بنای مساجد زیبای آن، یادآور دوران اوج عظمت و اقتدار و شکوفایی علمی و هنری جهان اسلام است.

بخش‌های مختلف هیأت اجرایی حج تونس، که زیرمجموعه وزارت امور دینی و مذهبی این کشور هستند، پس از بازگشت آخرین گروه‌های حجاج از سرزمین وحی، بی‌درنگ مراحل اجرایی حج سال بعد را آغاز می‌کنند. در ابتدا جلسات «شورای ملی حج» به ریاست وزیر امور دینی و مذهبی این کشور برگزار می‌گردد. نمایندگان از وزارتخانه‌های کشور، امور خارجه، بهداشت و درمان، گردشگری و نیز بانک مرکزی و «شرکت خدمات ملی و اقامتی» که رسماً عهده‌دار نظارت بر روند اجرایی مراسم حج است، در این شورا عضویت دارند. در جلسات این شورا، کاستی‌ها و مشکلات پدید آمده در موسم حج گذشته بررسی می‌شود تا در سال‌های آینده از بروز آن‌ها جلوگیری به عمل آید. همچنین نقاط قوت و تجربیات موفق نیز مورد بازبینی و دقت نظر قرار می‌گیرد تا به عنوان الگویی مناسب در اجرای برنامه‌های مرتبط با حج، از آن‌ها بهره‌گیری شود.

پس از اعلام موعد ثبت‌نام از سوی وزارت امور دینی و مذهبی، مشتاقان سفر به کوی دوست، با دل‌هایی مالا مال از عشق و امید وصال دوست، برای نام‌نویسی در لیست قرعه‌کشی اقدام می‌کنند. در هر یک از ایالت‌های ۲۴ گانه کشور تونس، نام و مشخصات داوطلبان گردآوری؛ و فهرست‌های مقدماتی آماده می‌گردد. سپس آزمایش‌های پزشکی به طور رایگان بر روی داوطلبان انجام می‌شود و قرعه‌کشی در تاریخ و محل از پیش تعیین شده و با حضور تمامی ثبت‌نام‌کنندگان صورت می‌گیرد. ابتدا افرادی که بیش از هشتاد سال سن دارند و نیز کسانی که پنج بار در قرعه‌کشی شرکت کرده و انتخاب نشده‌اند، مستقیماً و بدون قرعه در لیست اعزام قرار می‌گیرند و بقیه افراد به قید قرعه مشخص می‌شوند. خانواده‌های افرادی که برای اعزام انتخاب شده‌اند، این موهبت الهی را جشن می‌گیرند و دوستان و آشنایان برای تبریک به زائران‌الله، گروه‌گروه به نزد آنان می‌روند.

ص: ۱۸۲

بلافاصله پس از تعیین لیست‌های نهایی حجاج، جلسات و کلاس‌های آموزش احکام، نکات بهداشتی و مباحث تاریخی و جغرافیایی حج، در مساجد سراسر کشور برپا می‌شود. هیأت اجرایی حج، برای تدریس و سخنرانی در این کلاس‌ها، از علما و خطیبانی استفاده می‌کند که علاوه بر تبخّر در علوم فقه و حدیث، بیانی رسا و قابل فهم داشته باشند. همچنین برای شرح و توضیح مراحل مختلف انجام مناسک حج، از تصاویر و ماکت کعبه، مقام ابراهیم (ع)، چاه زمزم و صفا و مروه نیز استفاده می‌شود. وسایل ارتباط جمعی شنیداری، دیداری و نوشتاری نیز در امر آموزش و بالا بردن سطح آگاهی زائران نقش مهمی بر عهده دارند. همچنین به منظور آشنایی بیشتر حجاج با اماکن زیارتی و مناسک و احکام حج، کتاب راهنمای حجاج و نوار کاست و لوح فشرده‌ای به صورت رایگان در اختیار آنان قرار می‌گیرد که در آن‌ها چگونگی اجرای بخش‌های مختلف مناسک با استفاده از تصاویر مناسب آموزش داده می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت کشور تونس نیز در جمع کشورهای هم‌چون مالزی، ایران، ترکیه و ... که به برنامه ریزی دقیق و منظم در امر حج زبانزد هستند- قرار دارد.

در زمان اجرای برنامه‌های آموزشی حجاج، وزیر امور دینی و مذهبی تونس خود با حضور در برخی از کلاس‌ها، بر روند اجرایی آموزش حجاج نظارت می‌کند و ضمن برقراری ارتباط مستقیم با آنان، در سخنانی کوتاه، توصیه‌ها و نکات مهم در اجرای هرچه بهتر و کامل‌تر مناسک و لزوم پایبندی حجاج به اخلاق اسلامی و برادری و عطف با یکدیگر را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ چرا که حجاج هر کشور، سفیران سرزمین خود در بزرگترین گردهمایی دینی جهان و در مقدس‌ترین نقطه عالم به شمار می‌روند. حاجیانی که برای حضور در مراسم حج آماده می‌شوند، دین و قرض خود را می‌پردازند و اگر امانتی نزد آنان باشد، آن را به صاحبش باز می‌گردانند. زنگارِ بغض و کینه را از آینه دل می‌زدایند و بسیار دقت می‌کنند تا اموالی که در راه حج هزینه می‌شود، حلال و پاک و به دور از هرگونه شبهه و شائبه باشد. آنان نفقه و هزینه‌های جاری خانواده خود در حین سفر تا زمان بازگشت را برای آن‌ها مهیا می‌کنند و برای کسب رضایت و خشنودی والدین، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. راهیان کوی دوست، پیش از آغاز سفر، به دیدار خویشان و بستگان و همسایگان می‌شتابند و ضمن وداع با آنان، حلالیت می‌طلبند. سپس هر یک از زائران بنا به سفارش رسول خدا (ص)، از میان همسفران، همراه و رفیقی مناسب بر می‌گزینند تا در همه جا یار و غمخوار یکدیگر باشند. با اعزام نخستین کاروان‌های حجج به سرزمین وحی، در فردوگاه‌ها نیز جوّی از شادمانی و سرور پدید می‌آید. گروه‌های مدیحه سرایی حاضر در فرودگاه با قرائت

ص: ۱۸۳

تواشیح در مدح پیامبر بزرگ اسلام (ص)، فضایی آکنده از معنویت و شور و شوق را در میان حجاج و بدرقه کنندگان به وجود می‌آورند که همه را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مرحله دوم از برنامه‌های آموزشی و توجیهی حجاج در فرودگاه آغاز می‌شود. این مرحله، پس از رسیدن به عربستان نیز در اتوبوس‌ها و محل اقامت زائران ادامه می‌یابد.

برای سهولت در امر آموزش احکام و مناسک و اطلاع رسانی به حجاج، در هتل‌ها و منازل محل اقامت زائران تابلوهایی نصب می‌گردد که تصویر، نام و شماره اتاق روحانی کاروان بر روی آن با حروف درشت درج شده است تا حجاج بتوانند در مواقع لزوم، به راحتی به آنان دسترسی داشته باشند.

علاوه بر این، در هر یک از ساختمان‌های محل اقامت حجاج، افرادی حضور دارند که به صورت شبانه روزی برای خدمت‌رسانی به سالمندان، ناتوانان و بیماران، در انجام مناسک آمادگی کامل دارند. یاری رساندن به گروه‌های مذکور در هنگام طواف و سعی، عزیمت به عرفات، رمی و نیز کمک به گمشدگان، از جمله وظایف این گروه‌ها به شمار می‌آید. همچنین وزیر امور دینی و مذهبی که ریاست بعثه حج تونس را بر عهده دارد، به صورت لحظه به لحظه بر روند اجرایی امور نظارت دارد و شخصاً با سرکشی به محل‌های اقامت زائران و گفتگو با آنان، از مشکلات آن‌ها باخبر شده و برای رفع معضلات و فراهم نمودن امکانات آسایش و راحتی هر چه بیشتر حجاج، تلاش می‌کند.

در ایام اقامت در جوار الله الحرام، جلسات متعدد سخنرانی، تدریس و بیان احکام برای زائران برپا می‌شود و فضایی معنوی و روحانی پدید می‌آید که به زائران کمک می‌کند تا فارغ از دغدغه‌های مادی، تمام وقت و نیروی خود را برای عبادت و بهره‌گیری کامل از برکات این سفر معنوی صرف کنند.

از جمله این مراسم و برنامه‌ها، برگزاری جلسات ختم قرآن کریم است.

دعا و نیایش به درگاه باری تعالی نیز از جمله بخش‌های این مراسم پرفیض است. حجاج در این جلسات با دل‌هایی آکنده از معنویت، دست‌نیاز به درگاه خالق بی‌نیاز برمی‌دارند تا مسلمانان را عزت و کرامت و وحدت عنایت فرماید و دل‌های آنان را در شرق و غرب دنیای اسلام به یکدیگر پیوند دهد، تا به ساحل امنیت و پیشرفت و تعالی واصل شوند.

در روز ترویبه (هشتم ذی‌الحجه)، علما، راهنمایان و خدمتگزاران حجاج، با تلاش و کوشش بی‌شائبه، که بعضاً مستلزم شب بیداری‌های طولانی است، طبق برنامه از پیش تعیین شده و با استفاده از اتوبوس‌های ویژه، پس از احرام نسبت به انتقال حجاج به عرفات اقدام می‌کنند. شب نهم این ماه از شب‌های پر برکت به شمار می‌رود و معمولاً با عبادت و نیایش و شب‌زنده‌داری همراه است. بسیاری از حجاج تونسی حاضر در عرفات، آن شب

ص: ۱۸۴

را در خارج از چادرها به سر می‌برند تا چنان که در حدیث شریف قدسی آمده است، حضور پر شمار لیبیک گویان به دعوت الهی موجب مباحات حضرت حق در برابر فرشتگان گردد، آنجا که می‌فرماید:

«بندگان مرا بنگرید که ژولیده‌موی و غبار آلوده، از راه‌های دور و دراز به امید بهشت من گرد آمده‌اند، پس اگر گناهان آنان به تعداد ریگ‌های بیابان و کف دریاها باشد، آن را می‌بخشایم.» (۱) پس از غروب آفتاب روز عرفه، حاجیان به همراه علما و راهنمایان کاروان‌ها و با یاری خدمتگزاران بخش‌های حمل و نقل، رهسپار مشعر الحرام می‌شوند و نماز مغرب و عشا را با اندکی تأخیر و به صورت شکسته (قصر) به جا می‌آورند. آنان پس از جمع‌آوری ریگ برای رمی جمرات، رهسپار منا می‌شوند و در روز عید، پس از رمی و ذبح قربانی و حلق، از احرام خارج می‌شوند تا برای ادامه مناسک عازم مکه شوند و سپس با حضور دوباره در منا و انجام بخش‌های باقیمانده از مناسک، در کنار برادران مسلمان خود از جای جای دنیای اسلام، بزرگترین همایش دینی جهان را با شکوه و جلوه خاص به پایان برند.

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۲۴ و با اندکی اختلاف واژگان در: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵؛ مسدرك الوسائل، ج ۸، ص ۲۶؛ و شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۹، ص ۱۱۷





## اخبار حج ورمین شریفین

بازتاب فتوای بن جبرین در مورد سادات:

روزنامه الوطن عربستان سعودی فاش کرد که فتوای شیخ عبدالله عبدالرحمان بن جبرین در مورد نسب سادات و تشکیک او در وجود ذریه رسول الله (ص) و این که اهل بیت (علیهم السلام) و به تبع آنان، اشراف و سادات فعلی، مزایای دوران حیات پیامبر (ص) و پس از آن را ندارند، باعث برانگیختن واکنش گروهی از علما و بزرگان اشراف عربستان گردید؛ به طوری که در بیانیه‌ای از بن جبرین خواستند فتوای خود را لغو و از سادات عذر خواهی کند.

شریف دکتر حاتم عونى، عضو مجلس شورای سعودی و استاد علم حدیث دانشگاه امّ القری، در این مورد گفت: مهمترین ایراد بر فتوای شیخ، تشکیک او در سلسله انساب آل بیت (علیهم السلام) است؛ زیرا وی در فتوای خود اعلام می کند که اکنون هیچ عقبایی از ذریه رسول الله (ص) و آل او باقی نمانده است. بنابراین، عمل به احکام شرعی مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) در حال حاضر مصداق ندارد... البته در هر خاندان و قبیله‌ای، افراد مدعی وجود دارند که چهره آن را مخدوش و باعث تشکیک در اصل و نسب می گردند ولی بن جبرین، به طور عام، در نسب سادات تشکیک و آن را رد می کند که از نظر ما پذیرفته نیست و هر انسان آشنا به مقتضیات عدل و انصاف، آن را رد می کند و ما از شیخ می خواهیم اظهارات خود را پس بگیرد و عذرخواهی کند. ما اذعان داریم که صرف ادعای انتساب به اهل بیت (علیهم السلام) صحّت نسب مدعی به اثبات نمی رسد و علمای انساب به خوبی این نکته را می دانند، لیکن به صرف وجود مدعیان نسب، نمی توان یک خاندان یا یک قبیله را منکر شد.

از همین رو، گروهی از علما و دانشمندان اشراف؛ از جمله دو تن از اعضای مجلس شورای عربستان، طی بیانیه‌ای که برای بن جبرین فرستاده‌اند، از وی درخواست‌اند فتوای خود را پس بگیرد و عذر خواهی کند. آن‌ها اقدام بن جبرین را بی سابقه خوانده‌اند. به گزارش روزنامه یاد شده، گروهی از اشراف عربستان، که خود را «جماعه من ذریه محمّد (ص) وأهل الکرام من الأشراف والسادة» معرفی کرده‌اند، در بیانیه ۵ صفحه‌ای براءت ذمه خود به فتوای بن جبرین پاسخ دادند.

بن جبرین در فتوای خود گفته است: در دوران حیات حضرت رسول (ص) و پس از رحلتش، امتیازهایی برای آن‌ها در نظر گرفته

ص: ۱۸۷

شده بود؛ زیرا پیامبر (ص) ایشان را از دریافت زکات، که از پس مانده‌های مردم بشمار می‌رود، نهی کرده بود (اشاره به پرداخت خمس به سادات)، لیکن این امتیاز در حال حاضر کم رنگ و ضعیف شده است؛ زیرا آن‌ها از نسب هاشمی خود دور شده‌اند. در حالی که سادات نخستین، در جد سوم با پیامبر (ص) اشتراک نسب داشتند ولی سادات کنونی پس از ۳۰ یا ۴۰ نسل با پیامبر اشتراک نسب دارند. بنابراین، امتیاز مزبور، از آن‌ها سلب می‌گردد!

در بیانیه «جماعه من ذریه محمد...» عنوان شده است که این فتوا از نظر شرعی تجاوز و تعدی خطرناک به شمار می‌رود که موجب طعن و تشکیک در انساب ملل و قبایل و هتک حرمت نسب اشراف می‌گردد؛ زیرا بر دلایل واهی و فاقد ارزش علمی مبتنی است. در حالی که انساب عرب طی قرن‌های متمادی، ثابت و تغییرناپذیر بوده است.

لذا فتوای مزبور موجب سوء استفاده دیگران شده و زمینه طعن و تشکیک در نسب اهل بیت را مهیا ساخته و اشراف را در معرض تطاول جاهلان عامه مردم قرار داده است. چنین فتوایی، طعن آشکار و واضح در نسب انکارناپذیر اشراف به شمار می‌رود.

صادر کنندگان بیانیه و امضاکنندگان آن، در اثبات ادعای خود، به فتوای متواتر گروهی از مفتیان عربستان و اظهارات پیشوایان مذهبی خود در فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) و صحت نسب آن‌ها استناد کرده‌اند. مشخصات تعدادی از امضاکنندگان این بیانیه به شرح زیر است:

- شریف هزاع بن شاکر عبدلی، عضو سابق شورای شهر مکه.
- شریف دکتر حاتم عون و شریف دکتر محمد الفعر، اعضای مجلس شورای عربستان.
- شریف دکتر عبدالله بن حسین شنبری، رییس گروه تاریخ دانشگاه ام القری.
- شریف دکتر علی عبدلی، استاد قضاوت در دانشگاه ام القری.
- شریف دکتر عبدالله بن فرج آل عون، رییس سابق گروه مطالعات اسلامی دانشکده تربیت معلم مکه.
- شریف دکتر عصام بن ناهض الهجاری، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه طیبه.

### ملاحظات:

شاید انگیزه صدور فتوای یاد شده، حرکت‌های اخیر برخی از اشراف در اثبات حقوق سادات در دریافت خمس و اشاره به برخی از امتیازات آن‌ها در رهبری جامعه اسلامی باشد؛ به طوری که حکومت را به واکنش غیر مستقیم واداشته است. گفتنی است مشابه چنین حرکت‌هایی در دوران ملک عبدالعزیز و ملک فیصل صورت گرفته بود که واکنش آنان را برانگیخت. به نظر می‌رسد تلاش بر این است که با چنین فتوایی، موضوع حقوق سادات به طور ریشه‌ای منتفی گردد و راه بر مطالبات و حرکت‌های بعدی سادات بسته شود.

ص: ۱۸۸

خط مشی جدید در تبلیغات مذهبی

به گزارش روزنامه منطقه‌ای «الشرق الاوسط»، دکتر توفیق السدیری، معاون امور مساجد تبلیغ و ارشاد وزارت اوقاف و امور اسلامی عربستان، در مصاحبه با روزنامه یادشده اعلام کرد: وزارت متبوع درصدد است با مشارکت برخی از مؤسسات بخش خصوصی، دوره‌های آموزشی ویژه کسب مهارت‌های رفتاری، ارتباطگیری و برخورد با توده‌های مردم، برای مبلغین مذهبی برگزار کند. با توجه به آشفتگی حاکم بر بخش تبلیغ مذهبی در عربستان در سال‌های گذشته و حکم‌فرمایی اجتهاد شخصی و تمایلات فردی در اجرای آن، وزارت ارشاد و اوقاف عربستان در صدد ارتقای این فعالیت برآمده است. وی افزود: از دهه نود قرن گذشته؛ یعنی دوران همبستگی و ارتباط نزدیک میان پیام و جریان بیداری (اسلامی)، آشفتگی و بی‌نظمی بر صحنه تبلیغ امور مذهبی حکمفرما است. وی سپس با اشاره به وجود برخی از موارد قصور در ساماندهی بخش تبلیغ مذهبی در عربستان گفت: وزارت متبوع درصدد بهبود عملکرد آکادمی ائمه جمعه، جماعات و خطبای وابسته به وزارت ارشاد و اوقاف می باشد.

صحنه تبلیغ مذهبی در عربستان، امروزه شاهد قطب بندی شدید است. از یک سو نیروهایی وجود دارند که مایل اند اعتدال بر پیام تبلیغ حاکم شود و از سوی دیگر گروهی میل دارند این پیام، حالت تندروی کنونی را حفظ کند. این تضادها در استعفای مبلغ معروف، عایض قرنی، نمایان است. نامبرده در دسامبر ۲۰۰۵ م. به دنبال انتقادات شدید تندروها، از اظهاراتش در مورد عدم لزوم استفاده زنان از روبند (نقاب) مجبور به استعفا شد ولی در سال ۲۰۰۶ از استعفای خود برگشت. این رخداد به وضوح نشان می‌دهد که ارتباط پیام بیداری با پیام تبلیغ همچنان پابرجاست و گسستگی جزئی کنونی، منجر به بروز سه گرایش در صحنه تبلیغ مذهبی در عربستان گردیده است.

شیخ عبدالمحسن العبیکان، مشاور قضایی وزارت دادگستری عربستان نیز در مصاحبه با الشرق الأوسط، در این مورد می‌گوید: پیام تبلیغ در عربستان با گونه دیگری از پیام بیداری اسلامی گره خورده، ولی در حال حاضر به استقلال گرایش دارد، در حالی که طی ۱۶ سال گذشته از یکدیگر تفکیک ناپذیر بودند.

در نتیجه، به روش‌های دیگری متوسل می‌شوند که در پیام قبلی تبلیغ خود، به آن‌ها متوسل نمی‌شدند. العبیکان سه گرایش حاکم بر صحنه تبلیغ مذهبی عربستان را به شرح زیر معرفی می‌کند:

۱. عده‌ای به نادرست بودن رفتارهای گذشته خود پی برده و به اعتدال رو آورده‌اند.
۲. برخی به دخالت در امور سیاسی ادامه می‌دهند، در حالی که تبلیغ مذهبی باید به دور از مسائل سیاسی انجام شود.

ص: ۱۸۹

۳. گروهی دیگر، به ادامه تحریک، تکفیر، غلو و تندروی در سخنرانی‌های خود و در خطبه‌های جمعه مشغول‌اند و برای بیان مطالب خود، روش‌های پیچیده و مخفی به کار می‌گیرند و بعضی از آن‌ها آشکارا به این روش ادامه می‌دهند.

به نظر العبیکان، مشکل کنونی تبلیغ دین در عربستان، پرداختن به مسائل سیاسی، به جای مسائل اجتماعی است. لذا بر ضرورت پرهیز مبلغین و فعالیت‌های تبلیغی از سیاست تأکید و اظهار می‌دارد: آری سیاست بخشی از دین است ولی آنچه که در گذشته و حال در تبلیغ مذهبی مطرح است، با سیاست مرتبط به دین تعارض دارد. نامبرده ضمن انتقاد از مبلغان مذهبی، که در سخنرانی‌های خود به مسائل سیاسی می‌پردازند، گفت: پرداختن به امور سیاسی، مختص سیاستمداران و رهبران جامعه است، نه ائمه مساجد، مدرسین، خطبا و مانند آن.

السدیری مبلغان مذهبی عربستان را به دو طیف تقسیم می‌کند که طیف نخست، مبلغان رسمی و طیف دوم مبلغان همکار می‌باشند که تعدادشان به صدها نفر می‌رسد و طبق مکانیزم خاص انتخاب می‌شوند و برای مبلغان رسمی دوره‌های آموزش تبلیغ در آکادمی ائمه جمعه و جماعات و در دانشگاه‌های سعودی برگزار می‌گردد و مشارکت مبلغان افتخاری (همکار) در این دوره‌ها امکان‌پذیر است.

حضور نخستین روحانی شیعه در شهر عنیزه، در منطقه قصیم

به گزارش روزنامه فرامنطقه‌ای «الشرق الأوسط»، استاندار استان عنیزه، از توابع ایالت (منطقه) قصیم، که به آن دژ تسخیر ناپذیر سلفیت (وهابیت) گفته می‌شود، در اقدامی نمادین، از روحانی شیعه اهل منطقه شرقیه سعودی، به نام شیخ محمد صفار، جهت شرکت و حضور در نخستین جشنواره فرهنگ و میراث فرهنگی عنیزه دعوت کرده‌اند تا برای ۲ روز میهمان آن استان باشد. با حضور روحانی یاد شده در عنیزه، این استان سلفی، برای نخستین بار است که یک روحانی شیعه را در خود جای می‌دهد. البته پیش‌تر شیخ حسن صفار، در یکی از جلسات گفتمان ملی در ریاض با شیخ معروف قصیم (سلیمان العوده) دیدار و گفتگو کرده بود.

ص: ۱۹۰

تغییر برخی از مطالب دروس تاریخ دوم متوسطه سعودی

به گزارش روزنامه «عُکاظ»، به نقل از مشاور فرهنگی دربار و دبیر کل مرکز گفت‌وگوهای ملی ملک عبدالعزیز، درخصوص تغییر برخی از مطالب درسی مربوط به مذاهب اسلامی سعودی گفت: کارشناسان ذی‌ربط دولتی، در حال بررسی تعدیل برخی از دروس تاریخ کلاس دوم در مورد مذهب اسماعیلیه سلیمانیه در نجران می‌باشند؛ زیرا مفاد این درس با واقعیت‌های این طایفه همخوانی ندارد.

عرضه لباس‌های حاوی عبارات توهین‌آمیز نسبت به ساحت مقدس پیامبر (ص)

به گزارش روزنامه «المدینه»، اداره امر به معروف و نهی از منکر جدّه، مقادیری لباس زنانه را که در فروشگاه‌های واقع در یکی از مراکز بازرگانی جدّه عرضه شده بود، به دلیل درج عبارات توهین‌آمیز به ساحت مقدس رسول الله (ص) مصادره کردند. نیروهای امر به معروف نیز در بازرسی‌های خود، از فروشگاه‌های در محله صفار، در جدّه، لباس زنانه کشف کردند که نام حضرت محمد (ص) با عبارات توهین‌آمیز بر آن درج شده بود. نیروهای امر به معروف، علاوه بر مصادره کردن آن لباس‌ها، فروشندگان را نیز بازداشت کردند تا در بازرسی‌ها مشخص شود که آیا از مطالب مندرج روی لباس‌ها آگاهی داشته‌اند یا نه.

دستگیری مدعیان مهدویت در عربستان سعودی

به دنبال انتشار اخبار رسانه‌های مختلف خبری در مورد دستگیری افراد یک گروه مسلح مخالف حکومت در عربستان، خبرنگار روزنامه فرامنطقه‌ای «الشرق الأوسط» نوشت: رهبر این گروه فردی ۵۰ ساله است که سابقه مشارکت در جنگ افغانستان را داشته و از توانایی‌های بالای رهبری و فرماندهی، تجربه سازماندهی و فعالیت تشکیلاتی برخوردار بوده و بسیار فعال و پر جنب و جوش توصیف شده است. به گزارش روزنامه یاد شده، وی ادعای مهدویت دارد و توانسته است ده‌ها نفر از اتباع عربستان و کشورهای عربی و آفریقایی را به خود جذب کند و در جوار کعبه، از آن‌ها در خصوص مسائل سه‌گانه زیر بیعت بگیرد:

ص: ۱۹۱

۱. پیروی و اطاعت بی چون و چرا.

۲. تلاش برای تحقق اصول خود.

۳. برافراشتن پرچم جهاد.

بیعت کنندگان، برای پرهیز از جلب توجه نیروها امنیتی، به دو دسته تقسیم شده و با مدعی مهدویت بیعت کردند. تعداد ۶۱ نفر از بیعت کنندگان از اتباع کشور سعودی بودند. مهمترین اهداف این گروه انجام عملیات انتحاری برای ترور مسؤولان بلندپایه سعودی، تخریب تأسیسات نفتی و پالایشگاه‌ها و حمله به پایگاه‌های نظامی (بیگانه) در خارج و داخل عربستان به شمار می‌رود. در بیانیه وزارت کشور سعودی آمده است: نامبرده توانسته بود ده‌ها جوان را جذب و آموزش نظامی کند و برای ارتقای توانایی‌های جسمانی آن‌ها، اقداماتی انجام دهد و برخی از آن‌ها را برای طی دوره‌های آموزشی خلبانی به کشورهای دیگر بفرستد تا از این مهارت برای انجام عملیات تروریستی در داخل و خارج از عربستان بهره برداری نماید. نامبرده برای تأمین نیازهای مالی گروه خود، به جمع‌آوری پول از مردم با پوشش سرمایه‌گذاری در شرکت‌های صوری پرداخت و از این رهگذر توانست مبالغ هنگفتی جمع‌آوری کند.

منابع مختلف فاش کردند: این گروه دارای ۷ هسته تشکیلاتی بوده که هسته هفتم آن، از ۹ نفر؛ از جمله تعدادی اتباع نیجریه، یمن و سعودی تشکیل شده بود و هدف آن‌ها حمله به زندان ردیس برای آزادی برخی از زندانیان گروه بود.

تأسیس انجمن انساب در سعودی

به گزارش روزنامه عربستانی «الوطن»، دبیرکل خانه فرهنگ، ملک عبدالعزيز پادشاه سعودی، با تأسیس انجمن انساب (نسابه‌ها) در سعودی موافقت کرد و عضویت نسب شناسان در آن، با پرداخت مبلغ بسیار اندک که حالت نمادین دارد، صورت می‌گیرد. این انجمن کتب و مقالات مربوط به انساب و قبایل را به روش علمی به ثبت خواهد رساند. بنا به اظهارات نامبرده، علاوه بر تأسیس انجمن مزبور، خانه فرهنگ ملک عبدالعزيز برنامه‌های دیگری برای آینده در دست بررسی دارد و از جمله سیره شریف نبوی، دائرة المعارف تاریخ عربستان سعودی، مستند سازی زندگی اجتماعی در عربستان، ثبت میراث فرهنگی و مردمی و دائرة المعارف حج، که کلیه کتب و نوشته‌های مربوط به حج در سرتاسر جهان را در بر خواهد گرفت.

مخفی‌گاه‌های باندهای سرقت و دزدی در کوه‌های معابده در مکه مکرمه

به گزارش روزنامه عکاظ، مدتی است موارد سرقت و دزدی و سرقت مسلحانه در منطقه معابده افزایش یافته و بیشتر دزدان، پس از ارتکاب سرقت و دزدی، در کوه‌های صعب‌العبور معابده پناه می‌گیرند و برای مدتی در پناه‌گاه‌های خود، در کوه‌های مزبور پنهان می‌شوند؛ به طوری که تعدادی از اهالی معابده

ص: ۱۹۲

در مصاحبه‌ای با روزنامه عکاظ، خطاب به نیروهای امنیتی، درخواست کردند که با یورش به کوه‌های معابده، این منطقه را از لوٹ وجود دزدان و سارقین پاکسازی نمایند. به گفته سخنگوی پلیس مکه، اغلب دزدان و سارقان منطقه معابده، از افراد دارای تخلف اقامتی هستند.

۶ پدیده نامطلوب در حج و پیشنهادهای ۲۹ گانه شورای عالی بازسازی مکه، مدینه و مشاعر در این زمینه شورای عالی بازسازی مکه و مدینه، مطالبات خود را در مورد مبارزه با ۶ پدیده نامطلوب در موسم حج به پایان برده و ۲۹ پیشنهاد در این باره ارائه کرده است. به نوشته روزنامه عکاظ، پدیده‌های نامطلوب عبارت‌اند از:

۱. رعایت نشدن نظافت و انتشار بوی نامطبوع جوی‌ها.

۲. افتراش در مشاعر.

۳. پخت و پز در خیابان‌ها و معابر، با



ص: ۱۹۳

استفاده از لوازم گازسوز.

۴. تکدی‌گری.

۵. دست‌فروشی و دوره‌گردی.

۶. اصلاح و تراشیدن موی سر در معابر و اماکن عمومی.

در این گزارش، علت شیوع پدیده ردیف اول، کمبود ظروف جمع‌آوری زباله و تأخیر در تخلیه آن‌ها، نبود یا شکستگی سرپوش‌های جوی‌ها و مجرای فاضلاب‌ها، ناآگاهی حجاج و انداختن زباله و آشغال در اماکن متفرقه ذکر شده است.

در این گزارش، مغازه‌ها، واحدهای توزیع، کمک‌های مردمی، پیمانکاران تغذیه و مؤسسات مطوفین مقصر شناخته شده‌اند. در گزارش شورای مزبور، پیشنهادهای ۴ گانه زیر برای از بین بردن این پدیده ارائه شده است.

۱. انتخاب تجهیزات و تکنیک‌های مناسب جمع‌آوری و دفع آشغال و زباله.

۲. بازنگری در برنامه‌ها، طرح‌ها و راهکارهای عملیات نظافت، از قبیل ساختار اداری، تعداد افراد و نوع تجهیزات مورد استفاده.

۳. آگاه‌سازی.

۴. کاهش منابع آشغال‌ساز.

اما در مورد پدیده دوم (افتراش)، علت آن موارد زیر تشخیص داده شد:

وجود محوطه‌های باز، سازگاری جسمانی انسان‌ها با وضعیت منا (مانند: وضعیت ناشی از محیط غیر بهداشتی، کودها، میکروب‌ها، بیماری‌ها و سرو صدا) ضعف انگیزه‌های مذهبی و اخلاقی افتراش کنندگان، فراهم بودن امکانات لازم مانند: آب، سایه، تغذیه و سرویس‌های بهداشتی، عدم اطلاع‌رسانی کافی و ناآگاهی نسبت به خطرات و جنبه‌های منفی افتراش، که باعث ایجاد مزاحمت برای حجاج می‌گردد، افزایش ظرفیت چادرها، نارضایتی حجاج از تجهیزات و موقعیت چادرهای مرحله سوم، واقع در خارج از محدوده منا، دوری برخی چادرها از منطقه جمرات؛ به‌خصوص برای عابرین پیاده، نقص شبکه حمل و نقل و نظافت مشاعر، عدم توانایی افراد در تأمین هزینه‌های اسکان در چادرها، گم شدن و عدم آشنایی حجاج با محل سکونت خود، ورود حجاج غیر مجاز از منافذ متعدد، عرضه لوازم افتراش با قیمت‌های ارزان و تعداد طرف‌های دست‌اندرکار مبارزه با افتراش.

جهت مبارزه با این پدیده ۸ راهکار زیر پیشنهاد شده است:

۱. افزایش ظرفیت پذیرش مشعر و منا.

۲. آگاه‌سازی حجاج نسبت به جنبه‌های منفی افتراش قبل از عزیمت به حج.

۳. ارتقای سطح خدمات‌رسانی در چادرها.

۴. آگاه‌سازی متقاضیان حج نسبت به رعایت شرط استطاعت در حج.

۵. تداوم آموزش کارگزاران حج.

۶. مستندسازی سالیانه پدیده افتراش جهت تجزیه، تحلیل و مقایسه آن.

۷. ساماندهی افتراش تعیین و حیطة بندی اماکن اختصاص یافته برای افتراش غیر مجاز.

ص: ۱۹۴

۸. کاهش تعداد حجاج غیر مجاز.

اما در پدیده تکدی‌گری و سوء استفاده از احساسات و عواطف انسانی و مذهبی حجاج، جهت جلب کمک‌های مادی و غیره نیز چهار راه حل جلوگیری از ورود متکدیان به مشاعر مقدس، فعال سازی برنامه های فقرزدایی و ایجاد تنوع در این فعالیت‌ها، تداوم مطالعات تکدی‌شناسی از سوی مراکز علمی و مبارزه با عملیات تکدی‌گری سامان یافته و اداره کنندگان آن پیشنهاد شده است. در گزارش شورای عالی بازسازی مکه و مدینه و مشاعر، درخصوص جلوگیری از حضور دست فروشان و فروشندگان دوره‌گرد در مشاعر مقدسه، سه راه حل زیر توصیه شده است:

۱. بازنگری در واحدهای تجاری، مساحت و چگونگی توزیع آن‌ها در مشاعر.

۲. پی‌گیری تهیه غذای حجاج به وسیله پیمانکاران مورد نظر و نکوهش افراد مقصر در تهیه و تأمین غذا.

در مورد پدیده پنجم؛ یعنی تراشیدن موی سر در معابر نیز سه راه حل پیشنهاد شده است که اختصاص دادن مساحت کافی برای آرایشگاه‌ها، آگاه‌سازی حجاج نسبت مسائل بهداشتی مربوط به آرایش سر و صورت و حمایت از نوآوری‌ها و ابتکارات در زمینه کشف روش‌های سریع و آسان سرتراشی و دفع موهای زاید به روش مناسب.

در مورد پخت و پز با گاز هم ۷ راه حل زیر پیشنهاد شده است:

۱. تحت پی‌گیری قراردادان طرف‌های مقصر در تهیه و تأمین تغذیه حجاج، طبق قراردادهای منعقد شده.

۲. افزایش بازرسی‌های دفاع المدنی ..

۳. تشدید عملیات جلوگیری از ورود کپسول‌های گاز به مشاعر توسط پست‌های بازرسی مستقر در مبادی ورودی آن‌ها.

۴. آگاه‌سازی حجاج نسبت به خطرهای پخت و پز.

۵. تغییر فرهنگ تغذیه حجاج در مشاعر مقدس و سوق دادن ذائقه آن‌ها به غذاهای حاضری.

۶. فعال‌سازی مقررات مجازات پخت و پز در مشاعر و تصویب مجازات‌های مناسب.

۷. افزایش صدور مجوز برای مؤسسات تهیه و تأمین تغذیه حجاج در مشاعر مقدس.

مقید نبودن عمره گزاران، به مقررات وزن بار

به گزارش روزنامه «الوطن»، اداره خدمات مسافران فرودگاه جده، با مشکل انباشته شدن بار عمره گزاران، از تابعیت‌های مختلف مواجه است؛ زیرا برخی از آن‌ها به مقررات سازمان‌های ذی‌ربط در خصوص سقف مجاز بار و تعداد و حجم آن رعایت نمی‌کنند و هنگامی که صاحبان بارهای غیر استاندارد، به شرکت‌های بسته‌بندی مستقر در فرودگاه، جهت بسته‌بندی مجدد و تقسیم وزن بار ارجاع داده می‌شوند، اعتراض و اظهار نارضایتی می‌کنند. براساس اظهارات رییس اداره مزبور

ص: ۱۹۵

بین ۱۵ تا ۲۰٪ عمره‌گزاران، مقررات حمل بار را رعایت نمی‌کنند و به‌همین دلیل سازمان هواپیمایی کشوری سعودی، واحد بسته‌بندی و تقسیم بارهای حجیم یا سنگین به چند قطعه، دایر کرده که با عدم استقبال زائران و عدم پرداخت هزینه مربوط در حدود ۱۰ ریال برای هر بسته مواجه شده است و به همین خاطر پروازهای عمره با تأخیر مواجه می‌شود.

مدیرکل خدمات و مسافین شرکت هواپیمایی سعودی نیز اظهار می‌دارد که بنا به دلایل مختلف؛ از جمله رعایت سلامتی کارکنان و کارگران فرودگاه‌ها، جلوگیری از بروز آسیب‌های بدنی به کارگران و یا خرابی تسمه‌های محل بار طی بخشنامه‌ای حداکثر وزن هر قطعه بار را ۳۲ کیلوگرم اعلام کرده تا با رعایت این استانداردها، در خروج مسافین تسریع و از تأخیر پروازها جلوگیری به عمل آید.

طرح احداث قطار خلیج (فارس) از عراق - کویت تا عربستان سعودی

مطالعات رسمی به عمل آمده در مورد گسترش خطوط راه آهن منطقه حوزه خلیج فارس، نشان می‌دهد که تسریع در احداث راه آهن بین‌المللی خلیج فارس، منجر به گسترش و توسعه فعالیت‌های اقتصادی و مسافربری بین کشورهای منطقه می‌شود.

در گزارش روزنامه «المدینه» آمده است: ۷ سال پیش، طرح احداث شبکه راه آهن منطقه خلیج فارس در نشست سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مطرح شد. طول این شبکه ۲۰۰۰ کیلومتر و هزینه احداث آن ۵/۷ میلیارد دلار برآورد گردید که از مرز مشترک عراق - کویت در منطقه عبدلی، واقع در شمال کویت شروع می‌شود و با عبور از موازات نوار ساحلی عربستان، در نهایت به کشورهای بحرین، قطر، امارات و عمان می‌رسد. با اتصال شبکه راه آهن جده - مکه - مدینه و مشاعر مقدس، به طول ۴۵۰ کیلومتر، این شبکه سهم به‌سزایی در جابه‌جایی حجاج و عمره‌گزاران خواهد داشت.

تأسیس شرکت حمل و نقل دریایی، ویژه انتقال حجاج و عمره‌گزاران

گروهی از سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی عربستان، در حال بررسی تأسیس شرکت حمل و نقل دریایی، ویژه انتقال مسافران، عمره‌گزاران، حجاج و توریست‌ها می‌باشند و مبلغ پنج میلیون ریال سعودی برای تأمین سرمایه اولیه آن در نظر گرفته شده است. براساس گزارش عکاظ، هدف از تأسیس این شرکت، تأمین شناورهای مدرن و ایمن برای مسافران می‌باشد. قرار است این شرکت کار خود را با ۶ شناور جدید مدرن و مجهز به پیشرفته‌ترین شبکه‌های ناوبری جهانی و استانداردهای ایمنی دریایی شروع کند. تعدادی از بانک‌های سعودی و خارجی، آمادگی خود را برای تأمین ۵۰٪ سرمایه مورد نیاز تأسیس این شرکت اعلام کرده‌اند.

ص: ۱۹۶

طعنه جدید بر شیعیان!

طعنه جدیدی که برخی از اهل سنت بر پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) وارد می‌کنند، این است که: «شما شیعیان آن اندازه که به اهل بیت پیامبر اهتمام دارید به خود پیامبر اهمیت نمی‌دهید!». شاهد آنان بر این مدعا، حساسیتی است که به زعم آنان شیعیان نسبت به زنده نگه داشتن یاد و آثار اهل بیت (علیهم السلام) دارند و میزان آن بیشتر از مقدار حساسیتی است که نسبت به پیامبر عظیم الشان ابراز می‌کنند؛ مانند آنچه که سال پیش روی داد و به‌طور تقریباً همزمان، به مرقد دو امام از امامان اهل بیت (علیهم السلام) در عراق و نیز به ساحت قدسی رسول خدا (ص) در اروپا اهانت شد و میزان اعتراضاتی که شیعیان نسبت به حادثه اول از خود نشان دادند، با اعتراضاتشان نسبت به دوّمی - و نیز در قیاس با اعتراضات خشم‌آلودی که اهل سنت به آن کاریکاتورهای شیطانی از خود بروز دادند - بسیار پایین تر بود.

صرف نظر از میزان صحت و سقم این طعنه، آنچه که اکنون و پس از تحرّکات جدید صهیونیست‌ها در قدس، در جهان اسلام صورت پذیرفت، عکس گزاره بالا را به نمایش می‌گذارد:

چندی است که اسرائیلی‌ها اقدام به حفاری‌هایی در نزدیکی «باب المغاربه» یکی از هفت دروازه ورودی مسجد الاقصی نموده‌اند. منابع صهیونیستی هدف از این کار را انجام تعمیراتی بر روی در چوبی این ضلع از مسجد اعلام کرده‌اند! در حالی که واضح است انجام چنین مرمتی، نیاز به استفاده از وسایل دقیق و ظریف دارد تا به ارزش و قدمت محل مورد تعمیر، لطمه‌ای وارد نگردد؛ نه این که از ابزارهایی همچون بولدورهای سنگین استفاده شود. بنابراین، کاملاً محرز است که هدف اسرائیل «ویرانی و تخریب» است و نه «بازسازی و مرمت».

در پی این تحرّکات - که سابقه حفاری‌های طولانی یهودیان افراطی و اساطیری در زیر مسجد الاقصی را نیز دوباره در اذهان و اوساط اسلامی زنده کرد - غوغایی در جهان اسلام برانگیخته شد.

گذشته از تجمّعات و اعتراضات شهروندان قدس، که به بازداشت «شیخ زائد صلاح» رهبر جنبش اسلامی فلسطین و ۶ عضو همراه وی و انتقال آنان به مکانی نامعلوم و نیز هجوم ارتش صهیونیستی حتی به خانه‌های فلسطینیان

ص: ۱۹۷

ساکن در اطراف مسجد الأقصی انجامید، مسلمانان سراسر جهان نیز نسبت به این مسأله به شدت اعتراض کردند؛ تا آنجا که برخی از آنان اعمال فشار بر سازمان‌های بین‌المللی را نیز خواستار گردیدند.

اما آنچه در اینجا دارای اهمیت است، این که همین افکار عمومی اسلامی، در سراسر جهان، نسبت به تخریب مشاهد و آثار اسلامی در حجاز و عراق بی تفاوت است.

بی‌شک، همانگونه که از دیوارهای یکی از چند ورودی مسجد الأقصی تا آن حد مقدس است که اقدام به تخریب آن، احساسات بیش از یک میلیارد مسلمان دنیا را جریحه‌دار و توجه نهادهای بین‌المللی را به آن معطوف می‌سازد، تخریب آثار اسلامی قبل و بعد از هجرت، آن هم در مسقط الرأس اسلام و محل تولد و زندگی رسول الله (ص) نیز مقدس بوده و باید حساسیت زیادی در میان مسلمانان جهان از مذاهب گوناگون را برانگیزد؟

سوگمندان شاهد آن هستیم که مسلمانان جهان، نسبت به تخریب و توهینی که در سرزمین‌های مقدس اسلامی بر این بخش از فرهنگ و تمدن اسلامی می‌رود، بی‌اهتمام اند. در اینجا به فهرستی از این تخریب‌ها و تلاش‌ها اشاره می‌کنم:

۱. تخریب بخش وسیعی از کوه ابوقیسیس در کنار ورودی‌های «باب السلام» و «باب علی» مسجد الحرام و ساخت اقامت‌گاه سلطنتی بر روی آن. در اهمیت این کوه همین بس که علاوه بر وقوف تاریخی پیامبر (ص) بر آن در اولین دعوت خود در مکه، خواندن دعایی در کنار آن، از اعمال حجاج و زائران است.

۲. کم اهمیت جلوه دادن محل تولد پیامبر (ص) در شهر مکه و تبدیل آن به کتابخانه‌ای محقر. کسانی که توفیق زیارت خانه خدا را یافته‌اند، می‌دانند که در طول شبانه روز، مأمورانی در کنار این محل ایستاده‌اند تا زائران را از توقف در این مکان مقدس و تاریخی باز دارند؛ حال آن که اولین ایستگاه ویرانی کاخ‌های قیصره و اکاسره همین خانه کوچک بود و خواندن دعاهایی در کنار آن نیز از جمله ادعیه وارده است.

۳. تخریب بارگاه ائمه و صحابه مدفون در بقیع؛ که بی‌شک یکی از فجیع‌ترین جنایات دینی و فرهنگی قرن اخیر محسوب می‌گردد.

۴. تخریب کوهی در کنار مسجد النبی (ص) که دارای ارزش دینی و تاریخی است، آن هم جهت کاربری‌های تجاری و ساختمان‌سازی. (خوشبختانه با اعتراضاتی که در موسم حج امسال صورت گرفت و با دستوری که از سوی «سلطان بن عبدالعزیز» ولیعهد عربستان صادر شد، این تخریب فعلاً متوقف شده است).

۵. تخریب حرم امامین عسکریین در سامرا؛ شهری که بیشتر جمعیت آن را اهل سنت تشکیل می‌دهند.

۶. تلاش برای تخریب حرم مطهر امیر

ص: ۱۹۸

مؤمنان علی (ع) و حضرت سید الشهداء (ع).

۷. تخریب مرقد اصحاب گرانقدر پیامبر و ائمه (علیهم السلام) مانند: «سلمان فارسی»

t

و «عبدالله بن موسی الکاظم» در عراق و «مزار سادات» در بعقوبه.

اگر چه مسلمانان دانشمند و روشن ضمیر در جای جای جهان اسلام، انزجار خود را نسبت به این گونه اعمال، که عمدتاً از سوی «وهابیون» صورت می‌گیرد، اعلام می‌دارند؛ اما غالب مسلمانان جهان به‌طور عمد یا سهو، از این پیوند وهابی- صهیونی در انهدام پیشینه مسلمانان غفلت می‌کنند.

نتیجه آن که، تمایز شدید و اهتمام هر یک از شیعه و اهل سنت به گوشه ای از تاریخ و فرهنگ اسلامی، نشانه شکاف عمیقی است که متأسفانه از لحاظ تاریخی بین آن‌ها وجود داشته و اکنون با توطئه دشمنان و غفلت دوستان، بروز و ظهور یافته است. به ظاهر، آنچه که تاکنون برای پرکردن این شکاف صورت گرفته- نظیر اجلاس گوناگون تقریبی- ابدأً کافی نبوده و دلسوزان دو طایفه باید هر چه زودتر تمهیدات عملی تری برای وحدت بیندیشند؛ قبل از آن که سراسر دنیای اسلام، به عراقی فراگیر تبدیل شود. شیعه‌کشی با مشارکت سلفی‌ها در یمن

در مدت کمتر از یک ماه گذشته، نزدیک به پانصد تن از شیعیان یمن به دست ارتش این کشور و نیز نیروهای مسلح سلفی و نزدیک به «القاعده» به قتل رسیده‌اند. تاکنون بیشتر شیعیان، سکوت کرده‌اند و حتی تحرک مؤثری برای پایان درگیری‌ها و جلوگیری از قتل شیعیان، از آنان دیده نشده است.

به گزارش خبرنگار «بازتاب»، این درگیری‌ها که از سپتامبر ۲۰۰۴ در یمن آغاز شده، تاکنون موجب کشته شدن بیش از هزار نفر گردیده که بیش تر از شیعیان این کشورند. درگیری‌های دو هفته اخیر، از شدیدترین نوع درگیری‌های نظامی در این کشور است که در میان نیروهای حامی «عبدالمالک الحوثی» با دولت یمن و اکنون نیروهای «جیش عدن ابین» که به کمک نیروهای دولتی آمده‌اند و سومین درگیری نظامی که شدیدترین آن از

ص: ۱۹۹

سال ۲۰۰۴ آغاز شده، رخ داده است.

سایت شورا اعلام کرد: گروه‌های سلفی جنوب عربستان، که با شمال یمن و محل استقرار نیروهای الحوثی و استان «صیده» مجاورت داشته‌اند، از استان «ابین» وارد استان «صعده» شده‌اند تا با نیروهای الحوثی بجنگند.

این گروه به وسیله «خالد عبدالنبی» که با دولت همکاری دارد، رهبری می‌شود و پس از این که سال گذشته در مسجدی در ابین مواردی علیه شیعیان بیان شد، این گروه جانی گرد هم آمدند.

همچنین روز جمعه، «التومی»، سخنگوی این گروه در مسجد «زنگبار» اعلام کرد: شیعیان به اصول دین باور ندارند و رهبر آنان حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله است که به دین اسلام اعتقاد ندارد!

با توجه به این وضعیت، همه سخنگویان و مقامات رسمی یمن و رهبری آنان اعلام کرده‌اند که مردم یمن و استان صیده به خاطر مسائل ملی گرای، علیه الحوثی بجنگند! «یحیی الحوثی»، برادر «عبدالمالک الحوثی» که پیش‌تر عضو مجلس یمن بوده، پس از مرگ پدرش در سال ۲۰۰۵ مجبور شد به آلمان سفر کند و اکنون دولت یمن قصد دارد از طریق پلیس اینترنتی، او را که شخصی میانه‌رو به شمار می‌رود، دستگیر کند. او دیروز اعلام کرد: نیروهای خارجی سلفی، که از سربازان مصری، اردنی، سوری، سومالیایی و عراقی تشکیل شده‌اند، علیه نیروهای الحوثی به کمک دولت یمن آمده و در جنگ سوم از سال ۲۰۰۴ اقدامات شدیدی را انجام می‌دهند.

او می‌افزاید: دولت یمن هرگونه مداخله و گفت‌وگو و میانه‌روی در این زمینه را کنار گذاشته و به سرکوب شدید شیعیان زیدی ادامه می‌دهد.

از سوی دیگر، ارتش یمن اعلام کرده که شورشیان الحوثی، ساختمان‌های دولتی را به تصرف خود درآورده و همچنین از مدارس و مکان‌های دیگر استفاده می‌کنند تا ارتش یمن نتواند به آنان حمله کند.

«علی عبدالله الصالح»، رئیس‌جمهور یمن، می‌گوید: شیعیان به دموکراسی اعتقاد ندارند و از پیشرفت کشور حمایت نمی‌کنند و می‌خواهند کشور را به عقب بکشانند. اما الحوثی این نگاه دولت را نمی‌پذیرد و اظهار می‌دارد: می‌گویند ما به خاطر شیعه بودن به ایران وابسته هستیم و به خاطر مخالفت با عربستان سعودی، ما را به همکاری با لیبی متهم می‌کنند، در حالی که ما کاملاً مستقل هستیم و دولت می‌تواند به‌جای برخوردهای خشونت‌آمیز، با ما به مذاکره و گفت‌وگو بنشیند و راه‌های مسالمت‌آمیز را برگزیند.

گروه او، که با نام «معتقدان جوان مؤمن» شناخته می‌شوند، بر این باورند دولت یمن که از فساد مالی و تبعیض رنج می‌برد، از غرب و حکومت آمریکا پیروی می‌کند و اکنون که توان مقابله با مخالفان را ندارد، از طریق نیروهای سلفی، قصد نابودی شیعیان مخالف دولت را در سر می‌پروراند.

ص: ۲۰۰

این در حالی است که دولت سعودی، اکنون به عنوان حامی اصلی دولتِ یمن در این زمینه، از هر گونه اقدام برای نابودی شیعیان بهره می‌برد.

پس از آن که شیعیان در ۱۳ جولای ۲۰۰۴ تظاهراتی به رهبری «حسین الحوثی» انجام دادند و پرچم‌های حزب‌الله لبنان و رهبر آن، سیدحسن نصرالله را به نشانه اعتقاد به آیین او بالا بردند، روزنامه «کریستین ساینس مانیتور»- نزدیک به مسیحیان آمریکا- نوشت: این افراد که تظاهرات علیه دولت کمونیستی پیشین؛ «عبدالله صالح» را به راه انداختند، هر کدام مبلغ یکصد دلار از سیدحسن نصرالله دریافت کرده‌اند.

اما در همان سال، «حسین الحوثی» به دست نیروهای دولتی یمن کشته شد که پس از آن «بدرالدین الحوثی»، رهبری را بر عهده گرفت که در ماه مارس سال ۲۰۰۵ دوباره ارتش یمن به آنان حمله کرد که تظاهراتی با دعوت آیت‌الله سیستانی در عراق برگزار شد، اما صداهایی که باید از این دست به گوش جهانیان برای این شیعیان بی‌دفاع شنیده شود، به گوش نرسید.

با درگیری‌های سوم که از ۲۵ روز پیش در استان صیده آغاز شده، مجلس یمن دستور داد حمله همه‌جانبه‌ای برای نابودی مخالفان انجام شود. تاکنون خبرهای رسیده از قتل چهارصد نفر، اطلاع می‌دهد که در بین آنان، حدود دویست نیروی ارتش و تعداد بسیاری از مخالفان و غیرنظامیان دیده می‌شوند.



## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌مرضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:  
[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی  
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱  
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار  
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی  
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،  
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی  
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش  
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند  
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

